



- ۱-۳۴ ■ بررسی مولفه‌های اخلاق حرفه‌ای از دیدگاه علمی
(مورد مطالعه: سازمان مالیاتی استان هرمزگان)
منا باتوته، علی امیری، مهدی دسینه، داوود خدادادی
- ۳۵-۶۸ ■ سیاست‌های سبک زندگی به‌مثابه چارچوبی برای تبیین
مسائل سیاسی-اجتماعی
قربانعلی سبکتکین‌ریزی، زهرا حضرتی صومعه، محمدرضا حیاتی‌مهر
- ۶۹-۹۳ ■ تعامل بین کارآفرینی اجتماعی زنان در ایران و عوامل
ساختاری و فرهنگی با استفاده از نظریه عاملیت-ساختار گیدنز
منا امامی، مصطفی کرباسیون
- ۹۴-۱۱۴ ■ طراحی مداخلات مددکاری اجتماعی براساس واکاوی تجربه
زندگی با معلولیت جسمی- حرکتی در شهر کرمان
علیرضا صنعت‌خواه، مهشید خوارزمی
- ۱۱۵-۱۴۲ ■ تحلیل جامعه‌شناختی موج چهارم دموکراتیزاسیون در ایران؛
دوره اعتدال‌گرایان (۱۳۹۲-۱۴۰۰)
ایرج زارعی، سیدمصطفی ابطحی، مجید توسلی رکن‌آبادی
- ۱۴۳-۱۶۹ ■ بررسی نزاع دسته‌جمعی (امنیت اجتماعی) در استان کهگیلویه و
بویراحمد با تأکید بر عوامل فرهنگی - اجتماعی
مسلم مرتضی‌پور

بررسی مولفه‌های اخلاق حرفه‌ای از دیدگاه علمی (مورد مطالعه: سازمان مالیاتی استان

هرمزگان)

منا باتوته^۱، علی امیری^{۲*}، مهدی دسینه^۳، داوود خدادادی^۴

۱- دانشجوی دکتری حسابداری، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.

۲- گروه حسابداری، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.

۳- گروه حسابداری، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.

۴- گروه حسابداری، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.

چکیده

سبک آموزش و شیوه ارزیابی اخلاق حرفه‌ای در دانشجویان حسابداری و حسابرسی نشان می‌دهد که درس اخلاق حرفه‌ای به‌عنوان یک درس دو واحدی در مقطع مشخص به دانشجویان ارائه می‌شود و با انجام یک ارزیابی کتبی به پایان می‌رسد. درحالی‌که ارزشیابی رسمی بایستی با استفاده از شیوه‌های کارآمد که شامل ارزیابی دانش، نگرش و توانمندی‌های اخلاقی و حرفه‌ای در کل دوره تحصیل و بعد از فارغ‌التحصیلی می‌شود، باشد و نبایستی به ارزیابی همان درس به‌صورت مقطعی و صرفاً در حوزه تئوری‌های اخلاق محدود گردد. بسیاری از دانشجویان رشته حسابداری، حسابرسی و فعالان این حرفه نه‌تنها سهم مناسبی از اصول و فلسفه پشتوانه آیین رفتار حرفه‌ای ندارند؛ بلکه مهم‌تر از آن، از مهارت‌های کافی اخلاقی برای درک سیستم ارزشی برخوردار نیستند. نکته قابل تامل آن است که عملکرد سازمان‌ها تنها برحسب موضوعات مالی، ارزیابی و تفسیر نمی‌شود. این بیانگر نقش قابل توجه عوامل غیرمادی، معنوی و اخلاقی در بالندگی سازمان‌ها است. اخلاق حرفه‌ای به‌عنوان یکی از موضوعات مهم و کلید اصلی یک سیستم اداری توسعه‌یافته است. با توجه به جایگاه حسابرسان و ممیزین مالیاتی در سازمان امور مالیاتی به عنوان منبع اصلی ایجاد درآمد مالیاتی برآن شدیم تا سازمان مالیاتی را محور توجه قرار دهیم. لذا قصد داریم تا به ارزیابی مولفه‌های اخلاق حرفه‌ای در حیطه حسابرسی از دیدگاه علمی در سازمان امور مالیاتی استان

هرمزگان پردازیم. این پژوهش، شامل دو بخش کیفی و کمی می باشد، در بخش کیفی از روش نظریه داده بنیاد با ۲۰ مصاحبه نیمه ساختار یافته استفاده شده است. بر اساس یافته های حاصل از بخش کیفی، فرضیه های تحقیق در بخش کمی مطرح شد و نهایتاً ۲۳۰ پرسشنامه ارایه گردید. نسخه ۳ نرم افزار اسمارت PLS برای تدوین مدل معادلات ساختاری و SPSS نسخه ۲۶ برای سایر تحلیل ها استفاده شده است. نتیجه نهایی بررسی مولفه های اخلاق حرفه ای، طبقه بندی مولفه ها به توانایی های انفرادی و توانایی های حرفه ای است که توانایی های معنوی به عنوان نکته برجسته مطرح گردیده است، و عوامل مداخله گرو پیامدهای حاصل از رعایت مبانی اخلاق حرفه ای نیز مطرح گردید.

کلمات کلیدی: اخلاق حرفه ای، حسابرسی مالیاتی، مولفه های اخلاق، حسابرسی

۱- مقدمه

آموزه‌های اخلاقی ریشه در ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد دارند. به‌طوری‌که در تاریخ آمده است ده فرمان مشهور موسی میراث یک قبیله سامی است که به ازای هر ده انگشت دست، صادر شده تا به آسانی امکان یادآوری آن‌ها وجود داشته باشد. این گونه فرمان‌های پنج‌گانه یا ده‌گانه در میان تمدن‌های قبل از دوران کتابت و آموزش انسان رایج بوده است. در زمان داریوش پادشاه هخامنشی (۴۸۶ تا ۵۲۱ پیش از میلاد) کودکان از پوشش خدمات و حمایت اجتماعی بهره‌مند می‌شدند. دستمزد کارگران بر اساس مهارت و سن طبقه‌بندی می‌شدند. مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز حق اولاد استفاده می‌کردند. حقوق زن و مرد برابر بود و زنان می‌توانستند کار نیمه‌وقت انتخاب کنند تا از عهده وظایفی که در خانه داشتند برآیند (فرهود، ۱۳۸۶). آنچه در تاریخ شناخته شده و فرهنگ مدون انسانی نشان می‌دهد، زرتشت نخستین کسی است که در بهترین پایه به ارزش‌های والای اخلاقی اندیشیده و با زبانی آسمانی درباره آن‌ها سخن گفته است. سخنان و اندیشه‌های زرتشت بسیار بلند و ارجمند است تا بدان جا که از دوران باستان دوستداران افلاطون برای ستایش او، وی را با زرتشت می‌سنجیدند و فیلسوف نام‌آور آلمانی نیچه از زرتشت در نقش "آفریننده اخلاق" سخن می‌گوید. در سال ۱۸۰۳ میلادی توماس پرسیوال^۱، پزشک، فیلسوف و نویسنده سرشناس انگلیسی در شهر منچستر، قانون (اخلاقیات پزشکی) خود را منتشر کرد. در سال ۱۸۴۷ نخستین جلسه انجمن پزشکان آمریکا در فیلادلفیا "اصول اخلاق پزشکی آمریکا" را با الهام گرفتن از همان قانون پرسیوال به تصویب رساند که به ترتیب در سال‌های بعد و دست‌آخر در سال ۲۰۰۱ در آمریکا مورد تجدیدنظر قرار گرفت. در آمریکا نهضت فرهنگ اخلاقی توسط فلیکس آدلر^۲ تأسیس شد. وی اولین جامعه اخلاقی را با فراخوان یک‌صد رهبر، شخصیت اجتماعی و فرهنگی در تاریخ ۱۵ ماه می سال ۱۸۷۶ در نیویورک بنیاد نهاد. از آن‌پس جوامع دیگری در شیکاگو ۱۸۸۲، فیلادلفیا ۱۸۸۹، یکی پس از دیگری در شهرهای آمریکا تشکیل شدند. بیش از ۳۰ جامعه اخلاقی در ایالت متحده آمریکا وجود دارد که هر کدام حدود ۶۰۰۰ عضو دارند که بیش از نیمی از آن‌ها را زنان و جوانان تشکیل می‌دهند (فرهود، ۱۳۸۶).

۲- بیان مسئله

در زمان‌ها و فرهنگ‌های مختلف اخلاق حرفه‌ای به‌عنوان قلب هر رشته مورد توجه بوده است. اخلاق حرفه‌ای، حساب‌رسان را برای ایجاد ارتباط با مؤدیان، همکاران و جامعه راهنمایی کرده و استانداردهای رفتار و اصول تصمیم‌گیری در مورد انتظاراتی که مؤدیان، همکاران و جامعه از حساب‌رسان دارند را بیان می‌کند. به‌طور کلی اخلاق حرفه‌ای یعنی رعایت موازین اخلاق عمومی و تخصصی توسط شاغلان حرفه حسابداری و حسابرسی در رشته‌های وابسته. کدها یا معیارهای اخلاقی سازمان به چگونگی قرار گرفتن ارزش‌های محوری همچون؛ امانت‌داری، دوری از تبعیض، صداقت، راست‌گویی، اعتماد، احترام، عدالت و ... درون‌خط مشی‌ها، برنامه‌ها، اقدامات و تصمیمات گفته می‌شود. سازمان به هر میزان به این ارزش‌های محوری قربت و نزدیکی خود را نشان دهد، سازمانی اخلاقی محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که سطح آگاهی‌های اخلاقی و بحث‌های پیرامون اخلاق در سطح جامعه رو به افزایش است، با این حال این آگاهی‌ها چندان عمیق نیست. لیکن بسیاری از دانشجویان رشته حسابداری، حسابرسی و فعالان این حرفه نه تنها سهم مناسبی از اصول و فلسفه پشتوانه آیین رفتار حرفه‌ای ندارند؛ بلکه مهم‌تر از آن، از مهارت‌های کافی اخلاقی برای درک سیستم ارزشی برخوردار نیستند. به‌عنوان مثال، آن‌ها قادر

^۱- Thomas Percival

^۲- Felix Adler

نیستند در حوزه‌هایی مثل مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، حقوق بشر، اصول جامعه مدنی، عملکرد و آینده حسابداری و حسابرسی بحث و اظهارنظر کنند. البته ما نمی‌گوییم این افراد فاقد ظرفیت کافی در تشخیص رفتار خوب از بد هستند؛ بلکه نگرانی ما در مورد توانایی تحلیل اخلاقی در سطحی فراتر از سازمان یعنی در حوزه سیاسی-اقتصاد (به عبارتی در زمینه بینش عمیق و ریشه‌ای) است (رؤیایی و رضایی، ۱۳۹۴). برخی مطالعات اذعان می‌کنند که به نظر، حسابداران و حسابرسان در مقایسه با سایر گروه‌های حرفه‌ای از سطح پایین‌تری از استدلال‌ات اخلاقی برخوردار دارند. در این بین آیین رفتار حرفه‌ای ابعاد و مولفه‌های متفاوتی برای اخلاق حرفه‌ای شناسایی کرده است. اما با توجه به جایگاه حسابرسان و ممیزین مالیاتی در سازمان امور مالیاتی به عنوان حیاتی‌ترین و منبع اصلی ایجاد درآمد مالیاتی و به منظور اجرای مطلوب نظام جامع مالیاتی یکپارچه جدید، ایفای موثر تکلیف قانونی و اخلاقی و اخذ عادلانه مالیات، جلب رضایت مردم، افزایش درآمدهای مالیاتی منصفانه، تحقق اهداف اخلاقی و سازمانی و با توجه به شرایط گذار از مالیات ستانی سنتی به مدرن و با توجه به تغییر در نقش های عوامل انسانی، حرفه‌ای، اخلاقی، فناوری، ساختاری و فرآیندهای مالیاتی و لزوم در نظر گرفتن اولویت به جای انجام امور پراکنده به منظور پر کردن خلا، بر آن شدیم تا سازمان مالیاتی را محور توجه قرار دهیم. با توجه به موارد مطرح شده، در این پژوهش بر آن شدیم تا به بررسی مولفه‌های اخلاق حرفه‌ای در حیطه حسابرسی در قالب مطالعه موردی در سازمان امور مالیاتی استان هرمزگان بپردازیم.

۳- پیشینه تحقیق

رضا محمدی (۱۴۰۳) تأثیر سلامت سازمانی بر اخلاق حرفه‌ای کارکنان با نقش میانجی مدیریت راهبردی منابع انسانی را مورد بررسی قرار داد. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد نیاز به توجه بیشتر به اخلاق حرفه‌ای و عوامل استقرار آن از جمله مدیریت راهبردی منابع انسانی و سلامت سازمانی بیش از پیش است. چنانچه سازمانها بخواهند از رشد و بالندگی بهره‌مند گردند، باید از کارکنان و مدیرانی برخوردار باشند که توجه ویژه‌ای به مقوله‌های اخلاق حرفه‌ای، منابع انسانی و سلامت سازمانی اعضای خود داشته باشند.

لیلا ریسی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی اثر رابطه کاری بین حسابرسان داخلی و حسابرسان مستقل بر تعهد اخلاقی حسابرسان داخلی در ایران" بیان کردند که رابطه کاری مثبت و قوی بین حسابرسان داخلی و حسابرسان مستقل می‌تواند به تقویت تعهد اخلاقی حسابرسان داخلی کمک کند و باعث افزایش اعتماد و همکاری بین دو گروه شود و حسابرسان داخلی را تشویق کند تا تعهد اخلاقی بیشتری در انجام وظایف خود داشته باشند. همچنین توجه به ارتباط بین حسابرسان داخلی و حسابرسان مستقل و ترویج همکاری و هماهنگی بین آنها می‌تواند به بهبود عملکرد حسابرسان داخلی و افزایش اعتماد استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی شرکت‌ها شود.

سیفی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان تأثیر اخلاق حرفه‌ای کارکنان بر وفاداری مشتریان بانک‌ها نشان داد که اخلاق و رفتار حرفه‌ای کارکنان بر وفاداری مشتریان تأثیرگذار است و بین عوامل اخلاقی و رفتار حرفه‌ای و وفاداری رابطه معناداری وجود دارد. در این تحقیق با بررسی‌های انجام‌شده، برای سنجش اخلاق حرفه‌ای ابعادی از جمله رعایت قوانین و مقررات، امانت‌داری کارکنان، مسئولیت‌پذیری کارکنان، توجه به منافع مشترک، حفاظت از اطلاعات مشتریان، رعایت موازین

اسلامی و ادب، دقت و سرعت کارکنان در نظر گرفتند. نتایج این تحقیق نشان داد که امانت‌داری از بین عوامل بیش‌ترین رابطه را با وفاداری دارد.

اعظم السادات حسینی^۱ (۱۳۹۱) پژوهشی با عنوان مقایسه و بررسی رابطه بین اخلاق حرفه‌ای و تعهد سازمانی مدیران و اعضای هیئت‌علمی انجام داده است. روش تحقیق؛ توصیفی - زمینه‌یابی و از نوع همبستگی است و جامعه آماری شامل کلیه مدیران و اعضای هیئت‌علمی پنج دانشگاه جامع شهر تهران است. بر اساس یافته‌های دست آمده، رشد و پیشرفت اخلاق حرفه‌ای منابع انسانی؛ زمینه رشد سایر حوزه‌های رفتار سازمانی ازجمله تعهد سازمانی را فراهم آورده و تلاش در این زمینه نتایج سازنده‌ای برای حوزه‌های حرفه‌ای، چون آموزش عالی به بار می‌آورد.

بروبرگ و همکاران^۱ (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای به بررسی هویت حرفه‌ای و هویت سازمانی حسابرسان و فرآیند تجاری‌سازی در مؤسسات حسابرسی پرداختند. مطالعه آن‌ها بر اساس ۳۷۴ پاسخ به پرسشنامه‌هایی که بین ۳۵۸ عضو FAR، انجمن حسابداران حرفه‌ای، حسابرسان و مشاوران در کشور سوئد توزیع شده بود، صورت گرفت. آن‌ها ضمن در نظر گرفتن معیارهای مشخصی برای هویت حرفه‌ای و هویت سازمانی، سه مفهوم بازار گرایی، مشتری گرایی و فرآیند گرایی شرکت را به عنوان سه جنبه از تجاری‌سازی بررسی کردند. نتایج آن‌ها حاکی از آن است که بین هویت سازمانی و سه جنبه تجاری‌سازی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. همچنین بین هویت حرفه‌ای حسابرس و فرآیند تجاری‌سازی رابطه معنی‌دار وجود دارد. این مسئله حکایت از تغییر در نقش هویت حرفه‌ای در رابطه با تجاری‌سازی مؤسسات حسابرسی دارد. رابطه مثبت بین هویت حرفه‌ای و تجاری گرایی منجر به ظهور یک پدیده جدید به نام حرفه‌ای سازی سازمانی گشته است. باوئر^۲ (۲۰۰۸) در تحقیقی با عنوان بررسی اثرات برجستگی هویت حرفه‌ای و هویت صاحب‌کار بر قضاوت حسابرس، هویت را در قضاوت حسابرسی موردبررسی قرارداد. نتایج مطالعه وی حکایت از این دارد که برجستگی هویت حرفه‌ای رابطه میان قدرت هویت صاحب‌کار و توافق نهایی حسابرس با صاحب‌کار را تعدیل می‌کند. همچنین این نتایج مطالعه نشان داد که بین قدرت هویت صاحب‌کار و تجدیدنظرهای بعدی در خصوص توافق حسابرس با صاحب‌کار رابطه‌ای معنی‌داری وجود ندارد. حتی زمانی که هویت حرفه‌ای قوی است بازهم ممکن است برای کاهش آسیب وارده به بی‌طرفی در اثر هویت صاحب‌کار قوی، کافی نباشد؛ در این حالت هویت حرفه‌ای هم باید برجستگی بالایی داشته باشد. به علاوه، نتایج نشان داد که می‌توان برجستگی هویت حرفه‌ای را به آسانی افزایش داد و توجه به روش‌های افزایش برجستگی هویت حرفه‌ای می‌تواند سبب بهبود قضاوت حسابرسان گردند. مهدوی خو و خودتنلو (۲۰۱۲) در تحقیقی تحت عنوان "رویکرد جدید به آموزش اخلاق حرفه‌ای در حسابداری، اخلاق اسلامی در آموزش حسابداری" با روش پیمایشی به بررسی نظریه‌ها و روش‌های مختلف مورد استفاده برای آموزش اخلاق در حسابداری پرداختند. نتایج نشان می‌داد استانداردهای حسابداری و قوانین فی‌نفسه، گزارش مالی مناسب را تضمین نمی‌کند، فقدان اخلاق حرفه‌ای می‌تواند یک تصویر غیرواقعی از گزارش‌های مالی را بدهد. باوجود استانداردهای حسابداری و قوانین، بدون ارزش‌ها و مسئولیت، حسابداران می‌توانند گزارش‌های مالی را دست‌کاری کنند. آن‌ها نتیجه گرفتند که نیاز به یک برنامه‌ریزی اجتماعی را برای دانشجویان حسابداری در دانشگاه‌ها و سازمان‌های دولتی یا خصوصی را لازم دانسته تا از رفتار اخلاقی حسابداری آگاه شوند.

^۱ -Broberg et al

^۲ - Bauer

فانگ^۱ (۲۰۱۱) در تحقیق خود رابطه بین تصمیم‌گیری اخلاقی و عملکرد سازمانی را در سه گروه موردبررسی قرارداد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که سطوح بالاتر عملکرد سازمانی به‌طور مستقیم قابل اکتساب به سطح بالای اخلاقیات فردی و سازمانی می‌باشند.

۴- روش‌شناسی بخش کیفی

در این پژوهش از روش نظریه داده بنیاد استفاده شده است. پژوهش حاضر بر اساس ماهیت و روش از نوع توصیفی می‌باشد. این تحقیق از لحاظ هدف کاربردی است و از لحاظ رویکرد، پژوهش آمیخته از نوع اکتشافی (کمی و کیفی) می‌باشد. طرح‌های اکتشافی نتایج به‌دست آمده از اولین روش پژوهشی به‌نوعی تقویت‌کننده و پشتیبان دومین روش پژوهشی به شمار می‌آید. جهت جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق، دو روش کتابخانه‌ای و میدانی بکار گرفته شد. برای نگارش ادبیات و مبانی نظری تحقیق از کتاب‌ها، مجلات و پایگاه‌های علمی مختلف استفاده گردید. داده‌های اصلی تحقیق در بخش کیفی، با روش میدانی و از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته با حسابرسان مالیاتی استان هرمزگان به دست آمد. مصاحبه‌شونده‌ها از روش گلوله برفی انتخاب شدند که در این روش افراد مورد مطالعه، افراد دیگر را برای مشارکت در تحقیق معرفی می‌کنند. انتخاب مشارکت‌کنندگان در بخش کیفی، به شیوه هدفمند انجام شده است. در این تحقیق، از مصاحبه دوازدهم احساس رسیدن به اشباع به وجود آمد اما برای حصول اطمینان از جمع‌آوری داده‌های کافی، مصاحبه‌ها تا ۲۰ نفر ادامه پیدا کرد. زمان مصاحبه‌ها بین ۴۰ تا ۱۱۰ دقیقه متغیر بوده است.

۱-۴- روش و ابزار تجزیه و تحلیل داده‌های بخش کیفی

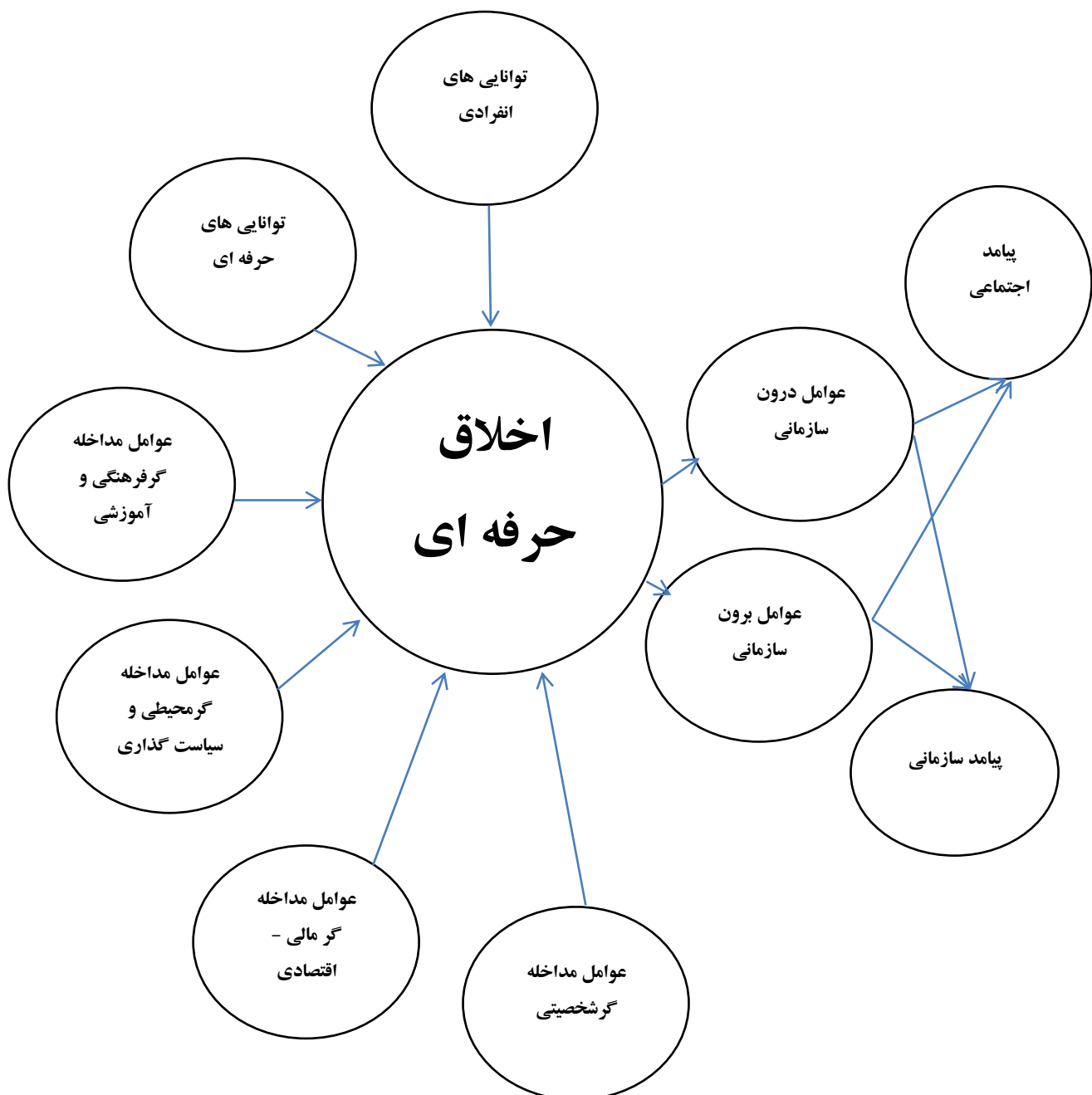
فرآیند تحلیل شامل یک رفت‌و برگشت مستمر بین مجموعه داده‌ها و مجموعه کدگذاری‌ها و تحلیل داده‌ها است. نحوه رسیدن به کدهای اولیه بدین صورت بوده است که هر یک از مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی متن آن‌ها به صورت جمله به جمله موردبررسی دقیق قرار می‌گرفت و سپس پیام اصلی یا مفهوم کلیدی که در هر یک از عبارت‌ها مستتر بود استخراج می‌شد. در برخی جمله‌ها، مصاحبه‌شوندگان از اصطلاحاتی استفاده می‌کردند که مستقیماً قابل استفاده به عنوان یک کد بود و در برخی موارد، مفهومی در ورای جملات پنهان بود که محقق با توجه به نیت گوینده یک مفهوم را به آن نسبت داده است و به صورت یک کد اولیه در نظر گرفته است. به عنوان نمونه وقتی مصاحبه‌شونده‌ای می‌گوید " به نظرم مهم‌ترین شاخصه‌ای که یک ممیز مالیاتی خوب باید داشته باشد، تعهد است " برچسب مفهومی تعهد، مستقیماً به عنوان یک کد قابل استنباط است. اما در جمله " یک ممیز بایستی مجموعه همکاران عضو گروه را طوری سازمان‌دهی کند که در غیاب خودش احساس خلأ به وجود نیاید و کارها به خوبی و طبق روال صحیح اداره شود " مفهوم جانشین‌پروری و سازمان‌دهی صحیح امور توسط محقق برای آن انتخاب شده است. برای اطمینان از روایی و پایایی داده‌ها با معیارهای خاص پژوهش کیفی بررسی‌های لازم شامل مقبولیت و قابلیت تأیید صورت گرفته است، جهت افزایش مقبولیت از روش‌های بازنگری توسط شرکت‌کنندگان استفاده شد.

۲-۴- الگوی مفهومی تحقیق

¹-Fanc

با بررسی پیشینه پژوهش، نظر خبرگان و نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل بخش کیفی، مولفه‌های بهینه اخلاق حرفه‌ای در بین حساب‌رسان و ممیزین مالیاتی در قالب الگوی مفهومی ارائه گردید. در مدل مفهومی توانایی‌های انفرادی و توانایی‌های حرفه‌ای، جز علل و عوامل تاثیرگذار بر اخلاق حرفه‌ای حساب‌رسان مالیاتی است. عوامل مداخله‌گر در این مجموعه عبارتند از: ۱. عوامل مالی - اقتصادی، ۲. عوامل محیطی و سیاست‌گذاری، ۳. عوامل فرهنگی و آموزشی، ۴. عوامل شخصیتی. راهبردها به دو بخش درون سازمانی و برون سازمانی تقسیم می‌شود و پیامدهای اجتماعی و سازمانی جز موارد دارای ارزش افزوده برای دستگاه اجرایی و جامعه است که با اخلاق حرفه‌ای حساب‌رسان یک مدل با شاخص انعکاسی را تشکیل می‌دهد.

شکل (۱) الگوی مفهومی تحقیق



۳-۴- روش شناسی بخش کمی:

فرضیه‌های تحقیق در بخش دوم بر اساس مقوله‌های اصلی حاصل از بخش کیفی تدوین گردید. برای آزمون فرضیه‌ها، پرسشنامه‌ای طراحی و اطلاعات آن توسط حسابرسانی که در بخش قبل حضور نداشتند، تکمیل گردید پرسشنامه این تحقیق، محقق ساخته است و سؤالات آن بر اساس الگوی مفهومی استخراج و همچنین با لحاظ مبانی نظری و پیشینه تحقیق و نظر خبرگان طراحی شده است. پرسشنامه از دو بخش اصلی تشکیل شده که بخش اول شامل متغیرهای جمعیت شناختی (جنسیت، مدرک تحصیلی، رشته تحصیلی، سابقه کاری، سن) و بخش دوم دربرگیرنده گویه‌های مربوط به موضوع اصلی پژوهش است که با استفاده از رویکرد تحلیل مسیر به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداختیم. نمونه آماری در بخش کمی از طریق جدول مورگان ۲۰۱ پرسشنامه محاسبه شد ولی برای اطمینان بیشتر تعداد ۲۳۰ پرسشنامه توزیع و درنهایت ۲۱۴ پرسشنامه دریافت گردید.

فرضیه‌های تحقیق بر اساس مقوله‌های اصلی حاصل از بخش کیفی به شرح زیر می‌باشد:

فرضیه (۱)

H0: توانایی‌های انفرادی بر اخلاق حرفه‌ای حسابرسان مالیاتی تأثیرگذار نیست.

H1: توانایی‌های انفرادی بر اخلاق حرفه‌ای حسابرسان مالیاتی تأثیرگذار است.

فرضیه (۲)

H0: توانایی‌های حرفه‌ای بر اخلاق حرفه‌ای حسابرسان مالیاتی تأثیرگذار نیست.

H1: توانایی‌های حرفه‌ای بر اخلاق حرفه‌ای حسابرسان مالیاتی تأثیرگذار است.

فرضیه (۳): فرضیه ۳ تا ۶ جز عوامل مداخله‌گر می‌باشد.

H0: عوامل مالی - اقتصادی بر اخلاق حرفه‌ای حسابرسان مالیاتی تأثیرگذار نیست.

H1: عوامل مالی - اقتصادی بر اخلاق حرفه‌ای حسابرسان مالیاتی تأثیرگذار است.

فرضیه (۴)

H0: شرایط محیطی و سیاست‌گذاری بر اخلاق حرفه‌ای حسابرسان مالیاتی تأثیرگذار نیست.

H1: شرایط محیطی و سیاست‌گذاری بر اخلاق حرفه‌ای حسابرسان مالیاتی تأثیرگذار است.

فرضیه (۵)

H0: عوامل فرهنگی و آموزشی بر اخلاق حرفه‌ای حسابرسان مالیاتی تأثیرگذار نیست.

H1: عوامل فرهنگی و آموزشی بر اخلاق حرفه‌ای حسابرسان مالیاتی تأثیرگذار است.

فرضیه (۶)

H0: عوامل شخصیتی بر اخلاق حرفه‌ای حسابرسان مالیاتی تأثیرگذار نیست.

H1: عوامل شخصیتی بر اخلاق حرفه‌ای حسابرسان مالیاتی تأثیرگذار است.

فرضیه (۷)

H0: اخلاق حرفه‌ای بر راهبردهای درون سازمانی تأثیرگذار نیست.

H1: اخلاق حرفه‌ای بر راهبردهای درون سازمانی تأثیرگذار است.

فرضیه (۸)

H0: اخلاق حرفه‌ای بر راهبردهای برون سازمانی تأثیرگذار نیست.

H1: اخلاق حرفه‌ای بر راهبردهای برون سازمانی تأثیرگذار است.

فرضیه (۹)

H0: راهبردهای درون سازمانی بر پیامدهای اجتماعی تأثیرگذار نیست.

H1: راهبردهای درون سازمانی بر پیامدهای اجتماعی تأثیرگذار است.

فرضیه (۱۰)

H0: راهبردهای برون سازمانی بر پیامدهای اجتماعی تأثیرگذار نیست.

H1: راهبردهای برون سازمانی بر پیامدهای اجتماعی تأثیرگذار است.

فرضیه (۱۱)

H0: راهبردهای درون سازمانی بر پیامدهای سازمانی تأثیرگذار نیست.

H1: راهبردهای درون سازمانی بر پیامدهای سازمانی تأثیرگذار است.

فرضیه (۱۲)

H0: راهبردهای برون سازمانی بر پیامدهای سازمانی تأثیرگذار نیست.

H1: راهبردهای برون سازمانی بر پیامدهای سازمانی تأثیرگذار است.

۴-۴- روش و ابزار تجزیه و تحلیل داده‌های بخش کمی

در بخش آمار استنباطی جهت بررسی توزیع داده‌ها از نظر نرمال یا غیرنرمال بودن، از آزمون کلموگروف اسمیرنف استفاده می‌شود. قبل از رسیدن به مرحله تحلیل مدل و مدلسازی معادلات ساختاری لازم است تا میزان و جهت ارتباط بین متغیرها مشخص شود. به همین منظور با توجه به عدم نرمال بودن توزیع داده‌ها از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شده است. پس از بررسی نوع توزیع داده‌ها و همبستگی بین متغیرها به دنبال آزمون مدل مفهومی تحقیق رفته تا در نهایت در خصوص تایید یا رد شدن فرضیات بحث و تفسیر صورت گیرد. نسخه ۳ نرم افزار اسمارت PLS برای تدوین مدل معادلات ساختاری و SPSS نسخه ۲۶ برای سایر تحلیل‌ها استفاده شده است.

توصیف متغیرهای مورد مطالعه

جدول (۱) شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	تعداد نمونه	میانگین	انحراف معیار	واریانس	بازه نمرات		بازه نمرات		چولگی	کشیدگی
					کمترین	بیشترین	کمترین	بیشترین		
توانایی‌های انفرادی	۲۱۴	۳.۸۰	۰.۷۷	۰.۶۰	۱	۵	۱.۷۷	۵	-۰.۴۴	-۰.۵۷
توانایی‌های حرفه‌ای	۲۱۴	۳.۲۲	۰.۸۷	۰.۷۶	۱	۵	۱	۵	-۰.۱۵	-۰.۴۳
عوامل مالی - اقتصادی	۲۱۴	۳.۶۵	۰.۸۴	۰.۷۰	۱	۵	۱.۵	۵	-۰.۵۳	-۰.۳۱
شرایط محیطی و سیاست گذاری	۲۱۴	۳.۵۲	۰.۸۴	۰.۷۲	۱	۵	۱	۵	-۰.۷۳	۰.۰۴
عوامل فرهنگی و آموزشی	۲۱۴	۳.۷۸	۰.۸۲	۰.۶۸	۱	۵	۱.۵	۵	-۰.۸۳	۰.۶۹
عوامل شخصیتی	۲۱۴	۳.۵۵	۱.۰۳	۱.۰۶	۱	۵	۱	۵	-۰.۶۷	-۰.۳۳

۱.۱۳	-۱.۰۶	۵	۱.۵	۵	۱	۰.۶۱	۰.۷۸	۳.۹۵	۲۱۴	اخلاق حرفه ای
۰.۵۷	-۰.۸۰	۵	۱	۵	۱	۰.۵۲	۰.۷۲	۳.۶۶	۲۱۴	راهکارهای درون سازمانی
۰.۶۵	-۰.۲۰	۵	۱	۵	۱	۰.۴۸	۰.۶۹	۳.۲۱	۲۱۴	راهکارهای برون سازمانی
۰.۷۵	-۰.۵۸	۵	۱.۵	۵	۱	۰.۵۱	۰.۷۲	۳.۸۲	۲۱۴	پیامدهای اجتماعی
-۰.۰۵	۰.۳۴	۵	۲	۵	۱	۰.۵۴	۰.۷۳	۳.۴۵	۲۱۴	پیامدهای سازمانی

همانطور که در جدول فوق نمایان است، میتوان با اطمینان بالا نتایج نمونه را به جامعه آماری تعمیم داد.

بررسی نرمالیتی داده های متغیرها

جدول (۲) نتایج مربوط به آزمون نوع توزیع داده ها

نتیجه	کلموگروف اسمیرنف		متغیرها
	سطح معناداری	مقدار آماره	
غیر نرمال	۰.۰۰	۰.۱۲۰	توانایی های انفرادی
غیر نرمال	۰.۰۰۷	۰.۰۷۴	توانایی های حرفه ای
غیر نرمال	۰.۰۰	۰.۰۲۲۴	عوامل مالی - اقتصادی
غیر نرمال	۰.۰۰	۰.۱۹۴	شرایط محیطی و سیاست گذاری
غیر نرمال	۰.۰۰	۰.۲۵۳	عوامل فرهنگی و آموزشی
غیر نرمال	۰.۰۰	۰.۱۸۲	عوامل شخصیتی
غیر نرمال	۰.۰۰	۰.۱۴۶	اخلاق حرفه ای
غیر نرمال	۰.۰۰	۰.۱۲۰	راهکارهای درون سازمانی
غیر نرمال	۰.۰۰	۰.۱۲۹	راهکارهای برون سازمانی
غیر نرمال	۰.۰۰	۰.۲۳۰	پیامدهای اجتماعی
غیر نرمال	۰.۰۰	۰.۱۵۷	پیامدهای سازمانی

همانطور که در جدول فوق مشخص است، میتوان اینگونه استنباط نمود که توزیع داده های همه متغیرها غیر نرمال بوده و باید از روشهای متناسب با نوع توزیع داده ها استفاده کرد.

۵-۴- آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن

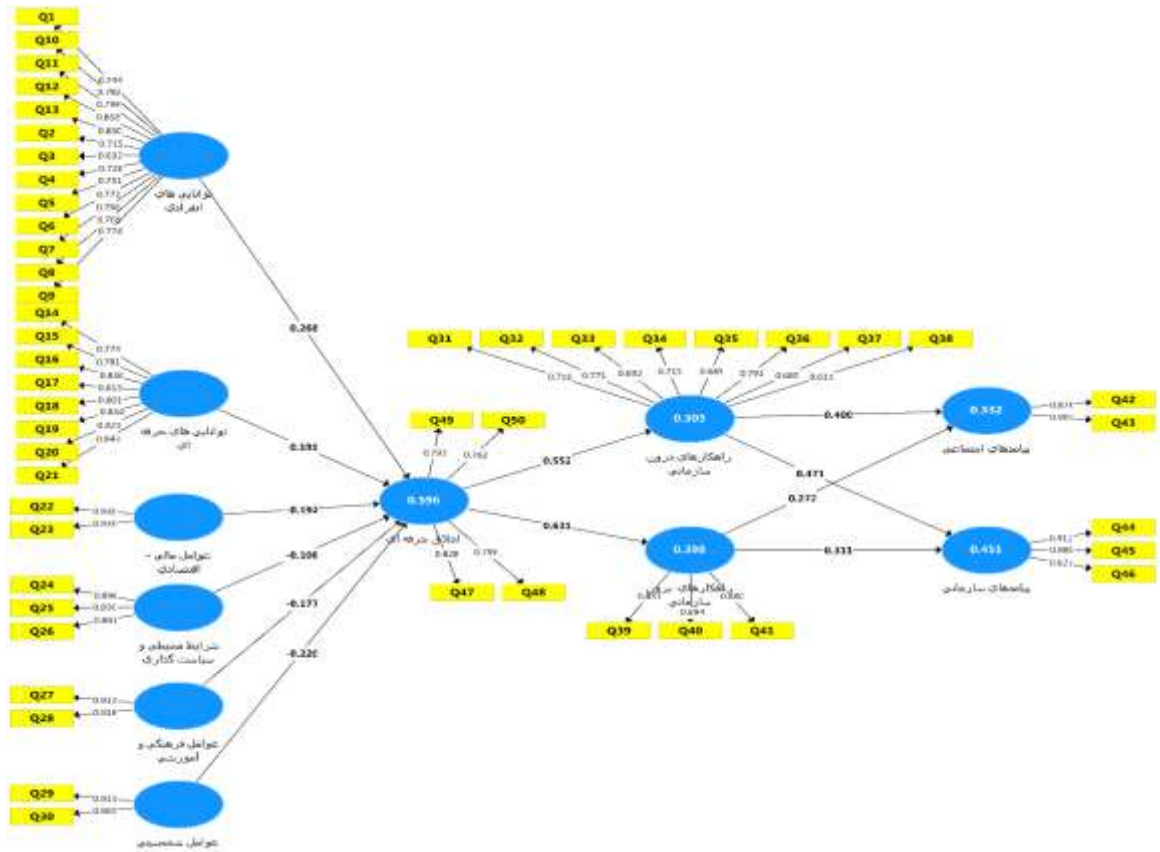
برای آنکه میزان و جهت ارتباط بین متغیرها مشخص شود، با توجه به عدم نرمال بودن توزیع داده ها از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می شود.

جدول (۳) ضرایب همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه تحقیق

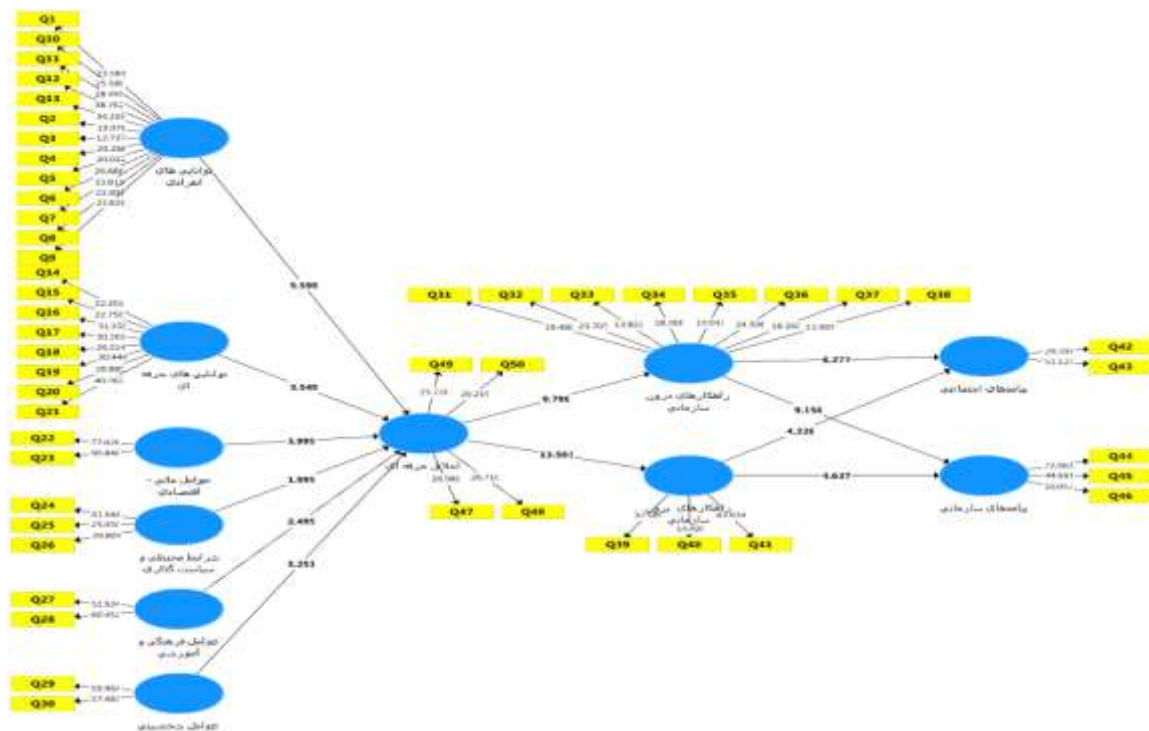
متغیرها	توانایی های انفرادی	توانایی های حرفه ای	عوامل مالی - اقتصادی	شرایط محیطی و سیاست گذاری	عوامل فرهنگی و آموزشی	عوامل شخصیتی	اخلاق حرفه ای	راهکارهای درون سازمانی	راهکارهای برون سازمانی	پیامدهای اجتماعی	پیامدهای سازمانی	
توانایی های انفرادی	مقدار همبستگی	۱										
	سطح معناداری	.										
توانایی های حرفه ای	مقدار همبستگی	۰.۳۷۱	۱									
	سطح معناداری	۰.۰۰۰	.									
عوامل مالی - اقتصادی	مقدار همبستگی	-۰.۴۱۵	-۰.۳۵۳	۱								
	سطح معناداری	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	.								
شرایط محیطی و سیاست گذاری	مقدار همبستگی	-۰.۱۱۲	-۰.۱۵۴	۰.۴۳۳	۱							
	سطح معناداری	۰.۱۰۳	۰.۰۲۴	۰.۰۰۰	.							
عوامل فرهنگی و آموزشی	مقدار همبستگی	-۰.۰۷۴	-۰.۱۷۱	۰.۳۲۰	۰.۵۹۸	۱						
	سطح معناداری	۰.۲۸۲	۰.۰۱۲	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	.						
عوامل شخصیتی	مقدار همبستگی	-۰.۱۴۳	-۰.۲۷۹	۰.۳۹۲	۰.۵۷۲	۰.۷۱۵	۱					
	سطح معناداری	۰.۰۳۶	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	.					
اخلاق حرفه ای	مقدار همبستگی	۰.۴۷۵	۰.۴۷۱	-۰.۵۶۱	-۰.۴۸۵	-۰.۵۱۶	-۰.۵۷۸	۱				
	سطح معناداری	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	.				
راهکارهای درون سازمانی	مقدار همبستگی	۰.۲۷۸	۰.۳۳۸	-۰.۳۱۴	-۰.۲۵۷	-۰.۳۳۹	-۰.۳۹۵	۰.۵۴۶	۱			
	سطح معناداری	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	.			
راهکارهای برون سازمانی	مقدار همبستگی	۰.۴۵۸	۰.۴۱۸	-۰.۵۲۵	-۰.۳۶۸	-۰.۲۸۷	-۰.۴۱۷	۰.۶۲۷	۰.۴۳۳	۱		
	سطح معناداری	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	.		
پیامدهای اجتماعی	مقدار همبستگی	۰.۳۲۶	۰.۳۶۸	-۰.۳۸۴	-۰.۲۶۹	-۰.۳۵۰	-۰.۳۹۸	۰.۵۵۳	۰.۵۱۶	۰.۴۴۸	۱	
	سطح معناداری	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	.	
پیامدهای سازمانی	مقدار همبستگی	۰.۲۶۶	۰.۳۶۳	-۰.۳۹۷	-۰.۲۶۹	-۰.۳۵۰	-۰.۴۲۰	۰.۴۸۹	۰.۶۱۸	۰.۵۱۰	۰.۳۸۸	۱
	سطح معناداری	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	

یافته های تحقیق نشان می دهد که فرض صفر آزمون همبستگی رد و فرض مقابل آن مبنی بر وجود رابطه بین آن متغیرها تایید میشود.

شکل (۲) مدل با ضرایب استاندارد شده بار عاملی و ضرایب مسیر (ارزیابی مدل‌های اندازه گیری)



شکل (۳) مدل با ضرایب t-Values (ارزیابی مدل‌های اندازه‌گیری)



جدول (۴) مقادیر بارهای عاملی به همراه معناداری آن

متغیرها	گویه ها	مقدار بار عاملی	مقدار آماره تی	سطح معناداری	نتیجه
توانایی های انفرادی	Q1	۰.۷۴۴	۲۳.۵۸	۰.۰۰	معنی دار
	Q2	۰.۷۱۵	۱۹.۰۷	۰.۰۰	معنی دار
	Q3	۰.۶۳۲	۱۲.۷۳	۰.۰۰	معنی دار
	Q4	۰.۷۲۶	۲۰.۲۸	۰.۰۰	معنی دار
	Q5	۰.۷۵۱	۲۰.۰۲	۰.۰۰	معنی دار
	Q6	۰.۷۷۳	۲۶.۸۸	۰.۰۰	معنی دار
	Q7	۰.۷۹۶	۳۳.۸۱	۰.۰۰	معنی دار
	Q8	۰.۷۶۹	۲۳.۰۰	۰.۰۰	معنی دار
	Q9	۰.۷۷۴	۲۳.۸۲	۰.۰۰	معنی دار
	Q10	۰.۷۸۲	۲۵.۵۸	۰.۰۰	معنی دار
	Q11	۰.۷۹۸	۲۸.۴۹	۰.۰۰	معنی دار
	Q12	۰.۸۵۸	۳۸.۷۶	۰.۰۰	معنی دار
	Q13	۰.۸۳۰	۳۴.۲۵	۰.۰۰	معنی دار
	Q14	۰.۷۷۴	۲۲.۲۰	۰.۰۰	معنی دار
	Q15	۰.۷۸۱	۲۲.۷۵	۰.۰۰	معنی دار
	Q16	۰.۸۳۶	۳۱.۳۵	۰.۰۰	معنی دار
	Q17	۰.۸۱۳	۳۰.۳۰	۰.۰۰	معنی دار
	Q18	۰.۸۰۱	۲۶.۳۱	۰.۰۰	معنی دار
توانایی های حرفه ای					

متغیرها	گویه ها	مقدار بار عاملی	مقدار آماره تی	سطح معناداری	نتیجه
عوامل مالی - اقتصادی	Q19	۰.۸۳۴	۳۰.۴۴	۰.۰۰	معنی دار
	Q20	۰.۸۲۳	۲۸.۸۸	۰.۰۰	معنی دار
	Q21	۰.۸۴۳	۴۰.۲۶	۰.۰۰	معنی دار
	Q22	۰.۹۳۰	۷۷.۰۲	۰.۰۰	معنی دار
	Q23	۰.۹۳۹	۹۰.۸۴	۰.۰۰	معنی دار
شرایط محیطی و سیاست گذاری	Q24	۰.۸۹۶	۶۱.۶۶	۰.۰۰	معنی دار
	Q25	۰.۸۳۰	۲۵.۰۵	۰.۰۰	معنی دار
	Q26	۰.۸۶۱	۳۹.۸۰	۰.۰۰	معنی دار
عوامل فرهنگی و آموزشی	Q27	۰.۹۱۳	۵۲.۹۲	۰.۰۰	معنی دار
	Q28	۰.۹۱۸	۶۰.۴۵	۰.۰۰	معنی دار
عوامل شخصیتی	Q29	۰.۹۱۱	۵۹.۹۶	۰.۰۰	معنی دار
	Q30	۰.۹۰۳	۵۷.۴۸	۰.۰۰	معنی دار
	Q31	۰.۷۱۸	۱۸.۴۸	۰.۰۰	معنی دار
راهکارهای درون سازمانی	Q32	۰.۷۷۱	۲۳.۷۰	۰.۰۰	معنی دار
	Q33	۰.۶۹۲	۱۳.۸۲	۰.۰۰	معنی دار
	Q34	۰.۷۱۵	۱۸.۳۶	۰.۰۰	معنی دار
	Q35	۰.۶۸۵	۱۴.۰۴	۰.۰۰	معنی دار
	Q36	۰.۷۹۱	۲۴.۵۰	۰.۰۰	معنی دار
	Q37	۰.۶۸۵	۱۸.۲۶	۰.۰۰	معنی دار
راهکارهای برون سازمانی	Q38	۰.۶۱۱	۱۱.۹۹	۰.۰۰	معنی دار
	Q39	۰.۸۵۱	۳۲.۵۸	۰.۰۰	معنی دار
	Q40	۰.۶۹۴	۱۴.۴۲	۰.۰۰	معنی دار
پیامدهای اجتماعی	Q41	۰.۸۸۰	۴۳.۹۲	۰.۰۰	معنی دار
	Q42	۰.۸۷۶	۲۹.۷۰	۰.۰۰	معنی دار
	Q43	۰.۹۰۳	۵۱.۱۲	۰.۰۰	معنی دار
پیامدهای سازمانی	Q44	۰.۹۱۲	۷۲.۰۶	۰.۰۰	معنی دار
	Q45	۰.۸۸۰	۴۴.۶۶	۰.۰۰	معنی دار
	Q46	۰.۶۲۷	۱۰.۰۵	۰.۰۰	معنی دار
اخلاق حرفه ای	Q47	۰.۸۲۸	۲۶.۹۸	۰.۰۰	معنی دار
	Q48	۰.۷۹۸	۲۶.۷۱	۰.۰۰	معنی دار
	Q49	۰.۷۹۳	۲۵.۷۲	۰.۰۰	معنی دار
	Q50	۰.۷۶۲	۲۰.۲۱	۰.۰۰	معنی دار

همانطور که در جدول فوق نمایان است ، نتایج حکایت از آن دارد که با توجه به داده های گرد آوری شده سوالات بدرستی وارد مدل شده و نیاز به حذف یا تغییر دیگری در سوالات پرسشنامه احساس نمی شود.

جدول (۵) شاخص‌های ضریب آلفای کرونباخ و ضریب پایایی ترکیبی

متغیرها	ضریب آلفای کرونباخ (Alpha >0.7)	ضریب پایایی ترکیبی (CR>0.7)	نتیجه
اخلاق حرفه‌ای	۰.۸۰۶	۰.۸۷۳	مطلوب
توانایی‌های انفرادی	۰.۹۴۱	۰.۹۴۹	مطلوب
توانایی‌های حرفه‌ای	۰.۹۲۷	۰.۹۴۰	مطلوب
راهکارهای برون سازمانی	۰.۷۳۶	۰.۸۵۲	مطلوب
راهکارهای درون سازمانی	۰.۸۵۹	۰.۸۹۰	مطلوب
شرایط محیطی و سیاست‌گذاری	۰.۸۲۸	۰.۸۹۷	مطلوب
عوامل شخصیتی	۰.۷۸۵	۰.۹۰۳	مطلوب
عوامل فرهنگی و آموزشی	۰.۸۰۷	۰.۹۱۲	مطلوب
عوامل مالی - اقتصادی	۰.۸۵۴	۰.۹۳۲	مطلوب
پیامدهای اجتماعی	۰.۷۳۸	۰.۸۸۴	مطلوب
پیامدهای سازمانی	۰.۷۳۳	۰.۸۵۴	مطلوب

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود مناسب بودن پایایی با این شاخص تایید می‌شود.

جدول (۶) شاخص میانگین واریانس استخراجی

متغیرها	میانگین واریانس استخراجی (AVE>0.5)	نتیجه
اخلاق حرفه‌ای	۰.۶۳۳	مطلوب
توانایی‌های انفرادی	۰.۵۸۹	مطلوب
توانایی‌های حرفه‌ای	۰.۶۶۲	مطلوب
راهکارهای برون سازمانی	۰.۶۶۱	مطلوب
راهکارهای درون سازمانی	۰.۵۰۵	مطلوب
شرایط محیطی و سیاست‌گذاری	۰.۷۴۴	مطلوب
عوامل شخصیتی	۰.۸۲۳	مطلوب
عوامل فرهنگی و آموزشی	۰.۸۳۸	مطلوب
عوامل مالی - اقتصادی	۰.۸۷۳	مطلوب
پیامدهای اجتماعی	۰.۷۹۲	مطلوب
پیامدهای سازمانی	۰.۶۶۶	مطلوب

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، مناسب بودن روایی همگرا با این شاخص تایید می‌شود.

برای روایی واگرا در مدل اندازه‌گیری انعکاسی سه آزمون مطرح است:

۱. آزمون عرضی ۲. آزمون فورنل و لارکر ۳. آزمون HTMT

جدول (۷) نتایج حاصل از آزمون عرضی

سوالات	پیمادهای سازمانی	پیمادهای اجتماعی	پیمادهای اقتصادی -	عوامل فرهنگی و آموزشی	عوامل شخصیتی	مدیریت و سیاست محیطی	درون سازمانی	راهنمای پروتکل سازمانی	راهنمای حرفه ای	توانایی های انفرادی	توانایی های اخلاق حرفه ای
Q1	0.22	0.34	-0.28	-0.10	-0.13	-0.13	0.25	0.39	0.30	0.74	0.39
Q2	0.21	0.27	-0.26	-0.06	-0.10	-0.08	0.21	0.27	0.27	0.71	0.33
Q3	0.11	0.17	-0.25	-0.04	0.00	-0.02	0.15	0.27	0.13	0.63	0.27
Q4	0.21	0.24	-0.31	-0.09	-0.08	-0.07	0.26	0.30	0.31	0.73	0.36
Q5	0.16	0.26	-0.32	-0.01	-0.09	-0.03	0.23	0.34	0.32	0.75	0.40
Q6	0.29	0.30	-0.36	-0.10	-0.18	-0.07	0.30	0.41	0.31	0.77	0.41
Q7	0.27	0.21	-0.36	-0.10	-0.17	-0.18	0.24	0.39	0.27	0.80	0.41
Q8	0.21	0.23	-0.35	0.03	-0.11	-0.04	0.18	0.36	0.35	0.77	0.35
Q9	0.21	0.24	-0.34	-0.03	-0.10	-0.09	0.18	0.33	0.23	0.77	0.31
Q10	0.18	0.30	-0.28	-0.01	-0.11	-0.11	0.16	0.35	0.24	0.78	0.35
Q11	0.26	0.29	-0.37	-0.08	-0.11	-0.15	0.23	0.44	0.32	0.80	0.39
Q12	0.25	0.27	-0.32	-0.11	-0.12	-0.10	0.24	0.38	0.31	0.86	0.39
Q13	0.19	0.17	-0.33	-0.03	-0.11	-0.08	0.16	0.36	0.32	0.83	0.36
Q14	0.36	0.27	-0.31	-0.19	-0.23	-0.08	0.30	0.32	0.77	0.28	0.38
Q15	0.32	0.38	-0.38	-0.21	-0.29	-0.16	0.37	0.37	0.78	0.27	0.40
Q16	0.27	0.23	-0.23	-0.08	-0.18	-0.07	0.18	0.31	0.84	0.31	0.35
Q17	0.28	0.31	-0.25	-0.12	-0.20	-0.14	0.29	0.35	0.81	0.36	0.40
Q18	0.32	0.37	-0.27	-0.10	-0.21	-0.14	0.29	0.37	0.80	0.32	0.37
Q19	0.22	0.27	-0.28	-0.10	-0.23	-0.11	0.22	0.30	0.83	0.26	0.38
Q20	0.28	0.32	-0.28	-0.20	-0.26	-0.18	0.31	0.32	0.82	0.28	0.36
Q21	0.36	0.27	-0.30	-0.12	-0.21	-0.13	0.26	0.40	0.84	0.34	0.41
Q22	-0.38	-0.37	0.93	0.28	0.35	0.37	-0.32	-0.47	-0.33	-0.39	-0.51
Q23	-0.38	-0.37	0.94	0.32	0.38	0.44	-0.27	-0.51	-0.34	-0.39	-0.54
Q24	-0.24	-0.28	0.41	0.57	0.52	0.90	-0.20	-0.40	-0.15	-0.15	-0.46
Q25	-0.21	-0.18	0.37	0.51	0.50	0.83	-0.20	-0.25	-0.08	-0.04	-0.38
Q26	-0.24	-0.25	0.34	0.46	0.46	0.86	-0.26	-0.29	-0.18	-0.10	-0.41
Q27	-0.31	-0.26	0.24	0.91	0.64	0.51	-0.33	-0.20	-0.14	-0.04	-0.47
Q28	-0.34	-0.39	0.34	0.92	0.67	0.58	-0.29	-0.34	-0.18	-0.09	-0.48
Q29	-0.38	-0.41	0.37	0.66	0.91	0.48	-0.37	-0.40	-0.23	-0.12	-0.53
Q30	-0.42	-0.32	0.35	0.64	0.90	0.56	-0.35	-0.38	-0.28	-0.14	-0.51
Q31	0.43	0.39	-0.18	-0.30	-0.34	-0.17	0.72	0.28	0.15	0.19	0.42
Q32	0.45	0.44	-0.27	-0.28	-0.34	-0.20	0.77	0.32	0.36	0.25	0.41
Q33	0.42	0.27	-0.17	-0.27	-0.28	-0.13	0.69	0.24	0.29	0.23	0.35
Q34	0.39	0.43	-0.29	-0.19	-0.20	-0.20	0.72	0.39	0.29	0.23	0.41
Q35	0.45	0.33	-0.26	-0.20	-0.27	-0.14	0.69	0.45	0.27	0.26	0.41
Q36	0.50	0.39	-0.27	-0.25	-0.31	-0.23	0.79	0.41	0.24	0.18	0.47
Q37	0.44	0.41	-0.18	-0.25	-0.27	-0.22	0.68	0.21	0.18	0.09	0.33
Q38	0.38	0.29	-0.17	-0.18	-0.23	-0.17	0.61	0.21	0.17	0.17	0.31
Q39	0.42	0.40	-0.44	-0.31	-0.40	-0.28	0.43	0.85	0.40	0.40	0.52

سوالات	پایه‌های سازمانی	پایه‌های اجتماعی	پایه‌های اقتصادی - مالی	عوامل فرهنگی و آموزشی	عوامل شخصیتی	شرایط محیطی و سیاست گذاری	راهکارهای درون سازمانی	راهکارهای برون سازمانی	حرفه‌ای توانایی‌های	توانایی‌های انفرادی	اخلاق حرفه‌ای
Q40	0.39	0.39	-0.37	-0.14	-0.24	-0.28	0.29	0.69	0.28	0.32	0.44
Q41	0.46	0.31	-0.46	-0.26	-0.39	-0.34	0.38	0.88	0.35	0.40	0.56
Q42	0.29	0.88	-0.31	-0.30	-0.34	-0.23	0.45	0.35	0.32	0.27	0.48
Q43	0.43	0.90	-0.38	-0.33	-0.38	-0.25	0.48	0.45	0.34	0.32	0.50
Q44	0.91	0.38	-0.37	-0.31	-0.42	-0.21	0.55	0.49	0.35	0.27	0.46
Q45	0.88	0.37	-0.39	-0.36	-0.43	-0.26	0.48	0.51	0.33	0.28	0.47
Q46	0.63	0.24	-0.21	-0.18	-0.18	-0.18	0.46	0.25	0.21	0.10	0.27
Q47	0.36	0.43	-0.48	-0.44	-0.42	-0.38	0.41	0.48	0.32	0.39	0.83
Q48	0.41	0.45	-0.42	-0.45	-0.46	-0.38	0.43	0.49	0.39	0.41	0.80
Q49	0.45	0.44	-0.44	-0.37	-0.46	-0.36	0.47	0.55	0.35	0.39	0.79
Q50	0.37	0.45	-0.46	-0.38	-0.49	-0.42	0.44	0.48	0.44	0.33	0.76

همانگونه که در جدول فوق مشاهده می‌کنید، مدل اندازه‌گیری، آزمون بارهای عاملی عرضی را با موفقیت طی می‌کند.

جدول (۸) نتایج روایی و اگر با روش فورنل و لارکر

متغیرها	اخلاق حرفه‌ای	توانایی‌های انفرادی	توانایی‌های حرفه‌ای	راهکارهای برون سازمانی	راهکارهای درون سازمانی	شرایط محیطی و سیاست گذاری	عوامل شخصیتی	عوامل فرهنگی و آموزشی	عوامل مالی - اقتصادی	پایه‌های اجتماعی	پایه‌های سازمانی
اخلاق حرفه‌ای	0.796										
توانایی‌های انفرادی	0.477	0.767									
توانایی‌های حرفه‌ای	0.469	0.374	0.813								
راهکارهای برون سازمانی	0.631	0.463	0.424	0.813							
راهکارهای درون سازمانی	0.552	0.282	0.344	0.450	0.710						
شرایط محیطی و سیاست گذاری	-0.484	-0.116	-0.156	-0.369	-0.256	0.863					
عوامل شخصیتی	-0.577	-0.146	-0.279	-0.426	-0.397	0.571	0.907				
عوامل فرهنگی و آموزشی	-0.514	-0.075	-0.173	-0.297	-0.339	0.599	0.715	0.916			
عوامل مالی - اقتصادی	-0.562	-0.416	-0.356	-0.526	-0.318	0.434	0.393	0.321	0.934		
پایه‌های اجتماعی	0.556	0.333	0.372	0.452	0.523	-0.274	-0.404	-0.354	-0.393	0.890	
پایه‌های سازمانی	0.501	0.281	0.371	0.523	0.611	-0.268	-0.437	-0.358	-0.406	0.412	0.816

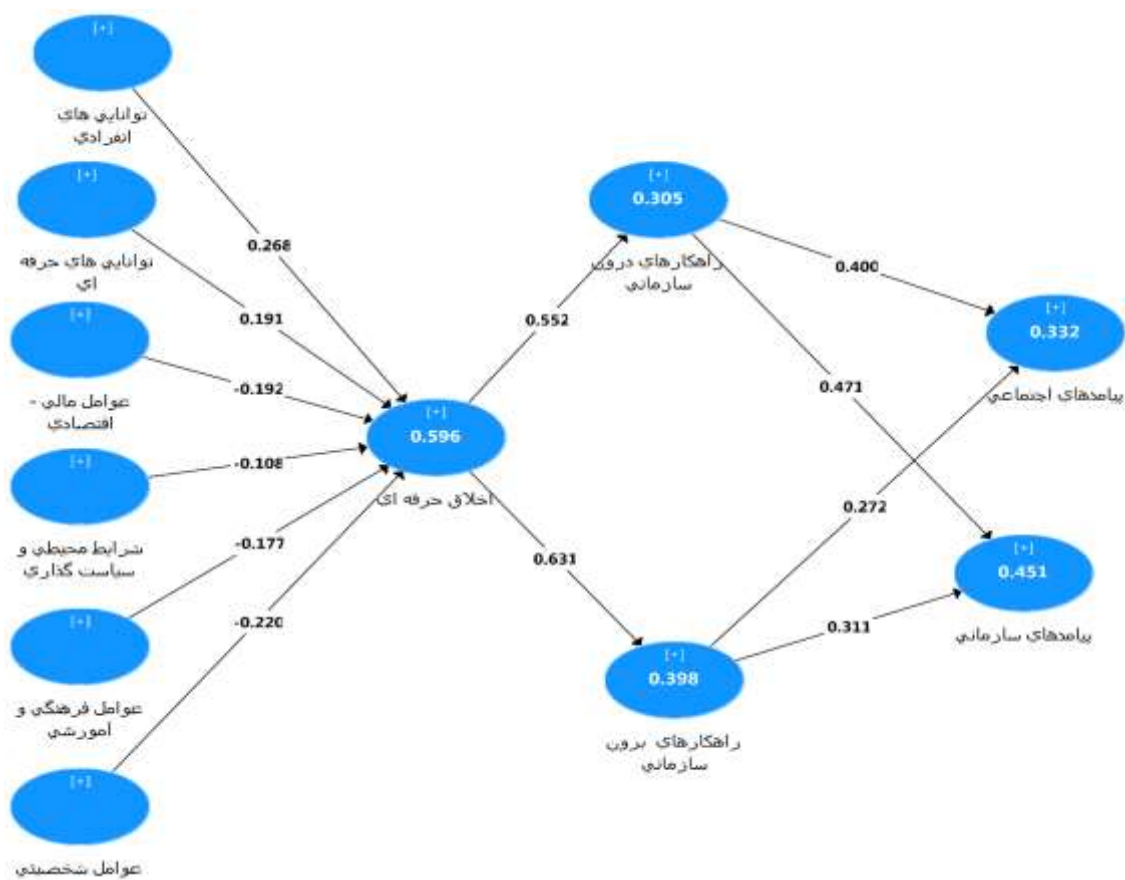
جدول فوق نشان می‌دهد که روایی و اگر با روش فورنل و لارکر تایید می‌شود.

جدول (۹) نتایج روایی و اگرآ به روش HTMT

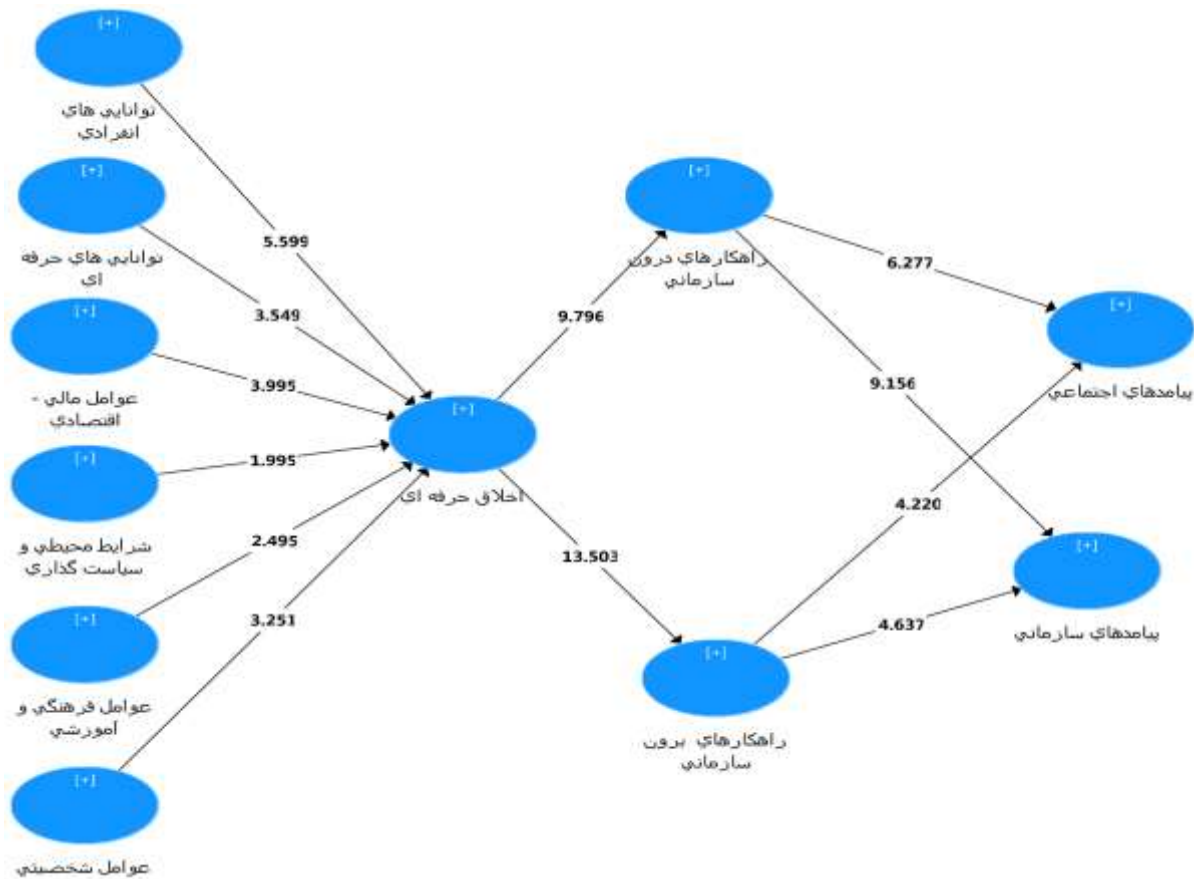
متغیرها	اخلاق حرفه ای	توانایی های انفرادی	توانایی های حرفه ای	راهکارهای برون سازمانی	راهکارهای درون سازمانی	شرایط محیطی و سیاست گذاری	عوامل شخصیتی	عوامل فرهنگی و آموزشی	عوامل مالی - اقتصادی	پيامدهای اجتماعی	پيامدهای سازمانی
اخلاق حرفه ای											
توانایی های انفرادی	0.544										
توانایی های حرفه ای	0.541	0.395									
راهکارهای برون سازمانی	0.817	0.552	0.511								
راهکارهای درون سازمانی	0.659	0.313	0.383	0.558							
شرایط محیطی و سیاست گذاری	0.590	0.128	0.175	0.468	0.303						
عوامل شخصیتی	0.724	0.166	0.328	0.558	0.483	0.708					
عوامل فرهنگی و آموزشی	0.638	0.089	0.199	0.380	0.407	0.729	0.898				
عوامل مالی - اقتصادی	0.677	0.462	0.398	0.662	0.369	0.514	0.479	0.385			
پيامدهای اجتماعی	0.719	0.396	0.448	0.614	0.651	0.346	0.529	0.457	0.492		
پيامدهای سازمانی	0.641	0.324	0.444	0.700	0.777	0.345	0.562	0.458	0.506	0.548	

با توجه به موفقیت مدل اندازه گیری در آزمون های عرضی، HTMT و فورنل و لارکر می توان گفت مدل از روایی و اگرآی مناسب برخوردار است. با توجه به اتمام مدل اندازه گیری به سراغ بررسی مدل ساختاری می رویم.

شکل (۴) مدل پژوهش در حالت ضرایب مسیر استاندارد شده (ارزیابی مدل‌های ساختاری)



شکل (۵) مدل پژوهش در حالت معناداری تی (ارزیابی مدل‌های ساختاری)



معیار اول: ضرایب مسیر (بتا) و معناداری آن (مقادیر t-value)

جدول (۱۰) نتایج مربوط به معناداری روابط بین متغیرها

نتیجه	سطح معناداری	T_value	انحراف استاندارد (STDEV)	فاصله اطمینان		ضریب مسیر	مسیر: متغیر مستقل ← متغیر وابسته
				برای ضریب مسیر حد بالا	حد پایین		
معنادار	0.000	13.503	0.047	0.710	0.533	0.631	اخلاق حرفه‌ای ← راهکارهای برون سازمانی
معنادار	0.000	9.796	0.056	0.666	0.442	0.552	اخلاق حرفه‌ای ← راهکارهای درون سازمانی
معنادار	0.000	5.599	0.048	0.357	0.175	0.268	توانایی‌های انفرادی ← اخلاق حرفه‌ای
معنادار	0.000	3.549	0.054	0.285	0.080	0.191	توانایی‌های حرفه‌ای ← اخلاق حرفه‌ای
معنادار	0.000	4.220	0.065	0.386	0.137	0.272	راهکارهای برون سازمانی ← پیامدهای اجتماعی
معنادار	0.000	4.637	0.067	0.433	0.174	0.311	راهکارهای برون سازمانی ←

پیامدهای سازمانی						
معنادار	0.000	6.277	0.064	0.524	0.286	0.400
راهکارهای درون سازمانی ← پیامدهای اجتماعی						
معنادار	0.000	9.156	0.051	0.572	0.366	0.471
راهکارهای درون سازمانی ← پیامدهای سازمانی						
معنادار	0.047	1.995	0.054	0.006	-0.203	-0.108
شرایط محیطی و سیاست گذاری ← اخلاق حرفه‌ای						
معنادار	0.001	3.251	0.068	-0.095	-0.353	-0.220
عوامل شخصیتی ← اخلاق حرفه‌ای						
معنادار	0.013	2.495	0.071	-0.029	-0.307	-0.177
عوامل فرهنگی و آموزشی ← اخلاق حرفه‌ای						
معنادار	0.000	3.995	0.048	-0.098	-0.286	-0.192
عوامل مالی - اقتصادی ← اخلاق حرفه‌ای						

همانطور که در جدول فوق ملاحظه می‌شود، میتوان نتیجه گرفت که تمامی روابط مدل به لحاظ آماری تایید می‌شود.

معیار دوم: شاخص ضریب تعیین (R^2) متغیرهای مکنون درون‌زا

جدول (۱۱) نتایج مربوط به ضریب تعیین متغیرهای وابسته

نتیجه	ضریب تعیین شده	ضریب تعیین	متغیرهای وابسته
مطلوب	۰.۵۸۵	۰.۵۹۶	اخلاق حرفه‌ای
مطلوب	۰.۳۰۲	۰.۳۰۵	راهکارهای درون سازمانی
مطلوب	۰.۳۹۵	۰.۳۹۸	راهکارهای برون سازمانی
مطلوب	۰.۳۲۶	۰.۳۳۲	پیامدهای اجتماعی
مطلوب	۰.۴۴۵	۰.۴۵۱	پیامدهای سازمانی

معیار سوم: شاخص ارتباط پیش‌بینی Q^2

جدول (۱۲) نتایج مربوط به قدرت پیش‌بینی مدل در خصوص متغیرهای وابسته

نتیجه	Q^2	متغیرهای وابسته
مطلوب	۰.۳۶۵	اخلاق حرفه‌ای
مطلوب	۰.۲۵۹	راهکارهای برون سازمانی
مطلوب	۰.۱۵۱	راهکارهای درون سازمانی
مطلوب	۰.۲۵۷	پیامدهای اجتماعی
مطلوب	۰.۲۹۲	پیامدهای سازمانی

معیار چهارم: معیار اندازه اثر (f^2)

جدول (۱۳) نتایج مربوط به شدت تاثیر متغیرهای مستقل بر وابسته

f^2	مسیر:
متغیر مستقل	متغیر مستقل ← متغیر وابسته
۰.۰۸۹	راهکارهای برون سازمانی ← پیامدهای اجتماعی
۰.۱۹۱	راهکارهای درون سازمانی ← پیامدهای اجتماعی
۰.۱۴۰	راهکارهای برون سازمانی ← پیامدهای سازمانی
۰.۳۳۳	راهکارهای درون سازمانی ← پیامدهای سازمانی

۰.۰۱۶	شرایط محیطی و سیاست گذاری ← اخلاق حرفه ای
۰.۰۵۲	عوامل شخصیتی ← اخلاق حرفه ای
۰.۰۳۴	عوامل فرهنگی و آموزشی ← اخلاق حرفه ای
۰.۰۵۸	عوامل مالی - اقتصادی ← اخلاق حرفه ای
۰.۱۳۵	توانایی های انفرادی ← اخلاق حرفه ای
۰.۰۷۱	توانایی های حرفه ای ← اخلاق حرفه ای

معیار پنجم: معیار همخطی (VIF)

جدول (۱۴) نتایج مربوط به شاخص همخطی متغیرهای مستقل

نتیجه	VIF متغیر مستقل	مسیر: متغیر مستقل ← متغیر وابسته
کمتر از ۵ و مناسب	۱.۲۵۴	راهکارهای برون سازمانی ← پیامدهای اجتماعی
کمتر از ۵ و مناسب	۱.۲۵۴	راهکارهای درون سازمانی ← پیامدهای اجتماعی
کمتر از ۵ و مناسب	۱.۲۵۴	راهکارهای برون سازمانی ← پیامدهای سازمانی
کمتر از ۵ و مناسب	۱.۲۵۴	راهکارهای درون سازمانی ← پیامدهای سازمانی
کمتر از ۵ و مناسب	۱.۸۱۴	شرایط محیطی و سیاست گذاری ← اخلاق حرفه ای
کمتر از ۵ و مناسب	۲.۳۳۲	عوامل شخصیتی ← اخلاق حرفه ای
کمتر از ۵ و مناسب	۲.۳۱۱	عوامل فرهنگی و آموزشی ← اخلاق حرفه ای
کمتر از ۵ و مناسب	۱.۵۷۳	عوامل مالی - اقتصادی ← اخلاق حرفه ای
کمتر از ۵ و مناسب	۱.۳۱۳	توانایی های انفرادی ← اخلاق حرفه ای
کمتر از ۵ و مناسب	۱.۲۷۸	توانایی های حرفه ای ← اخلاق حرفه ای

بررسی مدل کلی

جدول (۱۵) نتایج برازش کلی مدل با معیار GOF

متغیرها	ضریب تعیین	مقادیر اشتراکی
اخلاق حرفه ای	۰.۵۹۶	۰.۳۸۶
توانایی های انفرادی	-	۰.۵۱۴
توانایی های حرفه ای	-	۰.۵۵۹
راهکارهای برون سازمانی	۰.۳۹۸	۰.۳۳۳
راهکارهای درون سازمانی	۰.۳۰۵	۰.۳۶۳
شرایط محیطی و سیاست گذاری	-	۰.۴۷۵
عوامل شخصیتی	-	۰.۴۰۳
عوامل فرهنگی و آموزشی	-	۰.۴۴۲
عوامل مالی - اقتصادی	-	۰.۵۱۲
پیامدهای اجتماعی	۰.۳۳۲	۰.۳۴۱
پیامدهای سازمانی	۰.۴۵۱	۰.۳۶۲

۰.۴۲۶	۰.۴۱۶	میانگین
$GOF = \sqrt{Communalities \times R^2} = \sqrt{0.426 \times 0.416} = 0.420$		
سه مقدار ۰/۰۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۶ برای gof بترتیب برازش ضعیف، متوسط و قوی		
$SRMR=0.071$		
$Smrs$ کمتر از ۰.۰۸ نشان از برازش مطلوب مدل است		

همانطور که در جدول فوق مشاهده می شود، میتوان اینگونه برداشت نمود که مدل ارائه شده دارای برازش مطلوبی بوده و داده های گرد آوری شده به خوبی توانسته اند مدل طراحی شده را پوشش دهند و با قدرت بالایی مدل را تایید نمایند.

۶-۴- آزمون فرضیه های پژوهش

در واقع این بخش از تحقیق به بررسی فرضیات تحقیق با تکنیک تحلیل مسیر پرداخته شده است. تصمیم گیری در خصوص تایید یا رد فرضیات بر اساس مقدار آماره تی (T-VALUE) و سطح معناداری (p-value) صورت خواهد گرفت. نتایج مربوط به فرضیه های تحقیق در جدول زیر آمده است.

شماره فرضیه	مسیر مستقیم	ضریب مسیر (B)	مقدار تی (t-value)	سطح معناداری	نتیجه
۱	توانایی های انفرادی ← اخلاق حرفه ای	۰.۲۶۸	۵.۵۹۹	۰.۰۰	تایید
۲	توانایی های حرفه ای ← اخلاق حرفه ای	۰.۱۹۱	۳.۵۴۹	۰.۰۰	تایید
۳	عوامل مالی - اقتصادی ← اخلاق حرفه ای	-۰.۱۹۲	۳.۹۹۵	۰.۰۰	تایید
۴	شرایط محیطی و سیاست گذاری ← اخلاق حرفه ای	-۰.۱۰۸	۱.۹۹۵	۰.۰۴۷	تایید
۵	عوامل فرهنگی و آموزشی ← اخلاق حرفه ای	-۰.۱۷۷	۲.۴۹۵	۰.۰۱۳	تایید
۶	عوامل شخصیتی ← اخلاق حرفه ای	-۰.۲۲۰	۳.۲۵۱	۰.۰۰۱	تایید
۷	اخلاق حرفه ای ← راهبردهای درون سازمانی	۰.۵۵۲	۹.۷۹۶	۰.۰۰	تایید
۸	اخلاق حرفه ای ← راهبردهای برون سازمانی	۰.۶۳۱	۱۳.۵۰۳	۰.۰۰	تایید
۹	راهبردهای درون سازمانی ← پیامدهای اجتماعی	۰.۴۰۰	۶.۲۷۷	۰.۰۰	تایید
۱۰	راهبردهای برون سازمانی ← پیامدهای اجتماعی	۰.۲۷۲	۴.۲۲۰	۰.۰۰	تایید
۱۱	راهبردهای درون سازمانی ← پیامدهای سازمانی	۰.۴۷۱	۹.۱۵۶	۰.۰۰	تایید
۱۲	راهبردهای برون سازمانی ← پیامدهای سازمانی	۰.۳۱۱	۴.۶۳۷	۰.۰۰	تایید

۵- نتیجه گیری

مجموعه داده‌های جمع‌آوری شده پس از طی فرآیند مقایسه مستمر داده‌ها و کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی، در قالب ۲ طبقه، ۴ مقوله و ۸ مفهوم، سازمان‌دهی شدند.

جدول (۱۶) فهرست مقوله‌ها و مفاهیم ناشی از کدگذاری محوری از علل و عوامل تاثیرگذار بر اخلاق حرفه ای حسابرسان مالیاتی

مفاهیم	مقوله‌های فرعی	مقوله اصلی
ویژگی‌های شخصیتی ذاتی- اکتسابی ویژگی‌های رفتاری فردی - شغلی	توانایی‌های شخصیتی _ رفتاری	توانایی‌های انفرادی
تگرش مثبت به ماهیت انسان تفکر معنوی	توانایی‌های معنوی	
صلاحیت فنی و مراقبت حرفه‌ای قضایوت حرفه‌ای با نگاه تعهد حرفه‌ای و اخلاقی	توانایی‌های تخصصی	توانایی‌های حرفه‌ای
توانایی‌های ارتباطی فردی توانایی‌های ارتباطی گروهی	توانایی‌های تعاملی	

شکل (۶) الگوی مفهومی اخلاق حرفه‌ای حسابرسان مالیاتی در پژوهش



آنچه در این الگو در مقایسه با آیین رفتار حرفه‌ای خودنمایی می‌کند، گستردگی توانایی‌های شناسایی شده برای ممیزین و حساب‌رسان مالیاتی و نیز توجه به عوامل محیطی است که می‌تواند به‌عنوان متغیری اثرگذار نقش بسیار قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. مجموعه توانایی‌های شناسایی شده در این تحقیق علاوه بر این که تقریباً تمام توانایی‌های مطرح شده در آیین رفتار حرفه‌ای را در بردارد، به طبقه‌بندی‌ها و ویژگی‌های جدیدی نیز دست یافته است. به عنوان مثال توانایی‌های جدیدی از جمله توانایی‌های معنوی شامل نگرش مثبت به ماهیت انسان و تفکر معنوی، به‌عنوان مفاهیمی جدید به فهرست الگوی بهینه اخلاق حرفه‌ای در حسابرسی مالیاتی در سازمان مالیاتی اضافه گردید. برخی مفاهیم دیگر نیز در این پژوهش شناسایی شد که در قالب مفاهیم دیگری در پیشینه تحقیق مشاهده می‌شوند که در سایر پژوهش‌ها تحت این نام‌ها نیامده‌اند اما مفاهیمی نزدیک به آن‌ها را می‌توان تشخیص داد.

به عبارت دیگر منظور از توانایی‌های انفرادی، مجموعه‌ای از ویژگی‌های کارکردی است که بخش عمده‌ای از آن‌ها ناشی از یادگیری بوده و در طول زمان کسب می‌شوند و جز توانایی‌های رفتاری شغلی است و مابقی آن به صورت ذاتی در افراد وجود دارد و جز توانایی‌های رفتاری فردی است. با توجه به سنجیت کدهای اولیه و سازمان‌دهی آن‌ها در قالب مفاهیم و مقوله‌ها، توانایی‌های انفرادی شامل ۲ دسته مقوله فرعی و ۴ مفهوم می‌گردد که عبارت‌اند از: ۱. توانایی‌های شخصیتی - رفتاری (شامل ویژگی‌های شخصیتی ذاتی - اکتسابی، ویژگی‌های رفتاری فردی - شغلی). ۲. توانایی‌های معنوی (شامل نگرش مثبت به ماهیت انسان، تفکر معنوی). توانایی‌های حرفه‌ای دومین طبقه از توانایی‌های حساب‌رسان و ممیزین مالیاتی است که در این پژوهش شناسایی شده است. توانایی‌های حرفه‌ای، به مجموعه‌ای از مهارت‌ها ارتباط می‌یابد که حساب‌رسان مالیاتی در شغل خود به آن‌ها نیازمندند. بنابراین این گروه از توانایی‌ها به‌عنوان محملی برای متصل شدن توانایی‌های انفرادی به عملکرد یا همان توانایی‌های حرفه‌ای تلقی می‌شود. به این ترتیب، اگر یک حساب‌رس و ممیز مالیاتی که از توانایی‌های انفرادی مناسب برخوردار بوده و تعامل مؤثری نیز با محیط و سایرین داشته باشد، شانس قابل توجهی برای تبدیل شدن به فرد اثربخش بااخلاق را دارا خواهد بود. توانایی‌های حرفه‌ای در قالب ۲ مقوله ۱. توانایی‌های تخصصی (شامل صلاحیت فنی و مراقبت‌های حرفه‌ای، قضاوت حرفه‌ای با دید تعهد حرفه‌ای و اخلاقی) و ۲. توانایی‌های تعاملی (شامل توانایی‌های ارتباطی فردی و توانایی‌های ارتباطی گروهی) دسته‌بندی شده‌اند.

۱-۵- عوامل مداخله گر

در این الگوی مفهومی مهمترین عوامل مداخله گر (منظور از عوامل مداخله گر عواملی است که زمینه کاهش رعایت اخلاق حرفه‌ای را در بین حساب‌رسان مالیاتی فراهم می‌نماید) عبارتند از:

۱. عوامل مالی و اقتصادی که در برگیرنده فشارهای مالی و اقتصادی و سطوح پایین درآمد در مقایسه با سطح تورم گسترده می‌باشد.

۲. عوامل محیطی و سیاست‌گذاری از دیگر عوامل مداخله گر می‌باشد که شامل عدم وجود سیاست‌گذاری اصولی و روش‌های کنترل و نظارت اصولی می‌باشد. ارتباط مستقیم مودیان و ممیزین و عدم وجود محیط انگیزشی و عدم وجود تشویق و تنبیه قابل ملاحظه می‌باشد.

۳. سومین عامل از مجموعه عوامل مداخله گر عدم فرهنگ سازی و عدم آموزش تخصصی و کاربردی در حیطه اخلاق حرفه ای می باشد .

۴. چهارمین عامل مداخله گر روحیه زیاد خواهی و عدم قناعت و عدم مناعت طبع و تنوع پذیری بالا در شخصیت حسابرسان مالیاتی می باشد .

۲-۵- پیامدهای اعمال اخلاق حرفه ای بهینه

پیامدهای اجتماعی

بر طبق این الگوی مفهومی به کارگیری اخلاق حرفه ای بهینه در بین حسابرسان مالیاتی زمینه افزایش ثبات و آرامش اجتماعی و اقتصادی و بهبود اطمینان بخشی در عموم افراد جامعه را فراهم می سازد.

پیامدهای سازمانی

همچنین از دیگر پیامدهای مثبت به کارگیری اخلاق حرفه ای کاربردی (پیامدهای سازمانی)، افزایش اعتبار و جایگاه سازمان مالیاتی ، کاهش هزینه‌های ناشی از کنترل ، بهبود روابط، افزایش جو تفاهم و کاهش تعارضات ، افزایش تعهد و مسئولیت پذیری ،افزایش بهبود عملکرد این سازمان و همچنین بهینه نمودن فرآیند پاسخگویی ممیزین مالیاتی خواهد بود. نتایج حاصل از بررسی فرضیه ها نشان می‌دهد که :

توانایی های انفرادی بر اخلاق حرفه ای تأثیر مثبت و معناداری دارد. یعنی با افزایش یک انحراف استاندارد در نمرات توانایی های انفرادی، شاهد افزایش در نمرات اخلاق حرفه ای به اندازه ۰.۲۶۸. انحراف استاندارد خواهیم بود. بنابراین با توجه به داده های گرد آوری شده، فرضیه اول تحقیق مبنی بر وجود اثرگذاری توانایی های انفرادی بر اخلاق حرفه ای با احتمال ۹۵ درصد تایید می شود.

توانایی های حرفه ای بر اخلاق حرفه ای تأثیر مثبت و معناداری دارد. یعنی با افزایش یک انحراف استاندارد در نمرات توانایی های حرفه ای ، شاهد افزایش در نمرات اخلاق حرفه ای به اندازه ۰.۱۹۱. انحراف استاندارد خواهیم بود. بنابراین با توجه به داده های گرد آوری شده فرضیه دوم تحقیق مبنی بر وجود اثرگذاری توانایی های حرفه ای بر اخلاق حرفه ای با احتمال ۹۵ درصد تایید می شود.

عوامل مالی - اقتصادی بر اخلاق حرفه ای تأثیر منفی و معناداری دارد. در حقیقت با افزایش یک انحراف استاندارد در نمرات عوامل مالی - اقتصادی ، شاهد کاهش در نمرات اخلاق حرفه ای به اندازه ۰.۱۹۲. انحراف استاندارد خواهیم بود. بنابراین با توجه به داده های گرد آوری شده فرضیه سوم تحقیق مبنی بر وجود اثرگذاری عوامل مالی - اقتصادی بر اخلاق حرفه ای با احتمال ۹۵ درصد تایید می شود.

شرایط محیطی و سیاست گذاری بر اخلاق حرفه ای تأثیر منفی و معناداری دارد. در حقیقت با افزایش یک انحراف استاندارد در نمرات شرایط محیطی و سیاست گذاری ، شاهد کاهش در نمرات اخلاق حرفه ای به اندازه ۰.۱۰۸. انحراف استاندارد

خواهیم بود. بنابراین با توجه به داده های گرد آوری شده فرضیه چهارم تحقیق مبنی بر وجود اثرگذاری شرایط محیطی و سیاست گذاری بر اخلاق حرفه ای با احتمال ۹۵ درصد تایید می شود.

عوامل فرهنگی و آموزشی بر اخلاق حرفه ای تأثیر منفی و معناداری دارد. در حقیقت با افزایش یک انحراف استاندارد در نمرات شرایط عوامل فرهنگی و آموزشی، شاهد کاهش در نمرات اخلاق حرفه ای به اندازه ۰.۱۷۷. انحراف استاندارد خواهیم بود. بنابراین با توجه به داده های گرد آوری شده فرضیه پنجم تحقیق مبنی بر وجود اثرگذاری عوامل فرهنگی و آموزشی بر اخلاق حرفه ای با احتمال ۹۵ درصد تایید می شود.

عوامل شخصیتی بر اخلاق حرفه ای تأثیر منفی و معناداری دارد. در حقیقت با افزایش یک انحراف استاندارد در نمرات عوامل شخصیتی، شاهد کاهش در نمرات اخلاق حرفه ای به اندازه ۰.۲۲۰. انحراف استاندارد خواهیم بود. بنابراین با توجه به داده های گرد آوری شده فرضیه ششم تحقیق مبنی بر وجود اثرگذاری عوامل شخصیتی بر اخلاق حرفه ای با احتمال ۹۵ درصد تایید می شود.

اخلاق حرفه ای بر راهبردهای درون سازمانی تأثیر مثبت و معناداری دارد. در حقیقت با افزایش یک انحراف استاندارد در نمرات اخلاق حرفه ای، شاهد افزایش در نمرات راهبردهای درون سازمانی به اندازه ۰.۵۵۲. انحراف استاندارد خواهیم بود. بنابراین با توجه به داده های گرد آوری شده فرضیه هفتم تحقیق مبنی بر وجود اثرگذاری اخلاق حرفه ای بر راهبردهای درون سازمانی با احتمال ۹۵ درصد تایید می شود.

اخلاق حرفه ای بر راهبردهای برون سازمانی تأثیر مثبت و معناداری دارد. در حقیقت با افزایش یک انحراف استاندارد در نمرات اخلاق حرفه ای، شاهد افزایش در نمرات راهبردهای برون سازمانی به اندازه ۰.۶۳۱. انحراف استاندارد خواهیم بود. بنابراین با توجه به داده های گرد آوری شده فرضیه هشتم تحقیق مبنی بر وجود اثرگذاری اخلاق حرفه ای بر راهبردهای برون سازمانی با احتمال ۹۵ درصد تایید می شود.

راهبردهای درون سازمانی بر پیامدهای اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری دارد. در حقیقت با افزایش یک انحراف استاندارد در نمرات راهبردهای درون سازمانی، شاهد افزایش در نمرات پیامدهای اجتماعی به اندازه ۰.۴۰۰. انحراف استاندارد خواهیم بود. بنابراین با توجه به داده های گرد آوری شده فرضیه نهم تحقیق مبنی بر وجود اثرگذاری راهبردهای درون سازمانی بر پیامدهای اجتماعی با احتمال ۹۵ درصد تایید می شود.

راهبرد های برون سازمانی بر پیامدهای اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری دارد. در حقیقت با افزایش یک انحراف استاندارد در نمرات راهبردهای برون سازمانی، شاهد افزایش در نمرات پیامدهای اجتماعی به اندازه ۰.۲۷۲. انحراف استاندارد خواهیم بود. بنابراین با توجه به داده های گرد آوری شده فرضیه دهم تحقیق مبنی بر وجود اثرگذاری راهبردهای برون سازمانی بر پیامدهای اجتماعی با احتمال ۹۵ درصد تایید می شود.

راهبردهای درون سازمانی بر پیامدهای سازمانی تأثیر مثبت و معناداری دارد. در حقیقت با افزایش یک انحراف استاندارد در نمرات راهبردهای درون سازمانی، شاهد افزایش در نمرات پیامدهای سازمانی به اندازه ۰.۴۷۱ انحراف استاندارد خواهیم بود. بنابراین با توجه به داده‌های گردآوری شده فرضیه یازدهم تحقیق مبنی بر وجود اثرگذاری راهبردهای درون سازمانی بر پیامدهای سازمانی با احتمال ۹۵ درصد تایید می‌شود.

راهبردهای برون سازمانی بر پیامدهای سازمانی تأثیر مثبت و معناداری دارد. در حقیقت با افزایش یک انحراف استاندارد در نمرات راهبردهای برون سازمانی، شاهد افزایش در نمرات پیامدهای سازمانی به اندازه ۰.۳۱۱ انحراف استاندارد خواهیم بود. بنابراین با توجه به داده‌های گردآوری شده فرضیه دوازدهم تحقیق مبنی بر وجود اثرگذاری راهبردهای برون سازمانی بر پیامدهای سازمانی با احتمال ۹۵ درصد تایید می‌شود.

۶- محدودیت‌ها و پیشنهادات کاربردی پژوهش:

با توجه به آنکه این پژوهش در بین حساب‌برسان و ممیزین سازمان مالیاتی استان هرمزگان انجام شده است می‌توان به محدودیت جغرافیایی آن اشاره نمود. با توجه به اهمیت اخلاق حرفه‌ای در سازمان و ممیزین مالیاتی و انتصاب آن‌ها به پست‌های مربوطه، پیشنهاد می‌شود ابزارهای سنجش توانایی‌های افراد در هر یک از طبقات سه‌گانه (کمک ممیز، کارشناس ارشد مالیاتی یا "سر ممیز"، رئیس گروه مالیاتی یا "ممیز کل") در سایر استان‌ها بررسی و طراحی گردد. این موضوع می‌تواند در قالب طرح‌های پژوهشی متعدد پیگیری شود. به نظر می‌رسد که هر یک از طبقات، مقوله‌ها و مفاهیم استخراج‌شده در این مطالعه، می‌توانند به‌عنوان یک پروژه تحقیقاتی مجزا در نظر گرفته شوند و سهم هر یک از این توانایی‌ها در اثربخشی اخلاقی ممیزین و حساب‌برسان مورد ارزیابی قرار گیرد. محققان می‌توانند در قالب طرح‌های مطالعاتی مجزا، به نحوه عملیاتی نمودن هر یک از طبقات و مقوله‌ها بپردازند. بدین معنی که برنامه‌های آموزشی و نوع آموزش‌های متناسب با هر طبقه را با هدف ایجاد یا تقویت توانایی‌های ذیل آن طراحی نمایند. به‌منظور اولویت‌بندی هر یک از توانایی‌ها (دو بخش)، مطالعه‌ای گسترده در سطح نظام اداری انجام شود تا جایگاه این طبقات مشخص گردد. همچنین پیشنهاد می‌شود مطالعه‌ای بر اساس همین روش تحقیق در سازمان حسابرسی و مؤسسات خصوصی حسابرسی مستقل انجام گیرد و سپس یافته‌های بررسی با نتایج حاصل از این مطالعه مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد تا الگوهای غالب در دو بخش دولتی و خصوصی مشخص گردد.

پیشنهادات مبتنی بر نتایج پژوهش به منظور افزایش سطح اخلاق حرفه‌ای در بین حساب‌برسان مالیاتی

- افزایش آگاهی عموم نسبت به قوانین
- افزایش کنترل‌های داخلی و نظارت‌های گسترده
- کاهش ارتباط مستقیم مؤدیان با ممیزین مالیاتی
- تکمیل پایگاه اطلاعات پایه و عملیات مالی مؤدیان و گرفتن بازخورد از مؤدیان
- ایجاد واحد مشاوره با اصلاح فرآیندها و سامانه‌های عملیاتی پویا

- نظام تشویق و تنبیه و اعمال مجازات قابل ملاحظه برای متخلفین
- افزایش حقوق و امکانات رفاهی حسابرسان مالیاتی
- ایجاد محیط انگیزشی و اشاعه الگوسازی و شایسته سالاری
- سهولت در ارتباط مستقیم با مدیران ارشد سازمانی
- پاسخ خواهی کافی از ممیزین مالیاتی
- شخصیت شناسی کاربردی قبل از استخدام
- زمینه سازی اخلاقی و فرهنگی و آموزش های کاربردی اخلاق حرفه ای

هیچ کس تردید ندارد که «زمینه سازی اخلاقی و فرهنگی» یک ضرورت ملی است. سقوط اخلاقی این انسان ها نتیجه بی مسئولیتی جامعه در فضای تعلیم و تربیت و متعاقب آن رها شدنشان در یک سیستم غیر اخلاقی است. مشکلات و نقاط ضعفی که در حوزه آموزش اخلاق فعلی داریم به شرح زیر است: (علی ثقفی و همکاران)

۱. نواقص موجود در برنامه درسی اخلاق حرفه ایی.

۲. مشکلات مربوط به روش های ارزیابی دانشجویان در حوزه اخلاق.

۳. محدودیت های موجود در ارزیابی و پیگیری میزان پابندی رفتارهای اخلاقی در فارغ التحصیلان.

۴. عدم تناسب محتوا با نیازها و ضرورت های تعیین شده.

۵. ملال آور بودن روش تدریس و آموزش اخلاق حرفه ای.

۶. کیفیت و کمیت ناکافی محتوای درسی.

اگر دانشگاه ها مدیران، حسابداران و حسابرسان آینده را درباره ارتباط بنیادی و اساسی جامعه و شرکت ها تعلیم ندهند، نمی توانیم انتظار داشته باشیم که مدیران اجرایی رده بالا این روابط را درک نمایند. دانشجویان حسابداری، حسابرسی، مدیریت و بازرگانی باید به صداقت در سطوح شخصی، شرکتی و اجتماعی توجه داشته باشند. دانشگاه ها باید به سمت و سوی یک دگرگونی در برنامه آموزشی پیش روند تا بتوانند بازرگانی در جامعه را جایگزین بازرگانی و اقتصاد نمایند. اکثر مدیرعاملان و حسابداران و حسابرسان، انسان های شریف و محترمی هستند که به صداقت و اصول اخلاقی خاصی در زندگی پایبندند، اما برخی از آن ها به خاطر عدم خودسازی، گمراه شده و در سازمان آن ها هیچ گزینه دیگری به جز نفع شخصی به عنوان هدف، معرفی نگردیده است و شیوه رفتاری متفاوتی را نیز در حین تحصیل در دانشگاه نیاموخته اند. حرفه حسابرسی باید به این امر واقف باشد که حسابداری و حسابرسی اساسا علاوه بر اینکه یک مبحث فنی است، یک بحث اخلاقی نیز می باشد. برای آنکه حسابداران بتوانند با صداقت عمل نموده و گستردگی مجموعه ای را که در آن کار می کنند درک نمایند، باید تحت تعلیم قرار گرفته و نسبت به اموری نظیر آگاهی از سامانه های فکری، هوشیاری نسبت به نتایج و دارا بودن تفکر وسیع و پویا درباره اثر فعالیت ها و تصمیماتشان آموزش داده شوند. این حرفه موقعیتی دارد که ذاتا با ارزش و سرشار از مسئولیت های اخلاقی

می‌باشد. از این دیدگاه اخلاق، درستی و شفافیت از حرفه تفکیک‌ناپذیر است و همین رابطه جدایی‌ناپذیر اخلاق و حرفه است که از نظر دانشکده‌های حسابداری حسابرسی و مدیریت مغفول مانده است. متأسفانه، امروزه نقش واحدهای آموزشی که به دانشجویان توجه به عواقب تصمیمات را تعلیم دهد، بسیار کم‌رنگ و کم‌رونق است.

منابع و مأخذ:

۱. آذر عادل. (۱۹۹۴). تبیین آماری فرضیات در پژوهشهای مدیریتی - رفتاری. فصلنامه دانش مدیریت ۲۶.
۲. ثقفی علی، رحمانی حلیمه و رفیعی افسانه. آموزش اخلاق حسابداری در دوره کارشناسی.
۳. حساس یگانه و مقصودی امید. (۲۰۱۱). ارزشهای اخلاقی در قضاوت حرفه‌ای حسابرس. فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ۶(۱)، ۶۳-۷۴.
۴. خنیفر ح، جندقی غ، شریعتی ف، زروندی ن، بررسی نقش ارتباطی شود مؤثر و تعهد سازمانی، فصلنامه پژوهش‌های مدیریت امام حسین (ع)، ۱(۳): ۱۷۰-۱۴۷.
۵. رحیمی‌پور (۲۰۲۱). بررسی مولفه‌های اخلاقی در آموزش عالی. همایش پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، ۹(۹)، ۱۳۴۲-۱۳۵۰.
۶. رویایی و رمضانی. (۱۳۹۴). فلسفه اخلاق و اخلاق حرفه‌ای، کسب و کار حسابداری.
۷. ریثی، لیلا، سالاری، حجت الله؛ غلامی قوام آبادی، افسانه، (۱۴۰۳) بررسی اثر رابطه کاری بین حسابرسان داخلی و حسابرسان مستقل بر تعهد اخلاقی حسابرسان داخلی در ایران، مطالعات اخلاق و رفتار در حسابداری و حسابرسی، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۱۲، ۹۴ تا ۱۱۳۸.
۸. سیفی، سارا. (۱۳۹۱). تأثیر رعایت اصول اخلاق حرفه‌ای کارکنان بر وفاداری مشتریان بانک‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران.
۹. شمالی (۲۰۱۰). علم اخلاق و فلسفه اخلاق؛ تأملی درباره حوزه‌های مختلف مطالعات اخلاقی. معرفت اخلاقی، ۳(۱)، ۷-۲۶.
۱۰. فرهود، داریوش (۱۳۸۶). مروری بر تاریخچه اخلاق همراه با گردآوری زمینه‌های گوناگون اخلاق. نشریه اخلاق در علوم و فن - آوری ۲.
۱۱. محمدی، رضا (۱۴۰۳). تأثیر سلامت سازمانی بر اخلاق حرفه‌ای کارکنان با نقش میانجی مدیریت راهبردی منابع انسانی. مجله مدیریت منابع انسانی در ورزش، تابستان، شماره ۲۲، ص ۴۷۰ - ۴۸۵.
۱۲. مهدوی خو، مهدی؛ ختن لو، محسن و کرمی، غلامرضا (۱۳۹۶). بررسی و تبیین جایگاه ارزش‌های اخلاقی در حرفه مالیات. فصل‌نامه مدیریت فراگیر. دوره سه، شماره ۴.

2. Broberg, O. (2007). To do business, to practise ethics, and to produce knowledge: the construction of 'organic milk' in Sweden in the late 20th century. *Food and History*, 5(2), 171-202.
3. Chudasama, H. Our ethical obligation in research and practice Our ethical obligation in research and practice.
4. Fanc.S., and L.G. hau,(2011) , “ Share performance and profit efficiency of banks in an oligopolistic market: evidence from Singapoer “*journal of multinational financial management* . 8(2-3) 155-68.
5. Friess, H. L. (1981). *Felix Adler and ethical culture: Memories and studies*. Columbia University Press.
6. Naude, I. (2004). *Factors impacting on ethical behaviour in organisations* (Doctoral dissertation, University of Pretoria).
7. Shafer, W. E., Morris, R. E., & Ketchand, A. A. (2001). Effects of personal values on auditors' ethical decisions. *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 14(3), 254-277.
8. Thomas, J. L., Vitell, S. J., Gilbert, F. W., & Rose, G. M. (1803). The Impact of Ethical Cues on Customer Satisfaction with Service. *Journal of Retailing*, 78, 167-173.
9. Waddock, S. (2005). Hollow men and women at the helm... Hollow accounting ethics?. *Issues in Accounting Education*, 20(2).

Scientific–Research Quarterly Journal of Social Sciences, Islamic Azad University, Shooshtar Branch

Vol. 19, No. 2 (Consecutive Issue 3), Summer 2025

Received: August 30, 2025 Accepted: September 6, 2025

pp. 1–34

Investigating the components of professional ethics from a scientific perspective (Case study of Hormozgan Province Tax Organization)

Mona batuteh¹, Ali Amiri^{2*}, Mehdi Dasineh³, Davood Khodadadi⁴

¹ PhD Student in Accounting, BA.C. , Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran.

² Department of Accounting, BA.C. , Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran.

³ Department of Accounting, BA.C. , Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran.

⁴ Department of Accounting, BA.C. , Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran.

Abstract:

The teaching style and method of assessing professional ethics in accounting and auditing students show that the professional ethics course is presented to students as a two-credit course at a specific stage and ends with a written assessment. While formal assessment should be done using efficient methods that include assessing knowledge, attitude, and ethical and professional capabilities throughout the entire education period and after graduation, and should not be limited to assessing the same course in a sectional manner and solely in the field of ethical theories. Many accounting and auditing students and activists in this profession not only do not have an appropriate share of the principles and philosophy supporting the code of professional conduct; but more importantly, they do not have sufficient ethical skills to understand the value system. It is worth considering that the performance of organizations is not evaluated and interpreted only in terms of financial issues. This indicates the significant role of intangible, spiritual and moral factors in the development of organizations. Professional ethics has been developed as one of the important and key issues of an administrative system. Considering the position of auditors and tax auditors in the Tax Affairs Organization as the main source of tax revenue generation, we decided to focus on the Tax Organization. Therefore, we intend to evaluate the components of professional ethics in the field of auditing from a scientific perspective in the Tax Affairs Organization of Hormozgan Province. This research consists of two qualitative and quantitative parts. In the qualitative part, the grounded theory method was used with 20 semi-structured interviews. Based on the findings from the qualitative part, research hypotheses were proposed in the quantitative part and finally 230 questionnaires were presented. Smart Pls version 3 was used to develop the structural equation model and SPSS version 26 was used for other analyses. The final result of the study of the components of professional ethics is the classification of the components into individual abilities and professional abilities, with spiritual abilities being the most prominent point, and the intervening factors related to the outcomes of observing the principles of professional ethics were also discussed.

Keywords: Professional ethics, tax audit, components of ethics, audit

*Corresponding Author Email: amiri.study@gmail.com

سیاست‌های سبک زندگی، به مثابه چارچوبی برای تبیین مسائل سیاسی-اجتماعی

قربانعلی سبکتکین‌ریزی^۱، زهرا حضرتی صومعه^۲، محمدرضا حیاتی‌مهر^۳ *

۱-عضو گروه جامعه‌شناسی، واحد خوارزمی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۲-عضو گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳-دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

این مقاله به بررسی پدیده سیاست‌های سبک زندگی در عصر مدرن و پسامدرن می‌پردازد، رویکردی نوین به کنشگری سیاسی و اجتماعی که در آن انتخاب‌های روزمره زندگی به عرصه‌ای برای ابراز هویت، ارزش‌ها و تلاش برای تغییر مسائل زندگی اجتماعی تبدیل و به عنوان شکل نوینی از کنشگری سیاسی و اجتماعی ظهور کرده است. هدف اصلی مقاله، ارائه یک چارچوب نظری جامع برای درک نقش سیاست‌های سبک زندگی در ابعاد مختلف کنشگری، هویت اجتماعی و ارتباط آن با مسائل اجتماعی است. این مقاله از نوع پژوهش‌های نظری است، و تلاش دارد چارچوبی منسجم برای تحلیل این پدیده ارائه می‌دهد. داده‌های مورد نیاز از طریق مرور نظام‌مند ادبیات علمی موجود در حوزه سیاست‌های سبک زندگی و حوزه‌های مرتبط جمع‌آوری شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که اولاً مفهوم سیاست‌های سبک زندگی مفهومی نوپدید در حوزه جامعه‌شناسی بوده و در ایران چارچوب مفهومی و نظری جدیدی را فرا روی پژوهشگران مسائل اجتماعی و سیاسی قرار می‌دهد. ثانیاً سیاست‌های سبک زندگی پدیده‌ای چندوجهی هستند که ابعاد فردی، جمعی، فرهنگی و سیاسی را در بر می‌گیرند. این نوع سیاست از انتخاب‌های فردی آغاز اما پتانسیل تبدیل شدن به کنش‌های جمعی و جنبش‌های اجتماعی را دربردارد. در نهایت اینکه سیاست‌های سبک زندگی با وجود اینکه امکان ایجاد تغییرات در سطوح مختلف (فردی، جمعی، ساختاری) را دارد؛ بعضاً با مسائلی مانند فردگرایی افراطی، مصرف‌گرایی و نابرابری اجتماعی مواجه است. فضای دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی نیز به عرصه کلیدی این نوع کنشگری تبدیل شده که زمینه‌های بوجود آمدن فرصت‌ها و چالش‌های اجتماعی جدیدی را فراهم می‌کنند. بازتاب‌دهنده پیچیدگی‌های پنهان در زیست‌جهان دیجیتالند، بلکه بر ضرورت بازاندیشی عمیق در تجربه زیسته کاربران در مواجهه با پویایی‌های اجتماعی عصر دیجیتال تأکید دارد.

واژه‌های کلیدی: فومو، رسانه‌های اجتماعی، رضایت اجتماعی، احساس انزوای اجتماعی، احساس محرومیت نسبی

مقدمه و بیان مسئله

در عصر کنونی، شاهد ظهور و گسترش پدیده‌ای هستیم که به طور فزاینده‌ای توجه محققان، فعالان اجتماعی و عموم مردم را به خود جلب کرده است: مفهوم سیاست های سبک زندگی که در مرزهای درهم تنیده حوزه شخصی و حوزه سیاسی شکل می‌گیرد، به مجموعه انتخاب ها، رفتارها و عادات روزمره افراد اشاره دارد که نه تنها زندگی فردی آنها را رقم می‌زند، بلکه به طور بالقوه دارای ابعاد سیاسی و اجتماعی گسترده‌تری نیز هست. از انتخاب روزمره گرفته تا نحوه مصرف و مشارکت در فعالیت های اجتماعی، سبک زندگی افراد به عرصه‌ای برای ابراز هویت، ارزش ها و دغدغه های سیاسی تبدیل شده است.

با وجود اهمیت روزافزون سیاست های سبک زندگی، هنوز ابهامات و سوالات مهمی در خصوص ماهیت، کارکرد و تاثیرگذاری آن وجود دارد. نخست، مفهوم «سیاست های سبک زندگی» خود نیازمند تعریف دقیق و جامع‌تری است. آیا صرفاً هر انتخاب فردی که پیامدهای اجتماعی دارد، می‌تواند به عنوان سیاست سبک زندگی تلقی شود؟ مرزهای تمایز آن با سایر اشکال کنشگری اجتماعی و سیاسی کجاست؟ و چه ویژگی هایی سیاست های سبک زندگی را از سایر رفتارهای فردی متمایز می‌کند؟

دوم، رابطه بین سیاست های سبک زندگی و کنشگری سیاسی نیازمند بررسی عمیق‌تری است. آیا سیاست های سبک زندگی صرفاً به ابراز نمادین هویت و ارزش ها محدود می‌شود، یا پتانسیل واقعی برای کنشگری موثر و تاثیرگذاری بر نهادهای قدرت و سیاستمداران را داراست؟ آیا این نوع کنشگری می‌تواند به تغییرات ساختاری در جامعه منجر شود یا صرفاً به تغییرات سطحی در عادات مصرفی و رفتارهای فردی خلاصه می‌شود؟ به ویژه در عصر دیجیتال، که امکانات جدیدی برای کنشگری آنلاین و بسیج جمعی فراهم شده است، بررسی نقش رسانه‌های اجتماعی و فضای مجازی در تقویت یا تضعیف سیاست های سبک زندگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

سوم، چگونه انتخاب های سبک زندگی به شکل‌گیری و ابراز هویت های فردی و جمعی کمک می‌کنند؟ آیا سیاست های سبک زندگی به تقویت هویت های سیاسی خاص (مانند هویت های محیط زیستی، فمینیستی، حقوق حیوانات) منجر می‌شوند و این هویت‌ها چگونه بر الگوهای کنشگری و مطالبات سیاسی تاثیر می‌گذارند؟ همچنین، این مقاله در پی آن است که بیابد که برچه اساسی باید به ابعاد طبقاتی و فرهنگی هویت‌های سبک زندگی توجه کرد و بررسی نمود که چگونه سیاست های سبک زندگی می‌توانند به بازتولید یا به چالش کشیدن نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی منجر شوند؟

چهارم، مسئله تاثیرگذاری سیاست های سبک زندگی نیازمند ارزیابی دقیق‌تر است. آیا سیاست های سبک زندگی واقعاً می‌توانند تغییرات ملموس در سیاست ها، نهادها و جامعه ایجاد کنند؟ چه عواملی بر اثربخشی این نوع کنشگری تاثیر می‌گذارند؟ آیا سیاست های سبک زندگی بیشتر جنبه نمادین و بیانی دارند یا می‌توانند به نتایج عملی و عینی منجر شوند؟ در این راستا، بررسی نقاط قوت و ضعف، فرصت ها و تهدیدهای سیاست های سبک زندگی در مقایسه با سایر اشکال کنشگری سیاسی ضروری است.

مقاله پیش رو با هدف پاسخگویی به این سوالات در خصوص سیاست های سبک زندگی، به تحلیل ابعاد مختلف این پدیده در عصر جدید می‌پردازد. مقاله تلاش خواهد کرد تا مفهوم سیاست های سبک زندگی را تبیین نموده، رابطه آن با کنشگری و هویت را بررسی نماید، همچنین ظرفیتهای و محدودیت های آن را در تاثیرگذاری بر جامعه و سیاست

مورد ارزیابی قرار دهد. هدف نهایی این مقاله، ارائه درک جامع تر و عمیق تری از سیاست های سبک زندگی به عنوان یک پدیده مهم و رو به رشد در دهه های اخیر و روشن ساختن نقش آن در شکل دهی به کنشگری سیاسی، هویت های اجتماعی و تغییرات فرهنگی و اجتماعی است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت پرداختن به موضوع سیاست های سبک زندگی در عصر مدرن از زوایای گوناگون قابل تبیین است و این اهمیت هم در سطح نظری و آکادمیک و هم در سطح اجتماعی و عملی مسائل اجتماعی قابل توجه است.

در سطح نظری و آکادمیک، مطالعه سیاست های سبک زندگی از چند جهت حائز اهمیت است:

- بررسی سیاست های سبک زندگی به توسعه مرزهای دانش در علوم اجتماعی کمک می کند. این حوزه مطالعاتی، با پیوند دادن حوزه شخصی و سیاسی، مفهوم سیاست را گسترش داده و نشان می دهد که کنشگری سیاسی صرفاً به عرصه نهادهای رسمی و احزاب محدود نمی شود، بلکه در زندگی روزمره و انتخاب های فردی نیز جریان دارد. این رویکرد، چالش های جدیدی را برای نظریه های سنتی علوم سیاسی و جامعه شناسی مطرح کرده و زمینه را برای توسعه مفاهیم و چارچوب های نظری جدید فراهم می سازد.
- سیاست های سبک زندگی یک موضوع ذاتاً بین رشته ای است و بررسی آن نیازمند بهره گیری از دیدگاه ها و روش های تحقیق متنوعی از رشته های مختلف مانند جامعه شناسی، علوم سیاسی، مطالعات فرهنگی، مطالعات مصرف، فلسفه اخلاق و مطالعات رسانه است. مطالعه این حوزه، همکاری و گفتگوی بین رشته ای را تقویت کرده و به غنای دانش بشری در مورد پیچیدگی های جامعه مدرن می افزاید.
- بررسی سیاست های سبک زندگی به تکمیل و غنی سازی نظریه های موجود در علوم اجتماعی کمک می کند. با تحلیل دیدگاه اندیشمندان برجسته در این حوزه (مانند گیدنز، تئوچاریس، دی مور و دیگران)، می توان نقاط قوت و ضعف نظریه های مختلف را شناسایی کرده و به توسعه یک چارچوب نظری جامع تر و کارآمدتر برای درک سیاست های سبک زندگی دست یافت.

در سطح اجتماعی و عملی، (مسائل اجتماعی) اهمیت پرداختن به سیاست های سبک زندگی از جنبه های زیر قابل توجه است:

در عصر مدرن، شاهد تغییر الگوهای مشارکت سیاسی هستیم و سیاست های سبک زندگی به عنوان یک شکل نوین کنشگری سیاسی ظهور کرده است. درک این نوع کنشگری، به ما کمک می کند تا پویایی های جدید جامعه مدنی را بشناسیم و راه های موثرتری برای مشارکت شهروندان در فرایندهای سیاسی و اجتماعی طراحی کنیم.

سیاست های سبک زندگی، به ویژه در قالب جنبش های اجتماعی و کنشگری جمعی، می توانند نیروی بالقوه ای برای تغییرات اجتماعی و فرهنگی باشند. مطالعه این پدیده، به ما کمک می کند تا ظرفیت های تغییر آفرینی انتخاب های روزمره را شناسایی کرده و استراتژی های موثرتری برای بسیج اجتماعی و تغییر هنجارها و ارزش های جامعه تدوین نماییم.

تحقیق در مورد سیاست های سبک زندگی، می تواند به آگاهی بخشی عمومی در مورد ابعاد سیاسی انتخاب های شخصی کمک کند و شهروندان را در درک نقش خود در فرایندهای سیاسی و اجتماعی توانمند سازد. با افزایش

آگاهی و درک، افراد می‌توانند انتخاب‌های آگاهانه‌تر و مسئولانه‌تری در سبک زندگی خود داشته باشند و به طور فعالانه‌تری در شکل‌دهی به جامعه و سیاست مشارکت کنند.

بسیاری از چالش‌های مهم عصر مدرن، مانند بحران‌های زیست‌محیطی، نابرابری‌های اجتماعی، مسائل مربوط به سلامت عمومی و بحران هویت، به طور مستقیم یا غیرمستقیم با سبک زندگی افراد و الگوهای مصرف مرتبط هستند. درک سیاست‌های سبک زندگی و ظرفیت‌های آن برای تغییر رفتارها و ارزش‌ها، می‌تواند به یافتن راهکارهای موثرتری برای پاسخگویی به این چالش‌ها کمک کند و به سوی جامعه‌ای پایدارتر، عادلانه‌تر و سالم‌تر گام برداریم. به طور خلاصه، اهمیت پرداختن به موضوع سیاست‌های سبک زندگی در عصر مدرن، هم از منظر توسعه دانش و نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی و هم از منظر پاسخگویی به نیازهای عملی و اجتماعی جوامع معاصر غیرقابل انکار است. این مقاله با بررسی ابعاد مختلف این پدیده، تلاش خواهد کرد تا سهمی در روشن ساختن زوایای پنهان سیاست‌های سبک زندگی و ارتقای درک از این حوزه مهم و پویا ایفا نماید.

پیشینه تحقیق:

آثار داخلی:

خواجه سروی، غلامرضا، و طباطبائی، جواد. (۱۳۹۲) در مقاله «جهانی شدن سبک زندگی و تقاضای دگرگونی سیاسی» به تأثیر تحولات سبک زندگی در پرتو جهانی شدن فرهنگ از رهگذر مفهوم مصرف‌گرایی در شکل عام و مصرف‌گرایی سیاسی در شکل خاص را بر تقاضای دگرگونی سیاسی پرداخته‌اند. استدلال مقاله این است که جریان‌های جهانی سرمایه، کالا، خدمات، فناوری، ارتباطات و اطلاعات به‌طور فزاینده‌ای کنترل دولت بر زمان و مکان را تضعیف کرده‌اند. هویت‌های متعدد، سیطره دولت بر زمان تاریخی را که از طریق به‌کارگیری سنت و بازبرساختن هویت ملی میسر می‌شد، به چالش می‌خوانند و در این فضا مهمترین مسئله برای دولت‌ها، پویایی و عقلانیت در تدوین و کاربست سیاست‌های فرهنگی است.

آثار خارجی:

جوست دی مور و همکاران (2020) در پژوهشی با هدف بررسی چگونگی تبدیل سیاست‌های سبک زندگی به شکلی جدید از مشارکت سیاسی در جوامع معاصر با روش تحلیل نظری تلفیقی با استناد به داده‌های کیفی از جنبش‌های اجتماعی در اروپا و آمریکای شمالی، دریافتند که سیاست‌های سبک زندگی تنها کنش‌های نمادین نیستند، بلکه زمانی اثربخش می‌شوند که با کنشگری جمعی و سازمان‌یافته ترکیب شوند؛ در غیر این صورت، خطر دارد به ابزاری «آرامش‌بخش» برای سیستم قدرت تبدیل شوند.

تئوچاریس^۱ و ون دث^۲ (2021) در مقاله خود با هدف بررسی اینکه آیا سیاست‌های سبک زندگی در عصر دیجیتال می‌توانند جایگزین یا مکمل مشارکت سیاسی سنتی باشند با روش تحلیل داده‌های نظرسنجی از ۲۷ کشور اروپایی (European Social Survey) و مدل‌سازی آماری به این نتیجه رسیدند که افراد درگیر در سیاست‌های سبک زندگی، اغلب در مشارکت‌های سنتی مانند رأی‌دهی نیز فعال‌تر هستند، بنابراین این سیاست‌ها بیشتر به‌عنوان «مکمل» تا «جایگزین» کنش سیاسی رسمی عمل می‌کنند.

¹ Theocharis

² - Van Deth

هانفلرو جانسون (2022) با هدف تحلیل چگونگی ظهور «جنبش‌های سبک زندگی» (مثل وگانیزم، مینیمالیزم) به عنوان فرمی از کنشگری سیاسی غیرنهادی با روش مطالعه موردی کیفی از جنبش‌های زیست‌محیطی و ضدسرمایه‌داری در ایالات متحده و آلمان (۲۰۱۸-۲۰۲۱) به این نتیجه رسیدند که ؛ چگونه جنبش‌های سبک زندگی مانند وگانیزم یا مینیمالیزم با تمرکز بر تغییر هنجارهای روزمره، فشار فرهنگی ایجاد می‌کنند، هرچند تأثیر مستقیم آن‌ها بر سیاست‌گذاری کلان محدود است.

پرتوود- استیسر (۲۰۲۳) در مقاله‌ای باهدف بررسی سیاست‌های سبک زندگی به عنوان شکلی از «مقاومت انکارکننده»^۱ در برابر منطق سرمایه‌داری استدلال می‌کند که سیاست‌های سبک زندگی به‌ویژه در جنبش‌های آناکو- فمینیست و ضدسرمایه‌دار فراتر از انتخاب فردی، به عنوان «عمل سیاسی منفی» عمل می‌کنند ؛ یعنی با عدم مشارکت در منطق سرمایه‌داری، ساختارهای مسلط را به چالش می‌کشند. این پژوهش‌ها در مجموع نشان می‌دهند که سیاست‌های سبک زندگی در عصر دیجیتال، هم پتانسیل تغییر فرهنگی و هویتی دارند و هم با چالش‌هایی مانند فردگرایی، نابرابری طبقاتی و سطحی‌نگری روبه‌رو هستند، و اثربخشی واقعی آن‌ها مستلزم پیوند با کنش‌های جمعی، ساختاری و آگاهانه است.

روش پژوهش:

این پژوهش با هدف تحلیل مفهوم «سیاست‌های سبک زندگی» و بررسی ابعاد کنشگری، هویت و تأثیرگذاری آن در جوامع معاصر طراحی شده است. سوالات اصلی پژوهش در بیان مسئله حول چهار محور متمرکز شده‌اند: نخست، اینکه آیا هر انتخاب فردی با پیامدهای اجتماعی را می‌توان سیاست سبک زندگی دانست و مرزهای تمایز آن با سایر اشکال کنشگری چیست؛ دوم، رابطه این سیاست‌ها با کنشگری سیاسی و پتانسیل واقعی آن‌ها برای تأثیرگذاری بر نهادهای قدرت و ایجاد تغییرات ساختاری؛ سوم، چگونگی نقش انتخاب‌های سبک زندگی در شکل‌گیری هویت‌های فردی و جمعی و ارتباط آن با نابرابری‌های طبقاتی و فرهنگی؛ و چهارم، ارزیابی واقع‌بینانه از تأثیرگذاری این سیاست‌ها و عوامل مؤثر بر اثربخشی آن‌ها در مقایسه با سایر اشکال کنشگری. اهداف پژوهش نیز شامل تبیین مفهوم سیاست‌های سبک زندگی، تحلیل رابطه آن با کنشگری و هویت، ارزیابی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن در تأثیرگذاری بر جامعه و سیاست، و ارائه درکی جامع و عمیق از این پدیده به عنوان یک شکل نوین کنشگری در عصر مدرن است. این پژوهش از نوع تحقیق نظری و با روش کتابخانه‌ای انجام شده است؛ به این معنا که داده‌ها از طریق مرور نظام‌مند ادبیات علمی (شامل منابع داخلی و خارجی) گردآوری و با رویکرد تحلیل مفهومی- انتقادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش عمدتاً مفهومی هستند و با توجه به ماهیت نظری آن، نیازمند مطالعات تجربی آینده برای تأیید و تعمیم‌پذیری محسوب می‌شوند.

¹- refusal

ملاحظات نظری :

مفهوم شناسی سیاست های سبک زندگی

مفهوم سیاست های سبک زندگی^۱ «به آن دسته از کنش های سیاسی اشاره دارد که در آن افراد از طریق انتخاب های روزمره، فرهنگی، مصرفی و هویتی خود مانند نحوه پوشش، رژیم غذایی، الگوهای مصرف، فعالیت های دیجیتال و سبک ارتباطات به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه، ارزش ها، باورها و مطالبات سیاسی خود را ابراز می کنند» این مفهوم مرز بین «شخصی» و «سیاسی» را محو کرده و نشان می دهد که سیاست تنها در حوزه نهادهای رسمی جریان ندارد، بلکه در زندگی روزمره و انتخاب های فردی نیز تجلی می یابد.

در این چارچوب، هوگه، استوله و میچلتی^۲ (۲۰۰۵) مفهوم «مصرف سیاسی»^۳ «را به عنوان یکی از مهمترین اشکال سیاست های سبک زندگی معرفی می کنند. آن ها استدلال می کنند که افراد امروزه نه تنها از طریق رأی دادن یا عضویت در احزاب، بلکه از طریق خرید آگاهانه، تحریم کالاها، حمایت از برندهای اخلاقی یا پرهیز از شرکت های غیرمسئول، در فرآیندهای سیاسی مشارکت می کنند. این رفتارها، هرچند فردی به نظر می رسند، اما در مجموع می توانند به عنوان فشاری جمعی بر شرکت ها و نهادهای سیاست گذار عمل کرده و تغییرات اجتماعی و اقتصادی ملموسی ایجاد کنند. از سوی دیگر، بنت و زاکربرگ (۲۰۱۲) در کتاب «منطق کنشگری پیوندی: رسانه های دیجیتال و شخصی سازی سیاست های مناقشه برانگیز»^۴، مفهوم «کنشگری شخصی شده»^۴ «را مطرح می کنند. آن ها نشان می دهند که در عصر دیجیتال، افراد دیگر نیازی به سازمان های نهادینه شده برای کنشگری ندارند. بلکه از طریق شبکه های اجتماعی و فضای مجازی، با استناد به هویت های مشترک و ارزش های فردی، به صورت خودجوش و غیرمتمرکز، در سیاست های سبک زندگی مشارکت می کنند. این نوع کنشگری، برخلاف مدل های سنتی که بر هماهنگی سازمان یافته تأکید داشتند، بر اشتراک گذاری محتوا، هم زمانی عاطفی و پیوندهای ضعیف شبکه ای استوار است و به راحتی می تواند در بستر فضای دیجیتال گسترش یابد.

همچنین، پرتوود - استیسر^۵ (۲۰۱۳) در کتاب «سیاست های سبک زندگی و کنشگری رادیکال» تأکید می کند که سیاست های سبک زندگی تنها محدود به مصرف نیستند، بلکه شامل کلیه انتخاب های روزمره از جمله روابط عاطفی، نحوه سکونت، نوع حیوان خانگی، خالکوبی، موسیقی مورد علاقه و حتی زبان بدن می شوند که می توانند به عنوان ابزاری برای مقاومت فرهنگی و نقد ساختارهای قدرت عمل کنند. وی با بررسی جنبش های آناکو - فمینیستی و ضدسرمایه داری، نشان می دهد که چگونه افراد از طریق سبک زندگی خود، نه تنها هویت سیاسی خود را می سازند، بلکه زندگی را به یک صحنه سیاسی تبدیل می کنند. با این حال، وی هشدار می دهد که این سیاست ها ممکن است به راحتی تجاری سازی شوند یا به عنوان «آرامش بخش» توسط سیستم قدرت مورد سوءاستفاده قرار گیرند، مگر آنکه با کنش های سازمان یافته و هدفمند ترکیب شوند.

^۱ -Lifestyle Politics

^۲ -Stolle, Hooghe and Micheletti

^۳ - Political Consumerism

^۴ -Personalized Action

^۵ -Portwood-Stacer

این دیدگاه‌ها در گسترش و تبیین مفهوم سیاست‌های سبک زندگی، در کنار نظریه‌های دیگر صاحب‌نظران کلیدی نیز قرار می‌گیرند. تونی بنت در کتاب «فرهنگ غیرمدنی: ارتباطات، هویت و ظهور سیاست‌های سبک زندگی» (۱۹۹۸) استدلال می‌کند که فرهنگ دیگر صرفاً یک حوزه انتزاعی یا زیبایی‌شناختی نیست، بلکه در زندگی روزمره، از طریق مصرف، ارتباطات و رفتارهای فرهنگی، به صورت فعال تولید و بازتولید می‌شود و به عنوان عرصه‌ای سیاسی و هویتی عمل می‌کند. وی سیاست‌های سبک زندگی را به عنوان شکلی از کنشگری معرفی می‌کند که در آن افراد از طریق انتخاب‌های فرهنگی و مصرفی خود مانند سلیقه، ذوق، نحوه پوشش یا الگوهای مصرف در برابر یا در هم آمیختگی با ساختارهای قدرت، هویت خود را می‌سازند و مقاومت فرهنگی انجام می‌دهند. از دید بنت، این سیاست‌ها ضمن بازنمایی هویت‌های اجتماعی (طبقه، جنسیت، نژاد)، همزمان می‌توانند هم ابزاری برای تسلط و هم وسیله‌ای برای مقاومت باشند.

آنتونی گیدنز با مفهوم «سیاست زندگی»^۱ «نشان می‌دهد که در جوامع مدرن، سیاست دیگر محدود به نهادهای رسمی نیست، بلکه در انتخاب‌های آگاهانه روزمره مانند رژیم غذایی، روابط عاطفی یا سبک ارتباطات جای می‌گیرد و هویت را در مرکز کنشگری قرار می‌دهد.

میچلتی و استوله (۲۰۱۲) سیاست‌های سبک زندگی را در قالب «مصرف سیاسی» تبیین می‌کنند؛ یعنی افراد از طریق خرید یا تحریم کالاها، ارزش‌های اخلاقی و سیاسی خود را اعمال می‌کنند و این رفتارها می‌توانند به تغییرات اجتماعی ملموس منجر شوند.

پیر بوردیو (۱۹۸۴) با نظریه «تمایز» هشدار می‌دهد که سبک زندگی تنها انتخاب آزادانه نیست، بلکه ابزاری برای تمایز طبقاتی است؛ افراد با سرمایه فرهنگی بالا از طریق سلیقه و ذوق خاص خود، برتری اجتماعی خود را نشان می‌دهند و نابرابری‌ها را بازتولید می‌کنند.

در عصر دیجیتال، بنت و زاگربرگ (۲۰۱۲) مفهوم «کنشگری شخصی‌شده» را مطرح می‌کنند که در آن افراد بدون وابستگی به سازمان‌های نهادینه‌شده، از طریق شبکه‌های اجتماعی و بر اساس هویت‌های مشترک، کنشگری می‌کنند. همچنین تئوچاریس (۲۰۱۵) و دی مور (۲۰۱۴) تأکید می‌کنند که فضای دیجیتال نه تنها رسانه‌ای برای ابراز هویت است، بلکه خود یک فضای کنشگری سیاسی محسوب می‌شود، هرچند با چالش‌هایی مانند «کنشگری تنبلا» یا «حباب‌های فیلتر» همراه است.

در مجموع، با تلفیق دیدگاه‌های این صاحب‌نظران، سیاست‌های سبک زندگی را می‌توان به عنوان پدیده‌ای چندلایه تعریف کرد که :

- فردی است (مبتنی بر انتخاب‌های شخصی)،
- جمعی است و در شبکه‌ها و جوامع آنلاین/آفلاین شکل می‌گیرد.
- هویت‌ساز است و به تعبیری بازنمایی ارزش‌ها و تعلقات اجتماعی است.
- کنشگری‌گر است و پتانسیل تأثیرگذاری بر نهادها و ساختارها را دارد

^۱ - Life Politics

- و در عین حال دوگانه است، هم ابزاری برای مقاومت و هم وسیله‌ای برای بازتولید نابرابری‌ها و مصرف‌گرایی.

این مفهوم، نشان‌دهنده تحولی بنیادین در درک ما از «سیاست» است. سیاست دیگر فقط در پارلمان یا انتخابات اتفاق نمی‌افتد، بلکه در هر انتخاب آگاهانه‌ی روزمره زندگی فردی نیز جریان دارد از سوپرمارکت تا اینستاگرام، از رژیم غذایی تا نوع پوشش.

در واقع سیاست‌های سبک زندگی به مجموعه‌ای از کنش‌های سیاسی و اجتماعی اشاره دارند که افراد از طریق انتخاب‌های روزمره خود مانند الگوی مصرف، نحوه پوشش، رژیم غذایی، فعالیت‌های دیجیتال و سبک ارتباطات در جهت ایجاد تغییرات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به کار می‌گیرند. در این رویکرد، سیاست دیگر محدود به نهادهای رسمی و تصمیم‌گیری‌های دولتی نیست، بلکه به عرصه زندگی شخصی و فرآیندهای هویت‌سازی اجتماعی نفوذ می‌کند. این دیدگاه نشان‌دهنده تحولی در درک سیاست‌ورزی است؛ یعنی انتخاب‌های فردی در زندگی روزمره نیز می‌توانند بار معنایی سیاسی و اجتماعی داشته باشند. تونی بنت (۱۹۹۸) سیاست‌های سبک زندگی را به عنوان تغییری در الگوهای سنتی مشارکت سیاسی توصیف می‌کند که در آن افراد از طریق انتخاب‌هایی مانند مصرف اخلاقی، حمایت از برندهای پایدار یا مشارکت در جوامع دیجیتال متعهد به عدالت اجتماعی، در فرآیندهای سیاسی دخیل می‌شوند.

تمایز میان سیاست‌های سبک زندگی و سیاست‌های نهادی از مباحث کلیدی این حوزه است. سیاست‌های نهادی شامل مشارکت رسمی در احزاب، رأی‌دادن و لابی‌گری می‌شود، در حالی که سیاست‌های سبک زندگی بر تصمیم‌گیری‌های فردی و رفتارهای روزمره تأکید دارند. در واقع، در حالی که سیاست‌های نهادی با تکیه بر ساختارهای رسمی دموکراتیک، مشارکت شهروندان را سازمان‌دهی می‌کنند، سیاست‌های سبک زندگی فضایی جدید برای کنشگری اجتماعی و سیاسی غیررسمی فراهم می‌آورند که از طریق انتخاب‌های شخصی و سبک‌های زندگی بیان می‌شود (Norris, 2002). میچلتی و همکاران (۲۰۰۴) نیز مصرف سیاسی را به عنوان شکلی نوین از مشارکت سیاسی معرفی می‌کنند که در آن افراد از طریق انتخاب‌ها و رفتارهای مصرفی خود، ارزش‌ها و پیام‌های سیاسی و اخلاقی خود را ابراز می‌دارند.

ویژگی بارز سیاست‌های سبک زندگی، فردی و شخصی‌شده بودن آنهاست که به شدت تحت تأثیر هویت اجتماعی، ارزش‌ها و نگرش‌های فردی قرار دارد. بنت و زاگربرگ (۲۰۱۲) نقش رسانه‌های اجتماعی و فناوری‌های دیجیتال را در ایجاد فضاهایی برای مشارکت شخصی‌شده در سیاست‌های سبک زندگی برجسته می‌کنند؛ فضاهایی که در آن افراد با استناد به هویت‌های مشترک، به صورت خودجوش و غیرمتمرکز سازماندهی می‌شوند. همچنین، هانفلر و همکاران (۲۰۱۲) نشان می‌دهند که جنبش‌های سبک زندگی عمدتاً تلاش می‌کنند سبک‌های جدیدی از زندگی را به عنوان بدیل‌های اجتماعی معرفی کنند و بیشتر بر تغییر هنجارها، ارزش‌ها و شیوه‌های روزمره تمرکز دارند تا دگرگونی مستقیم در ساختارهای نهادی.

در مقابل، بورديو (۱۹۸۴) در نظریه «تمایز» هشدار می‌دهد که سبک زندگی صرفاً بازتاب انتخاب‌های آزادانه فردی نیست، بلکه ابزاری برای تمایز طبقاتی محسوب می‌شود. او مفهوم «سرمایه فرهنگی» را مطرح می‌کند و توضیح می‌دهد

که افراد با سرمایه فرهنگی بالاتر، از طریق سلیقه و ذوق خاص خود، برتری اجتماعی خود را نشان داده و نابرابری‌های اجتماعی را بازتولید می‌کنند.

ویژگی دیگر سیاست‌های سبک زندگی، تمرکز آن‌ها بر حوزه فرهنگی و اجتماعی است. برخلاف سیاست‌های سنتی که عمدتاً در چارچوب نهادهای دولتی عمل می‌کنند، این سیاست‌ها بیشتر به تغییر هنجارهای فرهنگی، ارزش‌های اجتماعی و شیوه‌های زیست روزمره می‌پردازند. این رویکرد به‌ویژه در جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی که سبک‌های جایگزین و ارزش‌محور را ترویج می‌کنند، قابل توجه است. هانفلر و همکاران (۲۰۱۲) با بررسی جنبش‌های زیست‌محیطی و مصرف پایدار، نشان می‌دهند که این سیاست‌ها چگونه از طریق تغییرات خرد در رفتارهای روزمره، نظم‌های مسلط را به چالش می‌کشند.

رسانه‌های اجتماعی و فضای دیجیتال نیز به‌عنوان بستری کلیدی برای گسترش و سازماندهی سیاست‌های سبک زندگی عمل می‌کنند. بنت و زاگربرگ (۲۰۱۲) تأکید می‌کنند که رسانه‌های دیجیتال فضاهایی برای کنشگری فردی و جمعی ایجاد کرده‌اند که امکان گسترش ایده‌ها، تبادل نظر و بسیج جمعی را فراهم می‌آورند. این فضاها موجب شده‌اند که مشارکت‌های سیاسی به‌صورت شبکه‌ای و غیرمتمرکز شکل بگیرد شکلی که با مدل‌های نهادی سنتی تفاوت دارد و افراد را به سازماندهی بر اساس هویت‌های مشترک و انتخاب‌های سبک زندگی ترغیب می‌کند (تئوچاریس، ۲۰۱۵).

اشکال مختلف سیاست‌های سبک زندگی مانند کنشگری سیاسی، مصرف اخلاقی، سبک زندگی ضدسرمایه‌داری و سیاست‌های زیست‌محیطی فردی در کنار یکدیگر عمل می‌کنند و افراد و گروه‌ها از این طریق، ابعاد مختلف هویت و ارزش‌های خود را بروز می‌دهند. به‌عنوان مثال، مصرف سیاسی که مبتنی بر انتخاب آگاهانه محصولات و حمایت از شرکت‌های مسئولیت‌پذیر است، به‌عنوان ابزاری برای تأثیرگذاری بر بازار و نهادهای اجتماعی مطرح می‌شود.

از منظر نظری، تلفیق دیدگاه‌های ساختاری و کنش‌گرایانه در تحلیل سیاست‌های سبک زندگی اهمیت ویژه‌ای دارد. نظریه‌پردازانی مانند بوردیو (۱۹۸۴) و بک (۱۹۹۲) ساختارهای اجتماعی و ریسک‌های مدرن را به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری این سیاست‌ها مطرح می‌کنند، در حالی که گیدنز (۱۹۹۱)، دی مور (۲۰۱۴) و تئوچاریس (۲۰۱۵) بر نقش انتخاب‌های فردی، کنشگری جمعی و هویت تأکید دارند. این رویکردهای تلفیقی کمک می‌کنند تا سیاست‌های سبک زندگی نه تنها به‌عنوان پیامدهای فردی، بلکه به‌عنوان فرآیندهایی درهم‌تنیده با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تحلیل شوند.

گیدنز (۱۹۹۱) سبک زندگی را مجموعه‌ای نسبتاً جامع از رفتارها و عملکردهای فردی می‌داند که نه تنها نیازهای روزمره را برآورده می‌سازد، بلکه بیانگر بازنمایی هویت شخصی در تعاملات اجتماعی است. وی استدلال می‌کند که در جوامع مدرن، با کاهش نفوذ سنت و افزایش پیچیدگی‌های اجتماعی، افراد مجبورند از میان گزینه‌های متعدد سبک زندگی انتخاب کنند. این انتخاب‌ها در پوشش، خوراک، محیط‌های اجتماعی و حتی روابط تعاملی نمود پیدا می‌کنند و به‌صورت بازتابی نسبت به تغییرات محیطی و اجتماعی انعطاف‌پذیر هستند. گیدنز همچنین مفهوم «سیاست زندگی» را مطرح می‌کند که به نحوه انتخاب افراد در زندگی روزمره اشاره دارد جایی که نه سنت و نه طبیعت، بلکه انتخاب‌های آگاهانه انسانی تعیین‌کننده‌اند. این دیدگاه، سیاست را به حوزه فردی گسترش داده و هویت را در مرکز تحلیل سیاست‌های سبک زندگی قرار می‌دهد.

سوبل (۱۹۸۱) نیز بر اهمیت سنجش رفتار و الگوهای مصرف به عنوان شاخص های اصلی سبک زندگی تأکید می کند و معتقد است که سبک زندگی چه در ابعاد فرهنگی و چه مادی پیامدهای گسترده ای در تمام سطوح زندگی فردی و اجتماعی دارد و می تواند بر بهره برداری از منابع، ساختار خانواده، الگوهای مهاجرت، نرخ جرم و رفتارهای بهداشتی تأثیر بگذارد. از این منظر، سبک زندگی صرفاً مجموعه ای از انتخاب های فردی نیست، بلکه بازتابی از شرایط و ساختارهای اجتماعی گسترده تر است.

در این رابطه این نکته حائز اهمیت است که، تلفیق دیدگاه های ساختاری و کنش گرایانه به درک عمیق تری از سیاست های سبک زندگی کمک می کند. سیاست هایی که در آنها علاوه بر انتخاب فردی، عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز نقش تعیین کننده دارند و می توانند نیروهای ساختاری را به چالش کشیده و در تغییرات اجتماعی مؤثر باشند. این رویکرد تلفیقی، به ویژه در جوامع معاصر که با چالش های زیست محیطی، سلامت عمومی و نابرابری های اجتماعی روبه رو هستند، ابزاری مناسب برای تحلیل پویایی های سیاسی- اجتماعی سبک زندگی محسوب می شود.

تمایز بین سیاست های سبک زندگی و سیاست های نهادی

از نظر برخی پژوهشگران، سیاست های سبک زندگی در برابر سیاست های نهادی^۱ قرار می گیرد. در حالی که سیاست های نهادی شامل مشارکت رسمی در احزاب، رأی دادن، لابی گری و فعالیت های انتخاباتی است، سیاست های سبک زندگی بر تصمیم های فردی و رفتارهای روزمره تأکید دارد. در واقع، در سیاست های نهادی، شهروندان از طریق فرآیندهای دموکراتیک سنتی مانند رأی گیری و مشارکت مدنی در امور حکومتی دخالت می کنند (Norris, 2002)، اما در سیاست های سبک زندگی، آنها با انتخاب شیوه های خاص زندگی، به صورت غیرمستقیم، تأثیر اجتماعی و فرهنگی بر محیط پیرامون خود می گذارند. برای مثال، شخصی که از فروشگاه های زنجیره ای اجتناب کرده و خریدهای خود را از بازارهای محلی انجام می دهد، در حال اجرای سیاست سبک زندگی است که هدف آن حمایت از تولیدکنندگان کوچک و مقابله با سرمایه داری شرکتی است. این نوع از سیاست ورزی به عنوان نوعی "مصرف سیاسی" نیز شناخته می شود (Micheletti et al., 2004).

ویژگی های سیاست های سبک زندگی

الف) فردی و شخصی شده بودن:

سیاست های سبک زندگی بر اساس انتخاب های فردی و سبک های خاص زندگی افراد شکل می گیرد. این سیاست ها به شدت تحت تأثیر هویت اجتماعی، ارزش ها و نگرش های شخصی هستند. همان طور که بنت و زاگربرگ (۲۰۱۲) اشاره می کنند، رسانه های اجتماعی و فناوری دیجیتال نقش مهمی در ایجاد فضاهایی برای سیاست های سبک زندگی ایفا می کنند، جایی که افراد با شیوه های شخصی شده اقدام به سازماندهی و مشارکت می کنند.

ب) تمرکز بر حوزه فرهنگی و اجتماعی:

برخلاف سیاست های سنتی که عمدتاً در حوزه دولت و نهادهای عمومی عمل می کنند، سیاست های سبک زندگی بیشتر به تغییر هنجارهای فرهنگی، ارزش های اجتماعی و شیوه های زندگی عمومی توجه دارند. پژوهش های هانفلر و

¹ -State-Oriented Politics

همکاران (۲۰۱۲) نشان می‌دهد که جنبش‌های سبک زندگی به‌جای تلاش برای تغییر مستقیم سیاست‌های دولتی، تلاش می‌کنند سبک‌های جدیدی از زندگی را به‌عنوان بدیل‌های اجتماعی معرفی کنند.

(ج) استفاده از شبکه‌های اجتماعی و دیجیتال :

با ظهور رسانه‌های اجتماعی، سیاست‌های سبک زندگی فرصت‌های جدیدی برای گسترش پیدا کرده‌اند. امروزه بسیاری از جنبش‌های سبک زندگی از طریق پلتفرم‌های آنلاین، مانند اینستاگرام و توییتر، سازمان‌دهی می‌شوند.

اشکال سیاست‌های سبک زندگی

سیاست‌های سبک زندگی در قالب‌های مختلفی ظاهر می‌شوند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

الف) کنشگری سیاسی

یکی از اشکال سیاست‌های سبک زندگی، کنش‌های معطوف به تاثیرگذاری (به عبارتی با اهداف و اغراض سیاسی) بر نهاد قدرت و سیاست و تصمیم‌گیری‌های سیاسی از طریق انتخاب‌های روزمره و سیاست‌های مصرف سیاسی سبک زندگی است. به نحوی که شهروندان به صورت فردی و یا جمعی برای یک احقاق حق، اعتراض به یک تصمیم و عملکرد، ناکارآمدی، عدم مشروعیت نظام سیاسی و ... در قالب‌های مختلف از جمله به شکل پویش‌های آنلاین و آفلاین و رسانه‌ای، هنر گرافیتی (نقاشی خیابانی)، شعارنویسی، پوشش خاص، مصرف محصولات خاص و ممنوعه و ... کنشگری فعال دارند.

ب) مصرف اخلاقی و مسئولانه:

یکی از مهمترین ابزارهای سیاست سبک زندگی، استفاده از الگوهای مصرف است. افراد با انتخاب محصولات سازگار با محیط زیست، خرید از شرکت‌های مسئولیت‌پذیر و اجتناب از برندهایی که حقوق کارگران را نقض می‌کنند، سعی در تأثیرگذاری بر بازار دارند (Micheletti et al., 2004).

(ج) سبک زندگی ضدسرمایه‌داری :

جنبش‌های ضدسرمایه‌داری، مانند جنبش زندگی مینیمالیستی^۱، نمونه‌ای از سیاست‌های سبک زندگی هستند که افراد را به زندگی ساده‌تر، کاهش مصرف، و استفاده کمتر از منابع طبیعی تشویق می‌کنند. چنین سبک‌هایی، نه تنها به‌عنوان انتخاب‌های فردی بلکه به‌عنوان راهی برای نقد ساختارهای اقتصادی جهانی در نظر گرفته می‌شوند (Haenfler et al., 2012).

د) سیاست‌های زیست محیطی شخصی:

افرادی که سبک زندگی گیاه‌خواری، استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، و حمل و نقل عمومی را انتخاب می‌کنند، در حال اجرای سیاست‌های سبک زندگی با رویکرد زیست محیطی هستند. این اقدامات اغلب با هدف مقابله با تغییرات اقلیمی و کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی انجام می‌شود (Giddens, 1991).

برای دستیابی به یک درک جامع از سیاست‌های سبک زندگی، لازم است دیدگاه‌های ساختاری و کنش‌گرایانه را با هم تلفیق کرد. نظریه‌پردازان ساختارگرا مانند پیر بوردیو (Bourdieu, 1984) و اولریش بک (Beck, 1992) به نقش ساختارهای اجتماعی و ریسک‌های مدرن در شکل‌دهی به این سیاست‌ها تاکید می‌کنند. از طرف دیگر،

¹ -Voluntary Simplicity Movement

نظریه پردازان کنش گرایانه مانند آنتونی گیدنز (Giddens, 1991)، جوست دی مور (De Moor, 2014)، و یانیس تئوچاریس (Theocharis, 2015) به نقش انتخاب های فردی، کنشگری جمعی، و هویت در سیاست های سبک زندگی تمرکز دارند. این تلفیق به ما کمک می کند تا متوجه شویم که سیاست های سبک زندگی نه تنها نتیجه تصمیمات شخصی هستند، بلکه تحت تأثیر ساختارهای بزرگتر اجتماعی و فرهنگی قرار دارند. همچنین تلفیق دیدگاه هایی که به ابعاد غیردیجیتال سیاست های سبک زندگی تمرکز دارند (مانند گیدنز، بوردیو، و دی مور) با دیدگاه هایی که به ابعاد دیجیتال آن می پردازند (مانند تئوچاریس) به ما کمک می کند تا یک درک جامع تر از این سیاست ها در هر دو عرصه به دست آوریم. این تلفیق نشان می دهد که هرچند انتخاب های شخصی و فعالیت های آفلاین مهم هستند، اما فضای دیجیتال نیز نقش محوری در شکل دهی به سیاست های سبک زندگی ایفا می کند (Theocharis, 2015; De Moor, 2014).

استراتژی ها و تاکتیک های رایج در سیاست های سبک زندگی:

- مصرف سیاسی^۱: انتخاب آگاهانه کالاها و خدمات بر اساس ملاحظات سیاسی و اخلاقی و تحریم برندها و شرکت های غیراخلاقی (Korten, 1995).
- زندگی پایدار^۲: اتخاذ سبک زندگی سازگار با محیط زیست، کاهش مصرف منابع، استفاده از انرژی های تجدیدپذیر و ترویج الگوهای مصرف پایدار (Dunlap & Catton, 1979).
- کنشگری دیجیتال: استفاده از فضای مجازی و رسانه های اجتماعی برای آگاهی بخشی، بسیج، سازماندهی و مشارکت در کمپین های سیاسی و اجتماعی مرتبط با سبک زندگی (Theocharis & Lowe, 2016).
- اعتراضات مبتنی بر سبک زندگی^۳: سازماندهی تظاهرات، تحصن ها و اقدامات اعتراضی با محوریت سبک زندگی های خاص (مانند تظاهرات و گان ها برای حقوق حیوانات، راهپیمایی های دوچرخه سواران برای حمل و نقل پایدار) (Taylor, 1989).
- ایجاد سبک زندگی های بدیل^۴: ترویج و الگوسازی سبک زندگی های جایگزین در حوزه های مختلف (مانند مسکن اشتراکی، کشاورزی شهری، اقتصاد مشارکتی) به عنوان مدل های عملی برای جامعه ای بهتر (Illich, 1973).

بسترهای شکل گیری سیاست های سبک زندگی

یکی از نکات کلیدی در تحلیل سیاست های سبک زندگی، درک تحولات بنیادین و کلیدی است که این حوزه را در دهه های اخیر متحول ساخته اند. این تحولات نه تنها نحوه فهم و تعریف سبک زندگی را تغییر داده اند، بلکه چارچوب های نظری و عملی سیاست گذاری در این حوزه را نیز متحول کرده اند. در طول چند دهه اخیر، شاهد تغییرات بنیادین در شیوه های کنشگری سیاسی - اجتماعی بوده ایم که از مشارکت در سازوکارهای نهادی رسمی به سوی فعالیت های غیرنهادی و غیرمتعارف حرکت کرده است. سیاست های سبک زندگی عمدتاً بر کنشگری

¹- Political Consumerism

²-Sustainable Living

³-Lifestyle-Based Protests

⁴-Alternative Lifestyles

غیرنهادی متمرکزند؛ نوعی کنشگری که برخلاف فعالیت های نهادی نمی‌خواهد از طریق سازمان‌های رسمی مانند احزاب یا دولت وارد عرصه قدرت شود و بیشتر بر تغییر سبک های زندگی و فشار اجتماعی تأکید دارد. این نوع کنشگری از طریق انتخاب های روزمره مانند مصرف‌گرایی اخلاقی و حمایت از محصولات دوستدار محیط زیست ابعاد گسترده‌تری از سیاستگذاری و تغییر اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Micheletti, 2003). این بدیل‌ها به شکل جنبش‌های گسترده اجتماعی شکل گرفته‌اند که بدون نیاز به ساختارهای نهادی، با اتکا به هویت‌های فردی و جمعی فعالیت می‌کنند.

علاوه بر آن، سیاست های سبک زندگی از نظر نوع کنشگری، غالباً در چارچوب سیاست‌های غیرمعارف قرار دارند؛ جایی که افراد و گروه‌ها با استفاده از روش‌های غیررسمی چون اعتراضات مسالمت‌آمیز، کمپین‌های مجازی و مصرف آگاهانه، بر تغییرات اجتماعی-سیاسی اثر می‌گذارند (Tarrow, 1996). جنبش‌های زیست‌محیطی، مانند جنبش «سبز» و #FridaysForFuture نمونه‌ای از این نوع کنشگری هستند که بدون نیاز به ساختارهای رسمی، با انتخاب های روزمره زندگی، تغییرات ملموسی را ایجاد کرده‌اند (Haenfler et al., 2012).

جهانی‌شدن فرهنگی یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین تحولات در شکل‌گیری سیاست های سبک زندگی در جوامع معاصر است. گیدنز (۱۹۹۱) بیان می‌کند که جهانی‌شدن باعث شده است که مرزهای جغرافیایی و فرهنگی در ارتباطات و تبادل سبک‌های زندگی کم‌رنگ‌تر شود و ارزش‌ها و هنجارهای مختلف در سطح جهانی به اشتراک گذاشته شوند و به سبک‌های زندگی محلی نفوذ کنند. این روند موجب ظهور هویت‌های چندگانه و روش‌های متنوع بیان آن در سبک زندگی می‌شود که فراتر از مختصات ملی و محلی است (Giddens, 1991).

جهانی‌شدن فرهنگی فشار برای انطباق با هنجارها و سبک‌های جدید را افزایش می‌دهد و در عین حال فرصت‌هایی برای انتخاب‌های متنوع فراهم می‌آورد، اما نابرابری‌های دسترسی به سبک‌های زندگی جهانی و موضع‌گیری مقاومت فرهنگی را نیز به دنبال دارد (Held et al., 1999). این شرایط باعث شده تا سیاست های سبک زندگی نه تنها ابزاری برای تغییرات فردی، بلکه بستری برای تضارب و چالش‌های فرهنگی-سیاسی در سطح جهانی شوند.

ظهور سیاست های سبک زندگی به شدت متأثر از فرایند جهانی‌شدن است که به عنوان پدیده‌ای چندبعدی نه فقط اقتصاد و تجارت، بلکه زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و زیست‌محیطی را نیز دگرگون کرده است (Held et al., 1999). جهانی‌شدن، با کاهش معنا و اهمیت مرزهای جغرافیایی و ملی نسبت به تولید و مصرف، فرصت‌ها و چالش‌های متعددی را در پی داشته است؛ از جمله تشدید نابرابری‌های اجتماعی و بحران‌های زیست‌محیطی گسترده. در این شرایط، سیاست‌های سبک زندگی به عنوان پاسخی به این بحران‌ها ظاهر شده‌اند که نه تنها تغییر رفتارهای فردی را محور خود قرار می‌دهند بلکه از طریق فشار سیاستی بر نهادهای دولتی و سازمان‌های بین‌المللی سعی در اصلاح سیاست‌های پایداری و عدالت اجتماعی دارند (Giddens, 1991; Micheletti et al., 2004).

سیاست های سبک زندگی در فضای جهانی‌شده با تکیه بر انتخاب‌های مصرفی و تعهد به شیوه زندگی پایدار، مانند حمایت از برندهای سبز، مصرف کالاهای ارگانیک و کاهش اثرات زیست‌محیطی، به یک ابزار تحول اجتماعی تبدیل شده‌اند. جهانی‌شدن فرهنگی که ناشی از پیشرفت فناوری‌های ارتباطی و گسترش تعاملات بین‌الملل است، به تغییرات بنیادی سبک‌های زندگی و هویت‌های فردی و جمعی انجامیده است (Giddens, 1991). در این بستر، هابرماس

(Habermas, 1996) معتقد است جهانی شدن فرهنگی از شرایط لازم برای ظهور سیاست‌های سبک زندگی مدرن است که امکان شکل‌گیری هویت‌های چندگانه و تفاوت‌طلبانه را فراهم می‌آورد.

عناصر این جهانی شدن فرهنگی شامل اشتراک‌گذاری و انتقال فرهنگ، ارزش‌ها و سبک‌های زندگی از طریق رسانه‌های بین‌المللی، مهاجرت، تجارت جهانی و فناوری‌های دیجیتال است (Held et al., 1999). شبکه‌های دیجیتال و پلتفرم‌های اجتماعی نقش کلیدی در تسهیل تبادل و گسترش سبک‌های زندگی دارند (Bennett & Segerberg, 2012). سبک‌های زندگی که پیش‌تر محدود به فرهنگ‌های منطقه‌ای خاص بودند، اکنون به صورت جهانی فرموله می‌شوند؛ نظیر وگان‌بودن، مینیمالیسم و یوگا (Featherstone, 1987).

گسترش مصرف‌گرایی به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز سیاست‌های سبک زندگی در دوران جهانی شدن، در شکل‌گیری این سبک‌ها موثر بوده و توسعه تجارت جهانی، نفوذ برندهای بین‌المللی و فرهنگ مصرف کالاهای لوکس را تشدید کرده است. اگرچه این روند باعث افزایش فرصت‌های اقتصادی شده اما منتقدانی نیز دارد که معتقدند به افزایش نابرابری‌ها، تخریب محیط‌زیست و تضعیف فرهنگ‌های محلی آسیب زده است (Micheletti, 2003).

در این فرایند، هویت‌های فردی و جمعی افراد نه تنها بر پایه تعلقات ملی یا محلی، بلکه در متن یک جامعه جهانی تعریف می‌شوند. سیاست‌های سبک زندگی نیز بر این اساس، انتخاب‌های روزمره افراد را به عنوان ابزاری برای پیوند با جامعه فراملی پذیرفته است (Giddens, 1991). پذیرش شیوه‌های زندگی شرقی مانند مدیتیشن، یوگا و رژیم‌های گیاه‌خواری نمونه‌هایی از تغییر و برهم‌کنش فرهنگ‌ها به شمار می‌روند. همچنین نقش هنر، سینما و موسیقی از جمله فرهنگ هیپ‌هاپ، در بازنمایی نگرش‌های سیاسی و اجتماعی نسل جوان، گویای گسترده‌تری تأثیر جهانی شدن بر سبک زندگی است.

در گستره اجتماعی، فمینیسم و حقوق بشر نیز به واسطه انتشار از جوامع غربی و توسعه آن‌ها در فضای دیجیتال، موجب تقویت سیاست‌های سبک زندگی در جهت حمایت از حقوق زنان و گروه‌های خاص شده‌اند، به طوری که افراد نه تنها مصرف‌کنندگان این سبک‌ها، بلکه تولیدکنندگان و مشارکت‌کنندگان فعال در بازتولید آن‌ها هستند (Bennett & Segerberg, 2012).

یکی از عرصه‌های تأثیرگذار دیگر، حوزه پایداری و محیط‌زیست است که تحت تأثیر افزایش آگاهی‌های جهانی نسبت به بحران‌های زیست‌محیطی قرار گرفته است. سیاست‌های سبک زندگی در این بستر متکی بر ایجاد تغییرات در سبک‌های مصرف و رفتارهای روزمره جهت کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی بوده‌اند (Theocharis, 2015). با این حال، تأثیر این کنش‌ها در ایران با پیچیدگی‌های فراوانی مواجه است. کنشگری‌های زیست‌محیطی علیرغم تلاش‌های داخلی و خارجی، به نحوی عمدتاً در قالب انتقاد از عملکرد نظام سیاسی و برجسته‌سازی ناکارآمدی‌ها جای داده شده‌اند و کمتر به شکل همراهی و بسیج عمومی برای حل این بحران‌ها درآمده‌اند. اعتراضات به مسائل زیست‌محیطی مانند آلودگی هوا، خشک شدن دریاچه ارومیه و انقراض گونه‌های جانوری بیشتر به عنوان جدال‌های سیاسی دیده شده و کمتر نقش هماهنگ‌کننده و سازنده ایفا کرده‌اند.

کاهش اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی و کاهش مشارکت مدنی رسمی یکی از عوامل کلیدی گسترش سیاست‌های سبک زندگی است، به گونه‌ای که زمینه‌ساز تغییرات بنیادین در نوع مشارکت اجتماعی و کنشگری شده است. رابرت

پوتنام (۱۹۹۵) در کتاب معروف خود «بولینگ تنهایی» نشان داده است که میزان مشارکت در نهادهای رسمی مانند احزاب سیاسی، انجمن‌های مدنی و اتحادیه‌های کارگری در دهه‌های اخیر به شدت کاهش یافته است. در مقابل، افراد به شیوه‌های نوینی از مشارکت اجتماعی روی آورده‌اند که بیشتر به زندگی روزمره و انتخاب‌های شخصی آن‌ها مرتبط است (Putnam, 1995).

هانلفر و همکاران (۲۰۱۲) نیز تأکید می‌کنند که بسیاری از جوانان به جای پیوستن به گروه‌های نهادینه‌شده سیاسی، از طریق کنشگری سبک زندگی مانند انتخاب رژیم‌های گیاه‌خواری، مد پایدار، پرهیز از مصرف کالاهای شرکت‌های چندملیتی و دیگر رفتارهای روزمره، هویت سیاسی خود را می‌سازند. بدین ترتیب، سیاست‌های سبک زندگی جایگزین سیاست‌های سازمان‌یافته و رسمی شده‌اند که منعکس‌کننده یک تغییر پارادایمی در حوزه مشارکت سیاسی و اجتماعی است (Haenfler et al., 2012).

سیاست‌های سبک زندگی بیش از آنکه مبتنی بر کنشگری نهادی باشند، بر شکل‌هایی از کنشگری غیرنهادی تأکید دارند که برخلاف کنشگری نهادی، به طور مستقیم از طریق ساختارهای رسمی دولت، احزاب یا سازمان‌های مدنی صورت نمی‌پذیرد. در کنشگری نهادی، افراد از طریق کانال‌های رسمی نظیر رأی‌دهی، عضویت در احزاب یا شرکت در اعتراضات جمعی به دنبال ایجاد تغییرات سیاسی هستند (Tarrow, 1996). در مقابل، سیاست‌های سبک زندگی بر تجمع انتخاب‌های روزمره‌ای نظیر مصرف‌گرایی اخلاقی، حمایت از محصولات زیست‌محیطی و برندهای عادلانه تمرکز دارند که اگرچه تأثیر مستقیم بر تصمیم‌سازی کلان ندارند، ولی از طریق فشارها و تغییرات فرهنگی، ساختارهای اجتماعی را تحت تأثیر گسترده قرار می‌دهند (Micheletti, 2003).

از سوی دیگر، سیاست‌های سبک زندگی را می‌توان نوعی کنشگری غیرمتعارف هم دانست؛ در این نوع کنشگری افراد از راه‌های غیررسمی مانند اعتراضات مسالمت‌آمیز، کمپین‌های دیجیتال و مصرف آگاهانه برای کسب اهداف اجتماعی و سیاسی بهره می‌برند. این کنشگری‌ها در نهایت می‌توانند به جنبش‌های اجتماعی غیررسمی بزرگ منجر شوند. نمونه‌های شاخص این نوع سیاست‌ها جنبش‌های زیست‌محیطی مانند جنبش سبز و کمپین‌هایی مثل #FridaysForFuture هستند که بر حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر و حقوق حیوانات متمرکزند و بدون اتکا به سازوکارهای نهادی، تغییرات فرهنگی و اجتماعی را پیش می‌برند (Haenfler et al., 2012).

ظهور رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی همچنین به شدت نحوه سازماندهی و بسیج برای این نوع کنشگری را تغییر داده است. این رسانه‌ها امکان ارتباط، آموزش و آگاهی‌رسانی را به طور مستقیم به افراد داده‌اند و سبب شده‌اند سیاست‌های سبک زندگی از طریق شبکه‌های غیررسمی و اشخاص مستقل نیز گسترش یابند (Bennett & Segerberg, 2012). این ظرفیت موجب شده کمپین‌هایی مانند #MeToo و #FridaysForFuture برخلاف ساختارهای سنتی نهادی، بتوانند اعتراضات اجتماعی و تغییرات سیاسی ملموسی ایجاد کنند.

با این حال، چالش‌هایی مانند «تالارهای پژواک»، «باب‌های فیلتر» و «کنشگری تبالانه» در فضای آنلاین وجود دارد که ممکن است بر تأثیرگذاری واقعی کنشگری غیرنهادی محدودیت‌هایی ایجاد کنند (Theocharis & Lowe, 2016).

یکی از عوامل اصلی در شکل‌گیری و گسترش سیاست‌های سبک زندگی، ظهور رسانه‌های دیجیتال و توسعه شبکه‌های اجتماعی است که به طور فزاینده‌ای شیوه‌های سازماندهی و بسیج جنبش‌های اجتماعی را دگرگون کرده‌اند. رسانه‌های دیجیتال امکان برقراری ارتباط مستقل و گسترده میان فعالان اجتماعی را فراهم ساخته‌اند، به گونه‌ای که افراد بدون نیاز به واسطه‌های رسمی می‌توانند دیدگاه‌ها، تجربیات و انتخاب‌های سبک زندگی خود را به اشتراک گذاشته و اثرات قابل توجهی در سطح محلی و جهانی ایجاد کنند (Bennett & Segerberg, 2012).

این فناوری‌های نوین، زمینه ساز پیدایش جنبش‌های اجتماعی غیررسمی، مانند کمپین‌های #MeToo و #FridaysForFuture شده‌اند که بر انتخاب‌های فردی و اجتماعی تأکید دارند و از طریق رسانه‌های دیجیتال بر ساختارهای سنتی قدرت و سیاستگذاری فشار می‌آورند. این جنبش‌ها برخلاف سیاست‌های نهادی کلاسیک، مبتنی بر شبکه‌ها و ارتباطات فردی هستند و سازماندهی‌شان غیرمتمرکز و به شکل خودجوش صورت می‌گیرد (Bennett & Segerberg, 2012).

تئوری‌های کنش اجتماعی، به ویژه چارلز تیلی (۲۰۰۴)، تأکید دارند که افراد و گروه‌ها می‌توانند از طریق ابزارهای غیررسمی، از جمله رسانه‌های اجتماعی، به مشارکت در فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی پردازند و از طریق کنشگری خلاقانه خود سازوکارهای سیاسی و اجتماعی را به چالش بکشند. فضای دیجیتال امکان می‌دهد که افراد از طریق انتخاب‌های مربوط به سبک زندگی، نسبت به مشکلات زیست‌محیطی، فرهنگی و سیاسی واکنش نشان دهند و کنشگری کنند (Tilly, 2004).

فضای دیجیتال نه تنها بستر مناسبی برای کنشگری سبک زندگی فراهم آورده، بلکه امکان آموزش و آگاهی‌رسانی در زمینه‌های مختلف اجتماعی و زیست‌محیطی را توسعه داده است. این ویژگی باعث شده که سیاست‌های سبک زندگی متکی بر انتخاب‌های فردی، توسط جنبش‌ها و شبکه‌های دیجیتال به سطحی بالاتر از تأثیرگذاری و سازماندهی برسند. برای مثال، مصرف ارگانیک به عنوان یکی از سیاست‌های سبک زندگی، تأثیرات مثبتی بر سلامت و محیط زیست داشته و با حمایت سیاست‌های دولتی نیز همراه شده است (Theocharis, 2015).

یانس تئوچاریس (۲۰۱۵) با تحقیق در رابطه با نقش فضای دیجیتال در شکل‌گیری و توسعه سیاست‌های سبک زندگی نشان داده است که رسانه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های آنلاین، تبدیل به فضای کلیدی برای ابراز هویت‌های سبک زندگی و سازماندهی کنش‌های جمعی شده‌اند. به گفته او، فضای دیجیتال می‌تواند تنها یک رسانه ارتباطی نباشد بلکه خود یک فضای هویتی و کنشگری سیاسی و فرهنگی باشد (Theocharis, 2015, p. 47).

با وجود این ظرفیت‌ها، تئوچاریس توجه دارد که این کنشگری در فضای دیجیتال با چالش‌هایی مانند «تالارهای پژواک»^۱، «حباب‌های فیلتر»^۲ و «کنشگری تنبانه»^۳ مواجه است که ممکن است اثرگذاری واقعی و گسترده این کنشگری‌ها را محدود کنند (Theocharis & Lowe, 2016, p. 123). این چالش‌ها بیانگر آن است که فضای دیجیتال، هرچند ظرفیت بالقوه بالایی دارد، اما تضمینی بر تغییرات اجتماعی جامع و پایدار نیست و همچنان نیازمند کنشگرانی فعال، آگاه و خلاق است.

^۱- Echo Chambers

^۲-Filter Bubbles

^۳-Slacktivism

مفهوم هویت در سیاست های سبک زندگی نقشی مرکزی و کلیدی ایفا می کند، چرا که انتخاب های سبک زندگی نه تنها بیانگر ارزش ها و باورهای فردی هستند بلکه همزمان سازنده و بازنمایاننده هویت های فردی و جمعی به شمار می آیند. استوارت هال (۱۹۹۶) نشان داده است که هویت ها دائماً در حال تغییر و تحول اند و در هر دوره به شکلی متفاوت تعریف می شوند. به ویژه در عصر مدرن، هویت ها به شکل «بسته های خودسرانه»^۱ شکل می گیرند که از متن هنجارهای غالب خارج می شوند و به معنای انتخاب و بازآفرینی معناها و هویت ها توسط افراد است.

برخلاف سیاست های سنتی که عمدتاً بر ساختارها و نهادهای رسمی تمرکز دارند، سیاست های سبک زندگی توجه ویژه ای به هویت های فردی و اجتماعی و شیوه های زیست روزمره دارند. در این نوع سیاست ورزی، هویت نقشی محوری دارد، زیرا انتخاب های سبک زندگی در قالب مصرف فرهنگی، الگوهای پوشش، رژیم غذایی، رسانه ها و حتی فعالیت های دیجیتال نمود می یابند (Giddens, 1991). این انتخاب ها نه تنها جنبه فردی دارند بلکه ابعاد اجتماعی و سیاسی را نیز دربرمی گیرند. آنتونی گیدنز در کتاب «مدرنیته و هویت خود» (۱۹۹۱) توضیح می دهد که هویت در دوران مدرن به پروژه ای بازتابی تبدیل شده است که افراد به طور مداوم درباره خود، جایگاه و سبک زندگی شان تصمیم گیری می کنند..

هویت در سیاست های سبک زندگی را می توان در سه سطح تحلیل کرد:

۱. هویت فردی که به ویژگی ها و تصمیمات شخصی مانند انتخاب پوشش یا تغذیه اشاره دارد.
 ۲. هویت اجتماعی که متعلق به گروه های خاص و مبتنی بر ارزش های مشترک مثل جوامع زیست محیطی و گیاهخواران است (Haenfler et al., 2012).
 ۳. هویت سیاسی که بر تأثیر هویت فردی و اجتماعی در انتخاب های سیاسی، از جمله حمایت از کمپین های مدنی و شرکت در اعتراضات اجتماعی تأکید دارد (Bennett, 1998).
- در این چارچوب، هویت صرفاً یک امر فردی نیست بلکه کنشی اجتماعی است. افرادی که سبک زندگی پایدار، تغذیه سالم یا حمایت از حقوق حیوانات را انتخاب می کنند، این رفتارها را نه تنها به عنوان تصمیمی شخصی، بلکه به عنوان بیانیه ای سیاسی و اجتماعی می پذیرند (Micheletti et al., 2004). این انتخاب ها اغلب به لایه های اجتماعی و سیاسی گسترده تری فراتر از فرد تبدیل شده اند (Featherstone, 1987). برای نمونه، فردی که مصرف محصولات بازیافتی را انتخاب می کند، علاوه بر هدف فردی، هویت خود را به عنوان فردی متعهد به مسائل زیست محیطی ابراز می کند و این انتخابها گاه به سرمایه اجتماعی و تعیین جایگاه او در گروه های اجتماعی منجر می شود (Bourdieu, 1984).

هویت اجتماعی زمانی شکل می گیرد که انتخاب های فردی در چارچوب جمعی و گروهی معنا پیدا کنند. پیوستن به جنبش های سبک زندگی مانند جنبش های زیست محیطی، جنبش های ضدسرمایه داری یا جنبش حقوق حیوانات نمونه هایی از این سیاست ها هستند که افراد را به جمع وسیع تری متصل می کنند (Haenfler et al., 2012; Bennett, 2012).

¹ -bricolage

چارلز تیلی (۲۰۰۴) در تئوری کنش اجتماعی بر اهمیت کنش جمعی و نقش هویت‌های جمعی در تغییرات اجتماعی تأکید می‌کند. او معتقد است هویت‌های فردی که در ارتباط با گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند، می‌توانند به تغییرات کلان اجتماعی منتج شوند. بنت و سگربرگ (۲۰۱۲) نیز به نحوه کنشگری دیجیتال و شبکه‌ای در عصر معاصر اشاره کرده‌اند که برخلاف کنشگری نهادی، اساساً توسط گروه‌های غیررسمی و فردی شکل گرفته است. سرانجام، پیر بوردیو (۱۹۸۴) در نظریه تمایز نشان می‌دهد که سبک زندگی علاوه بر بازتاب سلیقه فردی، ابزاری برای تمایز طبقاتی است. سرمایه فرهنگی طبقات بالا در قالب انواع انتخاب‌های مصرفی و فرهنگی نمود می‌یابد و به بازتولید نابرابری‌های اجتماعی منجر می‌شود. سیاست‌های سبک زندگی امکان شکل‌گیری حرکت‌های اعتراضی و ایجاد سبک‌های زندگی بدیل را فراهم می‌آورند که همزمان جنبه‌های سیاسی نیز دارند. استوارت هال (۱۹۹۶) و دیک هبدیج (۱۹۷۹) نیز نشان داده‌اند که سبک‌های مصرفی و فرهنگی مانند لباس، رفتار و موسیقی زبان نمادینی برای بیان هویت جمعی و مقاومت فرهنگی هستند.

پسامدرنیته، به‌عنوان یکی از نظریه‌های مهم قرن بیستم، تأثیر عمیقی بر شیوه‌های سیاست‌ورزی، هویت‌یابی و سبک زندگی افراد در جوامع معاصر داشته است. این اندیشه، که به چرخش از روایت‌های کلان و قطعی به سوی روایت‌های خرد و متعدد اشاره دارد، تغییرات بنیادینی در نگرش افراد نسبت به هویت، مصرف و مشارکت اجتماعی ایجاد کرده است (Hall, 1996; 2005).

ژان بودریار (Baudrillard, 1981) در کتاب «جامعه مصرفی» تحلیل می‌کند که مصرف در جوامع مدرن دیگر صرفاً برای رفع نیازهای اساسی نیست بلکه بخشی از نظام نشانه‌ها و معانی است که افراد هویت خود را از طریق آن بازتعریف و نمایش می‌دهند. در این رویکرد، سیاست‌های سبک زندگی نه فقط به‌عنوان یک رفتار سیاسی، بلکه به‌عنوان یک نمایش هویتی مطرح می‌شود که افراد از طریق انتخاب برندهای پایدار، تغذیه گیاه‌خواری یا سبک زندگی مینیمالیستی، هویت اجتماعی خویش را ابراز می‌کنند (Baudrillard, 1981; Featherstone, 1987). مایک فدرستون (۱۹۸۷) در تحلیل‌های خود نشان می‌دهد که در جامعه پسامدرن، سبک زندگی به‌عنوان میدان رقابتی برای نمایش تفاوت‌ها و هویت‌ها عمل می‌کند. این میدان رقابتی موجب می‌شود که افراد به شیوه‌هایی متفاوت خود را متمایز و بازنمود کنند، امری که در تضاد با یکنواختی و جهانی‌شدن کلی است (Featherstone, 1987). اولریش بک (۱۹۹۲) نیز در کتاب «جامعه ریسک» مفهوم بحران‌های مدرن همچون تغییرات اقلیمی، نابرابری اقتصادی و مسائل زیست‌محیطی را مطرح می‌کند که این خطرات جدید، افراد را به توجه بیشتر به سبک زندگی و انتخاب‌های روزمره خویش ترغیب کرده‌اند. از این منظر، سبک زندگی واکنشی فعالانه به این تهدیدات به‌شمار می‌آید و ابزاری برای مقابله با ریسک‌ها و بحران‌های جهانی محسوب می‌شود (Beck, 1992).

در نتیجه، سیاست‌های سبک زندگی در پسامدرنیته به شکلی پیچیده ترکیبی از اظهار هویت، مقاومت فرهنگی، و پاسخ به بحران‌های نوین هستند که همزمان نمایانگر تمایز اجتماعی و کنش سیاسی در سطح فردی و جمعی می‌باشند. فرهنگ سیاسی یکی از مفاهیم کلیدی برای درک چرایی ظهور و گسترش سیاست‌های سبک زندگی در جوامع معاصر، به‌ویژه در دوران مدرن متأخر است. فرهنگ سیاسی به مجموعه‌ای از نگرش‌ها، باورها، و ارزش‌ها اطلاق می‌شود که بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی افراد تأثیر مستقیم می‌گذارند و در تعامل پیچیده‌ای با هویت‌های جمعی و

فردی و ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرند (Almond & Verba, 1963; Easton, 1965). نظریه‌های مختلف در حوزه فرهنگ سیاسی، به تأثیرات عمیق این پدیده بر رفتارهای سیاسی فردی و اجتماعی اشاره می‌کنند (Norris, 2011).

بر اساس بسیاری از تحلیل‌ها، فرهنگ سیاسی در دوران مدرن متأخر ارتباط تنگاتنگ و مستقیمی با سیاست‌های سبک زندگی یافته است. جریان‌های نظری مانند پسامدرنیته و فردگرایی، که بر بازتعریف هویت‌ها و مقاومت‌های اجتماعی تأکید دارند، نشان می‌دهند که سیاست‌های سبک زندگی به ابزاری فراتر از تغییرات فردی تبدیل شده‌اند و در تغییرات گسترده‌تر اجتماعی و فرهنگی نقش ایفا می‌کنند (Giddens, 1991; Harvey, 1990).

ساموئل هانتینگتون در کتاب تأثیرگذار خود «برخورد تمدن‌ها» (۱۹۹۶) معتقد است فرهنگ سیاسی جوامع عمدتاً توسط تمدن‌های بزرگ و هویت‌های فرهنگی‌شان شکل می‌گیرد و این فرهنگ‌ها بر گرایش‌ها و روابط سیاسی اثرگذارند. به عنوان مثال، فرهنگ‌های تمدنی غرب، اسلام و شرق آسیا در ارزش‌ها و باورهای خود نسبت به سیاست و اجتماع تفاوت‌های فاحشی دارند که در سیاست‌های سبک زندگی بازتاب می‌یابد. این چارچوب تمدنی، به ما کمک می‌کند تا تفاوت‌های سیاست‌های سبک زندگی را براساس زمینه‌های فرهنگی-تمدنی جوامع بهتر درک کنیم (Huntington, 1996).

دانفلر (۲۰۰۵) با تمرکز بر فرهنگ سیاسی در جوامع دموکراتیک، بر اهمیت ارزش‌های فردگرایانه و مشارکت اجتماعی تأکید می‌کند. طبق این دیدگاه، افراد بیشتر از طریق انتخاب‌های فردی و اجتماعی در فرآیندهای سیاسی شرکت می‌کنند و سیاست‌های سبک زندگی خود را به عنوان نوعی مشارکت سیاسی می‌آزمایند.

ماریو ملوچی (۱۹۹۶) نیز بر نقش هویت‌های فردی و جمعی در جنبش‌های اجتماعی تأکید دارد. او معتقد است که از طریق انتخاب‌های سبک زندگی، افراد می‌توانند در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی مشارکت فعالانه داشته باشند. هویت‌های فردی در تعامل با گروه‌های اجتماعی و جنبش‌های سیاسی شکل می‌گیرند و از طریق آن‌ها تحولات اجتماعی بزرگی رقم می‌خورد. سیاست‌های سبک زندگی، به‌ویژه در جنبش‌های اجتماعی سیاسی، زیست‌محیطی، حقوق بشر و ضدسرمایه‌داری، ابزار بیانی برای این هویت‌ها هستند (Melucci, 1996).

در نهایت، سیاست‌های سبک زندگی که مبتنی بر انتخاب‌های فردی و اجتماعی در حوزه‌های مختلف هستند، به یکی از ابزارهای مؤثر مشارکت سیاسی و اجتماعی تبدیل شده‌اند. این سیاست‌ها نه فقط تأثیرگذار بر تغییرات فردی بلکه در تغییرات عمیق اجتماعی و فرهنگی در سطح جهانی نقش دارند. نمونه‌هایی مانند مصرف پایدار، انرژی‌های تجدیدپذیر، حمایت از جنبش‌های اجتماعی و حقوق بشر نشان‌دهنده ظرفیت بی‌بدیل سیاست‌های سبک زندگی در جهت تولید تغییرات پایدار در جهان معاصر است.

نقدهای سیاست‌های سبک زندگی

سیاست‌های سبک زندگی به‌عنوان یکی از اشکال جدید مشارکت سیاسی و اجتماعی، در سال‌های اخیر به‌شدت مورد توجه قرار گرفته‌اند. با این حال، این سیاست‌ها با نقدهای متعددی روبه‌رو هستند که از ابعاد مختلف نظری، عملی، اجتماعی و اقتصادی قابل بررسی‌اند. به‌نظر دی مور (De Moor, 2014)، سیاست‌های سبک زندگی ظرفیت‌هایی برای تقویت هویت‌های فردی و جمعی دارند، اما بدون ترکیب با اقدامات سازمان‌یافته و سیستماتیک، اثرگذاری آن‌ها

ممکن است محدود باشد. وی اشاره می‌کند که این نوع کنشگری ممکن است به عنوان یک ابزار «آرامش‌بخش»^۱ توسط سیستم های قدرت استفاده شود و از انجام کنش های بزرگتر و مؤثرتر جلوگیری کند (De Moor, 2014, p. 67).

درک کنشگری در سیاست های سبک زندگی نیازمند فراتر رفتن از تصور صرف انتخاب های فردی و ورود به عرصه کنش های جمعی، جنبش های اجتماعی و استراتژی های سیاسی است (De Moor, 2014). اگرچه سیاست های سبک زندگی اغلب در سطح انتخاب های فردی آغاز می‌شوند، اما پتانسیل تبدیل شدن به کنش های جمعی و جنبش های اجتماعی را دارا بوده و می‌توانند به استراتژی های سیاسی مؤثری برای تغییر هنجارها، ارزش ها و سیاست های عمومی تبدیل شوند (Theocharis, 2015).

انتخاب های سبک زندگی سیاسی به ندرت در خلاء انجام می‌شوند. بلکه اغلب در متن شبکه ها، گروه ها و جوامع آنلاین و آفلاین شکل می‌گیرند و تقویت می‌شوند. فضای مجازی و رسانه های اجتماعی نقش کلیدی در بسیج و سازماندهی کنش های جمعی مبتنی بر سبک زندگی ایفا می‌کنند (Theocharis & Lowe, 2016). جوامع آنلاین و گان ها، گروه های محیط زیستی، شبکه های مصرف کنندگان اخلاقی و جنبش های مینیمالیستی، نمونه هایی از جوامع و شبکه هایی هستند که حول سبک زندگی های خاص شکل می‌گیرند و به کنشگری جمعی و سازمان‌یافته می‌پردازند (Dunlap & Catton, 1979). این جوامع و شبکه های هویت های جمعی مبتنی بر سبک زندگی را تقویت می‌کنند و منابع اجتماعی، اطلاعاتی و بسیجی لازم برای کنشگری مؤثرتر را فراهم می‌آورند (Hall, 1997). پویایی بسیج و سازماندهی در سیاست های سبک زندگی، نشان می‌دهد که این نوع کنشگری صرفاً به انتخاب های فردی محدود نمی‌شود و پتانسیل تبدیل شدن به نیروی اجتماعی قدرتمند برای تغییر را داراست. برای مثال، جنبش های محیط زیستی از طریق بسیج آنلاین و آفلاین، سازماندهی اعتراضات، کمپین های آگاهی بخشی و ترویج سبک زندگی پایدار، توانسته‌اند تاثیر قابل توجهی بر افکار عمومی و سیاست های زیست محیطی در سطح جهانی داشته باشند (IPCC, 2021).

سیاست های سبک زندگی تنها یک نوع کنشگری نیستند، بلکه مجموعه‌ای متنوع از استراتژی ها و تاکتیک‌های سیاسی را شامل می‌شوند که کنشگران برای دستیابی به اهداف مختلف از آن ها بهره می‌گیرند (Giddens, 1991). این استراتژی ها و تاکتیک ها می‌توانند بسیار متنوع و خلاقانه باشند و از کنش های نمادین و اعتراضی در سطح فردی و روزمره تا اقدامات سازمان‌یافته و جمعی در سطح جنبش های اجتماعی و سیاسی را در برگیرند.

۱. فردگرایی افراطی و نادیده گرفتن تغییرات ساختاری

یکی از مهمترین نقدهایی که به سیاست های سبک زندگی وارد شده است، تأکید بیش از حد آن‌ها بر تغییرات فردی و نادیده گرفتن تغییرات ساختاری در سطح کلان است. این سیاست‌ها معمولاً بر انتخاب‌های شخصی مانند رژیم غذایی، سبک مصرف، و حمایت از برندهای خاص متمرکز هستند، در حالی که بسیاری از مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و زیست محیطی ناشی از ساختارهای اقتصادی و سیاسی بزرگ تری هستند که تنها از طریق اصلاحات نهادی و تغییرات سیستماتیک قابل حل‌اند (Giddens, 1991). تمرکز بیش از حد بر رفتارهای فردی، به جای تغییرات نهادی

^۱ - pacification

، موجب شده است که سیاست های سبک زندگی نتوانند به طور قابل توجهی بر نابرابری های اجتماعی و بحران های کلان تأثیر بگذارند (Bennett, 1998).

اصلاحات پایدار و تأثیرگذار نیازمند سیاست گذاری های کلان دولتی، اصلاحات اقتصادی، و فشار بر نهادهای بزرگ مانند دولت ها و شرکت های چندملیتی هستند، اما سیاست های سبک زندگی اغلب از این بعد غافل می شوند (Micheletti, 2003).

۲. تجاری سازی و سرمایه داری مصرفی

یکی از نقدهای اساسی به سیاست های سبک زندگی، تبدیل آنها به بخشی از نظام سرمایه داری مصرفی است. شرکت ها و برندهای تجاری به سرعت از این سیاست ها برای بازاریابی محصولات خود استفاده کرده و مفاهیمی مانند "مصرف پایدار"، "سبک زندگی سبز"، و "اخلاق مصرف" را به استراتژی های تجاری خود وارد کرده اند. این موضوع باعث شده است که بسیاری از افراد تصور کنند که تنها از طریق خرید کالاهای خاص می توانند به تغییرات اجتماعی و زیست محیطی کمک کنند، در حالی که این تغییرات نیازمند اصلاحات عمیق تری در سیاست های اقتصادی و صنعتی هستند (Haenfler et al., 2012).

۳. دسترسی نابرابر و تمایز طبقاتی

سیاست های سبک زندگی اغلب به عنوان گزینه هایی برای تغییرات اجتماعی مطرح می شوند، اما دسترسی نابرابر به این سبک ها، باعث شده که تنها گروه های خاصی از جامعه بتوانند در این سیاست ها مشارکت کنند. بسیاری از انتخاب های سبک زندگی، مانند خرید محصولات ارگانیک، استفاده از خودروهای برقی، یا حمایت از برندهای پایدار، هزینه های بالایی دارند که تنها برای طبقات متوسط و بالای جامعه قابل دسترسی هستند (Fernandes, 2009). سیاست های سبک زندگی به دلیل هزینه های بالای آنها، معمولاً محدود به اقشار مرفه جامعه می شوند و به این ترتیب، امکان مشارکت همه افراد در این سیاست ها وجود ندارد (Bourdieu, 1984). این سیاست ها می توانند به ابزار جدیدی برای تمایز طبقاتی تبدیل شوند، به این معنا که افراد مرفه از این سبک ها برای نشان دادن برتری اجتماعی خود استفاده کنند، در حالی که افراد کم درآمد از مشارکت در این فرآیندها محروم بمانند.

۴. ناکارآمدی در تغییرات سیاسی و اجتماعی بلندمدت

سیاست های سبک زندگی عمدتاً بر تغییرات فردی و انتخاب های روزمره تمرکز دارند، اما این تغییرات اغلب تأثیرات محدودی بر سیاست های کلان و تصمیم گیری های سیاسی دارند. بسیاری از بحران های اجتماعی و زیست محیطی ناشی از سیاست های دولت ها، شرکت های بزرگ و نهادهای بین المللی هستند که تغییر آنها نیازمند اقدامات نهادی و جنبش های سازمان یافته است (Tilly, 2004). سیاست های سبک زندگی ممکن است به عنوان ابزاری برای مقاومت فرهنگی عمل کند، اما در عین حال، ممکن است توسط سیستم های قدرت استفاده شود تا توجه افراد از مسائل بنیادی سیاسی و اقتصادی معطوف به انتخاب های شخصی شود. این موضوع به این معناست که سیاست های سبک زندگی می توانند به عنوان یک شکل از "آرامش بخش" ^۱ عمل کنند و از انجام کنش های بزرگتر و مؤثرتر جلوگیری کنند (De Moor, 2014).

^۱ -pacification

۵. تأثیرپذیری از تغییرات مد و فرهنگ مصرفی

سیاست های سبک زندگی به شدت تحت تأثیر تغییرات فرهنگی و اجتماعی هستند و در بسیاری از موارد، به جای ایجاد تغییرات پایدار، به ترندهای زودگذر تبدیل می شوند. این امر باعث شده که بسیاری از این سیاست ها به عنوان «مدهای زودگذر» تلقی شوند که پس از مدتی جای خود را به سبک های جدید می دهند.

سیاست های سبک زندگی در جامعه ایران

سیاست های سبک زندگی به عنوان یکی از گسترده ترین و پیچیده ترین حوزه های کنش اجتماعی و سیاسی، نقش بسیار مهمی در شکل دهی و جهت دهی به رفتارهای فردی و جمعی مردم دارند. همچنین این سیاست ها در ایران همواره میان کنشگری های اجتماعی از پایین و سیاستگذاری رسمی از بالا در حال نوسان بوده اند. کنشگری خلاق، به معنای استفاده نوآورانه و استراتژیک از انتخاب ها و رفتارهای فردی و جمعی برای ایجاد تغییر در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که توانسته به ابزاری برای تغییر و نفوذ بر نهادهای قدرت بدل شود (Bennett & Segerberg, 2012; Micheletti, 2003). در این چارچوب، سیاست های سبک زندگی از پایین به بالا شکل می گیرند؛ یعنی از دل جامعه و کنشگران اجتماعی بروز می کنند و نهادهای دولتی و قدرت را به واکنش و تغییر وادار می سازند (نوده فراهانی، ۱۴۰۱).

در جامعه ایران، این کنشگری خلاق در قالب مواجهه ای چندلایه میان جریان های جهانی شده و سنت های محلی - مذهبی رخ داده است. جهانی شدن فرهنگی که به واسطه رسانه ها و فضای دیجیتال امکان پذیر شده، تأثیر عمیقی بر سبک زندگی نسل جوان و طبقات متوسط شهری داشته است. استقبال گسترده از برندهای جهانی مانند Apple، Samsung و Nike نشان دهنده پیوند هویتی نسل جدید با فرهنگ مصرفی جهان غرب و بازنمایی نوعی هویت مدرن و فراملی است که از طریق مصرف و انتخاب سبک زندگی به عرصه عمومی منتقل می شود (Giddens, 1991). شبکه های اجتماعی مانند اینستاگرام و تلگرام به بستری برای به نمایش گذاشتن این هویت ها و بیان ترجیحات سیاسی، فرهنگی و مصرفی تبدیل شده اند که نمودی بارز از سیاست های سبک زندگی مدرن و متصل به جهانی شدن به شمار می آید (Bennett & Segerberg, 2012).

از سوی دیگر، بخش های دیگری از جامعه ایران، به ویژه گروه های مذهبی، نسل های قدیمی تر و مناطق با هویت های محلی قوی، در برابر چنین گسترش فرهنگی و هویتی مقاومت نشان داده اند. این مقاومت در قالب پایبندی به سبک زندگی ایرانی-اسلامی، رعایت حجاب اسلامی، مصرف کالاهای سنتی و محلی و حفظ ارزش های فرهنگی و مذهبی بروز می کند که خود یک سیاست سبک زندگی و کنش هویتی برای حفظ استقلال فرهنگی و مقابله با جهانی شدن به شمار می آید (نوده فراهانی، ۱۴۰۱؛ آزاد ارمکی، ۱۳۹۷).

این دو جریان در جامعه ایران، همواره در حال تعامل و تضاد بوده و سیاست های سبک زندگی را شکل داده اند. اعتراضات سال ۱۴۰۱ نمونه ای از حرکت های اجتماعی مبتنی بر سیاست های سبک زندگی است. جنبش های زیست محیطی نیز با ترغیب به رفتارهای مصرفی متفاوت مانند کاهش استفاده از پلاستیک و حمایت از محصولات ارگانیک توانسته اند علاوه بر تغییرات فردی، سبب اصلاح سیاست های کلان محیط زیستی شوند. کمپین های دیجیتال

مانند #SaveTheAralSea و #FridaysForFuture نمونه‌هایی از این تأثیرگذاری هستند که دولت را به اتخاذ سیاست‌های جدید وادار کرده‌اند (مرکز تحقیقات محیط زیست ایران، ۱۴۰۲).

مصرف‌گرایی نیز در ایران کنشی نمادین است که گاه دارای بار سیاسی و اجتماعی است، به ویژه وقتی که استفاده از برندهای جهانی یا مبارزه برای حمایت از تولیدات داخلی از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به مثابه اعمال فشار بر سیاست‌های اقتصادی حکومتی عمل می‌کند (رنجبر و همکاران، ۱۴۰۰).

پوشش زنان نیز یکی از عرصه‌های مهم سیاست‌های سبک زندگی است. تغییر پوشش و گسترش انتخاب‌های متنوع، نمادهای هویتی و مقاومت فرهنگی در برابر محدودیت‌های رسمی است. همچنین موسیقی، به ویژه موسیقی پاپ غربی و جنبش‌های زیرزمینی، ابزار مهمی برای ابراز هویت فرهنگی و سیاسی جامعه جوان ایرانی شده است. خالکوبی نیز به نمادی از مقاومت و بیان هویت تبدیل شده است که اگرچه با محدودیت‌های قانونی روبروست، اما در حال رشد و تأثیرگذاری است. رژیم‌های غذایی خاص (مانند وگان بودن) نیز نشانه‌هایی از سیاست‌های سبک زندگی هستند که همگی با استفاده از فضای مجازی گسترش یافته‌اند و به شکل مقاومت فرهنگی و بیان هویت سیاسی برجسته شده‌اند (محمودی، ۱۴۰۲).

فضای دیجیتال به عنوان محمل اصلی کنشگری خلاق، میدانی برای ظهور هویت‌های نو، بسیج اجتماعی، و فشار بر نهادهای سیاستگذار و قدرت محسوب می‌شود؛ جایی که سیاست‌های سبک زندگی در تعامل مستقیم با فرهنگ، سیاست و اقتصاد قرار می‌گیرند و قادرند تحولات بنیادینی را شکل دهند (عباس زاده، ۱۳۹۹).

در نهایت، سیاست‌های سبک زندگی در ایران نه تنها انتخاب‌های فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهند بلکه به مثابه کنش‌های اجتماعی و سیاسی کنشی تأثیرگذار در روندهای تحول اجتماعی و ساختار قدرت عمل می‌کنند و مسیر آینده این کشور را با توجه به تعامل میان نیروهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی رقم می‌زنند.

بنابراین در ایران، سیاست‌های سبک زندگی به مثابه عرصه‌ای پویا، تعاملی و چندلایه، پیوند میان تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌کند که توانسته است ضمن ایجاد تغییرات بنیادین در رفتارها و هویت‌ها، نهادهای قدرت را نیز در مسیر تحول قرار دهد. این سیاست‌ها به کنشگری خلاق و مستمر از سوی جامعه مدنی نیازمندند تا بتوانند در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اثرگذار باشند و مسیر توسعه ایران را به سمت تعالی و عدالت هموار کنند.

دستآورد نظری (یافته ها)

یکی از نمونه های برجسته سیاست های سبک زندگی در ایران که توانسته تأثیر زیادی بر تصمیم‌گیری های دولتی و نهاد قدرت بگذارد، اعتراضات آبان سال ۱۴۰۱ بود. این حرکت یکی از مهمترین حرکت های اعتراضی در ایران بود که به عنوان یک کنش سیاسی - اجتماعی با ماهیت سیاست های سبک زندگی در ایران رقم خورد. همچنین کمپین های گوناگونی که در مورد موضوعات سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی در این سال ها به وقوع پیوسته موبد این مطلب است.. برخی پویش های زیست محیطی، از طریق ترغیب برای تغییر در سبک زندگی مانند کاهش مصرف پلاستیک، خرید محصولات ارگانیک و ... به تأثیرگذاری بر رفتارهای فردی و جمعی پرداخته‌اند، در عین حال در فضای عمومی به ایجاد فشار برای اصلاحات سیاسی در سیاست های محیط زیستی نیز منجر شده‌اند.

همچنین در ایران، پویش هایی مانند #SaveTheAralSea و #FridaysForFuture که به‌ویژه در فضای دیجیتال و رسانه های اجتماعی گسترش یافتند، تلاش کرده‌اند تا دولت ها و نهادهای قدرت را برای پیگیری سیاست های زیست محیطی و اتخاذ تصمیمات مؤثرتر در مورد بحران های زیست محیطی تحت فشار قرار دهند. این جنبش ها نشان می‌دهند که چگونه انتخاب های فردی و اجتماعی، از طریق رسانه های دیجیتال و فعالیت های جمعی، می‌توانند بر فرآیندهای تصمیم گیری دولتی تأثیرگذار باشند.

فشارهای اجتماعی ناشی از جنبش های زیست محیطی به‌ویژه در سال های اخیر، به تصویب سیاست های جدیدی مانند حمایت از استفاده از انرژی های تجدیدپذیر در ایران منجر شده است. علاوه بر این، در سال های اخیر ایران به‌طور فزاینده‌ای به سمت استفاده از سوخت های پاک و حمل و نقل عمومی حرکت کرده است که نشان‌دهنده تأثیرات این جنبش ها و سیاست های سبک زندگی در تغییر نگرش های سیاسی است. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که سیاست های سبک زندگی در ایران می‌توانند به‌طور مؤثری به فشار اجتماعی برای اصلاحات محیط زیستی و تغییر در سیاست های دولتی تبدیل شوند.

یکی دیگر از نمونه های سیاست های سبک زندگی که در جامعه ایران تأثیر زیادی بر نهادهای دولتی و تصمیم گیری های سیاسی گذاشته، گرایش به مصرف گرایی و استفاده از برندهای جهانی است. این نوع مصرف گرایی به‌ویژه در طبقات متوسط و بالای جامعه ایران مشاهده می‌شود که از طریق خرید کالاهای برندهای جهانی، به طور غیرمستقیم خواستار دسترسی بیشتر به بازارهای جهانی و حذف موانع تجاری و اقتصادی هستند که خود این سیاستهای سبک زندگی و رفتار اجتماعی ناشی از آن گاهی تا مرز تعارض و تنازع و به عبارت دیگر مساله اجتماعی پیش می‌رود.

مصرف برندهایی مانند Apple، Samsung و Nike در ایران، به‌عنوان نمادی از وضعیت اجتماعی و مدرنیته، به‌طور غیررسمی خواسته‌ای برای اصلاحات اقتصادی و افزایش دسترسی به کالاهای جهانی است. این گرایش به مصرف گرایی، به‌ویژه از طریق فشارهای اجتماعی و رسانه‌های دیجیتال، به نهادهای دولتی برای تسهیل تجارت و افزایش دسترسی به محصولات خارجی فشار وارد کرده است.

البته در مقابل مصرف گرایی جهانی، در برخی از بخش های جامعه ایران، به‌ویژه پس از تحریم ها، سیاست های خرید از کالاهای ایرانی به‌عنوان ابزاری برای حمایت از تولید داخلی و تقویت اقتصاد ملی مطرح شده است. این سیاست ها به‌ویژه از طریق کمپین های دیجیتال و رسانه های اجتماعی به تأثیرگذاری بر تصمیمات اقتصادی دولتی پرداخته‌اند. مصرف گرایی و انتخاب های مصرفی در ایران نه تنها بر رفتار فردی تأثیرگذار است، بلکه به‌عنوان ابزاری برای فشار بر نهادهای دولتی و ایجاد تغییرات در سیاست های اقتصادی و تجاری عمل می‌کند. این انتخاب ها باعث می‌شوند که دولت ها سیاست های اقتصادی خود را با توجه به خواسته های مصرف کنندگان و فشارهای اجتماعی تنظیم کنند (رجوع شود به Featherstone, 1987 برای مطالعه بیشتر).

در ایران، نوع پوشش به‌ویژه برای زنان، یکی از مهمترین عرصه‌های سیاست های سبک زندگی و کنشگری سیاسی است. از آنجا که نوع پوشش در ایران به‌ویژه برای زنان به‌طور قانونی تحت تأثیر سیاست های دولت قرار دارد، انتخاب های پوششی افراد می‌توانند به‌عنوان یک ابزار برای مقاومت در برابر سیاستهای دولت و ابراز هویت فرهنگی و اجتماعی عمل کنند.

در ایران، نوع پوشش حجاب به عنوان یک قانون اجتماعی و البته مبتنی بر هنجارهای دینی و سنت های ایرانی برای زنان اعمال می شود. این مسئله به طور عمده در سیاست های سبک زندگی افراد تأثیر گذاشته است. برخی از زنان، با استفاده از الگوهای پوشش مدرن که به نوعی با پوشش اسلامی ترکیب شده است، تلاش کرده اند تا هویت فردی خود را بیان کنند.

در سال های اخیر، به ویژه در مناطق شهری، برخی از زنان و جوانان ایرانی با استفاده از پوشش های غیررسمی و مدرن تلاش کرده اند الگوهای رسمی و هنجاری پوشش را به چالش بکشند. این انتخاب ها، به ویژه در نسل جوان، نمادی از تغییرات فرهنگی و اجتماعی در ایران هستند که به طور غیررسمی و از طریق سبک های پوشش به صورت اعتراض و بیان هویت اجتماعی عمل می کنند. همچنین در برخی از گروه های اجتماعی و به ویژه در میان طبقات بالای جامعه، انتخاب های پوششی به طور چشمگیری از مدهای غربی تأثیر پذیرفته اند. این انتخاب ها، که شامل لباس های برند جهانی و استفاده از مدل های غربی است، نه تنها به عنوان انتخاب های فردی بلکه به عنوان بیانی از تمایل به جهانی شدن و پذیرش فرهنگ جهانی نیز به شمار می روند. نوع پوشش در ایران به ویژه در میان نسل جوان و زنان، به عنوان بخشی از سیاست های سبک زندگی، می تواند به عنوان ابزاری برای بیان مقاومت فرهنگی و اعتراض سیاسی در نظر گرفته شود. این انتخاب ها به ویژه در فضای دیجیتال و رسانه های اجتماعی گسترش یافته اند و به طور غیررسمی و غیرسازمانی می توانند فشارهایی بر نهادهای قدرت ایجاد کنند.

موسیقی به ویژه در ایران، یکی از عرصه های مهم سیاست های سبک زندگی و ابزار کنشگری سیاسی است. موسیقی نه تنها به عنوان یک سرگرمی فرهنگی بلکه به عنوان ابزاری برای بیان اعتراضات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در نظر گرفته می شود. انتخاب های موسیقایی می توانند به طور مستقیم بر هویت فردی و گفتمان اجتماعی تأثیر بگذارند. در ایران، موسیقی پاپ غربی به ویژه در میان جوانان بسیار محبوب است. این سبک موسیقی به عنوان نمادی از مدرنیته و تمایل به پذیرش فرهنگ غربی در ایران در نظر گرفته می شود. بسیاری از جوانان ایرانی از طریق گوش دادن به این موسیقی ها، هویت فرهنگی خود را بیان می کنند و از آن برای مقابله با محدودیت های اجتماعی و فرهنگی استفاده می کنند.

برخی از هنرمندان و گروه های موسیقی ایرانی به ویژه در دوره های مختلف سیاسی، از موسیقی به عنوان ابزار اعتراض به شرایط سیاسی و اجتماعی استفاده کرده اند. این نوع موسیقی ها که معمولاً مضامین آزادی، حقوق بشر و مقاومت فرهنگی را مطرح می کنند، به طور غیررسمی در میان جوانان ایرانی رواج یافته و به عنوان ابزار کنشگری سیاسی در نظر گرفته می شوند. در واقع موسیقی در ایران نه تنها ابزاری برای ابراز هویت فردی و اجتماعی است بلکه به عنوان یک ابزار مقاومت فرهنگی و اعتراض اجتماعی نیز عمل می کند. این انتخاب ها می توانند تأثیرات گسترده ای بر تصمیم گیری های سیاسی و برنامه های اجتماعی در ایران داشته باشند.

خال کوبی^۱ یا تاتو، در سال های اخیر به عنوان یکی از سیاست های سبک زندگی در ایران مطرح شده است. در گذشته، خال کوبی به عنوان یک تابو فرهنگی و اجتماعی در ایران شناخته می شد، اما در دهه های اخیر به ویژه در میان نسل جوان و طبقات متوسط شهری، این پدیده به ابزاری برای ابراز هویت فردی و اجتماعی تبدیل شده است. از طریق انتخاب طراحی های خاص تاتو، افراد می توانند به طور نمادین هویت خود را به نمایش بگذارند و همچنین به جنبش های

^۱ - Tattoos

فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی پیوندند. در ایران، برخی از افراد از خال کوبی برای بیان دیدگاه های اجتماعی و سیاسی خود استفاده کرده اند. برای مثال، استفاده از تاتوهای با مضامین آزادی، برابری، یا حقوق بشر به عنوان نمادی از اعتراض به محدودیت های اجتماعی و سیاسی در ایران مشاهده می شود. این انتخاب ها به ویژه در میان فعالان سیاسی، هنرمندان و جوانان مشاهده می شود.

در بعضی از موارد، خال کوبی به عنوان یک عمل مقاومت فرهنگی در برابر محدودیت های اجتماعی و هویتی مشاهده می شود. به ویژه در گروه های اجتماعی که به دنبال آزادی های فردی و خودبیانگری هستند، خال کوبی به عنوان راهی برای شکستن تابوهای فرهنگی و اجتماعی رایج در ایران استفاده می شود. آنارشیسم به عنوان یک شکل از سیاست های سبک زندگی، از طریق انتخاب های خاصی (مانند خالکوبی، لباس پوشی سیاه، و رژیم غذایی وگان) به مقاومت فرهنگی پرداخته است (Portwood-Stacer, 2013). این انتخاب ها می توانند به عنوان نقدی از سیستم های موجود عمل کنند، اما ممکن است به دلیل جذابیت زیبایی شناختی، توسط سیستم های تجاری استفاده شوند.

رژیم های غذایی مانند وگان بودن (گیاه خواری) که به کاهش مصرف محصولات حیوانی و حمایت از محیط زیست تأکید دارند، به ویژه در میان جوانان و طبقات تحصیل کرده ایران محبوبیت پیدا کرده است. این انتخاب ها بیشتر در واکنش به بحران های زیست محیطی و بحران های مربوط به حقوق حیوانات به عنوان یک سیاست سبک زندگی دیده می شوند. البته شواهد علمی و قطعی به عنوان یک ملاک سنجش برای تأیید این مدعا وجود ندارد.

فضای دیجیتال همچنین تأثیر زیادی بر فرهنگ مصرف و انتخاب های اجتماعی در ایران داشته است. در این فضا، برندها و محصولات جهانی به سرعت در دسترس قرار گرفته اند و این امر موجب تغییر در الگوهای مصرف شده است. بسیاری از برندهای بین المللی از طریق پلتفرم های دیجیتال در ایران حضور دارند و محصولات خود را تبلیغ می کنند. این امر باعث شده که برندهای خارجی در ایران به نمادهای وضعیت اجتماعی و مدرنیته تبدیل شوند. در سال های اخیر، خرید آنلاین در ایران به ویژه در دوران پاندمی کووید-۱۹ رونق زیادی پیدا کرده است. بسیاری از افراد، به ویژه در مناطق شهری، ترجیح می دهند خریدهای خود را از طریق پلتفرم های دیجیتال انجام دهند.

فضای دیجیتال و شبکه های اجتماعی در ایران به عنوان ابزاری برای تأثیرگذاری بر نهادهای قدرت و فرآیند های تصمیم گیری های سیاسی عمل کرده اند. این فضا به افراد این امکان را می دهد که به طور مستقیم در بحث های اجتماعی و سیاسی مشارکت کرده و تأثیرات معناداری بر سیاست های دولتی بگذارند.

فضای دیجیتال به ویژه از طریق پلتفرم هایی مانند اینستاگرام و تلگرام به ابزاری برای بسیج اجتماعی و تأثیرگذاری بر نهادهای دولتی تبدیل شده است. بسیاری از جنبش های اجتماعی و سیاسی در ایران به طور عمده از طریق این رسانه ها گسترش یافته اند و توانسته اند فشار زیادی بر دولت ها برای تغییر در سیاست های داخلی وارد کنند.

کمپین هایی مانند #FridaysForFuture در ایران، که به تغییرات اقلیمی و بحران های زیست محیطی توجه دارند، از فضای دیجیتال برای فشار بر نهادهای دولتی و جلب حمایت عمومی استفاده کرده اند. همچنین کمپین هایی مانند #WomenLifeFreedom که به ویژه در فضای دیجیتال در ایران گسترش یافته است، تأثیر زیادی بر تغییرات در سیاست های جنسیتی و حقوق زنان داشته است. این جنبش ها با فشار بر دولت ها، خواستار حقوق برابر برای زنان و تغییر در قوانین بوده اند.

سیاست های سبک زندگی در جامعه ایران، از طریق انتخاب های فرهنگی مانند خال کوبی، نوع پوشش، موسیقی ها و دیگر رفتارهای اجتماعی، به طور مستقیم و غیرمستقیم بر نهادهای دولتی و فرآیندهای تصمیم گیری سیاسی تأثیر می گذارند. این انتخاب ها به ویژه در میان نسل جوان و طبقات متوسط و بالای جامعه ایران به عنوان ابزارهایی برای بیان هویت فردی و اجتماعی و مقاومت فرهنگی در برابر محدودیت های دولتی و اجتماعی عمل می کنند. از طرفی، برخی از این سیاست ها به ویژه در عرصه های زیست محیطی و فرهنگی به عنوان ابزارهایی برای اعتراض اجتماعی و تأثیرگذاری بر نهاد قدرت تبدیل شده اند. به طور کلی، سیاست های سبک زندگی در ایران نه تنها بر رفتارهای فردی تأثیر دارند بلکه به ابزاری برای تغییرات اجتماعی و سیاسی در جامعه تبدیل شده اند.

بنابراین بر اساس تحلیل ادبیات نظری انجام شده، یافته های پژوهش حاضر در خصوص سیاست های سبک زندگی در عصر مدرن به شرح زیر است:

۱. سیاست های سبک زندگی پدیده ای برآمده از شرایط خاص مدرنیته است. تحولات بنیادین عصر مدرن (فردیت یابی، جامعه ریسک، مدرنیته سیال) زمینه را برای ظهور این نوع سیاست فراهم کرده اند. سیاست های سبک زندگی پاسخی به شرایطی هستند که در آن سنت ها و قطعیت های گذشته کمرنگ شده، انتخاب های فردی اهمیت فزاینده ای یافته اند و ریسک های مدرن بر زندگی روزمره سایه افکنده اند.

سیاست های سبک زندگی پدیده ای چندوجهی است که ابعاد فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در هم می آمیزد. این نوع سیاست صرفاً به انتخاب های فردی محدود نمی شود، بلکه ابعاد جمعی، هویتی، نمادین و کنشگری نیز دارد و می تواند در سطوح مختلف فردی، گروهی، اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار باشد.

مفهوم «سیاست های سبک زندگی» به معنای دقیق کلمه، یک مفهوم نوظهور و در حال تکامل است. هنوز تعریف واحد و جامعی از این مفهوم وجود ندارد و پژوهش های نظری در این حوزه همچنان در حال شکل گیری و توسعه هستند. مقاله حاضر تلاش کرده است تا با ارائه یک چارچوب تحلیلی، به تبیین دقیق تر و جامع تر این مفهوم کمک کند.

۲. کنشگری در سیاست های سبک زندگی از انتخاب های فردی آغاز می شود، اما پتانسیل تبدیل شدن به کنش های جمعی و جنبش های اجتماعی را داراست. انتخاب های سبک زندگی سیاسی به ندرت در خلاء انجام می شوند و اغلب در متن شبکه ها، گروه ها و جوامع آنلاین و آفلاین شکل می گیرند و تقویت می شوند.

فضای مجازی و رسانه های اجتماعی نقش کلیدی در بسیج و سازماندهی کنش های جمعی مبتنی بر سبک زندگی ایفا می کنند. این پلتفرم ها امکان ایجاد جوامع آنلاین، به اشتراک گذاری اطلاعات، هماهنگی اقدامات و تقویت هویت های جمعی را فراهم می سازند.

سیاست های سبک زندگی مجموعه ای متنوع از استراتژی ها و تاکتیک های کنشگری سیاسی را شامل می شوند. این استراتژی ها و تاکتیک ها می توانند بسیار متنوع و خلاقانه باشند و از کنش های نمادین و اعتراضی در سطح فردی و روزمره تا اقدامات سازمان یافته و جمعی در سطح جنبش های اجتماعی و سیاسی را در برگیرند.

سیاست های سبک زندگی صرفاً به کنش های نمادین و بیانی محدود نمی شوند و پتانسیل تأثیرگذاری واقعی بر جامعه و سیاست را دارا هستند. اگرچه کنش های نمادین و بیانی نقش مهمی در آگاهی بخشی و تغییر نگرش ها ایفا می کنند، اما

سیاست های سبک زندگی می توانند به اقدامات عملی و ملموس نیز منجر شوند و به تغییرات ساختاری و نهادی کمک کنند.

اثربخشی سیاست های سبک زندگی به عوامل مختلفی بستگی دارد و نیازمند رویکردی عمل گرایانه و انتقادی به ارزیابی آن هستیم. عواملی مانند میزان مشارکت جمعی، نوع استراتژی ها و تاکتیک های به کار گرفته شده، زمینه فرهنگی و سیاسی، و هم افزایی با سایر اشکال کنشگری سیاسی، بر اثربخشی سیاست های سبک زندگی تاثیر گذارند. ۳. هویت نقش محوری در سیاست های سبک زندگی ایفا می کند. انتخاب های سبک زندگی نه تنها بیانگر ارزش ها و باورهای فردی، بلکه به طور همزمان سازنده و بازنمایانگر هویت های فردی و جمعی هستند.

سیاست های سبک زندگی به شکل گیری و تقویت هویت های سبک زندگی منجر می شوند. هویت های سبک زندگی بر اساس انتخاب های مشترک سبک زندگی و ارزش های مرتبط با آن شکل می گیرند و می توانند هم ابعاد فردی و هم ابعاد جمعی داشته باشند.

سبک زندگی به مثابه بازنمایی هویت سیاسی عمل می کند و پیام های نمادینی را به جامعه منتقل می نماید. انتخاب های سبک زندگی سیاسی به یک زبان نمادین تبدیل می شوند که از طریق آن افراد ارزش ها، باورها، دغدغه ها و مطالبات سیاسی خود را به صورت غیرمستقیم و از طریق انتخاب های روزمره زندگی بیان می کنند.

سیاست های سبک زندگی می توانند به ابزاری برای مقاومت فرهنگی و به چالش کشیدن هنجارها و ارزش های مسلط جامعه تبدیل شوند. انتخاب سبک زندگی های بدیل و جایگزین، نوعی اعتراض نمادین به نظم موجود و تلاشی برای ایجاد فرهنگ های جایگزین و ارزش های متفاوت است

۴. سیاست های سبک زندگی پتانسیل قابل توجهی برای تاثیرگذاری بر جامعه و سیاست را در ابعاد مختلف (فرهنگی، اجتماعی، سیاسی) دارا هستند. این نوع سیاست می تواند به تغییر نگرش ها، رفتارها، ارزش ها، هنجارها، روابط اجتماعی، ساختارهای جامعه مدنی، سیاست ها و نهادهای سیاسی منجر شوند.

تاثیرگذاری سیاست های سبک زندگی می تواند هم در سطح فردی و خرد و هم در سطح جمعی و کلان رخ دهد. تغییرات فردی در سبک زندگی می توانند به تدریج به تغییرات جمعی و ساختاری منجر شوند و برعکس، تغییرات کلان در سیاست ها و نهادها می توانند سبک زندگی افراد را تحت تاثیر قرار دهند.

سیاست های سبک زندگی با محدودیت ها و چالش های مهمی نیز روبرو هستند که می توانند اثربخشی آن ها را محدود کنند و حتی به پیامدهای ناخواسته منجر شوند. این محدودیت ها و چالش ها شامل فردگرایی، مصرف گرایی، نابرابری و خطر سطحی نگری و «کنشگری تنبلانه» در فضای مجازی می شوند.

برای افزایش اثربخشی سیاست های سبک زندگی، نیازمند رویکردی جامع، چندوجهی و آگاهانه به محدودیت ها و چالش ها هستیم. این رویکرد باید بر تقویت کنشگری جمعی و سازمان یافته، توجه به مسائل ساختاری و سیستماتیک، پرهیز از فردگرایی و مصرف گرایی افراطی، و تلاش برای کاهش نابرابری ها و افزایش دسترسی به سیاست های سبک زندگی برای همه افراد جامعه تاکید داشته باشد.

۵. فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی به عرصه کلیدی برای سیاست‌های سبک زندگی در عصر مدرن تبدیل شده‌اند. این پلتفرم‌ها امکانات بی‌سابقه‌ای برای ابراز هویت‌های سبک زندگی سیاسی، سازماندهی کنش‌ها، بسیج جمعی و ارتباط با مخاطبان گسترده‌تر فراهم کرده‌اند.

فضای دیجیتال هم پتانسیل‌های مثبت و هم چالش‌های منفی برای سیاست‌های سبک زندگی به همراه دارد. در کنار تسهیل کنشگری و گسترش دامنه تاثیرگذاری، فضای دیجیتال می‌تواند به تالارهای پژواک، حباب‌های فیلتر، کنشگری تنبلا و سطحی‌نگری نیز منجر شود.

کنشگران سیاست‌های سبک زندگی در فضای دیجیتال باید به طور آگاهانه از پتانسیل‌ها و چالش‌های این فضا بهره ببرند. استفاده موثر از ابزارهای دیجیتال برای آگاهی‌بخشی، بسیج و سازماندهی، همراه با توجه به خطر سطحی‌نگری و تلاش برای تعامل با مخاطبان متنوع و فراتر از حباب‌های فیلتر، می‌تواند به افزایش اثربخشی سیاست‌های سبک زندگی دیجیتال کمک کند.

نتیجه‌گیری

این نوع سیاست صرفاً کنش‌های نمادین نیست و می‌تواند به تغییرات عملی و ملموس در جامعه و سیاست منجر شود. با این حال، برای تحقق این پتانسیل، نیازمند ترکیب با اقدامات سازمان‌یافته و سیستماتیک است.

رسانه‌های اجتماعی و فضای مجازی به عرصه کلیدی برای کنشگری سبک زندگی تبدیل شده‌اند، اما خطراتی مانند تالارهای پژواک، حباب‌های فیلتر و کنشگری تنبلا وجود دارد که می‌تواند اثر واقعی آن را کاهش دهند.

انتخاب‌های سبک زندگی به طور همزمان هویت‌های فردی و جمعی را تعریف و تقویت می‌کنند. این هویت‌ها می‌تواند به کنشگری سیاسی و اعتراضی منجر شوند و هنجارها و ارزش‌های غالب را به چالش کشیده و از نگاه نظام مستقر مساله اجتماعی ایجاد کنند.

تمرکز صرف بر انتخاب‌های فردی می‌تواند از توجه به مسائل ساختاری و اجتماعی غافل شود.

در جوامع مصرف‌زده، سیاست‌های سبک زندگی ممکن است به "مصرف‌گرایی اخلاقی" یا "سبزشویی" تبدیل شوند. دسترسی به سبک زندگی‌های پایدار و اخلاقی برای تمام افراد یکسان نیست و می‌تواند به بازتولید نابرابری‌های اجتماعی بعنوان یک مساله اجتماعی کمک کند.

سیاست‌های سبک زندگی پدیده‌ای پیچیده و پویا در عصر مدرن هستند که فراتر از انتخاب‌های فردی، به شکل نوینی از کنشگری سیاسی و اجتماعی تبدیل شده‌اند. این نوع سیاست در تعاملی پیچیده با هویت، کنشگری و تاثیرگذاری قرار دارد و می‌تواند به تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منجر شود. با این حال، اثربخشی سیاست‌های سبک زندگی به ترکیب آن با سایر اشکال کنشگری سیاسی، توجه به مسائل ساختاری و سیستماتیک، و مدیریت محدودیت‌های موجود (فردگرایی، مصرف‌گرایی و نابرابری) بستگی دارد. فضای دیجیتال به عرصه کلیدی این نوع سیاست تبدیل شده است، اما نیازمند رویکردی آگاهانه و انتقادی است تا فرصت‌ها و چالش‌های آن به خوبی استفاده شود.

فواید پژوهش

- توسعه درک نظری:

چارچوب ارائه شده در این مقاله به توسعه درک نظری از سیاست های سبک زندگی کمک می کند و مبنایی جامع برای پژوهش های آتی ارائه می دهد.

- آگاهی بخشی عمومی:

این پژوهش نشان می دهد که حتی تصمیمات روزمره افراد دارای بعد سیاسی هستند و می تواند به مشارکت آگاهانه تر شهروندان در فرایندهای سیاسی و اجتماعی کمک کند.

- اهمیت فضای دیجیتال:

فضای دیجیتال نقش محوری در کنشگری سبک زندگی ایفا می کند، اما نیازمند مدیریت آگاهانه برای جلوگیری از خطرات سطحی نگری و کنشگری تنبلا نه است.

- سیاست های سبک زندگی به عنوان صدای خاموش تغییر:

این نوع سیاست، بازتابی از تحولات بنیادین عصر مدرن است و صدایی خاموش است که از دل انتخاب های روزمره برمی خیزد و پتانسیل شکل دهی به آینده جوامع را دارد.

پیشنادهایی برای پژوهش های آتی

- انجام پژوهش های تجربی برای بررسی دقیق تر ابعاد کنشگری، هویت و تأثیرگذاری سیاست های سبک زندگی در جامعه ایران.

- مطالعه موردی جنبش های اجتماعی مرتبط با سیاست های سبک زندگی برای تحلیل پویایی های عملی آن.

- تحلیل محتوای رسانه های اجتماعی برای بررسی نقش فضای دیجیتال در تقویت یا تضعیف این نوع کنشگری.

- مقایسه سیاست های سبک زندگی در جامعه ایران برای شناسایی عوامل فرهنگی و اجتماعی موثر در پدید آمدن مسائل اجتماعی

سیاست های سبک زندگی به عنوان یک شکل نوین از کنشگری سیاسی، که در عصر مدرنیته متاخر ظهور کرده و ابعاد مختلف کنشگری، هویت و تأثیرگذاری را در بر می گیرد. اگرچه این نوع سیاست پتانسیل قابل توجهی برای تغییرات اجتماعی و سیاسی دارد، اما محدودیت هایی مانند فردگرایی، مصرف گرایی و نابرابری بعنوان مسائل اجتماعی را نیز در بر دارد.

منابع فارسی

۱. خواجه سروی، غلامرضا، و طباطبائی ممقانی، جواد. (۱۳۹۲). جهانی شدن سبک زندگی و تقاضای دگرگونی سیاسی. مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، ۴(۱۰). <https://civilica.com/doc/1615495>.
۲. نوده فراهانی، اسماعیل. (۱۴۰۱). سیاست فرهنگی و سبک زندگی در گام اول انقلاب. مجله اسلام و علوم اجتماعی، ۱۴(۱)، ۱۲۰-۱۴۷. <https://civilica.com/doc/1615495>.
۳. محمدرضا زائری. (۱۴۰۳). کتاب سبک زندگی. انتشارات معاصر.
۴. آزاد ارمکی، تقی، جاللی پور، حمیدرضا، و حاجلی، علی. (۱۳۹۹). پیدایش جمعیت معترض: از جنبش های شهری تا جنبش های فراگیر. توسعه محلی (روستایی-شهری)، ۱۲(۲)، ۴۷۳-۴۹۹.

<https://doi.org/10.22059/jrd.2021.318727.668628>
https://jrd.ut.ac.ir/article_81399_872092a2117adf1f53d14a1025ad09a3.pdf

۵. مرکز تحقیقات محیط زیست ایران. (۱۴۰۲). گزارش سالانه جنبش‌های زیست‌محیطی در ایران.
۶. رنجبر، علی، احمدی، محمود، و همکاران. (۱۴۰۰). مصرف‌گرایی و مقاومت فرهنگی در ایران. *مجله جامعه‌شناسی ایران*.
۷. محمودی، زهرا. (۱۴۰۲). سیاست‌های سبک زندگی در ایران: نقش مقاومت فرهنگی و تاثیر فضای مجازی. *پژوهش‌های فرهنگی*.
۸. عباس زاده، مریم. (۱۳۹۹). فضای دیجیتال و کشگری اجتماعی در ایران. *پژوهش‌های ارتباطات*. منابع خارجی:
9. Almond, G. A., & Verba, S. (1963). *The civic culture: Political attitudes and democracy in five nations*. Princeton University Press.
<https://doi.org/10.1515/9781400823512>
10. Baudrillard, J. (1981). *Simulacra and simulation*. University of Michigan Press.
11. Bauman, Z. (1987). *Consumer culture and postmodernism*. Sage Publications.
12. Bauman, Z. (2000). *Liquid modernity*. Polity Press.
<https://doi.org/10.1057/9780230513424>
13. Beck, U. (1992). *Risk society: Towards a new modernity*. Sage Publications.
<https://doi.org/10.4135/9781446218995>
14. Bennett, T. (1998). Cultural studies and the culture concept. In *Cultural Theory and Popular Culture: An Introduction* (pp. 25-42). Pearson.
15. Bennett, W. L. (1998). Collective identity, social movements, and the politics of consumption. In M. Micheletti (Ed.), *Political consumerism: Global opportunities and local responses* (pp. 35-57). Palgrave Macmillan.
https://doi.org/10.1057/9780230360216_3
16. Bennett, W. L., & Segerberg, A. (2012). The logic of connective action: Digital media and the personalization of contentious politics. Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9781107447669>
17. Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A social critique of the judgment of taste*. Harvard University Press.
18. Campbell, C. (1987). *The romantic ethic and the spirit of modern consumerism*. Basil Blackwell.
19. Castells, M. (2009). *Communication power*. Oxford University Press.
20. Dalton, R. J. (2008). *Citizen politics: Public opinion and political parties in advanced industrial democracies*. CQ Press.
21. Della Porta, D., & Diani, M. (2006). *Social movements: An introduction* (2nd ed.). Blackwell Publishing.
22. De Moor, J. (2014). *Politics, products, and markets: Exploring political consumerism past and present*. Transaction Publishers.
23. Dunlap, R. E., & Catton, W. R. (1979). Pristine myth and environmental sociology. *Social Problems*, 26(1), 182-190.
24. Easton, D. (1965). *A systems analysis of political life*. Wiley.

25. Featherstone, M. (1987). *Consumer culture and postmodernism*. Sage Publications.
26. Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford University Press.
27. Habermas, J. (1996). *Between facts and norms: Contributions to a discourse theory of law and democracy*. MIT Press.
28. Haenfler, R., Johnson, B., & Jones, E. (2012). Lifestyle movements: Exploring the intersection of lifestyle and social movements. *Social Movement Studies*, 11(1), 1-20. <https://doi.org/10.1080/14742837.2012.642909>
29. Harvey, D. (1990). *The condition of postmodernity*. Blackwell.
30. Huntington, S. P. (1996). *The clash of civilizations and the remaking of world order*. Simon & Schuster.
31. Illich, I. (1973). *Tools for conviviality*. Harper & Row.
32. Korten, D. C. (1995). *When corporations rule the world*. Berrett-Koehler Publishers.
33. Lupton, D. (2013). *Risk*. Routledge.
34. Melucci, M. (1996). *Challenging codes: Collective action in the information age*. Cambridge University Press.
35. Micheletti, M. (2003). *Political virtue and shopping: Individuals, consumerism, and collective action*. Palgrave Macmillan.
36. Micheletti, M., Follesdal, A., & Stolle, D. (2004). *Politics, products, and markets: Exploring political consumerism past and present*. Transaction Publishers.
37. Norris, P. (2002). *Democratic phoenix: Reinventing political activism*. Cambridge University Press.
38. Norris, P. (2011). *Cultural backlash: Trump, Brexit, and authoritarian populism*. Cambridge University Press.
39. Papacharissi, Z. (2010). *A networked self: Identity, community, and culture on social network sites*. Routledge.
40. Pogge, T. W. (2002). *World poverty and human rights: Cosmopolitan responsibilities and reforms*. Polity Press.
41. Polletta, F., & Jasper, J. M. (2001). Collective identity and social movements. *Annual Review of Sociology*, 27(1), 283-305.
42. Putnam, R. D. (1995). Bowling alone: America's declining social capital. *Journal of Democracy*, 6(1), 65-78. <https://doi.org/10.1353/jod.1995.0002>
43. Sandel, M. J. (2009). *Justice: What's the right thing to do?* Farrar, Straus and Giroux.
44. Shiva, V. (1991). *The violence of the green revolution: Agricultural crisis in Punjab*. Third World Network.
45. Shue, H. (1996). *Basic rights: Subsistence, affluence, and U.S. foreign policy* (2nd ed.). Princeton University Press.
46. Singer, P. (1975). *Animal liberation*. New York Review/Random House.
47. Sobel, M. E. (1981). Lifestyle as a concept in the health sciences. *International Journal of Health Services*, 11(3), 439-457.

48. Stolle, D., Hooghe, M., & Micheletti, M. (2005). Political consumerism as public participation: How consumers choose to boycott and buy for political reasons. *West European Politics*, 28(2), 237-264.
49. Tarrow, S. (1996). *Making social movements work*. Westview Press.
50. Taylor, B. (1989). *Social control through alternative lifestyles*. Praeger.
51. Theocharis, Y. (2015). The digital divide in political participation. *Journal of Communication*, 65(4), 699-722. <https://doi.org/10.1111/jcom.12162>
52. Theocharis, Y., & Lowe, W. (2016). The reinforcement of online participation: The role of echo chambers, filter bubbles, and slacktivism. *Information, Communication & Society*, 19(9), 1439-1456. <https://doi.org/10.1080/1369118X.2016.1203973>
53. Tilly, C. (2004). *Social movements, 1768-2004*. Paradigm Publishers.
54. Van Dijck, J. (2013). *The culture of connectivity: A critical history of social media*. Oxford University Press.
55. Van Deth, J. W. (2014). *Conceptualizing and operationalizing internet and social media use*

Scientific-Research Quarterly of Social Sciences, Islamic Azad University, Shushtar Branch

Vol. 19, No. 2 (Consecutive Issue 3), Summer 2025

Received: 2025-09-06

Accepted: 2025-09-20

Pp: 35–68

Lifestyle Policies as a Framework for Explaining Socio-Political Issues

Ghorbanali Sabektekini-Rizi¹, Zahra Hazrati-Someh², Mohammadreza Hayati-Mehr^{3*} ¹

¹- Member, Department of Sociology, Kharazmi Branch, Kharazmi University, Tehran, Iran

²-Member, Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

³-Ph.D. Candidate in Political Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

This article examines the phenomenon of lifestyle politics in the modern and postmodern era, a new approach to political and social activism in which everyday life choices have become an arena for expressing identity, values, and efforts to change social life issues, and has emerged as a new form of political and social activism. The main goal of the article is to provide a comprehensive theoretical framework for understanding the role of lifestyle politics in various dimensions of activism, social identity, and its relationship to social issues. This article is a type of theoretical and fundamental research that, using a meta-analytic approach, integrates the key perspectives of prominent scholars in this field (such as Giddens, Beck, Bauman, Theodor Adorno, and de Moore) and provides a coherent framework for analyzing this phenomenon. The required data have been collected through a systematic review of the existing scientific literature in the field of lifestyle politics and related fields. The research findings show that firstly, the concept of lifestyle policies is a new concept in the field of sociology and in Iran it provides a new conceptual and theoretical framework for researchers of social and political issues. Secondly, lifestyle policies are a multifaceted phenomenon that includes individual, collective, cultural and political dimensions. These types of policies start from individual choices but have the capacity to become collective actions and social movements. Lifestyle policies provide the possibility to lead to changes at different levels (individual, collective, structural); sometimes they are associated with social issues such as extreme individualism, consumerism and social inequality. The digital space and social media have also become key arenas for this type of activism, providing the grounds for the emergence of new social opportunities and challenges. This article finds and introduces new concepts, components, and topics in the social sciences, especially.

Keywords: Lifestyle Policies; Social Identity; Digital Space; Social Issues; Non-institutional Activism

تعامل بین کارآفرینی اجتماعی زنان در ایران و عوامل ساختاری و فرهنگی با استفاده از نظریه عاملیت-ساختار گیدنز

منا امامی^{۱*}، مصطفی کرباسیون^۲

۱- دانش آموخته جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

۲- عضو گروه توسعه روستایی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

چکیده

اهمیت کارآفرینی اجتماعی در ترکیبی از نیروهای ساختاری پیچیده و فعالیت‌های کارآفرینان اجتماعی است که تغییرات را آغاز، مطالبه، تحمیل و یا تسهیل می‌کنند. درک صحیح از قدرت بالقوه عاملیت، حرکت فراتر از انتظارات حوزه خاص را در زنان کارآفرین اجتماعی ضروری می‌کند. در همین راستا، هدف این مقاله صورتبندی تعامل مشترک بین زنان کارآفرین اجتماعی و ساختار در ایران با توجه به ظهور عاملیت در آنان می‌باشد. متأسفانه با وجود انجام حجم کثیری از پژوهش‌ها درباره چالش‌ها و موانع و پیشران‌های کارآفرینی اجتماعی در ایران تاکنون تحلیل کلی بر این پژوهش‌ها صورت نگرفته است. بر همین اساس روش مورد استفاده تحلیل محتوای کیفی بوده و جامعه آماری آن با استفاده از روش گلوله برفی ۵۳ مقاله می‌باشد. با توجه به نتایج بدست آمده مولفه‌های «تعارض ارزشی با ساختارها»، «ظهور جرقه‌های ذهنی و شکل‌گیری سوالات بنیادین»، «ظهور عاملیت»، «مفهوم‌سازی از شکست‌ها»، «خواست عمیق» و «شناخت مساله اجتماعی به مثابه فرصت کارآفرینانه اجتماعی» بخوبی قادر به پاسخگویی به سوال اصلی تحقیق که "چگونه زنان کارآفرین از طریق عاملیت خود، موانع ساختاری را برطرف می‌کنند؟" می‌باشند.

کلیدواژگان: کارآفرینی اجتماعی، عاملیت زنان، نظریه ساخت یابی، محدودیت‌های ساختاری، خواست عمیق

مقدمه

همزمان با رشد سریع اقتصادی در کشورها، رشد تصاعدی تعداد کارآفرینان زن در عرصه های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی قابل توجه است. بر اساس گزارش ناظر جهانی کارآفرینی^۱ (GEM) 2019/2018 در مورد کارآفرینی زنان، ۲۳۱ میلیون زن در ۵۹ اقتصاد در سراسر جهان کسب و کار راه اندازی کرده اند (الام و همکاران، ۲۰۱۹).^۲ اما مشارکت زنان در کشورهای توسعه یافته بیشتر از کشورهای در حال توسعه می باشد و این ناهمگونی بعلاوه تفاوت در شرایط اقتصادی، فرهنگی، نهادی و اجتماعی در بافت کشورهای آسیایی بیشتر است (فرانزک و همکاران، ۲۰۲۱).^۳ تاثیرات متقابل فرهنگ و جنسیت و ایجاد انتظارات نقش جنسیتی، کلیشه ها، هویت، ارزش ها و هنجارها، باورهای جنسیتی تحمیل شده و تقویت شده توسط دکترین دینی، خانواده، فرهنگ و نیز نهادها در سطح اجتماعی بر افراد و فعالیت های کارآفرینی زنان تأثیر قدرتمندی دارد.

ایران کشوری در حال توسعه (که عمدتاً توسط بخش دولتی اداره می شود) با رتبه های پایین در زمینه برنامه ها و سیاست های دولتی در حمایت از فعالیت های کارآفرینی و آموزش می باشد. زنان ایرانی مانند دیگر همتایان خاورمیانه ای خود برای کارآفرینی تلاش می کنند، اما هنوز راهی طولانی برای دستیابی به موقعیت عادلانه در اکوسیستم کارآفرینی ایران دارند (سرفراز، ۲۰۱۱). همانطور که توسط ناظر جهانی کارآفرینی (GEM) در سال ۲۰۲۰/۲۰۲۱ اعلام شده است، شاخص زمینه کارآفرینی ملی (NECI)^۴ که خلاصه ای از وضعیت میانگین محیط اقتصادی برای کارآفرینی ارائه می کند، برای ایران ۴۰ است، به این معنی که وضعیت محیط های کارآفرین پایین تر از وضعیت مناسب است. علاوه بر این، در ایران، نرخ کل فعالیت کارآفرینی در مراحل اولیه^۵ (TEA) از ۱۰.۷ درصد در سال ۲۰۱۹ به ۸ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش یافته است. مقایسه نرخ TEA توسط زنان در سال های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ نشان می دهد که نرخ کارآفرینی زنان در مدت مشابه در ایران بیشتر از مردان کاهش یافته است (سلام زاده و دانا، ۲۰۲۱). در سال ۱۴۰۳، کارآفرینی زنان ایرانی نسبت به سال های گذشته رشد قابل توجهی داشته است، هرچند همچنان با چالش های ساختاری و فرهنگی مواجه است. بر اساس گزارش ها، در سال ۱۴۰۰ حدود ۱۴ درصد از مجوزهای کسب و کار به زنان اختصاص داشت، این رقم در سال ۱۴۰۱ به ۱۶ درصد و در سال ۱۴۰۲ به ۱۹ درصد رسید. همچنین، ۲۲ درصد از متقاضیان دریافت اینماد (نماد اعتماد الکترونیکی) در سال ۱۴۰۲ زنان بودند. این افزایش نشان دهنده رشد حضور زنان در اقتصاد دیجیتال و استارت آپ ها است.^۶ همچنین زنان کارآفرین با موانع بیشتری در دریافت وام بانکی و جذب سرمایه گذار مواجه هستند^۷ (مدرسی و آراستی، ۲۰۲۱). باورهای سنتی درباره نقش زنان

1. Global Entrepreneurship Monitor

2. Elam

3. Franzke

4. National Entrepreneurship Context Index

5. Total early-stage Entrepreneurial Activity

6. <https://peivast.com/p/211264>

7. <https://www.linkedin.com/pulse/role-women-entrepreneurship-iran-challenges-future-prospects-mobedigu7f>

در خانواده و جامعه، مانع جدی برای ورود آنها به دنیای کارآفرینی است. در منطقه آسیای میانه و شمال آفریقا (که ایران نیز جزو آن است)، تنها ۵۰٪ زنان به اینترنت دسترسی دارند. شکاف جنسیتی در دسترسی به اینترنت در این منطقه ۱۷٪ است، یعنی احتمال دسترسی زنان به اینترنت ۱۷٪ کمتر از مردان است. حدود ۶۳ میلیون زن در کشورهای این منطقه از دسترسی به اینترنت محروم هستند. در کشورهای با درآمد کم و متوسط، میانگین دسترسی زنان به اینترنت حدود ۵۸٪ است.^۲ تحریم‌ها دسترسی زنان به منابع مالی، بازارهای بین‌المللی و مواد اولیه را محدود کرده است. این امر باعث شده بسیاری از زنان کارآفرین نتوانند کسب و کارهای خود را توسعه دهند یا حتی حفظ کنند. حدود ۵۰ درصد از زنان کارآفرین به دلیل مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها و شرایط نابسامان مالی ورشکسته شده‌اند.^۳

بر همین مبنا مقاله حاضر شکاف دانشی رابطه ساختار و عاملیت را در کارآفرینی اجتماعی زنان ایران بررسی می‌کند. همچنین با ارائه «مدل ارتباطی فرایند شکل‌گیری ذهنیت و عمل کارآفرینانه اجتماعی»، نشان دهد، چگونه زنان کارآفرین از طریق عاملیت خود، موانع ساختاری را مرتفع می‌سازند. بعد از این توضیح مختصر، باید گفت که، در پژوهش حاضر، در صدد آنیم که دو سؤال اساسی زیر را پاسخ دهیم:

۱- شرایط و زمینه‌های ساختاری و فرهنگی شکل‌گیری کارآفرینی اجتماعی زنان چیست؟

۲- راهبردهای زنان کارآفرین اجتماعی برای برون‌رفت از فشارهای ساختاری و فرهنگی چیست؟

مبانی نظری تحقیق

نظریه ساخت یابی گیدنز^۴ (۱۹۸۴ و ۱۹۷۹) به فهم رابطه بین کارآفرینان اجتماعی و ساختارها که منجر به خلق ارزش اجتماعی و تغییرات در ساختار می‌شود، کمک می‌کند. ظهور کارآفرینان اجتماعی به عوامل زمینه‌ای مرتبط است و کارآفرینان اجتماعی به طور همزمان بازیگران و خالقان جنبش کارآفرینی اجتماعی هستند. گیدنز (۱۹۸۴) اشاره کرد که افراد آگاه (عاملان) هم آگاهی و هم شرایط ساختاری را ایجاد می‌کنند که فعالیت آنها (سیستم) را از طریق اعمال خود ممکن می‌سازد. عاملان نه ناتوان هستند و نه همیشه آزادند که مجموعه نامحدودی از انتخاب‌ها را دنبال کنند، بلکه ساختار و عاملیت در یک رابطه پیچیده، درون‌زا تعیین شده و پیوسته در حال تکامل با یکدیگر وجود دارند.

^۱ .Modarresi and Arasti

^۲ .<https://donya-e-eqtesad.com>

^۳ .<https://www.toseeirani.ir>

^۴ . Giddens's Structuration Theory

عاملیت^۱

تعریف کارآفرینان اجتماعی^۲ به عنوان «عوامل تغییر»^۳ در بخش غیرانتفاعی اولین بار توسط دیز^۴ (۱۹۹۸) معتبر شده است. عاملیت به کنش کارآفرین اجتماعی مربوط می شود. گیدنز (۱۹۸۴) دوگانگی عوامل را تصدیق می کند. شنایدر^۵ و همکاران (۲۰۲۱) اضافه می کند که کارآفرینان اجتماعی می توانند «آگاهانه»^۶ انتخاب کنند، اما به همان اندازه اعمال آنها می تواند توسط جوانب ساختار مانند هنجارها، قوانین و نگرش های فرهنگی «ناخودآگاه»^۷ هدایت شود. همزمان عوامل بر ساختار تاثیر گذاشته و آن را شکل می دهند. کنش عامل ها به دانش آنها و تفسیر(هایی) که از دانش دارند، بستگی دارد. این کنش ساختارهای اجتماعی را بازتولید می کند. ظرفیت عاملیت توسط نقش ها/طرح های فرهنگی و در دسترس بودن منابع محدود می شود.

ساختار

گیدنز (۱۹۸۴) پیشنهاد می کند که ساختار شامل قوانین و منابعی است که به عنوان ویژگی های سیستم های اجتماعی سازماندهی شده و در تعامل اجتماعی تولید و بازتولید می شود. قواعد را می توان به عنوان الگوهایی در نظر گرفت که مردم از آنها پیروی می کنند و رویه های تعمیم پذیری که در اجرای بازتولید زندگی اجتماعی به کار می روند. در نهایت، نظام های اجتماعی توسط الگوهای رفتار اعمال شده، اشکال مکرر کنش و کنش اجتماعی، یا «چرخه های پایدار روابط بازتولید شده» شکل می گیرند.

در تعریف گیدنز (۱۹۸۴) کارآفرین و ساختار به عنوان اجزای متقابل یک دوگانه دیالکتیکی در نظر گرفته می شود. مفهوم دوگانگی ساختار (اجتماع و جامعه) به این ایده اشاره دارد که ساختار هم توانمند کننده و هم محدود کننده می تواند باشد، بنابراین هم تداوم و هم تغییر دارد. کنش اجتماعی کارآفرینان از یک دیالکتیک پویا بین عامل (کارآفرین با مهارت های اجتماعی) و ساختار (جامعه) بعنوان فعال کننده و هم محدود کننده او سرچشمه می گیرد. گیدنز سه ویژگی ساختاری مرتبط با هم را برای نظام اجتماعی در نظر می گیرد: «ساختار دلالت»^۸ که معنا را در تعاملات اجتماعی تسهیل می کنند، «ساختار سلطه»^۹ که به قدرت (کنترل) بر منابع (مادی و انسانی) مربوط می شود، «ساختار مشروعیت»^{۱۰} که معیارهای ارزیابی حول هنجارها را ارائه می کنند.

1. Agency

2. Social Entrepreneur

3. Change Agents

4. Dees

5. Steiner

6. Consciousness

7. Unconscious

8. Signification Structure

9. Domination Structure

10. Legitimation Structure

کیپو^۱ (۲۰۱۴) معتقد است، گیدنز روابط قدرت را بر پایه رقابت و مبارزه بین گروه ها نمی داند بلکه رابطه نزدیکی بین قدرت و عاملیت در نظر می گیرد. گیدنز می گوید روابط قدرت همیشه دو طرفه است. او قدرت را هم در عاملیت و هم در ساختار می بیند. قدرت بعنوان ظرفیت دگرگون کننده (عاملیت انسانی) و سلطه (ساختاری) تلقی می شود. قدرت یک مفهوم رابطه ای است که ظرفیت دگرگون شونده بازیگران و ساختارهای سلطه را به هم پیوند می دهد. ساختارهای سلطه گیدنز به منابع عدم تقارن اشاره دارد که برای حفظ روابط قدرت در تعامل اجتماعی استفاده می شود. قدرت در مورد تعامل و عناصر تولید تعامل بین کارگزاران (عملکرد انسانی) و سیستم های اجتماعی (ساختارها) است.

زمان و فضا

زمان و فضا دو جنبه از دیدگاه نظری گیدنز (۱۹۸۴) و مهم برای ساختار و عامل هستند. فضا توسط سیستم های اجتماعی شکل می گیرد (یعنی منطقه ای است که ساختار در آن شکل می گیرد و دوباره شکل می گیرد). کنشگرها ساختار را می سازند و ساختار بر کنشگرها در فضا تأثیر می گذارد. زمان محصول تغییراتی است که به هنگام شکل گیری و انطباق ساختار و با تکامل و برخورد با مردم در تولید رویدادها رخ می دهد (اشنایدر، ۲۰۲۱).

جدول ۱- سوابق پژوهش ها با موضوع ارزش های کارآفرینان اجتماعی در ایران

نویسنده/گانه	سال	عنوان/موضوع پژوهش	روش	نمونه	نتایج
۱ باقری و همکاران	۱۴۰۱	کارآفرینی زنان، ایجاد ارزش مشترک و توانمندسازی در گردشگری؛ اثر خنثی کننده تبعیضات جنسیتی	کمی	۱۶۷ نفر	پژوهش نشان دهنده تأثیر منفی تبعیض های قانونی، مالی و اجتماعی بر کارآفرینی، خلق ارزش و توانمند سازی زنان در صنعت توریسم ایران می باشد.
۲ سیما راصل و همکاران	۱۴۰۱	مطالعه تطبیقی بین زنان کارآفرین ایران و آمریکا	کمی	۱۸ نفر	کنش کارآفرینانه زنان در ایران اگر با حمایت نهادی در سطوح متوسط و بالا برخورددار گردد بر خودکارآمدی کارآفرینان تأثیر می گذارد.
۳ عزیزی و همکاران	۱۴۰۱	ارائه چارچوبی جهت طبقه بندی انگیزه های کارآفرینی براساس جهت و انگیزه		مقاله مرووری (۳۷) مقاله	در بین انگیزه ها رئیس و کارفرمای خود بودن در جایگاه نخست قرار دارد ولی نیاز به تغییر زندگی ضریب وزنی کمتری به خود اختصاص می دهد.

¹. Kipo

۴	صدر نبوی و دانشور	۱۴۰۱	تجارب زیسته زنان کارآفرین موفق در ایران: یک مطالعه پدیدارشناختی فمینیستی		انتگیزه های قدرتمند درونی زنان برای فراتر رفتن از نقش های سنتی، رسیدن به استقلال، احساس رضایت درونی، ذهنیت و قدرت و کسب هویت مورد نظر همراه با خلق ارزش های اجتماعی، و محرک های بیرونی مانند نارضایتی از ساختار وضعیت اجتماعی، شرایط نامناسب و ناکافی شغلی و نارضایتی از بازار رسمی کار باعث تغییر و تحول در هویت آنها و ظهور راهبرد کارآفرینی اجتماعی شده است.
۵	محمدی و همکاران	۱۴۰۱	شناسایی و اولویت بندی ویژگیهای شخصیتی زنان کارآفرین استان خوزستان	کیفی / تحلیل محتوا	۴۰ نفر
۶	حسینی و ایمانیان	۱۴۰۰	شرایط علی و راهبردهای شکل گیری عمل کارآفرینانه (مطالعه کیفی تجارب زیسته بنیان گذاران شرکت های دانش بنیاد مشهد)	کیفی / نظریه داده بنیاد	۲۰ نفر
۷	امینی و همکاران	۱۴۰۰	ویژگی شخصیتی کارآفرینان در قرآن	کیفی	معنا شناسی قرآن و تفسیر المیزان
۸	حمزه لو و همکاران	۱۳۹۹	بررسی رفتار کارآفرینانه در کارآفرینی پیشه‌وری مورد مطالعه جامعه هنرمندان صنایع دستی شهر تهران	روش پدیدارشناسی توصیفی	تجربیات زیسته ۱۸ نفر
۹	کلایی و حسینی	۱۳۹۹	بررسی اخلاق کارآفرینان در کسب و کارهای کوچک و متوسط ایران	هدف چارچوب پژوهشی آمیخته اکتشافی	نمونه کیفی شامل ۱۰ - کمی ۱۴۷ نفر

۱۰	باقری و همکاران	۱۳۹۹	بررسی رابطه ارزش های فرهنگی و روحیه کارآفرینی با توجه به نقش میانجی گر باورهای قالبی در بافت استان خوزستان	کمی / روش پیمایش	۲۶۴ نفر زنان کارآفرین	شود که منجر به شکل گیری اخلاق کارآفرینانه می گردد.
۱۱	کریمیان و همکاران	۱۳۹۹	بررسی فرایند شکل گیری روحیه کارآفرینی در بین دانش آموزان مدارس فنی و حرفه ای به منظور رسیدن به الگو در بافت شهرستان قائم شهر	کیفی / نظریه مبنایی	۲۱ کارآفرین، فارغ التحصیل از هنرستان فنی	اگر فرد در خانواده ای رشد کند که در آن بر ارزش های اخلاقی، مسئولیت پذیری اجتماعی، ارزش کار و بخشش و کمک به دیگران تاکید شود؛ می تواند با توسعه ارزش های خود و تغییر شرایط موجود تغییر در محیط و نوآوری اقدام کند. ویژگی های شخصیتی مشترک عبارتند از استقلال طلبی، ریسک پذیری، سخت کوشی، ایمان و اراده راسخ (توکل بر خدا)، مسئولیت پذیری اجتماعی، توانایی رهبری و مدیریتی داشتن مهارت ارتباطی، تفکر خلاق، انتقاد پذیر بودن، آینده نگری، و احترام به خود (عزت نفس) می باشد. مقوله اصلی گرایش به نام آوری می باشد.
۱۲	زرین جوی الوار	۱۳۹۹	نقش میانجی پیشایندهای نیت کارآفرینی در رابطه ی تجربه قبلی و نیت کارآفرینی در استان تهران	کمی / پیمایشی	۱۲۰ نفر	تجربه قبلی مشکلات اجتماعی بر تعهد اخلاقی و خودکارآمدی کارآفرین اجتماعی تاثیر می گذارد. و تعهد اخلاقی و خودکارآمدی کارآفرینی اجتماعی بر نیت کارآفرینی اجتماعی تاثیر می گذارد.
۱۳	عزیزی و حسین لو	۱۳۹۹	شناسایی ابعاد و مولفه های رفتاری مربیان کارآفرین	کیفی	۱۶ نفر	عوامل اجتماعی و فرهنگی، ویژگی های فردی و شخصیتی نشان داد که کارآفرینان دارای هدف موفقیت و پیشرفت در زندگی خود هستند.
۱۴	ارشادی و همکاران	۱۳۹۹	ارزیابی تاثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی بر کارآفرینی زنان در خانه های کارآفرینی شهرداری تهران	کمی		عوامل فرهنگی و اجتماعی به مراتب تاثیر مهم تری از سایر متغیرها بر کارآفرینی دارد.
۱۵	معاون ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده، جمهوری اسلامی ایران، بنیاد صلح ساساکاوا	۱۳۹۸	مطالعه تطبیقی بین زنان کارآفرین ایران و ژاپن			زنان کارآفرین ایرانی بعثت سوابق تحصیلی پیشرفته تر از سطوح بالایی از خودکارآمدی و اراده برخوردارند. اگر چه نرخ مشارکت زنان ایرانی در نیروی کار بالا نیست اما به نظر می رسد زنان کارآفرین عوامل خانوادگی و محیطی را با نیازهای تجاری و موفقیت خود تطبیق داده اند. در نتیجه تحصیلات کارآفرینی راهبردهایی را برای غلبه بر نا برابری جنسیتی در سطح خرد(خانواده) و در سطح کلان(جامعه) ارائه می دهد.
۱۶	مقیمي اسفند آبادی و معینی	۱۳۹۸	واکاوی جامعه شناختی چالشهای خلق ارزش اجتماعی رهبران کارآفرینی اجتماعی با رویکرد عادتواره بوردیو		۱۰ نفر	ضعف کارکردی نهادها و مشارکت مردم در ارتباط متقابل و تبلور یافته، به بازتاب کاهش بهره برداری کارآفرینان اجتماعی منجر میشود. همچنین، تبلور ضعف کارکردهای نهادها و مشارکت نهادی، به بازتابی یا عادتواره افزایش چالش درونی در بین رهبران کارآفرینی اجتماعی منجر میشود.
۱۷	یوسف زاده و	۱۳۹۸	جهت گیری روان شناختی و	مرور روایتی	۶۲ مقاله	بیشترین ارزشی که با قصد کارآفرینی ارتباط دارد

	همکاران	عملکردی افراد کارآفرین	مقالات	خود-ارتنقایی (پیشرفت و قدرت) است.
۱۸	پاک خصال و سفیری	۱۳۹۸	بررسی تاثیر ویژگیهای فردی و شخصیتی و ویژگی های اجتماعی زنان کارآفرین بر موفقیت در کارآفرینی آنان در بافت شهر تهران	کمی / پیمایش
۱۹	سراجی و همکاران	۱۳۹۸	طراحی توسعه سبک زندگی اجتماعی از منظر کسب و کارهای نو پا	کمی / پیمایش
۲۰	بخشی و همکاران	۱۳۹۸	بررسی تاثیر ویژگی های کارآفرینان بر پیشرفت کسب و کارهای نو پا در ایران	کیفی / مطالعه موردی
۲۱	بادزبان و همکاران	۱۳۹۸	تحلیل میزان تاب آوری زنان کارآفرین روستایی (استان فارس)	کمی / پیمایش
۲۲	گرمارودی و همکاران	۱۳۹۷	تاثیرگذاری اخلاق حرفه ای بر کارآفرینی (استان مازنداران)	کمی
۲۳	هندیجانی فرد و حجازی	۱۳۹۷	شناسایی عوامل تاثیرگذار در قصد کارآفرینانه اجتماعی در بستر اسلامی (شهر تهران)	کیفی
۲۴	ولی زاده و کریمی	۱۳۹۷	تحلیل عوامل موثر بر نیت کارآفرینی اجتماعی در صندوق های اعتبارات خرد زنان روستایی	کمی / پیمایش
۲۵	سایه وند و	۱۳۹۷	شناسایی ویژگی های فردی	کیفی
				۱۱ نفر
				۹ نفر
				۹۲ نفر
				۲۶۹ نفر
				۱۴ نفر
				۷۶۸۲۳۹ نفر
				۱۰۰ نفر

همکاران		موثر بر رفتار کارآفرینان آموزشی مستقر در شهر تهران		شخصی: انگیزه و دغدغه مندی در حوزه آموزش، داشتن هدف و آرمان، خلاقیت و نوآوری، ریسک‌پذیری، صبر، تحمل و تلاش / مقاله‌های شناسایی شده در ارتباط با مهارت و توانایی کارآفرینان آموزشی: مهارت مدیریتی و رهبری و تصمیم‌گیری، توانایی درک پیچیدگی محیطی و تفکر سیستمی، توانایی آینده‌پژوهی و آینده‌نگری، مهارت بازاریابی، مهارت برقراری ارتباط و شبکه سازی، مهارت مدیریت مالی و جذب سرمایه و مذاکره، مهارت گروه‌سازی و جذب افراد توانمند، مهارت مسئله‌شناسی و حل مسئله، توانایی و مهارت برنامه‌ریزی و طراحی آموزش ایجاد ارزش / مقوله های شناسایی شده برای شایستگی‌های دانشی و شناختی کارآفرینان آموزشی: آگاهی و شناخت اهداف آموزش، مخاطب‌شناسی و نیازسنجی، داشتن دانش و اطلاعات و شناخت مربوط به حوزه آموزش و سابقه و تجربه در آموزش، مجهز به دانش روز		
۲۶	شورای اجتماعی کشور	۱۳۹۶	وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران با بررسی همزمان رفتارها و نگرش‌ها	کمی / پیمایش ملی	۸۲۵۰۰ نفر	ارزش‌های بنیادی، میزان اهمیت ثروت ۶۶/۹ درصد، اهمیت مقام ۴۹/۶ درصد، اهمیت شهرت ۴۶/۶ درصد، خیر و کارگشایودن ۸۳/۳ درصد، اهمیت به علم و دانش ۸۰/۶ درصد، دینداری ۸۱/۸ درصد و اهمیت عاقبت به خیر شدن ۹۱ درصد می‌باشد
۲۷	صادقی‌فسایی و همکاران	۱۳۹۶	بازگشت به خانه: مطالعه کیفی خود اشتغالی و کنش کارآفرینانه زنان فارغ‌التحصیل دانشگاهی	کیفی	۴۰ زن کارآفرین حوزه صنایع دستی	کارآفرینی می‌تواند حس اعتماد به نفس، استقلال، خلاقیت، ماجراجویی و مصمم بودن زنان را تقویت کند. انتخابی آگاهانه برای استقلال و تاییدی بر سوژگی زنان در جامعه معاصر است. به آنان انعطاف پذیری و فرصت تلاقی وفاداری به حوزه خصوصی و مشارکت در حوزه عمومی می‌دهد.
۲۸	سلام زاده و همکاران	۱۳۹۶	مطالعه موردی ایجاد استارت آپ‌های اجتماعی مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات در ایران	کیفی	۵ کارآفرین اجتماعی	بنیان‌گذاران مرد اکثر استارت‌آپ‌ها را تأسیس، و فارغ‌التحصیلان زن را استخدام می‌کنند.
۲۹	امینی و حسینی ماچک	۱۳۹۶	شناسایی ویژگی‌های هوش کارآفرینانه زنان کارآفرین استان گیلان	کیفی / تحلیل محتوای قراردادی	۱۶ نفر	ویژگی‌های هوش کارآفرینانه زنان کارآفرین در قالب شش مضمون اصلی بینش کارآفرینانه، هوش شناختی، هوش اجتماعی، هوش شهودی، هوش جسورانه و هوش برانگیزاننده، استخراج و نام‌گذاری شد.
۳۰	گلرد	۱۳۹۶	نقش شبکه‌های اجتماعی زنان کارآفرین بر انگیزش شغلی: نقش میانجی‌هوشیاری کارآفرینانه	کمی	۱۸۴ نفر	ارتباطات گسترده و موثر زنان از طریق شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به انگیزه بالاتر و در نهایت عملکرد بهرتر آنها در زمینه کسب و کار منجر شود.
۳۱	کرمانی و همکاران	۱۳۹۴	هدف تبیین شرایط لازم برای موفقیت تجربه کارآفرینی اجتماعی مطالعه موردی ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار شهرداری تهران و با	کیفی		توانمندسازی متقابل در مورد زنان ذینفع باعث بازاندیشی در هویت، اعتماد به نفس و خودکارآمدی شده است. زنان کارآفرین اجتماعی به صورت تسهیلگر این فرایند را تقویت و اصلاح می‌کنند و در سطح سازمانی نیز مسئولیت‌پذیری اجتماعی هم به

			راهبرد نظریه زمینه ای			صورت افقی و هم عمودی باعث بهبود عملکرد سازمان در مواجه با مسائل اجتماعی مربوط به ذینفعان می گردد.
۳۲	آراستی و ملکی	۱۳۹۳	نقش محیط در اجرای فعالیت‌های کارآفرینانه اجتماعی با رویکرد نهادی و با دیدگاه نورث			«شبکه‌های اجتماعی» از عوامل نهادی غیر رسمی و «مکانیزم‌های حمایتی» از عوامل نهادی رسمی بر پیاده‌سازی فعالیت‌های کارآفرینانه اجتماعی زنان مؤثر است.
۳۳	یونسی فر و مشرف جواد	۱۳۹۳	بررسی تاثیر ویژگی شخصیتی کارآفرینان بر بهره وری نیروی انسانی در بیمارستان شهید صدوقی	کمی	۲۹ نفر	ویژگی های شخصیتی کارآفرینی (مخاطره پذیری، مرکز کنترل درونی، توفیق طلبی، خلاقیت و تحمل ابهام)، بر بهره وری نیروی انسانی، تاثیر مستقیم و معنی دار دارند.
۳۴	یادگار و همکاران	۱۳۹۳	قصد کارآفرینانه اجتماعی: اثر متقابل نگرش کارآفرینانه اجتماعی، امنیت مالی و سرمایه اجتماعی (استان شیراز)	کمی	۱۴۱ عضو داوطلب در موسسات	گرایش کارآفرینانه اجتماعی__ که در این پژوهش داشتن واکنش‌های عاطفی، شناختی و رفتاری نسبت به همدلی و مسئولیت‌پذیری در مورد نیازهای اجتماعی تعریف شده است__ با قصد کارآفرینانه اجتماعی رابطه دارد. در ضمن، این رابطه به -ترتیب شدت اثر از طریق امنیت مالی و سرمایه اجتماعی تقویت می -شود؛ با وجود این سرمایه انسانی کارآفرینانه اجتماعی رابطه نگرش و قصد کارآفرینانه اجتماعی را تقویت نمی کند.
۳۵	فروغی و همکاران	۱۳۹۲	بررسی ویژگی های کارآفرینانه مالکان واحدهای تولیدی استان خراسان	کمی	۱۲۵ نفر	متغیرهای شخصیتی ریسک پذیری، نوآوری، تلاش و پیگیری، توسعه طلبی، مرکز کنترل دورنی و فرصت گرایی عوامل مؤثر بر تمایز دو گروه کارآفرین از غیر کارآفرین بودند.
۳۶	بیژن زارع و مرضیه زارع	۱۳۹۲	بررسی رابطه میزان سرمایه اجتماعی خانواده و ویژگی های کارآفرینانه در شخصیت افراد	کمی	۲۰۱ نفر	ابعاد کارآفرینانه مورد نظر پژوهش در شخصیت افراد عبارتند از ریسک پذیری متعادل کانون کنترل، نیاز به موفقیت، سلاست فکری، عملگرایی، تحمل ابهام، رویاپردازی و چالش طلبی یافته های تحقیق نشان می دهد که سرمایه اجتماعی خانواده با متغیر وابسته تحقیق یعنی شخصیت کارآفرین رابطه معنادار و مثبت دارد.
۳۷	دره و مرادی	۱۳۹۲	بررسی ویژگی های روانی - اجتماعی مرتبط با رفتار کارآفرینی در زنان کارآفرین	کمی / تحلیل رگرسیون	۶۰ نفر	رفتار کارآفرینی با صفت شخصیتی وظیفه شناسی، حمایت اجتماعی و حمایت از جانب دوستان دارای رابطه مثبت و معناداری است.
۳۸	رحیمیان و همکاران	۱۳۹۱	شناسایی عوامل علی اثرگذار بر شکل گیری رفتار کارآفرینان اجتماعی در ایران	کیفی و ابزار مصاحبه عمیق	۱۳ نفر	کارآفرینان اجتماعی این پژوهش رویا پرداز، کمال طلب، مسئولیت‌پذیر، چالش طلب و خطرپذیر، انتقادپذیر، صبور و خستگی‌ناپذیر، خوش بین، فرصت یاب و خلاق و نوآور میباشند. مشارکت کنندگان این پژوهش ها باورها و ارزش هایی در زندگی خود دارند. آنها افرادی دارای تعهد دینی و اجتماعی، دارای فلسفه و اصالت مناسب برای زندگی هستند. همچنین از منابع مالی شخصی برای فعالیتهای نیکوکارانه استفاده می کنند.
۳۹	جوادیان و سینگ	۱۳۹۱	بررسی زنان موفق کارآفرین ایرانی			چالش‌های ناشی از کلیشه‌ها و سنت‌های منفی جامعه ایران موانعی هستند که زنان کارآفرین ایرانی باید بر

						آن غلبه می کردند. داشتن عوامل درونی شخصی مانند سطوح بالای خودکارآمدی و ریسک پذیری تأثیر مثبتی بر موفقیت این زنان داشت.
۴۰	آراستی و همکاران	۱۳۹۱	ویژگی های شخصیتی موثر بر نیت کارآفرینانه اجتماعی در کارآفرینان اقتصادی	کمی / معادلات ساختاری		وظیفه گرایی دارای تأثیر مثبت و نبود ثبات عاطفی دارای تأثیر منفی بر قصد کارآفرینانه اجتماعی است.
۴۱	یادگار و همکاران	۱۳۹۰	فرایند شکل گیری ابتکارات کارآفرینی اجتماعی: الگوی برگرفته از نظریه برخاسته از داده ها	روش کیفی / نظریه پردازی داده بنیاد	۹ نفر	تحلیل ساختار ارزش ها و تعاملات کارآفرینان اجتماعی با دیگران، از دوران کودکی تا لحظه ی ایجاد ابتکار اجتماعی شان، منجر به شکل گیری نظریه ی میانی شد. الگوی به دست آمده از این پژوهش نشان می دهد، مقوله ی اصلی که منجر به ایجاد ابتکارات کارآفرینانه ی اجتماعی می شود گرایش فرد به فعالیت های مسئولانه ی اجتماعی است که ایجاد ابتکار اجتماعی را مطلوب می کند. چنان چه چنین فردی تحت تأثیر شرایط واسطه ای و محیطی ویژه، ایجاد ابتکار اجتماعی را امکان پذیر بیابد، راهبردهای ویژه ای را در پیش می گیرد که در نتیجه ی آن ها، ابتکار کارآفرینانه ی اجتماعی جدید، شکل می گیرد.
۴۲	رستمی و همکاران	۱۳۹۰	بررسی پدیدارشناسی تجربیات دانشجویان در تاسیس کسب و کار در بافت کرمانشاه	کیفی	۷ نفر	خانواده ها فرزندان خود را از راه اندازی کسب و کار منع کرده و یا ادامه این فعالیت ها را کاری بیهوده می دانند. بیشتر خانواده های دانشجویان مورد مطالعه خواهان ادامه کار فرزندان تحصیل کرده خود در اداره های دولتی بودند... این دانشجویان انگیزه بالایی برای موفقیت شخصی داشته اند و همین مسئله ریشه در هنجارهای منفی دارد که دانشجویان را برای کسب موفقیت دوچندان ترغیب کرده است.
۴۳	سرفراز و فقیهی	۱۳۹۰	کارآفرینی زنان در ایران بر اساس داده های ناظر جهانی کارآفرینی ۲۰۰۸	اکتشافی	داده های ناظر جهانی	زنان ایرانی با محدودیت های ساختاری مرئی و نامرئی و تبعیض جنسیتی در ابعاد اجتماعی و اقتصادی مواجه هستند. تلاش زنان کارآفرین در سال های اخیر برای اثبات شایستگی خود در ایران قابل توجه است. از آنجایی که نسل جوان تحصیل کرده عوامل اجتماعی را مانع اصلی کارآفرینی زنان نمی دانند، به این معنی است که باید در آینده انتظار تغییر اجتماعی برای محیط کارآفرینی اجتماعی بهتر را داشت.
۴۴	احمدی و باباشاهی	۱۳۹۰	بررسی رابطه بین عوامل شخصیتی و کارآفرینی (شرکت داده ورزی سداد)	توصیفی/همبستگی	۱۳۶ نفر	عوامل شخصیتی نظیر وظیف شناسی، برون گرایی و گشودگی رابطه مثبتی با کارآفرینی سازمانی دارند؛ در حالی که بین ابعاد شخصیتی روان رنجوری و سازگاری با کارآفرینی سازمانی رابطه منفی و معنا داری وجود دارد.
۴۵	آراستی و والی نژاد	۱۳۹۰	نوع شناسی انگیزه های زنان کارآفرین	ترکیبی	کیفی: ۱۰ زن کمی: ۱۲۳ نفر	کارآفرینان با توجه به مبانی نظری تحقیق و ماهیت انگیزه ها در هر دسته، به صورت کارآفرینان آرمان طلب، توفیق طلب، اجباری، اجتماعی و انعطاف طلب نام گذاری شدند.
۴۶	یزدانی و محمدی	۱۳۸۹	عوامل موثر بر تفکر مدیریت و برنامه ریزی کارآفرینان زن	کمی / پیمایش	۴۱ نفر	دو متغیر ویژگی های شخصیتی و روانشناختی و اعتقاد به وجود فرصت های شغلی پیش بینی کننده

			روستایی شهرستان مرودشت			مطلوبی برای بهبود تفکر مدیریت و برنامه ریزی می باشد.
۴۷	طالبان و همکاران	۱۳۸۹	نتایج پیمایش های ملی سال های (۱۳۵۳-۱۳۸۸) به بررسی روند تغییرات ارزش های اجتماعی جامعه ایران	پیمایش		ارزیابی میزان رواج ارزش های اخلاقی گذشت، صداقت و راستگویی، خیرخواهی، کمک به دیگران، انصاف، پایبندی به قول و احترام به آبرو برای گروه سنی پنجاه به بالا بیشتر از گروه سنی جوانان است.
۴۸	انصاری و همکاران	۱۳۸۹	بررسی ویژگی های فردی اثرگذار بر توسعه کارآفرینی اجتماعی در موسسه های خیریه استان تهران	تحقیق توصیفی	حجم نمونه ۸۲	ویژگی های روانشناختی کارآفرینانه اعم از خطرپذیری، سلاست فکری، کانون کنترل درونی، نیاز توفیق طلبی، تحمل ابهام، چالش طلبی، عمل گرایی و ویژگی های ویژه شخصیتی آنها شامل همدلی و همدردی، هویت جمعی، صداقت، تعهد به میزان قابل توجهی بر توسعه کارآفرینی اجتماعی اثر دارند
۴۹	سلمانی زاده و انصاری	۱۳۸۸	بررسی ویژگی های روانشناختی کارآفرینان کشور	کمی / توصیفی پیمایشی	۱۱۹ نفر	ویژگی های توفیق طلبی، کنترل درونی، اعتماد به نفس، ثبات هیجانی، خلاقیت، عزم و اراده، نیاز به استقلال و ریسک پذیری را می توان به کارآفرینان کشور نسبت داد.
۵۰	فیض	۱۳۸۸	بررسی تاثیر جنسیت بر ویژگی های شخصیتی کارآفرینانه ی دانش جویان	کمی	۴۰۰ دانشجو سمنانی	تفاوت ویژگی های شخصیتی پسران و دختران در توفیق طلبی و تحمل ابهام تفاوتی اندک، و در بین دو ویژگی عمل گرایی و رویا پردازی تفاوت معنا دار شده است.
۵۱	قمبر علی و همکاران	۱۳۸۸	بررسی سلسله مراتب نظام ارزشی کارآفرینان (مطالعه موردی: استان کرمانشاه)	توصیفی از نوع همبستگی	۱۴۲ نفر	کارآفرینان زن کمک به اطرافیان نزدیک خود را دوست دارند. از ویژگیهای بارز ایشان بخشندگی، صداقت، درستکاری و مسئولیت- پذیری است. کارآفرینان زن به اداره زندگی خود تمایل دارند، به نظم و قانون اهمیت میدهند و حاضر نیستند خلاف مقررات عمل کنند. خودنظمی، ادب و مطیعبودن از ویژگیهای دیگر آنها است. بعلاوه کارآفرینان زن ارزشهای خودمحوری، پیشرفت- طلبی و قدرتطلبی را در اولویتهای پایین رتبه بندی کرده اند، که نشان میدهد هدف ایشان تنها جاه طلبی، شهرت طلبی و ثروت اندوزی نیست. آنها کمتر به دنبال کسب قدرت و موقعیت اجتماعی هستند و با عدم تمایل به انجام کارها، به تنهایی، در بیشتر کارها از دیگران مشورت و کمک میگیرند.
۵۲	گلرد	۱۳۸۶	ویژگی ها، انگیزه ها و اهداف ترغیب کننده زنان ایرانی در توسعه کسب و کار	توصیفی / پیمایشی و با ابزار مصاحبه و پرسشنامه	۱۳۹ نفر	انگیزه ها و اهداف ترغیب کننده زنان در ورود به کسب و کار، نیاز اقتصادی، کسب قدرت و اعتبار در جامعه و دستیابی به رضایت شغلی است که از بین این عوامل، دستیابی به رضایت شغلی موثرترین عامل زنان در ورود به کسب و کار است. هم چنین ویژگی های شخصیتی زنان کارآفرین استقلال طلبی، خلاقیت، توفیق طلبی و انعطاف پذیری است، که از بین این ویژگی ها، موثرترین ویژگی در توسعه کسب و کار زنان ایرانی توفیق طلبی است.

۵۳	فیض بخش بازرگان و دهقان پور	۱۳۸۱	فرایند تصمیم گیری شروع به کارآفرینی (مطالعه موردی کارآفرینان ایرانی)	ترکیبی	۳۵ کارآفرین	ویژگی های شخصیتی کارآفرینان ایرانی: قدرت تخیل (۶۲ درصد)، هیجان طلبی (۴۸ درصد)، قدرت طلبی (۵۲ درصد)، عشق و علاقه شدید به کار (۷۲/۴ درصد)
----	-----------------------------------	------	--	--------	----------------	--

روش تحقیق

هدف مقاله حاضر صورتبندی تعامل مشترک بین زنان کارآفرین اجتماعی و ساختار در ایران با توجه به ظهور عاملیت در آنان می باشد. در این مقاله از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی استفاده شده است و تمرکز این مطالعه روی مضامین و محتوای ۵۳ مقاله می باشد. در تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی، هدف کدگذاری، تبدیل داده ها به مفاهیم است. در گام بعد نیز مفاهیم با توجه به شباهت ها و تفاوت هایشان باهم، مقوله بندی میشوند. در واقع مقولات، گروهی از مفاهیم اند که در کنار هم قرار گرفته اند. برای دریافت و جمع آوری مقالات از سایت نورمگز، سیویلیکا، ایران داک و مگ ایران با کلیدواژه کارآفرینی اجتماعی زنان، در بازه زمانی ۱۳۸۱ الی ۱۴۰۲، با استفاده از روش گلوله برفی، حجم نمونه با ۵۳ تحقیق شناسایی شد. در این پژوهش معیار برای دسته بندی پژوهشها به صورت موضوعی است. بر این مبنا، بیشتر پژوهشها در این حوزه ها متمرکز بوده اند: ۱- ارزش های شخصی و ویژگی های شخصیتی کارآفرین ۲- انگیزه های کارآفرینان ۳- تاثیر آموزش و رسانه بر کارآفرینی ۴- پیشینه خانوادگی و نیز تجربه کاری و سایر تجربیات زندگی شخصی کارآفرینان.

برای اجرای تحلیل محتوای کیفی مراحل از سوی متخصصان روش تحقیق تدوین شده است، که شامل گردآوری و آماده سازی داده ها، تعیین واحد تحلیل (در تحقیق حاضر واحد تحلیل «مفهوم» است)، تدوین برنامه ی رمزگذاری، آزمایش برنامه ی رمزگذاری، اعمال برنامه ی رمزگذاری برای کل متن، بررسی هماهنگی موجود میان موارد رمزگذاری شده، پی بردن به ابعاد موضوع، مؤلفه ها و «۱۹ مقوله مشخص شده در این مقاله» و شاخصه ای آنها و در نهایت گزارش کردن شیوه و فرایند تحلیل است.

در مورد ابزار گردآوری و تحلیل داده ها ب، داده ها مفاهیم بدست آمده از مقاله ها بودند؛ و برای تحلیل داده ها از ابزار «کدینگ» یا همان «کدگذاری» استفاده شد. برای اینکار، همانطور که توضیح داده شد، ابتدا برنامه ی دستی کدگذاری تدوین و بر اساس آن برنامه، داده ها رمزگذاری یا کدگذاری شد.

در اینجا نمونه ای از کدها و مفاهیم برآمده از آن را می آوریم:

مقوله	مفهوم	نمونه کدها	منابع
سرمایه اجتماعی (راهبرد زنان کارآفرین اجتماعی)	- پیوند اتصالی قوی و ضعیف	والدین صاحب کسب و کار، دوستان صمیمی / اعتماد اطرافیان به خود / تنوع افراد مرتبط با فرد	رحیمیان و پور داریانی (۱۳۹۲)، یادگار (۱۳۹۳)، محمدی (۱۳۹۷)، بخشی (۱۳۹۸)، حمزه لو (۱۳۹۹)، صدرنبوی (۱۴۰۱)، رحیمیان و پور داریانی (۱۳۹۲)

یافته ها

در این قسمت از مقاله، در دو بخش، نخست به تحلیل مولفه های « زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تکوین ذهنیت و عمل کارآفرینانه ی اجتماعی و سپس به تحلیل مولفه های راهبردهایی که زنان کارآفرین اجتماعی به کار می گیرند تا موانع و چالش ها را تسهیل نمایند، می پردازیم.

الف- زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تکوین ذهنیت و عمل کارآفرینانه ی اجتماعی

پیشینه خانوادگی زنان کارآفرین اجتماعی نشان می دهد، هر کدام از این افراد، شرایط خاص خانوادگی و ویژه خود را دارا می باشند، در خانواده ها، تأکید بر فرهنگ نیکوکاری و ارزش های اخلاقی مسلط مانند عدالت، بخشش، مسئولیت پذیری اجتماعی و همدلی بوده است و می تواند ریشه شکل گیری ارزش-های فردی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و نیز منبع اعتماد به نفس آنان باشد. پژوهش نشان می دهد، وجود احساسات آمیخته از عشق و نفرت در کودکی زنان، درخواست آنان برای فعالیت های اجتماعی مؤثر است. در مدرسه و دوره کودکی، ارزش های کمک و همدلی با همسالان، الگوگیری از آنها، ارتباط با طبیعت، در آموزش رسمی شکل می گیرد. در موقعیت دانشگاه، اولین مواجهه با تعارض ارزشی بروز کرده، زنان ویژگی های شخصیتی سرسختی، شهامت، شجاعت، هنجارشکنی، جرأت، خودآگاهی و اعتماد به نفس را نشان می دهند. ظهور و بروز جرقه های ذهنی و آغاز شکل گیری سؤال های هستی شناسانه درباره من کیستم در آغاز تصمیم گیری برای ورود به عرصه عمومی و کار در این موقعیت اجتماعی شکل می گیرد. می توان گفت در فرآیند کارآفرین اجتماعی شدن، کارآفرین اجتماعی در دانشگاه و محل کار دچار تعارض ارزشی میان آموخته ها و اتفاقات و تجربیات جاری شده، دچار تغییرات ذهنی می گردد و به خودتوانمندی می پردازد و به ایجاد شخصیت و ارزش های دگرخواهانه فکر کرده و با خود گفتگو می کند.

بر طبق پیشینه تحقیقات «کارآفرینی اجتماعی»، «نظریه ساختار» گیدنز (۱۹۷۹، ۱۹۸۴) به عنوان یک ابزار مهم برای مطالعه «کارآفرینی اجتماعی» پدیدار می شود، زیرا این نظریه فرآیند گرا، بر ساختار، هم به عنوان یک محصول و هم به عنوان یک محدودیت بر کنش انسان تمرکز می کند. «کارآفرینی اجتماعی» به عنوان پیوندی از فرصت و عاملیت است که در آن فرصت ها پدیده ای منحصر به فرد نیستند، بلکه برای فرد خاص هستند. زمینه اجتماعی به طور همزمان فرصت های کارآفرینی را برای افراد فراهم می کند و برای اقدامات آنها مرزهایی تعیین می کند.

زنان در مرحله تجربه کاری (حرفه ای، اقتصادی، خیریه ها و سمن ها) با کلیشه های جنسیتی و فرهنگ مردسالاری، کلیشه های خانوادگی کار زنان و انطباق با نقش های بیرون از خانه، فشارهای ساختاری، قوانین و سقف شیشه ای دچار تعارض و کشمکش می شوند. چنانچه آمار نیز نشان می دهد؛ طبق داده های گزارش جهانی شکاف جنسیتی (۲۰۲۳)، ایران جز کشورهایی با برابری کمتر از ۴۰ درصد زنان و مردان در مشارکت اقتصادی و فرصت ها بوده و مقام ۱۴۳ از میان ۱۴۶ کشور را دارد. همچنین ایران با امتیاز کمتر از ۲۰ درصد یکی از کشورهایی است که بیشترین نابرابری در توزیع درآمد بین زن و مرد را نشان می دهد. در این راستا، دسته ای از زنان که در تجربه زیسته و موقعیت اجتماعی خود دارای نقطه عطف می باشند، یعنی در تجربه زندگی شخصی خود مثل ازدواج، سفر، نقش استاد و دیگری مهم و شبکه ها قرابت های زمانی، مکانی و فردی پیش می آید، این نقطه عطف به آنها کمک می کند تا با بازانندیشی و مفهوم سازی از شکست ها، خواست عمیق و باور برای تغییر وضع موجود پیدا کنند و دست به شناخت فرصت های کارآفرینانه اجتماعی یا همان مسائل و مشکلات اجتماعی بزنند. زنان برای اینکه خود را اثبات کنند و نیز برای ایجاد شخصیت، اولین گام برای کارآفرین اجتماعی شدن را با کمک تکوین مهارت های نرم و شبکه سازی برمی دارند. آنان برای کسب منابع مالی، برنامه ریزی و طرح ریزی می کنند و نیز به واسطه قدرت چانه زنی که به علت استمرار در کارشان در طول فرآیند کار اجتماعی به دست آورده اند، شروع به شبکه سازی کرده و برای پایداری شرکت خود تلاش می کنند. مهارت های عاطفی و هیجانی خود را توسعه می بخشند. می خواهند راهبردهای ایجاد مشارکت، حس تعلق و کار گروهی را ایجاد کنند. آنها این کار را «دلی» می نامند و کاری که با «عشق» همراه است، کمتر با مفاهیم اعداد و ارقام سر و کار دارد. لذا هنوز تا رسیدن به ایجاد احساس تعلق، کار گروهی و مشارکتی راه زیادی در پیش دارند.

ب- راهبردهای به کار گرفته شده توسط زنان کارآفرین اجتماعی در فرآیند شکل گیری ذهنیت و عمل کارآفرینانه اجتماعی

شناخت مشکل / مسئله به عنوان فرصت کارآفرینانه اجتماعی، خود توانمندی و کسب مهارت های نرم، مفهوم سازی از شکست ها، توانایی حل مسئله، تفکر نقادانه، تغییر در سبک زندگی (کسب سرمایه فرهنگی، کسب سرمایه اجتماعی، شبکه سازی - پیوندهای قوی، پیوندهای ضعیف، پیوند با غریبه ها)، کسب سرمایه اقتصادی / منابع مالی و انطباق.

داشتن نقطه عطف و ظهور و بروز جرقه های ذهنی به واسطه قرابت های فردی، زمانی و مکانی برای آن دسته از زنانی که در بستر محیط های کاری دچار تعارض ارزشی می شوند، سکه ای دو رو است. یک رویه آن منجر به هنجارشکنی و تغییر سبک نگرش و زندگی است و رویه دیگر آن انطباق و ادغام در کلیت اجتماعی به همراه حفظ و یکپارچگی ارزش ها و سیاست گریزی می باشد. اصولاً فلسفه وجودی «کارآفرینی اجتماعی» کمک به دو نهاد دولت و بازار آزاد است تا مشکلاتی که این دونهادهای نمی توانند حل کنند، به واسطه «کارآفرینی اجتماعی» حل شود. توضیح این سطح از ساختار - عاملیت را گیدنز با تئوری ساختاربندی و انطباق با ساختار به جای ستیز و کشمکش با آن توضیح می دهد؛ که در فرآیند کارآفرین اجتماعی شدن نیز پاسخگو می باشد. مهارت های نرم کارآفرینان اجتماعی به عنوان ترکیبی از ویژگی های شخصیتی، رفتارها و ارزش های اجتماعی طبقه بندی می شوند که در نقش حلقه میانی به افراد این امکان را می دهند تا ارتباطات مؤثرتری برقرار کرده و همکاری کنند و با موفقیت تناقضات و کشمکش ها را مدیریت و حل کنند. زنانی که از مهارت های نرم خوبی برخوردارند، تمایل به آگاهی موقعیتی و هوش هیجانی دارند که به آنها این امکان را می دهد تا در محیط های کاری مختلف مشغول به کار شوند و به نتایج مثبت و موفقیت دست یابند. این امر به ویژه برای مواضع رهبری بسیار مهم است؛ زیرا رهبری خوب بیشتر مربوط به مدیریت افراد و هدایت تلاش های آنها به سمت نتیجه مطلوب است و نه تحقق مهارت های فنی خاص. زنان پیش از شکل گیری کار جمعی (کارآفرین اجتماعی شدن) نیازمند این مهارت ها هستند. یکی دیگر از مزایای مهارت های نرم در محیط کار، این است که آنها به افراد کمک می کنند تا با شرایط متغیر سازگار شوند. در زمان هایی که عدم اطمینان وجود دارد و نیازمند برقراری ارتباط موثر هستند، یا هنگامی که راه حل مسائل مشخص نیست، بسیار مهم است در این زمان ها چه کسی در موقعیت رهبری باشد. مفهوم سازی از شکست ها در تجربه های کاری و بازاندیشی از قابلیت های پویای زنان کارآفرین اجتماعی و به زعم شومپتر «تخریبی خلاقانه» برای «ساختن از نو» می باشد. چانگ (۲۰۰۴) اظهار می کند که چگونه شرکت ها، به صورت پیوسته پیکربندی جدیدی از منابع را به کار بسته و منابع ارزشمندی در بازارهای پویا ایجاد می کنند. این قابلیت های پویا تلاش مدیران سازمان برای تغییر، یکپارچه سازی و بازآفرینی مهارت ها، منابع و شایستگی های درونی و بیرونی سازمان می باشد که برای تعامل با محیط های در حال تغییر مورد نیاز است. توانایی زنان از آموختن از تجارب خود و دیگران، نه تنها پیش نیاز اقدام برای کارآفرین اجتماعی شدن می باشد، بلکه شرکت ها را در مقابل چالش های خارجی مقاوم کرده و احتمال بقای شرکت را نیز افزایش می دهد.

از منظر جامعه شناختی نیز دیدگاه غالب در کارآفرینی سنت پارسونزی و درونی شدن هنجارهای فرهنگی در کارآفرینان می باشد. اما پدیده کارآفرینی نه تنها یک پدیده کاملاً اجتماعی هست بلکه بسیار مکان مند، اجتماع محور و رابطه محور هست و این بدین معناست که کنش های کارآفرینانه در روابط شبکه های اجتماعی، حکم شده می باشند. ساختار در بحث پیوندهای گرانووتر همان شبکه هست. این روابط و شبکه ها دائماً کنش های اقتصادی فرد کارآفرین رو شکل می دهند و بر ساخت می کنند. به طور مثال ارتباط با اتاق بازرگانی می تواند خط مشی به

کارآفرینان بدهد. نظریه حفره‌های ساختاری رونالد برت (۱۹۹۹) بیان می‌کند، معمولاً زنان کارآفرینان اجتماعی با دارا بودن مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی بالا به دنبال ایجاد پیوندهای اجتماعی در «حفره‌های ساختاری» می‌باشند. حفره‌های ساختاری، مکان‌هایی در ساختار شبکه هستند که در آن‌ها شکاف به وجود آمده است. کارآفرینان با تشخیص به موقع این حفره‌ها، آنها را پر می‌کنند و به واسطه آشنایی و نفوذ اجتماعی، از طریق افرادی که مایلند از طریق شبکه، اطلاعات کسب کنند، منابع مالی به دست آورند. همچنین برای خود کارآفرین اجتماعی، شبکه‌ها، فراهم کننده عزت، احترام و کسب اعتبار می‌باشد.

جدول ۲- مقوله بندی مولفه های زمینه ای کارآفرینی اجتماعی و راهبردهای زنان کارآفرین اجتماعی

ردیف	مقوله	نوع مقوله
۱	داشتن دغدغه حل مسئله اجتماعی	راهبردها
۲	ارزش‌های فرا اجتماعی، اخلاقی، معنوی	زمینه ای
۳	ویژگی شخصیتی کارآفرینانه	زمینه ای
۴	تجربه شخصی مفهوم سازی از شکست	زمینه‌ای
۵	سایر تجربه‌های شخصی (سفر و طبیعت گردی)	زمینه‌ای
۶	پیشینه خانوادگی	زمینه‌ای
۷	فشار هنجاری (طرد اجتماعی)	زمینه ای
۸	عاملیت فردی (جرقه بازاندیشی هویت اجتماعی) ↔ سؤالات آغازین، بنیادین	نقطه عطف ساختار و عاملیت
۹	تعارض ارزش‌ها	زمینه ای
۱۰	فشار ساختاری (طرد اجتماعی)	زمینه ای
۱۱	کسب سرمایه فرهنگی	راهبردها
۱۲	شبکه سازی و سرمایه اجتماعی	راهبردها
۱۳	تأمین منابع مالی	راهبردها
۱۴	اراده به کنش معطوف به رویا	راهبردها
۱۵	تمرکز بر هدف و ایده اجتماعی	راهبردها
۱۶	تکوین مهارت‌های نرم	راهبردها
۱۷	تغییر نگرش خود و دیگران	راهبردها
۱۸	الگوگیری از فعالیت‌های اجتماعی در دنیا، استاد و دیگری مهم	راهبردها
۱۹	مهارت گفتگو برای رسیدن به فهم و عزم و تصویر مشترک از «کارآفرینی اجتماعی»	راهبردها



شکل ۱- مدل ارتباطی شکل گیری ذهنیت و عمل کارآفرینانه اجتماعی در بستر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی

نتیجه گیری

فضای بیرونی (خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قوانین و دین) کارآفرینی اجتماعی کاملاً پیچیده و به طور مستقیم و غیرمستقیم در فضای نوآوری و خلاقیت زنان تأثیرگذار است. می توان گفت حوزه تأثیرگذاری این فضا در ارزش ها و نگرش های موجود در فرهنگ مولد کار و کارآفرینی زنان در جامعه، به نوعی در هویت افراد جامعه شناسایی می شود. در جامعه ی ما ترویج و ترغیب زنان جوان برای ورود به دنیای کسب و کار با چالش های زیادی همراه است. همچنین مواجه زنان با شکاف عمیق جنسیتی در فضای بیرونی باعث می شود زنان کارآفرین اجتماعی با اتکا به خود و اعتماد به نفس، هویت کارآفرینانه خود را بالفعل نمایند. بنابراین، نظام ارزشی کارآفرینان اجتماعی زن، متکی به چالش های موجود، در مواجه با فضای بیرونی فرهنگ قالب صورت بندی می شود.

می توان گفت بر طبق شکل ۱- مدل ارتباطی فرایند شکل گیری ذهنیت و عمل کارآفرینانه اجتماعی - شکل گیری ارزش های اخلاقی، اقتصادی، فرا اجتماعی همچنین ویژگی های شخصیتی مانند تعهد، اعتماد به نفس، ترکیبی از عشق و تنفر در ساختار خانواده شکل می گیرد. در ساختار آموزش و پرورش، که نخبه پروری جزء سیاست های آن می باشد، بعلاوه فضای رقابتی بین شاگردان برتر و نیز دیده شدن آنها توسط ساختار، کمتر ارزش هایی مانند دگرخواهی و همدلی شکل می گیرد. این زنان در سنین جوانی و مرحله ورود به دانشگاه دچار دگرگونی های فراوان و شورانگیزی شدند. با ظهور و بروز جرقه های ذهنی و شکل گیری سوالات بنیادین در مرحله دانشگاه و آموزش عالی، درباره ی چرایی/چگونگی «شدن» و «ساختن» کیفیت و ارزش در خود مواجه شدند. ستیزی بین ارزش های

فرد گرایانه و ارزش های جمع گرایانه آنها شکل می گیرد. نقاط عطف و تعارض های ارزشی در مسیر زندگی آنان، در دانشگاه و در محیط های کاری قبلی شان وجود داشته است، که در نهایت تعیین کننده شکل گیری ارزش های آنان می باشد. این افراد در موقعیتی تاریخی تصمیم گرفته اند با خواست عمیق و باور برای تغییر، و همچنین با کمک متورها و مداخله گر ها خود را توانمند سازند. بازاندیشی کنند و ظهور عاملیت در آنها باعث شده تغییر بنیادی در نگرش و سبک زندگی بدست آورند. و به تبع آن خواست عمیق، به تکوین مهارت های نرم و شبکه سازی اقدام نمایند. تکوین مهارت های نرم به آنان کمک می کند تا از شکست های خود مفهوم سازی کنند و در هر مرحله توانایی حل مساله و تفکر انتقادی به آنان کمک می کند. شناخت مساله اجتماعی به مثابه فرصت کارآفرینانه اجتماعی، شروع برنامه ریزی و طرح ریزی برای عملی ساختن ذهنیت تغییر و آغازی برای کنش «کارآفرین اجتماعی شدن» است. در این مسیر، اولین قدم برای انتخاب هویت «کارآفرین اجتماعی شدن» را برداشتند تا خدمتی به نیاز های خود، خانواده، و جامعه کنند.

در انتها، در جدول زیر یافته های پژوهش را در قالب پاسخ به دو سؤال اصلی جمع بندی میکنیم:

شرایط و زمینه های ساختاری و فرهنگی شکل گیری کارآفرینی اجتماعی زنان چیست؟	راهمبردهای زنان کارآفرین اجتماعی برای برون رفت از فشارهای ساختاری و فرهنگی چیست؟
پیشینه خانوادگی (ارزش های اخلاقی، ارزش های اجتماعی، ارزش های اقتصادی) زمینه های اجتماعی و فرهنگی ارزش های شخصی آموزش رسمی تجربه کاری حرفه ای * * کارآفرینی اقتصادی * داوطلبانه * خیریه ها * سمن ها • تعارضات ارزشی * فشارهای ساختاری * فشارهای هنجاری * کلیشه های خانوادگی * کلیشه های جامعه	* شناخت مشکل / مسئله اجتماعی به عنوان فرصت کارآفرینانه اجتماعی • خود توانمندی و کسب مهارت های نرم • مفهوم سازی از شکست ها * توانایی حل مسئله * تفکر نقادانه * تغییر در سبک زندگی * کسب سرمایه فرهنگی * کسب سرمایه اجتماعی / شبکه سازی • پیوندهای قوی • پیوندهای ضعیف • پیوند با غریبه ها * کسب سرمایه اقتصادی / منابع مالی * انطباق * نقطه / نقاط عطف * تکوین مهارت های نرم * تمرکز بر هدف و ایده اجتماعی * تغییر نگرش خود و دیگران * الگوگیری * نقش استاد * مهارت گفتگو برای رسیدن به فهم، عزم و تصویر مشترک از کارآفرینی اجتماعی

پیشنهادهای

دولت می‌تواند با ایجاد دسترسی بهتر به منابع مالی از طریق وام‌های کم‌بهره و کمک‌های مالی ویژه، تقویت زیرساخت‌های دیجیتال و فیزیکی، و توسعه برنامه‌های آموزشی برای مهارت‌آموزی زنان کارآفرین، فشارهای ساختاری را کاهش دهد. همچنین، حذف تعصبات جنسیتی در سیاست‌ها و فرآیندها و تسهیل دسترسی به بازارها و شبکه‌ها از طریق ایجاد پلتفرم‌های تعاملی و حمایت از سازمان‌های مرتبط، می‌تواند به توانمندسازی زنان کارآفرین اجتماعی کمک کند.

زنان کارآفرین اجتماعی نیز می‌توانند اثرگذاری قابل توجهی در جامعه داشته باشند، به شرطی که در سه سطح توسعه یابد. در سطح فردی، کارآفرین اجتماعی باید توانایی‌ها، مهارت‌های نرم، دانش و تجربه خود را به طور مستمر توسعه دهد و بر بهبود مهارت‌های رهبری، ارتباطات مؤثر و حل مسئله برای موفقیت بیشتر تمرکز کند. در سطح سازمانی، توسعه ظرفیت سازمانی از طریق ایجاد ساختارها، سیاست‌ها و رویه‌های شفاف و کارآمد، همراه با تقویت فرهنگ سازمانی مبتنی بر نوآوری، مشارکت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، ضروری است. در سطح اجتماعی نیز، شکل‌گیری سیاست‌ها، هنجارها و روابط اجتماعی که به توسعه پایدار جامعه کمک می‌کنند، همراه با افزایش آگاهی و مشارکت جامعه در راستای اهداف کارآفرینی اجتماعی، می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند.

پیشنهاد به محققان دیگر

توصیه می‌شود روابط و مؤلفه‌های به دست آمده در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کمی بررسی و ارزیابی شوند. پژوهش‌های دیگر می‌توانند موضوع این مقاله را در سایر فرهنگ‌ها و اقوام صورتبندی کنند.

منابع

۱. احمدی، پ.، و باباشاهی، ج. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین عوامل شخصیتی و کارآفرینی (پژوهشی پیرامون کارکنان شرکت داده ورزی سداد). *پژوهش‌های مدیریت منابع سازمانی*. ۱(۳)، ۱-۲۲
SID. <https://sid.ir/paper/485827/fa##>
۲. امینی، علیرضا، و حسینی‌ماچک‌پشتی، سیده‌شیماء. (۱۳۹۶). شناسایی ویژگی‌های هوش کارآفرینانه ی زنان کارآفرین: مطالعه ای کیفی با استفاده از تحلیل محتوای قراردادی. *توسعه کارآفرینی*.
<https://www.sid.ir/paper/131224/fa>
۳. انصاری، منوچهر، احمد پور داریانی، محمود، & بهروزآذر، زهرا. (۱۳۸۹). ویژگی‌های فردی اثرگذار بر توسعه کارآفرینی اجتماعی در موسسه‌های خیریه استان تهران. *فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی*. ۳(۲)، ۳۷-۶۴.

۴. آراستی، زهرا؛ ملکی کرم آباد، محمد مهدی (۱۳۹۳). عوامل نهادی تأثیرگذار بر اجرای فعالیت‌های کارآفرینانه اجتماعی توسط زنان. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*. بهار ۱۳۹۳ - شماره ۳۸ رتبه علمی - پژوهشی (وزارت علوم)/ISC/۲۲ صفحه - از ۹۷ تا ۱۱۸).
https://jed.ut.ac.ir/article_28547.html
۵. آراستی، زهرا و فتحی، فریناز و قلی پور، آرین. (۱۳۹۰). ویژگی‌های شخصیتی موثر بر قصد کارآفرینانه اجتماعی در کارآفرینان. *نشریه اقتصاد و تجارت نوین*، سال هفتم شماره ۲ (پیاپی ۲۸، زمستان ۱۳۹۰ و بهار ۱۳۹۱). صفحات: ۱۵۳ تا ۱۷۳ ##
۶. آراستی، زهرا و والی نژاد، محبوبه. (۱۳۹۰). نوع شناسی انگیزه‌های زنان کارآفرین ایرانی. *تحقیقات زنان* سال پنجم پاییز ۱۳۹۰ شماره ۳. ##
۷. بادزبان، فاطمه، رضایی مقدم، کوروش، و فاطمی، مهسا. (۱۳۹۹). تحلیل میزان تاب‌آوری زنان کارآفرین روستایی با بهره‌گیری از مقیاس کانر دیویدسون. *سیاست‌نامه علم و فناوری*، ۱۰(۱) (پیاپی ۳۰)، ۵۰-۳۹.
[SID. https://sid.ir/paper/364486/fa](https://sid.ir/paper/364486/fa)
۸. بازرگان، دکتر سید علیرضا فیض بخش، & فراشاه، علی دهقان پور. (۱۳۸۱). فرآیند تصمیم‌گیری شروع به کارآفرینی (مطالعه موردی کارآفرینان ایرانی). فصلنامه دانش مدیریت (منتشر نمی‌شود)، ۵۸(۰)، -. ##
۹. بخشی، مهرداد، سخدری، کمال، و سجادی، سیدمجتبی. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر ویژگی‌های کارآفرینان بر پیشرفت کسب و کارهای نوپا در ایران. *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۸(۳۲)، ۳۲-۵.
<https://sid.ir/paper/243631/fa>
۱۰. پاک خصال، اعظم، و سفیری، خدیجه. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر ویژگی‌های فردی و اجتماعی زنان کارآفرین بر موفقیت در کارآفرینی. *فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، ۱۳(۴۶)، ۱۱۵-۱۵۳.
<https://www.sid.ir/paper/262295/fa>
۱۱. حسینی، سید کمال الدین و ایمانیان، مسعود، ۱۴۰۰، شرایط علی و راهبردهای شکل‌گیری عمل کارآفرینانه (مطالعه کیفی تجارب زیسته ی بنیان گذاران شرکت های دانش بنیان مشهد)،
<https://civilica.com/doc/1425715>
۱۲. دره، ایمان، & مرادی، محبوبه. (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های روانی - اجتماعی مرتبط با رفتار کارآفرینی در زنان کارآفرین. *فصلنامه روان‌شناسی تحلیلی شناختی*، ۴(۱۶)، ۲۱-۳۲.
۱۳. رحیمیان، حمید، احمدپور داریانی، محمود، عباس‌پور، عباس & واعلامی، فرنوش. (۱۳۹۲). شناسایی عوامل علی اثرگذار بر شکل‌گیری رفتار کارآفرینان اجتماعی در ایران. *فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی*، ۱(۱)۶.
https://jed.ut.ac.ir/article_36256.html
۱۴. رستمی، فرحناز و گراوندی، شهر و زرافشانی، کیومرث. (۱۳۹۰). پدیدارشناسی تجربیات دانشجویان در تاسیس کسب و کار (مطالعه موردی: دانشجویان پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه رازی کرمانشاه).
فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۴(۴)، ۸۷-۱۰۵.

۱۵. رضایی، نسا و ارشادی، محمد جواد و باقری حسین آبادی، رضا، ۱۳۹۹، ارزیابی تاثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی بر کارآفرینی زنان در خانه های کارآفرینی شهرداری تهران، <https://civilica.com/doc/1259917>
۱۶. زارع، بیژن و زارع، مرضیه، ۱۳۹۲، بررسی رابطه میزان سرمایه اجتماعی خانواده و ویژگی های کارآفرینانه در شخصیت افراد. <https://civilica.com/doc/683897>
۱۷. سایه وند، زهرا و شمس مورکانی، غلامرضا و اعلامی، فرنوش، ۱۳۹۷، شناسایی ویژگی های فردی موثر بر رفتار کارآفرینان آموزشی مستقر در تهران. <https://civilica.com/doc/1166514/>
۱۸. سراجی، مرجان، وثوقی، مریم، & حسینی، سید مجتبی. (۱۳۹۸). طراحی توسعه سبک زندگی اجتماعی از منظر کسب و کارهای نوپا. *علوم اجتماعی*، ۱۳(۲)، ۳۱-۵۰. ##
۱۹. سلمانی زاده، عباس، و انصاری، محمدتقی. (۱۳۸۸). ویژگی های روانشناختی کارآفرینان کشور. *رفاه اجتماعی*، ۹(۳۳)، ۱۶۷-۱۸۸. ##
۲۰. صادقی فسایی، سهیلا؛ خادمی، عاطفه. فراتحلیل چهار دهه پژوهش در حوزه اشتغال زنان، زن در فرهنگ و هنر تابستان ۱۳۹۴، دوره هفتم - شماره ۲ علمی-پژوهشی (وزارت علوم) / ۱۴(ISC صفحه - از ۲۴۳ تا ۲۵۶). ##
۲۱. عزیزی، خدیجه و حسین پور، مهدی و رضایی، بیژن، ۱۴۰۱، ارائه چارچوبی جهت طبقه بندی انگیزه های کارآفرینی براساس جهت و منبع انگیزه، <https://civilica.com/doc/1518203>
۲۲. فروغی، علیرضا و ایزی، جواد و حسن نژاد، مریم، ۱۳۹۲، بررسی ویژگی های کار آفرینانه مالکان واحدهای تولیدی در صنعت گاو شیری استان خراسان رضوی. <https://civilica.com/doc/664081>
۲۳. فیض، داوود، ۱۳۸۸، بررسی تاثیر جنسیت بر ویژگی های شخصیتی کارآفرینانه دانشجویان: بررسی دانشگاه سمنان، <https://civilica.com/doc/1305829>
۲۴. قمبرعلی، رضوان، زرافشانی، کیومرث، & علی بیگی، امیرحسین. (۱۳۸۸). بررسی سلسله مراتب نظام ارزشی کارآفرینان (مطالعه موردی: استان کرمانشاه). *فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی*، ۲(۲)، ۱۱۳-۱۳۷.
۲۵. کرمانی، مهدی، مظلوم خراسانی، محمد، بهروان، حسین & نوغانی دخت بهمنی، محسن. (۱۳۹۴). توانمندسازی مبتنی بر کارآفرینی اجتماعی: ارائه یک نظریه زمینه ای (مطالعه موردی ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار شهرداری تهران). *علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۲(۱۲). ۱۳۶-۱۰۷. .
- https://social.um.ac.ir/article_26424.html
۲۶. گلرد، پروانه و عسگری، الهه و حسینی، مریم و دهقان نجم آبادی، عامر، ۱۳۹۶، نقش شبکه های اجتماعی زنان کارآفرین بر انگیزش شغلی: نقش میانجی هوشیاری کارآفرینانه. <https://civilica.com/doc/1023570/>

۲۷. گلرد، پروانه. (۱۳۸۶). ویژگی ها، انگیزه ها و اهداف ترغیب کننده زنان ایرانی در توسعه کسب و کار. *پژوهشنامه بازرگانی*، ۱۱(۴۴)، ۲۶۷-۲۹۵.

۲۸. احمدی، سارا و رحیمی، فرج الله و نداف، مهدی و آرغا، توران، ۱۴۰۱، شناسایی و اولویت بندی ویژگی های شخصیتی زنان کارآفرین استان خوزستان با تکنیک تحلیل محتوای کیفی،

۲۹. مقیمی اسفندآبادی، حسین، & معینی، سید رضا. (۱۳۹۸). واکاوی جامعه شناختی چالش های بیرونی خلق ارزش اجتماعی رهبران کارآفرینی اجتماعی با رویکرد عادت واره بوردیو. *فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرین*. 75475.html.

۳۰. ولی زاده، ناصر و کریمی گوغری، حمید، ۱۳۹۷، تحلیل عوامل موثر بر نیت کارآفرینی اجتماعی در صندوق های اعتبارات خرد زنان روستایی و عشایری،

۳۱. هندیجانی فرد، مرتضی، & حجازی، سیدرضا. (۱۳۹۷). شناسایی عوامل تأثیرگذار در قصد کارآفرینانه اجتماعی در بستر اسلامی. *فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی*، ۱۱(۳)، ۵۸۱-۶۰۰.

۳۲. یادگار، نسیم، بازرگان، عباس، & فقیه، نظام الدین. (۱۳۹۰). فرایند شکل گیری ابتکارات کارآفرینانه اجتماعی: الگویی برگرفته از نظریه ی برخاسته از داده ها. *فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی*، ۴(۳)، ۲۹-۷.

۳۳. یادگار، نسیم، معماریانی، محمد مهدی & صدق آمیز، عبدالرضا. (۱۳۹۳). قصد کارآفرینانه اجتماعی: اثر متقابل نگرش کارآفرینانه اجتماعی، امنیت مالی و سرمایه اجتماعی. *فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی*، ۷(۱).

۳۴. یزدانی، محمد؛ محمدی، حمید. (۱۳۸۸). عوامل موثر بر تفکر مدیریت و برنامه ریزی کارآفرینان زن روستایی شهرستان مروودشت. *تغییرات اجتماعی - فرهنگی زمستان ۱۳۸۷*، سال چهارم - شماره ۱۹.

۳۵. یوسف زاده، ایمان؛ عابدی، محمد رضا و نیلفروشان، پریسا. (۱۴۰۱). جهت گیری های روان شناختی و عملکردی افراد کارآفرین. *منبع: مشاوره شغلی و سازمانی دوره ۱۴ پاییز ۱۴۰۱* شماره ۳ (پیاپی ۵۲).

۳۶. یونسی فر، سید محمد، و مشرف جوادی، محمد حسین. (۱۳۹۳). تأثیر ویژگی شخصیتی کارآفرینان بر بهره وری نیروی انسانی در بیمارستان شهید صدوقی یزد. *مدیریت بهداشت و درمان (نظام سلامت)*، ۵(۴) (پیاپی ۱۴)، ۵۵-۶۲.

37.-Dees, J. G. (1998a). Enterprising nonprofits. *Harvard Business Review*, 76(1), 54-67.

38.-Dees, J. G. (1998b). The meaning of social entrepreneurship. Center for the Advancement of Social Entrepreneurship, Fuqua School of Business, Duke University.

39.-Elam, A. B., Brush, C. G., Greene, P. G., Baumer, B., Dean, M., and Heavlow, R. (2019). *Global Entrepreneurship Monitor 2018/2019 Women's Entrepreneurship Report*. Babson College: Smith College and the Global Entrepreneurship Research Association.

- 40.-Franzke, S., Wu, J., Froese, F.J. et al. Female entrepreneurship in Asia: a critical review and future directions. *Asian Bus Manage* 21, 343–372 (2022). <https://doi.org/10.1057/s41291-022-00186-2>
- 41.-Giddens, A. (1979). *Central Problems in Social Theory: Action, Structure and Contradiction in Social Analysis*. London: The Macmillan Press Ltd.
- 42.-Giddens, A. (Ed.). (1984). *The constitution of society*. Polity Press.
- 43.-Kipo, D. D. (2014). Agency-structure relation in social sciences: Reflections on policy implementation. *Asian Social Science*, 10(2), 18.
- 44.-Salamzadeh, A., Arasti, Z., & Elyasi, G. M. (2017). Creation of ICT-based social start-ups in Iran: A multiple case study. *Journal of enterprising culture*, 25(01), 97-122.
- 45.-Sarfaraz L and Faghih N (2011) Women's entrepreneurship in Iran: a GEM based-data evidence. *Journal of Global Entrepreneurship Research* 1(1): 45–57.
- 46.-Steiner, A., Jack, S., Farmer, J., & Steinerowska-Streb, I. (2022). Are They Really a New Species? Exploring the Emergence of Social Entrepreneurs through Giddens's Structuration Theory. *Business & Society*, 61(7), 1919-1961.

Scientific-Research Quarterly of Social Sciences, Islamic Azad University, Shushtar Branch
Vol. 19, No. 2 (Consecutive Issue 3), Summer 2025
Received: 2023-05-22 Accepted: 2025-09-23
pp. 69–93

The Interaction between Women's Social Entrepreneurship in Iran and Structural and Cultural Factors: Applying Giddens' Structuration Theory

Mona Emami^{*1}, Mostafa Karbasion[†]

¹- Graduate of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

² -Member, Department of Rural Development, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

Abstract

This review article contributes to the extant literature in several ways. The first contribution is that by using Giddens's theory of construction and the findings obtained from previous researches with a bibliographic method, it examines the joint interaction between female social enterprise stakeholders and the structure in developing countries including Iran. The second contribution is to identify constraints faced by women social entrepreneurs in developing countries and it creates a condensed body of knowledge. The structural constraints faced by women entrepreneurs in developing countries stem from gender discrimination, work-family conflict, difficulty in raising capital, lack of infrastructure, unstable business, economic and political environments, lack of training and education and personality differences. The interrelationships between multiple constraints result in a hostile environment for women social entrepreneurs in developing countries. Thirdly, it tries to identify mechanisms that Iranian entrepreneurs use to enter the economical arena and tackle social challenges, resolve poverty, inequality, and other social malaises. The contemporary significance of social entrepreneurship lies in the combination of complex structural forces and activities of agents that initiate, demand, impose or facilitate changes. A correct understanding of the potential power of agency in a period of life and the factors that influence women social entrepreneurs throughout the entrepreneurial processes is necessary for actions beyond expectations in the specific field of social entrepreneurship. It outlines interrelationships between multiple constraints resulting in hostile environments for women entrepreneurs. The strategies of "creating strong social capital", "mutual empowerment", "structural responsibility", "institutional support for the activities of women social entrepreneurs", "building a sisterhood network", "human-centered fair trade" and "adaptation" are among the types. They represent the common constructive interaction between the entrepreneur (agent) and the structure. The development of identity and rethinking of female may confirm the applicability of Giddens's structure theory in the field of social entrepreneurship.

Keywords: Social entrepreneurship, Women's agency, Structuration theory, Structural constraints, Deep desire

*Corresponding author Email: monaemami53@gmail.com

طراحی مداخلات مددکاری اجتماعی براساس واکاوی تجربه زندگی با معلولیت جسمی - حرکتی در شهر کرمان

علیرضا صنعت خواه^{۱*}، مهشید خوارزمی^۲

۱- عضو گروه جامعه‌شناسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

۲- گروه مددکاری اجتماعی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

چکیده

معلولیت جسمی - حرکتی یکی از محورهای مهم پژوهش‌های اجتماعی و سلامت است که نسبت دسترسی، فرصت‌ها و کیفیت زندگی افراد را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف از این پژوهش مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته زندگی افراد دارای معلولیت جسمی و حرکتی در خصوص شناسایی مسائل و مشکلات آنها و طراحی مداخلات مددکاری برای حل این مشکلات است. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و به لحاظ روش، کیفی و براساس رویکرد پدیدار شناختی است. مشارکت‌کنندگان تحقیق را ۲۲ نفر از افراد دارای معلولیت در شهر کرمان تشکیل می‌دهند که با توجه به اشباع نظری و با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. از مصاحبه نیمه ساختار یافته به عنوان ابزار گردآوری داده‌ها استفاده شده است. برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد از سه روش: کنترل یا اعتبار یابی توسط اعضا، مقایسه‌های تحلیلی و استفاده از تکنیک ممیزی بهره گرفته شده است. طبق یافته‌های حاصله مقوله حمایت عاطفی - روانی یکی از مهمترین نیازهای معلولین است که بیشتر از سوی دوستان و نزدیکان شکل می‌گیرد. اما به دنبال خود چالش وابستگی به اطرافیان را بوجود می‌آورد که با مقولات فرعی: وابستگی مالی و حمایتی به دیگران، وابستگی عاطفی و نیازهای مراقبتی مشخص می‌شود. همچنین معلولین آسیب‌های روانی متعددی را در جامعه تجربه می‌کنند که عمدتاً توسط سه مقوله فرعی: خشونت خانگی، احساس حقارت ناشی از معلولیت و عدم پذیرش معلول در جامعه شکل می‌گیرد. نداشتن هزینه‌های درمانی، مشکلات مالی و عدم دسترسی به شغل مناسب برای معلولین پیامدی از جمله احساس افسردگی را در پی داشته است. فرهنگ سازی حمایتی از معلولین، حمایت سازمانی و متناسب - سازی فضای شهری از جمله مهمترین راهبردها و بر این اساس مداخلات مددکاری متناسب با چالش‌های پیش روی پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: معلولیت، فضاهاى شهری، فرهنگ سازی حمایتی، مداخلات مددکاری اجتماعی، وابستگی عاطفی، خشونت خانوادگی، شهر کرمان

مقدمه و بیان مسئله

معلولیت جسمی-حرکتی به عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی سلامت جمعی، بر جنبه‌های متنوعی از زندگی فردی و اجتماعی از جمله: استقلال روزمره، مشارکت در کار و تحصیل، دسترسی به خدمات شهری، و کیفیت زندگی کلی افراد اثر می‌گذارد. با وجود افزایش آگاهی جهانی درباره حقوق برابر و الزامات طراحی شهری دسترس‌پذیر، تجربه زیستی افراد معلول در بافت‌های شهری مختلف تفاوت‌های معناداری دارد. (بهداشت جهانی^{۵۹}، ۲۰۱۱)، (ایمرای^{۶۰}، ۲۰۱۰)

معلولیت ممکن است نتیجه ی یک اختلال جسمی، شناختی، ذهنی، حسی، عاطفی، رشدی یا ترکیبی از این موارد باشد که به محدودیت در توانایی فرد برای شرکت در آنچه در زندگی روزمره در جامعه طبیعی تلقی می‌شود، منجر می‌شود. (گنجی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸). معلولیت در جوامع مختلف با شدت، نوع و نحوه مقابله و برخورد متفاوتی دیده می‌شود. (افراسیابی، ۱۴۰۱: ۲۸-۱۸) براساس داده‌های سازمان بهداشت جهانی بیش از یک میلیارد نفر از جمعیت جهان با انواع معلولیت‌ها یا ناتوانی‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند. همچنین بر اساس گزارش جهانی معلولیت‌ها در سال ۲۰۱۸ میلادی، میزان شیوع معلولیت در افراد هجده سال و بالاتر پانزده و شش دهم درصد است. این عدد در کشورهای با درآمد بالا یازده و هشت دهم درصد و در کشورهای با درآمد کم هجده درصد برآورده شده است (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۸). در ایران نیز سازمان بهزیستی در سالنامه آماری خود که در سال ۱۳۹۸ منتشر کرد تعداد کل معلولین را یک میلیون و هفتصد و ده هزار و چهارصد و هفتاد و پنج نفر اعلام نمود که پنجاه و شش هزار و چهارصد و هفتاد نفر آن‌ها وضعیتشان نامشخص، سیصد و نه هزار و سیصد و نود و پنج نفر دارای معلولیت خفیف، پانصد و سه هزار و نود و سه نفر دارای معلولیت متوسط، ششصد و بیست و دو هزار و هشتاد و شش نفر دارای معلولیت شدید و دویست و نوزده هزار و چهارصد و بیست و یک نفر دارای معلولیت خیلی شدید بوده‌اند (محرابی و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۸۰).

همچنین آمار رسمی حاکی از آن است که سالانه صد هزار نفر به معلولان کشور افزوده می‌شود که از این تعداد، فقط سی هزار نفر به علت اختلالات ژنتیکی دچار معلولیت شده‌اند و هفتاد هزار نفر دیگر، پس از تولد و در اثر حوادث گوناگون به معلولیت دچار می‌شوند. بنابراین، احتمال دارد هر فردی در طول زندگی خود به علل متفاوتی از جمله جنگ، تصادف، و بیماری به جمع معلولان جامعه بپیوندد. همچنین انتظار می‌رود تعداد افراد دارای معلولیت در نتیجه افزایش طول عمر، کاهش بیماری‌های مسری، بهبود فناوری‌های پزشکی و کاهش مرگ و میر کودکان افزایش یابد (کروبی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۳-۳۴).

با توجه به تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و زیرساختی بین شهرها و مناطق مختلف ایران، تجربه‌های زندگی افراد دارای معلولیت جسمی-حرکتی در شهرهای بزرگ و شهرهای کوچک متنوع است. به‌ویژه شهر کرمان با محیط شهری، بافت تاریخی-صنعتی، و سیاست‌های محله-محور ممکن است چالش‌های خاصی در دسترسی به زیرساخت‌ها (مانند فضاهای عمومی، حمل‌ونقل، مراکز خدماتی و فرصت‌های شغلی) برای افراد معلول ایجاد کند. بنابراین، پژوهش حاضر به عنوان یک مطالعه داده‌بنیاد و جامعه‌نگر، قصد دارد تجربه‌های زندگی روزمره افراد دارای معلولیت جسمی-حرکتی در شهر کرمان را به‌طور عمیق و ساختاریافته بررسی کند تا به درک به‌روز و رویکردهای عملی برای بهبود

⁵⁹. World Health Organization

⁶⁰. Imrie

کیفیت زندگی، مشارکت اجتماعی و برطرف کردن موانع دسترسی این افراد به خدمات شهری منجر شود. با توجه به این موضوع، عمده ترین اهداف تحقیق بدین قرار است:

- فهم معنایی تجربه زندگی با معلولیت جسمی-حرکتی از دید افراد دارای معلولیت در شهر کرمان به منظور درک ساختارهای مشترک تجربه‌های انسانی، اجتماعی و فضایی این گروه.
- شناسایی عناصر تجربه‌ای: مشکلات روزمره دسترسی، چالش‌های فیزیکی، روابط اجتماعی، نگرش‌های جامعه، و فرایند سازگاری با محیط شهری.
- واکاوی چگونگی توزیع فضاهای شهری و امکانات عمومی بر کیفیت زندگی افراد معلول در شهر کرمان.
- ارائه مداخلات مددکاری به منظور بهبود وضعیت و مسائل و مشکلات معلولین در شهر کرمان
- واکاوی نقش عوامل فردی (نوع معلولیت، شدت محدودیت‌های حرکتی)، اجتماعی (سطح حمایت خانواده/جامعه)، و ساختاری (مدیریت شهری، سیاست‌ها، ارائه خدمات درمانی و توانبخشی) در تجربه زندگی روزمره افراد معلول

پیشینه تحقیق

چاوشی و همکاران (۱۴۰۲: ۵۵-۶۴) در پژوهشی با عنوان: اثربخشی معنادرمانی گروهی بر سلامت معنوی و سازگاری اجتماعی دانشجویان دختر دارای معلولیت جسمی حرکتی، به این نتیجه می‌رسند که روش معنادرمانی گروهی باعث بهبود سلامت معنوی و سازگاری اجتماعی دانشجویان دختر دارای معلولیت جسمی حرکتی شد. طبق نتایج این مطالعه، متخصصان و درمانگران سلامت می‌توانند از روش معنادرمانی گروهی در کنار سایر روش‌های درمانی موثر جهت بهبود سلامت معنوی و سازگاری اجتماعی بهره ببرند.

عقیلی و همکاران (۱۴۰۲: ۳-۱۴) در تحقیقی تحت عنوان «بررسی اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر امیدواری و درد مزمن در دختران ۲۰ تا ۵۰ ساله دارای معلولیت جسمی-حرکتی شهرستان ارسنجان» نتایج حاصل از این تحقیق درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد در افزایش امیدواری و کاهش درد مزمن در دختران دارای معلولیت جسمی حرکتی مؤثر بود و در دوره پیگیری درمان مذکور ثبات و پایداری اثر درمانی نیز داشت. بنابراین به عنوان مداخله روانشناختی بر دختران دارای معلولیت جسمی-حرکتی می‌توان استفاده کرد.

هاشمی پرست و همکاران (۱۴۰۰: ۲۰-۳۲) در تحقیقی با عنوان: تبیین تجربه زندگی با معلولیت جسمی-حرکتی ناشی از تصادفات ترافیکی: یک مطالعه پدیدارشناسی حاکی از آن است که تجربه مشارکت کنندگان از معلولیت، به صورت مضمون اصلی "اسیر تقدیر" آشکار شد که از سه مضمون اصلی شامل "تسلیم سرنوشت"، "زندگی در پشت حصار" و "غرق عجز و نیاز" و چهارده زیر مضمون تشکیل شده است. بر این اساس، مشارکت کنندگان خود را قربانی تقدیر می‌دانستند و زندگی با معلولیت را به مثابه زیستن در پشت حصارهایی از تنهایی، ناامیدی، حسرت، ترس از آینده، ترحم و بی‌ثمری قلمداد می‌کردند.

آبادیان و همکاران (۱۴۰۰: ۲۲۱) در پژوهشی با عنوان: بررسی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان دارای معلولیت جسمی-حرکتی، نتایج حاکی از آن است که عوامل بسیاری در توانمندسازی زنان دارای ناتوانی وجود دارد. این عوامل به دو حیطه تقسیم می‌شوند. حیطه اول، عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر توانمندسازی زنان دارای معلولیت جسمی-

حرکتی و حیطه ی دوم، عوامل روانی موثر بر توانمند سازی زنان دارای معلولیت جسمی-حرکتی بوده و این موارد می توانند فرصت زندگی بهتر را به آن ها بدهد و باعث ارتقای کیفیت زندگی این زنان شود.

لوین^{۶۱} و همکاران (۲۰۲۴) در تحقیقی تحت عنوان «اتوبوس در دسترس است، اما چگونه می توان به اتوبوس رسید»: اولین و آخرین مایل تجربه سواران معلول» یافته ها حاکی از موانع نامتناسب و متقاطع برای دسترسی به حمل و نقل عمومی در هر دو شهر، به ویژه در میان سوارکاران زن است. این کار نشان می دهد که چگونه برنامه ریزان می توانند بهتر با سواران حمل و نقل معلول در مورد تجربیاتشان تعامل داشته باشند و اهداف عدالت تحرک را برای بهبود دسترسی اولین و آخرین مایل در نظر بگیرند.

کیونگ لی و همکاران^{۶۲} (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان اثر بازی ورزشی واقعیت مجازی بر مهارت های حرکتی و سطح فعالیت فیزیکی کودکان دارای معلولیت رشدی، به این نتیجه می رسند که شرکت منظم در فعالیت بدنی، عملکرد فیزیکی کودکان دارای معلولیت رشدی را بهبود می بخشد. بیست و سه کودک به صورت تصادفی به دو گروه آزمایشی و کنترل تخصیص یافتند. مداخله به مدت ۲۴ جلسه، هر جلسه ۴۰ دقیقه، دو بار در هفته انجام شد. کودکان گروه آزمایشی بهبود معناداری در مهارت های حرکتی پیاده روی-پروازی نشان دادند. مهارت های توپ نیز بهبود یافتند، اما تفاوت های معناداری مشاهده نشد. در مورد سطح فعالیت بدنی، هر دو گروه پس از مداخله افزایش معناداری نداشتند. آرورا و همکاران^{۶۳} (۲۰۱۴) در پژوهشی در خصوص مداخلات درمانی برای بهبود عملکرد در کودکان جسمی حرکتی به این نتیجه می رسد که جان گیری به عنوان عامل مهم در برنامه های فیزیکی و توان بخشی کودکان دارای معلولیت های حرکتی در نظر گرفته می شود. انتخاب و تفسیر دقیق آزمون های ارزیابی جان گیری می تواند به تخصیص رویکردهای آموزشی و تمرینی مؤثر منجر شود.

پژوهش به گزارش تعدادی از حالات جان گیری دست ها و پیشنهادهای کاربردی برای پیاده سازی فعالیت های بدنی سازگار اشاره می کند.

چارچوب مفهومی

آلفرد شوتز در نظریه زندگی روزمره به این نکته اشاره دارد که واقعیت اجتماعی به شیوه ذهنی-هستی شناختی ساخته می شود. شوتز بر این باور است که در میدان تعاملات اجتماعی، جهان با استفاده از «زندگی روزمره» و روال های روزمره افراد معنادار می شود. از نظر او سوژه های اجتماعی با تجربه های شخصی و پیش زمینه های فرهنگی مواجه اند. تجربه های زندگی روزمره از یک چشم انداز اول شخصی درونی می شود و به ساختارهای اجتماعی پاسخ می دهد. در تعاملات روزمره، کارکردهای اجتماعی (مثلا زمان بندی رفت و آمد، استفاده از فضاهای عمومی، نقش های اجتماعی) به شکل های معمول و معمولاً ناگفته ای بیان می شوند. (شوتز^{۶۴}، ۱۹۶۲: ۴۰-۴۵) براساس این نظریه می توان به این سوال پاسخ داد که چگونه افراد در زندگی روزمره با موانع شهری، خدمات عمومی، یا تعاملات اجتماعی کنار می آیند؟ و چگونه روال های روزمره (مسیرها، استفاده از فضاهای شهری، ارتباطات با دیگران) کیفیت زندگی را شکل

⁶¹. Levine

⁶². Lee, Hoo Kyung

⁶³. Aurora, U.

⁶⁴. Schütz, A.

می‌دهند؟ تحلیل مصاحبه‌های عمقی یا مشاهدات مشارکتی به منظور درک چالش‌ها و راهبردهای تطبیقی افراد با معلولیت می‌تواند بر اساس این نظریه ارائه شود.

در نظریه دیگری که سازمان بهداشت جهانی با عنوان نظریه زیست-اجتماعی معلولیت که به عنوان مدل ICF^{۶۵} معرفی شده است، تأکید می‌کند که معلولیت نتیجه تداخلی پویا بین سه بعد اصلی سلامت فردی (زیست‌شناختی (بیولوژیکی)، روانی-اجتماعی و محیطی-اجتماعی) است. این مدل به جای نگاه صرفاً پزشکی به معلولیت، به عملکرد، مشارکت اجتماعی و کیفیت زندگی افراد با معلولیت می‌پردازد و نقش محیط پیرامون فرد را در توانمندی یا محدودیت‌ها پررنگ‌تر می‌کند. در این نظریه ابعاد زیستی^{۶۶} شامل عملکردهای فیزیولوژیک، ساختار بدنی، بیماری‌ها، و محدودیت‌های جسمی که به طور مستقیم بر توانایی انجام فعالیت‌های روزمره اثر می‌گذارند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۸) ابعاد روانی-اجتماعی^{۶۷} (شامل: خودکارآمدی، سلامت روان، استرس، انگیزش، و همچنین عوامل اجتماعی-روایی مانند بینش فردی، تاب‌آوری و شیوه‌های سازگاری با محدودیت‌ها) است. نقش رویدادهای زندگی، نگرش‌ها و معانی که افراد به معلولیت اختصاص می‌دهند در این نظریه مورد توجه قرار گرفته است. همچنین در این نظریه ابعاد محیطی-اجتماعی^{۶۸} شامل عوامل محیطی است که می‌تواند منجر به ممانعت یا تقویت مشارکت فرد شود. عواملی از جمله: دسترسی فیزیکی (تقسیم بندی، ورودی‌ها و فناوری‌های کمکی)، خدمات بهداشتی و توانبخشی، فضای شهری، نگرش‌های جامعه، پشتیبانی خانوادگی و شبکه‌های اجتماعی در اولویت قرار گرفته است.

در نظریه محیط‌گرایی/محیط‌محوری در دسترسی شهری^{۶۹}، به این نکته تأکید می‌شود که محیط فیزیکی و محیط اجتماعی چگونه به دسترسی فیزیکی افراد معلول به فضاها و خدمات شهری کمک یا آنها را مانع می‌شود. به عبارت دیگر، میزان حضور فعال افراد معلول در فضاهای شهری تابعی از طراحی فضاها، زیرساخت‌ها، خدمات و سیاست‌های محیطی است.

از منظر این رویکرد، دسترسی تنها به معنای وجود یک مقصد نیست، بلکه به توانایی فرد برای استفاده از آن مقصد در عمل (رفت و آمد، شرکت در فعالیت‌های شهری، استفاده از خدمات) نیز مربوط می‌شود. (جان و همکاران^{۷۰}، ۲۰۰۸) در نظریه سرمایه اجتماعی نیز بر منابع غیر مالی موجود در شبکه‌های اجتماعی افراد و گروه‌ها تأکید می‌شود که از طریق آنها افراد می‌توانند به حمایت، اطلاعات، فرصت‌ها و دسترسی به منابع رسیده و به بازتوانی یا توسعه دست یابند. سرمایه اجتماعی اگر چه غیر مالی است اما توانایی بالایی را در جهت جذب سرمایه‌های مالی دارد. سرمایه اجتماعی سه مؤلفه اصلی دارد:

- پیوندها^{۷۱}: روابط بین افرادی و گروهی در شبکه‌ها
- اعتماد و سهولت دسترسی^{۷۲}: اعتماد متقابل و هنجارهای همکاری

^{۶۵}. International Classification of Functioning, Disability and Health

^{۶۶}. Biological

^{۶۷}. Psycho-Social

^{۶۸}. Environmental

^{۶۹}. Environmental Access and Mobility

^{۷۰}. Jun, M. & Dieux, B.

^{۷۱}. Henna/Linkages

^{۷۲}. Trust and Norms of Reciprocity

○ چارچوب‌های نهادی و شبکه‌های مؤثر^{۷۳}: سازمان‌ها، انجمن‌ها، شبکه‌های خانواده-محلای که دسترسی به منابع را تسهیل می‌کنند. آملین تاب‌آوری در توسعه بر این ایده تأکید می‌کند که قابلیت کنار آمدن با فشارها و بازسازی مسیر رشد از طریق منابع و ارتباطات موجود در محیط شکل می‌گیرد. (پاتنام، ۲۰۰۰)

سرمایه اجتماعی یکی از مجموعه منابع کلیدی است که فرد و جامعه را در برابر چالش‌های توسعه‌ای (مثلاً بحران‌های خانوادگی، فقر، مشکلات آموزشی) تقویت می‌کند. به عبارت دیگر: شبکه‌های حمایتی و اعتماد اجتماعی می‌توانند فرآیندهای سازگاری، یادگیری و استفاده از فرصت‌ها را تسریع کنند.

نظریه سرمایه فضایی/فضای شهری^{۷۴} و عدالت فضایی نیز یکی دیگر از نظریاتی است که در زمینه معلولیت باید به آن توجه شود. در این نظریه مفهوم فضای شهری^{۷۵} مجموعه مکان‌ها و فضاهای فیزیکی و اجتماعی در شهر است که افراد ضمن تعامل با یکدیگر از آن استفاده می‌کنند. این فضاها شامل معابر، میدان‌ها، فضاهای عمومی و خصوصی، و زیرساخت‌های شهری هستند. مفهوم سرمایه فضایی^{۷۶} به منابع و دارایی‌هایی اطلاق می‌شود که در فضاهای شهری وجود دارد و امکان دسترسی، بهره‌برداری و مشارکت افراد در زندگی شهری را تقویت یا محدود می‌کند.. (حسینی و همکاران، ۲۰۲۲)

روش تحقیق

رویکرد پژوهش حاضر کیفی با استفاده از روش پدیدارشناسی می‌باشد که در تلاش است تا به درک پدیده فهم تجربه ی زیسته زندگی افراد دارای معلولیت جسمی و حرکتی در شهر کرمان بپردازد. پژوهش حاضر با استفاده از مصاحبه نیمه ساختارمند با معلولین شهر کرمان انجام شده است. در رویکرد پدیدارشناختی، تمرکز بر فهم عمیق تجربه‌های زیسته از دید شرکت‌کنندگان، با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، مشاهدات شرکت‌کننده، و تحلیل داده‌های کیفی برای استخراج «جوهر» یا essences تجربه‌های مشترک است.

مشارکت‌کنندگان در این مطالعه شامل ۲۲ نفر از افراد دارای معلولیت جسمی - حرکتی شهر کرمان می‌باشند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده و نمونه‌گیری تا اشباع نظری ادامه یافته است. جریان پژوهش به نحوی پیش رفت که در مصاحبه نفر هجدهم به اشباع نظری دسترسی پیدا شد اما برای اطمینان هرچه بیشتر از پدید نیامدن مقوله جدید مصاحبه‌ها تا نفر بیست و دوم ادامه یافت. اطلاعات و داده‌های لازم با تکنیک مصاحبه آزاد و عمیق و مصاحبه‌های نیمه ساختارمند به دست آمد. زمان انجام مصاحبه بین ۶۰ تا ۱۰۰ دقیقه بوده است و رضایت مشارکت‌کنندگان در خصوص پاسخ به سوالات و مصاحبه به عنوان شرط اصلی گفتگو بوده است. در نهایت، داده‌ها با استفاده از مقایسه‌های ثابت و کدگذاری نظری (کدگذاری باز، محوری، گزینشی) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

⁷³. Institutions and Networks

⁷⁴. Spatial Capital

⁷⁵. Urban Space

⁷⁶. Spatial Capital

برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد^{۷۷} از سه فن رایج و مرسوم (سیلورمن^{۷۸}، ۲۰۱۳: ۱۵) استفاده گردید: ۱- کنترل یا اعتبار یابی توسط اعضای پژوهش، ۲- مقایسه‌های تحلیلی، ۳- استفاده از تکنیک ممیزی. در خصوص اعتباریابی در این تحقیق از روش تکنیک ممیزی استفاده شده است از دو نفر دکتری در زمینه جامعه‌شناسی و یک نفر دکتری روانشناسی و مسلط در حوزه روش پدیدار شناختی، بر روی مراحل گوناگون کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت و کنترل داشته‌اند. ویژگی مشارکت کنندگان در تحقیق به قرار زیر است:

جدول ۱: مشخصات مشارکت کنندگان در پژوهش

ردیف	نام	جنس	سن	تحصیلات	شغل	وضعیت تاهل	علائم ژنتیکی
۱	م-رحمتی	زن	۳۷	کارشناسی ارشد	شرکت خصوصی	مجرد	اشتباه پزشکی
۲	حسین-ش	مرد	۲۶	کارشناسی	مغازه دار	مجرد	مادر زادی
۳	علیه-ح	زن	۲۷	کارشناسی	مددکار	متاهل	ضایعه نخاعی
۴	منصوره-ش	زن	۴۷	دیپلم	بیکار	مجرد	حادثه
۵	مهری-آ	زن	۳۵	ارشد	روان شناس	مجرد	ژنتیک
۶	داود-ب	مرد		حاسب‌داری	ابداریچی	متاهل	ژنتیک
۷	صدیقه-ک	زن		دیپلم	ابداریچی	متاهل	سرطان
۸	گیلانی-ص	زن	۴۲	کارشناسی ارشد	بیکار	متاهل	حادثه
۹	الهام-ج	زن	۲۵	کارشناسی	مربی	مجرد	بیماری
۱۰	حسین-ط	مرد	۲۳	دیپلم	ازاد	متاهل	ژنتیک
۱۱	وزیری	زن	۲۷	کارشناسی ارشد	مربی	مجرد	حادثه
۱۲	داود-ب	زن	۳۸	کارشناسی ارشد	روان شناس	متاهل	حادثه
۱۳	سیما-ج	زن	۵۰	بی سواد	خانه دار	مطلقه	تروماتیک
۱۴	عصمت-م	زن	۱۷	محصل	محصل	مجرد	عارضه ای
۱۵	حیدر-ک	مرد	۱۵	محصل	محصل	مجرد	تروماتیک
۱۶	زهرا-پ	زن	۲۷	بی سواد	بیکار	مجرد	مادر زادی
۱۷	صادق-س	مرد	۳۰	دانشجوی روانشناسی	بیکار	متاهل	مادرزادی
۱۸	رامین-الف	مرد	۲۹	لیسانس	راننده تاکسی	مجرد	ژنتیک
۱۹	مهدی-م	مرد	۲۵	دیپلم	بیکار	مجرد	تروماتیک
۲۰	اذر-م.س	زن	۴۵	فوق لیسانس	تعمیرات	مطلقه	تروماتیک
۲۱	مراد-ک	مرد	۵۰	پنجم ابتدایی	ازاد	متاهل	تروماتیک
۲۲	جواد-ف	مرد	۳۰	دیپلم	وانت بار بر	متاهل	ژنتیکی

⁷⁷. Trustworthiness
⁷⁸. Silverman

یافته های تحقیق

با توجه به ماهیت روش کیفی و در نظر گرفتن این نکته که کدگذاری مهمترین روش و ابزار تجزیه و تحلیل داده ها در روش های کیفی است، در پژوهش، فرایند کدگذاری با استفاده از روش کدگذاری باز در وهله اول آغاز می شود. این مرحله که اولین قدم از تجزیه و تحلیل نظری به سمت اکتشاف مقولات و ویژگی های آنان است با استفاده از در نظر گرفتن واحد کدگذاری جمله به جمله به انجام رسیده است که طی آن به توصیفی از داده ها دست رسی پیدا شده است. با ظاهر شدن مفاهیم حاصل از کدگذاری خط به خط داده های پژوهش، نوبت به کدگذاری محوری می رسد که با استفاده از آن مفاهیم به دست آمده در جریان کدگذاری باز، به زیرمقوله های مربوط به داده ها پیوند داده شدند و در ادامه زیر مقولات به مقولات عمده مرتبط شدند. و در پایان از کدگذاری گزینشی بهره گرفته شده است.

اولین موضوعی که در این پژوهش مورد توجه بوده این است که: فهم معنایی تجربه زندگی با معلولیت جسمی-حرکتی از دید افراد دارای معلولیت در شهر کرمان چگونه بوده و ساختارهای مشترک تجربه های انسانی، اجتماعی و فضایی، چگونه در این گروه شکل گرفته است. به همین علت در وحله اول علت اصلی معلولیت را در آنها جویا شده ایم. علت معلولیت در سه مقوله اشتباه پزشکی، بیماری و حوادث ناگوار گزارش شده است که بیماری و حوادث ناگوار بیشترین پاسخ ها را به خود اختصاص داده اند.

جدول ۲: علت اصلی معلولیت در مشارکت کنندگان

مقولات اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم
علت معلولیت	اشتباه پزشکی	اشتباه پزشکی / حوادث نامرتبه پزشکی و سلامت
	بیماری	وجود بیماری های مادر زادی / سرطان / ضایعه نخاعی / داشتن مشکل معلولیت از کودکی / معلولیت در اثر مصرف داروی اشتباه / داشتن خشکی عضلات / داشتن مشکل نایبایی / معلولیت از کودکی مادرزادی /
	حوادث ناگوار	تصادف / پرت شدن از بلندی / آسیب دیدن جدی بر اثر برخورد با جسم سخت / معلولیت در اثر تصادف / ریختن نمک و قفل در چشم توسط نامادریم / معلولیت برا اثر خشونت نامادریم / تصادف در کودکی باعث به وجود آمدن معلولیت /

از نظر مشارکت کنندگان در پژوهش یکی از نیازهای مهم افراد معلول، حمایت عاطفی - روانی است که عمدتاً از سوی دوستان و نزدیکان شکل می گیرد و با زیر مقولاتی از جمله: تمایل به برقراری ارتباط با افراد جامعه و پذیرش فرد معلول در نزد نزدیکان معرفی می شود. افراد معلول تمایل زیادی به ارتباط برقرار کردن با دیگران دارند. مشارکت کننده شماره ۱ می گوید: من بسیار آدم برون گرا و اجتماعی هستم. در هر کجا که وارد می شوم سعی می کنم با همه ارتباط اجتماعی قوی برقرار کنم، مشارکت کننده شماره ۶، ۷، ۹ و ۱۱ نیز به همین موضوع به طور مشابه اشاره دارند و معتقدند که ارتباطات گسترده می تواند تنش های روانی از جمله افسردگی را در آنها کاهش دهد. تمایل داشتن و برقراری رابطه دوستی عمیق با دیگران/ زود صمیمی شدن با افراد جامعه از جمله موارد مطرح شده توسط مشارکت کننده ۳ و ۵ است. اما همین نیاز باعث شکل گیری یک چالش جدی در افراد دارای معلولیت می شود. این چالش توسط مقوله اصلی "وابستگی به اطرافیان" که با مقولات فرعی: وابستگی مالی و حمایتی به دیگران، وابستگی عاطفی و نیاز های مراقبتی مشخص شده است. مشارکت کنندگان ۱۵، ۱۶ و ۱۹ به مواردی از جمله وابستگی مالی و عاطفی فرد معلول به دیگران / وابسته بودن به دوستانم/ وابسته بودن به همسر برای انجام دادن برخی از کارهای خصوصی اشاره دارند. مشارکت کننده

۱۳ می گوید " بعد از تصادفی که داشتم دچار افسردگی بعد از حادثه شدم و احساساتم سرکوب کردم دلم میخواست دوباره ازدواج کنم " مشارکت کننده ۱۴ می گوید " ترس دارم یک زمان اطرافیانم از دست بدم و احساس تنهایی می کنم از درونم حس نابودی دارم ". مشارکت کننده ۱۶ می گوید " حس پوچ بودن و اضافی بودن دارم. احساس می کنم اطرافیانم تحملم می کنند تجربه خودکشی ناموفق داشتم ".

نکته دیگری که باید در خصوص معلولیت به آن توجه کرد، آسیب های روانی است که متأسفانه معلولین در جامعه تجربه می کنند. این آسیب ها ریشه در سه مقوله فرعی : خشونت خانگی ، احساس حقارت ناشی از معلولیت و عدم پذیرش معلول در جامعه دارد. مشارکت کنندگان ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۱۹ و ۱۲ به وجود خشونت خانوادگی در خانواده خود اشاره داشتند و دیگر مشارکت کنندگان از موارد دیگری از جمله: دلگیری و نارضایتی بودن در محیط خانوادگی نام برده اند. متأسفانه اکثریت معلولین (مشارکت کنندگان ۶، ۲۰، ۱۷، ۱۴، ۱۲، ۹، ۱۰، ۷) به مواردی از جمله عدم اعتماد به اشخاص اطراف / عدم پذیرش شخص معلول توسط افراد جامعه / برقرار نکردن رابطه با غریبه ها / عدم پذیرش توسط افراد جامعه / نداشتن حس مهر و محبت به دیگران / تمایل نداشتن به برقراری ارتباط با افراد جامعه به دلیل سرزنش شدن اشاره داشته اند که این امر حاکی از آن است که باید در جهت پذیرش معلولین در جامعه فرهنگ سازی صورت گیرد.

واکاوی مشارکت اجتماعی و کیفیت زندگی افراد معلول در شهر کرمان یکی از موارد دیگری است که در پژوهش پیش رو به آن توجه شده است. در جدول ۲ به مقوله کیفیت زندگی معلولیت که با زیرمقولاتی از جمله : سرکوب کردن احساسات ، مشکلات مالی و خانوادگی در اثر معلولیت و مشکلات و مسائل در زندگی به دلیل معلولیت، اشاره شده است. اکثر معلولین احساسات عاطفی قوی ای دارند. آنها دوست دارند که در روابط احساسی وارد شده و حتی ازدواج کنند. مشارکت کننده شماره ۱ می گوید: حتی زمانی که مرد یا زنی به مرکز می آیند و می خواهند با معلولین کار کنند بسیاری از معلولین حالا براساس جنسیت خود، عاشق مربی یا سخنران جلسه می شوند و می خواهند به او نزدیک شوند. مشارکت کننده ۹، ۷، ۳ و ۱۱ می گویند: بسیاری از معلولین به سرکوب کردن احساسات برای ازدواج به دلیل داشتن احساس ترس می پردازند. مشاکت کننده شماره ۱۳ هم به موفق نشدن در ایجاد شرایط تشکیل خانواده به دلیل داشتن معلولیت اشاره دارد.

از سوی دیگر نداشتن هزینه های درمانی، مشکلات مالی و عدم دسترسی به شغل مناسب برای معلولین باعث ایجاد احساس افسردگی مزمن در بسیاری از این افراد شده است و می توان گفت یکی از مهمترین چالش های پیش روی معلولین ، مشکلات مالی و خانوادگی در اثر معلولیت است که مورد توجه مشارکت کنندگان ۱۲، ۱۶، ۱۱، ۱۵، ۱۴، ۲۱، ۱۹، ۱۸ بوده است.

جدول ۳: فهم معنایی تجربه زندگی با معلولیت جسمی-حرکتی از دید افراد دارای معلولیت

مقولات اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم
حمایت عاطفی-روانی	تمایل به برقراری ارتباط با افراد جامعه	/ تمایل به برقراری رابطه با دیگران/وارد جامعه شدن/ تمایل داشتن به برقراری رابطه با دیگران / زود صمیمی شدن با افراد جامعه/ برون گرا بودن و ایجا ارتباط با سایر افراد جامعه /صمیمی شدن با افراد غریبه
	پذیرش فرد معلول در نزد نزدیکان	پذیرش شده در نزد فامیل های نزدیک/ دوست داشتن و دوست داشته شدن توسط افراد جامعه و اطرافیان/ پذیرش فرد معمول در فامیل و اقوام درجه یک
وابستگی به اطرافیان	وابستگی مالی و حمایتی به دیگران	وابستگی مالی و عاطفی فرد معلول به دیگران / وابسته بودن به دوستانم/ وابسته بودن به همسر برای انجام دادن برخی از کارهای خصوصی // وابسته پدرم بودن برای انجام دادن برخی از کار های شخصیم / به دلیل راه رفتن با اعصاب و گم کردن راه کمک گرفتن از دیگران/ وابستگی به خواهر و مادر برای انجام دادن برخی از کارهایم/
	ترس از رهاشدگی	ترس از دادن اطرافیان /داشتن احساس تنهایی در نبود اطرافیانم/ فروپاشی روانی با فکر به نبود اطرافیانم/ ترس و استرس از آینده نا معلوم / داشتن ذهن بهم ریخته و داشتن استرس / داشتن ترس رهاشدگی از سوی اطرافیان/
	نیاز های مراقبتی	تاهل فرزندان شخص معلول و نیاز به پرستار به دلیل معلولیت/ بالا رفتن سن و ناتوانی در انجام کار ها/ وابستگی به اطرافیان برای برطرف کردن نیاز های روزمره/
اسیبه های روانی و اجتماعی	خشونت خانگی در خانواده	اسبب دیدن روحی و روانی در خانواده/ طرد شدن در خانواده/ تحمل شدن از طرف خانواده/ دلخور بودن از والدین / دلگیری از خانواده به دلیل عمل نکردن به خواسته هایم/ دعوا و درگیری بین والدینم/ مورد قبول نبودن در نزد پدر /دریافت محبت بیشتر در خانواده /خشونت های خانگی موجب به وجود آمدن مشکلات بیشتر در زندگی /
	به وجود آمدن حس های منفی روانی	داشتن حس خودکشی و ناامیدی گاهی اوقات / تجربه خودکشی ناموفق / داشتن حس پوچی و اضافی بودن / داشتن احساس تنهایی فرد معلول در بزرگسالی/ نداشتن همدل برای بیان احساسات/ دوری کردن از جامعه به دلیل داشتن حس اضافی بودن/ حس زندانی داشتن در مدرسه/ داشتن حس انتقام نسبت به زندگی/ داشتن احساس بد و کثیف نسبت به جامعه/ داشتن حس نفرت به سایر افراد جامعه/
	عدم پذیرش معلول در جامعه	عدم اعتماد به اشخاص اطراف/ عدم پذیرش شخص معلول توسط افراد جامعه/ برقرار نکردن رابطه با غریبه ها/ برخورد نا مناسب افراد جامعه با معلولین /اذیت و آزار دادن معلولین توسط افراد جامعه /اذیت و آزار افراد جامعه به دلیل معلولیت / مورد آزار و اذیت قرار گرفتن در مدرسه توسط بچه های مدرسه/
سبک زندگی معلولیت	سرکوب کردن احساسات	سرکوب کردن احساساتم برای ازدواج به دلیل داشتن احساس ترس/ سرکوب کردن احساسات ازدواج نکردن بخاطر معلولیت/ موفق نشدن در ایجاد شرایط تشکیل خانواده به دلیل داشتن معلولیت/ وابسته شدن / شکست های عاطفی / از دست دادن شخص مورد علاقه برای زندگی / داشتن دوستان زیاد/ خجالتی و درون گرا بود
	مشکلات مالی و خانوادگی در اثر معلولیت	مشکلات مالی در اثر معلولیت/ مشکلات در زندگی زناشویی و طلاق همسر/ از بین رفتن زندگی شخصی معلول بعد از حادثه/ تغییر زندگی در اثر معلولیت/ جدا شدن از همسر به دلیل معلولیت / معلولیت باعث از بین رفتن زندگی شخص معلول / مشکل در تحصیل/ تغییر کردن کل زندگی در اثر معلولیت/ نداشتن هزینه های درمانی برای درمان صحیح / هزینه های بالای درمانی / کم بودن هزینه های پرداختی بهزیستی
	مشکلات و مسائل در زندگی به دلیل معلولیت	سختی زندگی به دلیل معلولیت / معلولیت در سال های اولیه زندگی مشترک/ بزرگ کردن فرزندان به تنهایی با وجود معلولیت / سختی در نگهداری از فرزندان به دلیل داشتن معلولیت / از دادن همسر و سرپرست خانواده / داشتن جایگاه ویژه در نزد اطرافیان به دلیل تحمل های سختی زندگی /

روایت تجربه زیسته افراد معلول در همسایگی ها و محله های مختلف شهر کرمان ،یکی دیگر از مواردی است که در پژوهش پیش رو مورد توجه قرار گرفته است. همچنین روایت های پدیدارشناختی شرکت کنندگان از بازنمایی مفاهیم

مقولات اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم
گفت‌وگو عمومی معلولیت	برخورد ترحم‌آمیز افراد جامعه با معلولین	جامعه ترحم‌آمیز / جامعه ترحم‌گر / حجم بالای نگاه تمسخرآمیز و ترحم / احساس دلسوزی بیجا و تاسف خوردن / عدم برخورد با افرادی که به معلولین توهین می‌کنند / تحقیر افراد معلول /
	ضربه روحی و عاطفی	مورد تمسخر قرار گرفتن به دلیل معلولیت / خوردن برچسب عقب ماندن بودن در جامعه / جدا کردن فرزندان توسط مادران از معلولین در جامعه / برچسب دیوانگی خوردن فرد معلول توسط افراد جامعه /
	برخورد توهین‌آمیز افراد جامعه با معلولیت	دیدگاه افراد در جامعه / سوالات زیاد که ذهنشان درگیر معلولیت / برخورد بد افراد جامعه با معلولین / احساس ترس نسبت به معلولین / فرار کردن از معلولین / تحقیر شدن به دلیل معلولیت / مورد تمسخر قرار گرفتن در جامعه / قبول نکرد افراد جامعه معلولین را در مکان‌های عمومی /
	تهدید سلامت روانی خانواده‌ها	تهدید سلامت روحی و جسمی خانواده‌ها در جامعه / خلق و خوی حساس خانواده‌های معلولین / درگیری برخی از خانواده‌ها با مردم عادی / درگیری پدر و مادر به دلیل حضور فرد معلول در جامعه /

گفتمان های حمایتی/غیر حمایتی	محیط ناایمن	/ وضعیت نامناسب رفاهی / محیط ناایمن برای معلولین / کمبود امکانات رفاهی تفریحی / نتوانستن استفاده کردن از وسیله های بازی در پارک ها / نداشتن ابخوری نزدیک / استفاده نکردن از وسایل نقلیه / نداشتن سرویس بهداشتی مناسب / شرایط سخت در مکان های عمومی و تفریگاه ها / مشکل داشتن در استفاده از وسایل حمل و نقل / مشکل داشتن در استفاده از کوچه و خیابان ها
	بی توجهی و تبعیض	تبعیض بین افراد سالم و معلول / بی توجهی برخی مسئولین نسبت به خواسته های معلولین / عدم حمایت برخی از مسئولین / عدم حمایت سازمانی از نیروهای معلول / سوء مدیریت در اختصاص بودجه برای امکانات معلولین برای قرار گرفتن در اجتماع /

چگونگی تجربه روزمره زندگی افراد دارای معلولیت جسمی-حرکتی در شهر کرمان به دسترسی به فضاهای عمومی، حمل و نقل، خدمات شهری، می تواند نقش موثری در مشارکت اجتماعی آنها داشته باشد. به همین علت یکی از موضوعاتی که مورد توجه در پژوهش است، دسترسی معلولین به فضاهای عمومی و حمل و نقل شهری است. همچنین تا واکاوی چگونگی توزیع امکانات شهری (مشاغل، فضاهای تفریحی، حمل و نقل عمومی، خدمات درمانی و آموزشی، فضاهای پیاده روی و دسترسی) بر ادراک و خلق تجربه زندگی معلولان در کرمان مورد توجه قرار گرفته است.

اولین مقوله اصلی احصاء شده براساس نظر معلولین، محیط ها و ایمنی شهری است که با زیر مقولاتی از جمله: بی توجهی ساختار شهر به معلولین و احساس امنیت مشخص می شود. از نظر مشارکت کنندگان بی توجهی ساختار شهر نسبت به معلولین در مواردی از جمله: نبود امکانات رفاهی (از نظر مشارکت کنندگان شماره ۱۵، ۱۴، ۱۲، ۹، ۵، ۱) مشخص می شود. مشارکت کننده شماره ۷ از نبود امکانات ورزشی و تفریحی برای معلولین گلایه مند است و مشارکت کننده شماره ۲۰ معتقد است که معلولین برای رفتن به سینما و دیگر محیط های تفریحی با مشکل مواجه است و امکاناتی برای معلولین در نظر نگرفته شده است. حتی برای ورود به اکثر مراکز خرید از نظر مشارکت کننده شماره ۱۶ مشکل وجود دارد.

یکی از چالش های جدی پیش روی معلولین عدم فرهنگ سازی جامعه برای معلولین است که با زیر مقولاتی از جمله: تبعیض و ناآگاهی اجتماعی خود را نشان می دهد. مشارکت کننده شماره ۱ می گوید حتی در مدارس افراد معلول مجبورند در گوشه ای از کلاس بنشینند و دیگران به او توجهی نمی کنند، مشارکت کننده شماره ۳ از تفاوت قائل شدن بین افراد گلایه می کند و مشارکت کننده ۱۱ استفاده نکردن از هوش و توانمندی معلولین برای شرکت در انجمن های مدرسه گلایه مند است.

نبود بستر فرهنگی در جامعه نسبت به توانمندی معلولین / از موارد مورد اشاره مشارکت کننده شماره ۹ و عدم شناخت مردم از معلولین / عدم شناخت مردم از توانمندی و عملکرد افراد معلول / انتظارات غیر واقعی از معلولین / مورد توجه مشارکت کنندگان ۲۱، ۱۸، ۱۶، ۱۴، ۱۲، است.

جدول ۵: درک و تفسیر مشارکت کنندگان از وضعیت محیط ها و ایمنی شهری، فرهنگ و آگاهی اجتماعی
نسبت به نیازهای معلولین

مفاهیم	مقولات فرعی	مقولات اصلی
نبود امکانات رفاهی کامل / نبود امکانات تفریحی و ورزشی / عدم دسترسی مناسب به مراکز تجاری و اداری برای افراد معلول / نبود ویلچر در شهر مناسب برای جابه جایی اسان معلول	دسترسی به امکانات و خدمات شهری	ایمنی و دسترسی شهری
/خارج شدن از خانه بدون دغدغه و ترس / خرید بدون ترس و دلهره در خیابان/راه رفتن بدون مزاحمت در خیابان/ امکان تردد آزادانه در هر زمان در شهر /	ایمنی شهری	
جدا نمودن فرد معلول در مدرسه / تفاوت قائل شد / شرکت ندادن افراد در بازی های تئاتر و انجمن های و شورا ها /بی توجهی به مشکلات/ بی انگیزگی جهت ادامه تحصیل/با توجه به عدم حمایت شغلی عدم حمایت کافی در ادامه تحصیل معلولین/نداشتن مشاور برای زندگی و ازدواج	تبعیض	ضعف در بسترهای فرهنگ حمایتی
نبود بستر فرهنگی در جامعه نسبت به توانمندی معلولین / عدم شناخت مردم از معلولین / عدم شناخت مردم از توانمندی و عملکرد فعال و خوب آنها /انتظارات غیر واقعی از معلولین / عدم شانه خالی کردن مسئولین از مسئولیت/ عدم آگاهی از توانایی های پرسنل و نبود ساز و کار مناسب در سیستم	ناآگاهی اجتماعی	
باور نداشتن معلولین جهت کار کردن /تبعیض/ پیشرفت شغلی سخت و دور از انتظار/ سلیقه ای عمل کردن برخی از مسئولین / محدودیت اجازه رشد و تعالی / عدم تفویض مطلوب مسئولیت ها براساس شایستگی/	بی توجهی به توانمندی	

یکی دیگر از مواردی که در پژوهش مورد تاکید قرار گرفته است راهبردها(عمل-تعامل ها) است. راهبردها یا عمل-تعامل ها کنش های با منظور عمدی اند که برای حل یک مساله صورت می گیرند و با صورت گرفتن آن ها پدیده شکل می گیرد. شایان ذکر است که راهبردها به آنچه فرد در درون خود می گوید و می کند نیز اطلاق می شود. (حیدری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱-۳۵) راهبردها براساس پاسخ به سه سوال ارائه شده است. این سوالات بدین قرار است:

۱. چه راهبردهای طراحی شهری و سیاستی می تواند به افزایش عدالت فضایی و بهبود کیفیت زندگی افراد معلول در کرمان کمک کند؟
۲. چگونه می توان با استفاده از یافته ها، پیشنهادات عملی برای بهبود معماری شهری، حمل و نقل عمومی، و خدمات پشتیبانی ارائه داد که به بازتعریف فضاهای شهری برای دسترسی برابر بینجامد؟
۳. ارائه پیشنهاداتی مرتبط با عدالت فضایی و دسترسی به امکانات شهری به منظور بهبود طراحی شهری و سیاست گذاری محله ای در کرمان.

یکی از مهم ترین راهبردها یا عمل-تعامل ها در جهت رضایت معلولین جسمی و حرکتی کرمان که مهم ترین آنها ترویج فرهنگ توجه به معلولین ، حمایت های سازمانی موثر و ارزش قایل شدن برای افراد معلول که برخی از مشارکت کنندگان به آن اشاره می کنند . مشارکت کننده شماره ۳ "معلولین نیاز به خودآگاهی شغلی دارند. که باعث افزایش انرژی روحیه شاد آنها می شود و این امر مستلزم افزایش حمایت های همه جانبه کارفرما و دستگاه های اداری از جمله شرایط شغلی و حمایت کارفرماها از معلولین بود که متأسفانه به صورت

کامل صورت پذیرفته". مشارکت کننده شماره ۱۳ "فضای شهر برای حضور ما باید آماده سازی شود مراکز تفریحی تجاری باید در زمینه معلولین فرهنگ سازی کند و آموزش پروورش پذیرش معلول را آموزش دهد."

جدول ۶: راهبرد ها (عمل-تعاملها)- مفاهیم، مقوله های فرعی و اصلی

مفاهیم	مقولات فرعی	مقولات اصلی
مستند سازی در صدا و سیما پخش در رسانه ای اجتماعی و فیلم ها از وجود معلولین جهت فرهنگ سازی دید سایر افراد معمولی نسبت به افراد دارای معلولیت / آموزش چگونگی برخورد با افراد معلول در مدارس/ فرهنگ سازی آموزش و پرورش به منظور پذیرش افراد معلول/ فرهنگ سازی حضور معلولین در جامعه/ آموزش های لازم در جهت بالا بردن آگاهی افراد جامعه /	آگاه سازی مردم جامعه	ترویج فرهنگ توجه به معلولین
	آگاه سازی مردم از توانایی های معلولین	
استقبال بیشتر افراد دارای معلولیت برای توانمند شدن/ حمایت برای بازتوانی معلولین چه در ارگان های دولتی و چه در شغل آزاد/ اقدامات شغلی جهت خود کفایی معلولین/ بحث اشتغال و حرفه آموزی در مدارس فنی حرفه ای متناسب با شرایط فرد معلول/ اشتغال زایی برای معلولین در جامعه/	توجه سازمان ها به توانایی های معلولین	حمایت های سازمانی موثر
وجود تفریحگاه های مناسب معلولین / مناسب سازی شدن پارک ها / وجود سینما برای معلولین ناشنوا / مناسب سازی وسایل تفریحی و گردشی در پارک ها/ آماده سازی فضای شهری برای حضور معلولین در جامعه / توانایی استفاده از تمامی امکانات جامعه / وجود مکان های تفریحی مختص به معلولین / وجود داشتن ورزش های مخصوص معلولین / تخفیف های بیشتر مهارت فنی حرفه ای / آموزش فرهنگ به عام که معلولین توانایی بیشتری دارند به سایر افراد عادی/ بحث اشتغال و حرفه آموزی در مدارس فنی حرفه ای متناسب با شرایط فرد معلول/	متناسب سازی فضای شهری با شرایط معلولین	متناسب سازی فضای شهری
	بستر سازی مبتنی بر امنیت	
		امنیت

جمع بندی و نتیجه گیری

معلولین بزرگترین اقلیت جهان هستند . معلولیت می تواند اثرات منفی زیادی را بر زندگی این افراد بگذارد و از این طریق تاثیر بر کیفیت زندگی و روابط اجتماعی و مسئله اشتغال آنها و زندگی شان را به کل دچار تغییر می کند. پژوهش حاضر با هدف بررسی تجربه ی زیسته زندگی افراد دارای معلولیت جسمی و حرکتی مورد مطالعه شهر کرمان صورت پذیرفته است.

اولین موضوعی که در این پژوهش مورد توجه بوده این است که: فهم معنایی تجربه زندگی با معلولیت جسمی- حرکتی از دید افراد دارای معلولیت در شهر کرمان به منظور واکاوی ساختارهای مشترک تجربه های انسانی، اجتماعی و فضایی این افراد است. علت معلولیت در سه مقوله اشتباه پزشکی، بیماری و حوادث ناگوار گزارش شده است که بیماری و حوادث ناگوار بیشترین پاسخ ها را به خود اختصاص داده اند.

یکی از نیازهای مهم این افراد حمایت عاطفی و روانی از سوی دوستان و نزدیکان است. که با زیر مقولاتی از جمله: تمایل به برقراری ارتباط با افراد جامعه و پذیرش فرد معلول در نزد نزدیکان معرفی می شود. افراد معلول تمایل زیادی به ارتباط برقرار کردن با دیگران هستند. این یافته با نتایج تحقیق هاشمی فر (۱۳۹۸) و احمدی نژاد (۱۴۰۱) هماهنگ است.

در این زمینه باید مداخلات مددکاری به گونه ای طراحی شوند که افزایش دقت در درک علل معلولیت بر اساس تجربه های افراد و کاهش گفتمان های نادرست ناشی از مقوله بندی ساده مانند «اشتباه پزشکی»، «بیماری» یا «حوادث ناگوار در نظر گرفته شود. مداخله دیگر می تواند بر اساس تقویت رویکرد هم افزا به درک مداخله پذیرهای پیشگیرانه و حمایتی باشد. استراتژی های پیشنهادی می تواند بر اساس برگزاری کارگاه های بازنگری روایتی با مشارکت افراد دارای معلولیت باشد. لزوم برپایی جلساتی برای بازتعریف علل معلولیت از منظر تجربه های فردی، با هدف ایجاد یک روایت پذیرفتنی و غیر مطیع قالب های پزشکی- مسئولیت گرایانه می تواند بسیار مهم باشد.

مداخله دیگری که در این زمینه می تواند کار آمد باشد طراحی راهنمای آموزشی برای مددکاران و کادر درمانی است. تهیه راهنما با زبان ساده برای تبیین فرایندهای مولد معلولیت (بیماری، حادثه، خطای پزشکی) و تعامل با افراد دارای معلولیت در بحث علل بسیار می تواند موثر باشد. همچنین مداخله آموزشی برای خانواده و جامعه از طریق برپایی کارگاه هایی با محوریت تفکر تحلیلی درباره علل معلولیت و تأثیر آن بر روایت فردی، به منظور کاهش برچسب زنی و افزایش پذیرش اجتماعی افراد معلول مفید است.

اما از سوی دیگر همین نیاز معلولین به حمایت های عاطفی می تواند منجر به ایجاد چالش وابستگی به اطرافیان گردد که با مقولات فرعی: وابستگی مالی و حمایتی به دیگران، وابستگی عاطفی و نیاز های مراقبتی مشخص می شود. مشارکت کنندگان به مواردی از جمله وابستگی مالی و عاطفی فرد معلول به دیگران / وابسته بودن به دوستان / وابسته بودن به همسر برای انجام دادن برخی از کارهای خصوصی اشاره دارند که چالش بزرگی برای این افراد است. این یافته با نتایج تحقیق رحیمی و همکاران (۱۴۰۳)، شاطریان و همکاران (۱۳۹۵) هماهنگ است. مشکلات معلولین در این زمینه شامل مواردی است که تا اندازه زیادی به مسائل مالی مربوط است و در درجه بعد مشکلات عاطفی. به همین علت نکته دیگری که باید در خصوص معلولیت به آن توجه کرد، آسیب های روانی است که متأسفانه معلولین در جامعه آن را تجربه می کنند. طبق یافته های تحقیق پیش رو، این آسیب ها ریشه در سه مقوله فرعی: خشونت خانگی، احساس حقارت ناشی از معلولیت و عدم پذیرش معلول در جامعه دارد.

راه اندازی یا تقویت صندوق های حمایتی محلی، کارت های تخفیف و دسترسی به خدمات مالی با سهولت ویژه برای افراد دارای معلولیت می تواند مداخله مهمی در این زمینه باشد. همچنین ارائه خدمات مشاوره حقوقی برای مطالبه حقوق برابر، انعقاد قراردادهای مراقبت و شمول قوانین رفاهی، کارگاه های توانمندسازی کارآفرینی برای معلولان، آموزش مهارت های بازار کار، و معرفی فرصت های شغلی قابل انجام با تمرکز بر استقلال مالی و خدمات کمک هزینه رفت و آمد و دسترسی به فناوری های ارزان برای راه اندازی کسب و کارهای کوچک یا کار از منزل می تواند مفید باشد. در خصوص حمایت عاطفی و مراقبتی معلولین می توان از ایجاد تیم های مددکاری برای طراحی نقشه های مراقبت فردی با هدف کاهش بار مستقیم اعضای خانواده و افزایش گزینه های مراقبت حرفه ای سود برد. همچنین آموزش مهارت های

خودمراقبتی و مدیریت استرس برای افراد دارای معلولیت می تواند تا اندازه زیادی میزان وابستگی عاطفی به اطرافیان را در آنها کاهش دهد..

واکاوی مشارکت اجتماعی و کیفیت زندگی افراد معلول در شهر کرمان یکی دیگر از مواردی است که در پژوهش پیش رو به آن توجه شده است. مقوله کیفیت زندگی معلولیت که با زیرمقولاتی از جمله: سرکوب کردن احساسات، مشکلات مالی و خانوادگی در اثر معلولیت و مشکلات و مسائل در زندگی به دلیل معلولیت معرفی شده است.

نداشتن هزینه های درمانی، مشکلات مالی و عدم دسترسی به شغل مناسب برای معلولین باعث ایجاد احساس افسردگی مزمن در آنها شده است و می توان گفت یکی از مهمترین چالش های پیش روی معلولین، مشکلات مالی و خانوادگی در اثر معلولیت است. این یافته ها با نتایج تحقیق غلامی و همکاران (۱۳۹۷) رحیمی و همکاران (۱۴۰۳) هماهنگ است.

اولین مداخله می تواند شامل ارائه مشاوره مالی و آموزشی باشد. مددکاران اجتماعی می توانند با برگزاری کارگاه های آموزشی در زمینه مدیریت مالی، به معلولین کمک کنند تا مهارت های لازم برای مدیریت هزینه های زندگی را یاد بگیرند. این کارگاه ها می توانند شامل موضوعاتی چون برنامه ریزی مالی، نحوه درخواست کمک های دولتی و استفاده از منابع محلی باشند.

دومین مداخله، ایجاد برنامه های حمایتی برای تأمین هزینه های درمانی و بهداشتی است. مددکاران اجتماعی می توانند با همکاری سازمان های دولتی و غیر دولتی، به معلولین کمک کنند تا به خدمات درمانی و بهداشتی دسترسی پیدا کنند و هزینه های مربوط به آن ها را کاهش دهند.

سومین مداخله، تسهیل دسترسی به فرصت های شغلی مناسب برای افراد معلول است. مددکاران اجتماعی می توانند با همکاری کارفرمایان محلی، برنامه های استخدامی ویژه ای برای معلولین طراحی کنند و آن ها را در پیدا کردن شغل های مناسب یاری دهند. این امر می تواند به کاهش احساس افسردگی و افزایش اعتماد به نفس در این افراد کمک کند.

در نهایت، ایجاد فضاهای اجتماعی و حمایتی برای معلولین به منظور تقویت روابط عاطفی و اجتماعی آن ها نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. مددکاران اجتماعی می توانند با سازماندهی فعالیت های اجتماعی و فرهنگی، به معلولین کمک کنند تا در روابط احساسی و اجتماعی خود فعال تر شوند و احساس تنهایی و انزوا را کاهش دهند.

روایت تجربه زیسته افراد معلول در همسایگی ها و محله های مختلف شهر کرمان یکی دیگر از موضوعاتی است که در پژوهش پیش رو مورد توجه قرار گرفته است. همچنین روایت های پدیدارشناختی شرکت کنندگان از مفاهیم «خود» و «توانمندی» مورد توجه قرار گرفته است. تجربه زیسته افراد معلول در مباحث فوق توسط گفتمان هایی احصاء شده است. در گفتمان عمومی، معلولیت به عنوان اولین مقوله اصلی با مقولات فرعی از جمله: برخورد ترحم امیز افراد جامعه با معلولین، ضربه روحی و عاطفی، برخورد توهین امیز افراد جامعه با معلولیت و تهدید سلامت روانی خانواده ها مشخص می شود. یکی از مهمترین چالش های معلولین را در گفتمان عمومی معلولیت می توان نگاه های تمسخر آمیز و ترحم

برانگیز مردم نسبت به معلولین معرفی کرد. در این زمینه طراحی مداخلات مددکاری مبتنی بر گفتمان‌های حمایتی بسیار اهمیت دارد. این مقوله به عنوان مقوله اصلی که با زیر مقولات عدم توجه به معلولین در مکان‌های عمومی جامعه و عدم حمایت از معلولین مشخص شده است. مداخلات مبتنی بر آموزش و توانمندسازی که می‌تواند شامل برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای افراد معلول به منظور تقویت مهارت‌های زندگی و شغلی باشد، این کارگاه‌ها می‌توانند شامل موضوعاتی چون مدیریت مالی، مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی، و تکنیک‌های جستجوی شغل باشند. این مداخلات به افراد معلول کمک می‌کند تا احساس استقلال و توانمندی بیشتری داشته باشند.

ایجاد گروه‌های حمایتی برای افراد معلول که بتوانند تجربیات خود را به اشتراک بگذارند و از یکدیگر حمایت کنند، پیشنهاد می‌گردد. این گروه‌ها می‌توانند به کاهش احساس تنهایی و انزوا کمک کنند و به افراد معلول این امکان را بدهند که در یک محیط امن و حمایتی به بحث و تبادل نظر بپردازند.

تجربه روزمره زندگی افراد دارای معلولیت جسمی-حرکتی در شهر کرمان به دسترسی به فضاهای عمومی، حمل و نقل، خدمات شهری، و همچنین واکاوی چگونگی تأثیر توزیع فضاهای شهری و امکانات عمومی مورد نیاز معلولین از جمله دیگر مواردی است که در پژوهش مورد توجه قرار گرفته است.

اولین مقوله اصلی احصاء شده براساس نظر معلولین، ایمنی و دسترسی شهری است که با مقولات فرعی: دسترسی به امکانات و خدمات شهری و ایمنی شهری مشخص می‌شود. از نظر مشارکت کنندگان بی توجهی ساختار شهر نسبت به معلولین در مواردی از جمله نبود امکانات رفاهی، مشخص می‌شود. مشارکت کنندگان از نبود امکانات ورزشی و تفریحی برای معلولین گلایه مند است و معتقدند که برای رفتن به سینما و دیگر محیط‌های تفریحی با مشکل مواجه بوده و امکاناتی برای معلولین در نظر نگرفته شده است. حتی برای ورود به اکثر مراکز خرید مشکل وجود دارد.

مداخلات مددکاری اجتماعی در راستای بهبود کیفیت زندگی افراد دارای معلولیت جسمی-حرکتی در شهر کرمان می‌تواند به چندین جنبه کلیدی متمرکز شود. یکی از این جنبه‌ها تحلیل و شناسایی موانع فضایی است. انجام مطالعات میدانی برای شناسایی موانع فضایی و اجتماعی که بر کیفیت زندگی افراد معلول تأثیر می‌گذارد. این مطالعات می‌توانند شامل بررسی دسترسی به فضاهای عمومی، حمل و نقل و خدمات شهری باشند. نتایج این تحقیقات می‌تواند به طراحی فضاهای عمومی مناسب‌تر و بهبود دسترسی به خدمات کمک کند.

منابع

۱. احمدی نژاد، ف. و رضایی، م. (۱۴۰۱). تجربه زندگی با معلولیت جسمی-حرکتی از نگاه افراد دارای معلولیت در ایران: تحلیل‌های فضایی-اجتماعی. مطالعات ایران‌شناسی؛ فصلنامه دانشگاهی جامعه‌شناسی، ۱۲(۲)، ۸۵-۱۰۴. <https://doi.org/10.1234/xxxx.2023.012>
۲. ازکیا، مصطفی؛ احمد رش، رشید و پارتازیان، کامبیز (۱۳۹۶). روش‌های تحقیق کیفی از نظریه تا عمل، جلد دوم، چاپ اول، تهران: کیهان.
۳. افراسیابی، حسین و کریمی منجر موئی، یزدان، (۱۴۰۱). تجربه زیسته افراد دارای معلولیت اکتسابی یک مطالعه پدیدارشناختی، فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۱(۱)، ۲۸-۱۸.
۴. آبادیان، خدیجه و سیمبر، معصومه و آبادیان، فرحناز و مختاریان گیلانی، طاهره، (۱۴۰۰). بررسی عوامل موثر بر توانمند سازی زنان دارای معلولیت جسمی-حرکتی، مجله تحقیقات پزشکی صارم، ۶(۴)، ۲۲۱-۲۲۹.
۵. رحیمی فاطمه، شکیبازاده الهام، آشورخانی مهناز، فروغان مهشید (۱۴۰۳) تسهیل‌کننده‌های مراقبت از سالمندان در منزل و نیازهای آموزشی مراقبین خانوادگی سالمندان در جنوب تهران: مطالعه کیفی. سالمند: مجله سالمندی ایران. ۱۹(۲): ۲۲۲-۲۴۱
۶. شاطریان، محسن و اشنویی، امیر و گنجی، محمود. (۱۳۹۵). بررسی مناسب سازی فضاهای شهری جهت دسترسی معلولین و جانبازان نمونه موردی: ادارات دولتی شهر کاشان. مجله آمایش جغرافیایی فضا، ۶(۲۲) ۷۶-۵۹
۷. چاوشی، صدیقه، محمودی، مهدی، کریمی خویگانی، روح اله (۱۴۰۲) اثربخشی معنادرمانی گروهی بر سلامت معنوی و سازگاری اجتماعی دانشجویان دختر دارای معلولیت جسمی حرکتی، پویایی‌های روانشناختی در اختلال‌های خلقی، ۲(۴)، ۵۵-۶۴.
۸. عقیلی، سید مجتبی و قهرمان ایزدی، زهرا، (۱۴۰۲). بررسی اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر امیدواری و درد مزمن در دختران ۲۰ تا ۵۰ ساله دارای معلولیت جسمی-حرکتی شهرستان ارسنجان، مقاله پژوهشی، سلامت جامعه، ۱۷(۱)، ۳-۱۴.
۹. غلامی جم فاطمه، تکفلی مرضیه، کمالی محمد، اسلامیان ایوب، علوی زهره، علی نیا وهاب (۱۳۹۷) مرور نظام‌مند پژوهش‌های مربوط به حمایت اجتماعی از والد/والدین کودکان دارای معلولیت. مجله توانبخشی. ۱۹(۲): ۱۲۶-۱۴۱

۱۰. کروی، مهدی و ضیائی، محمود و محمودزاده، سید مجتبی و فکر یزاد، نازنین، (۱۴۰۰). الگوی عوامل محیطی توسعه گردشگری دسترس پذیر برای افراد دارای معلولیت جسمی حرکتی مورد مطالعه: شهر تهران، فصلنامه علمی- پژوهشی گردشگری و توسعه، ۱۰ (۱)، ۳۳-۴۷.

۱۱. گنجی، محمد و نیکخواه، نرگس و حامی کارگر، فاطمه و غفاری، مسعود، (۱۴۰۱). نظام معنایی سلامت در بستر تجرب هی زیست هی زنان نابینا و کم بینا، مقاله ی پژوهشی، مطالعات راهبردی زنان، ۲۴ (۹۶)، ۷-۳۸.

۱۲. هاشمی پرست، مینا، شیدایی، حاجیه، و قراچه، مریم. (۱۴۰۰). تبیین تجربه زندگی با معلولیت جسمی- حرکتی ناشی از تصادفات ترافیکی: یک مطالعه پدیدارشناسی. آموزش بهداشت و ارتقای سلامت ایران، ۹ (۱)، ۲۰-۳۲.

SID. <https://sid.ir/paper/966828/fa>

13. Aurora, U. (2014). Study for Determining Laterality in Children with Motor Disabilities in Adapted Physical Activities. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 117, 646–652. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2014.02.276>
14. Dastyar V, Mohanmmadi A. Investigating the empowerment of the physically-handicapped people and its related factors: A cross-sectional, analytical study in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad province in 2015. *Archive of Rehabilitation (previously Journal of Rehabilitation)*. 2019;19(4):354-69. [Persian]
15. Flik, Uwe (2009). *An Introduction to Qualitative Research*, Fourth Edition, Sage Publications Ltd.
16. Heydari Pour M, Mashhadi A, Asghari-Nekah S. Relationship between Personality Characteristics, Emotional Intelligence and Quality of Life Mental Health of People with Disabilities. *Archive of Rehabilitation (previously Journal of Rehabilitation)*. 2013;14 (1):40-9. [Persian]
17. Hussaini, Fatema, Farhadi, Ebrahim, Pourahmad, Ahmad (2022) Spatial justice in relation to the urban amenities distribution in Austin, Texas, *Information Research*, 31(1). DOI:10.1007/s41324-022-00484-z
18. Imrie, R. (2010). The new blocks on the urban landscape: Accessibility, disability and urban design. *Progress in Planning*, 74(3), 109–134.
19. Jun & Dieux (2008); *accessibility and mobility theories in urban planning*, Publisher: Springer
20. Lee, H. K., & Jin, J. (2023). The effect of a virtual reality exergame on motor skills and physical activity levels of children with a developmental disability. *Research in Developmental Disabilities*, 132, 104386. <https://doi.org/10.1016/j.ridd.2022.104386>
21. Levine, K. (2024). “The bus is accessible, but how do you get to the bus”: First and last mile experiences of disabled transit riders. *Journal of Public Transportation*, 26, 100086. <https://doi.org/10.1016/j.jpubtr.2024.100086>
22. Lincoln, Y. S., & Guba, G. (1985). *Naturalistic Inquiry* (Vol. 75). Sage
23. Masten, A. S. (2014). *Ordinary magic: Resilience in development*. The Guilford Press.

24. Mehrabi A.Gh, Tale P. Statistical Yearbook. Tehran: Country Welfare Organization; 2019. 180 p. [Persian]
25. Putnam, R. (2000). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community.
26. Schütz, A. (1962). The Problem of Social Reality. Reprinted in Heinz L. & Michael H. (ed.). Essays in the Theory of the Social Sciences
27. Silverman, D. (2013). Doing Qualitative Research: A Practical Handbook
28. WHO. (2018). International Classification of Functioning, Disability and Health (ICF).
29. World Health Organization & World Bank (2017). World Report on Disability. Geneva: World Health Organization.
30. World Health Organization(2011). World report on disability: fact sheet.
31. World Health Organization. (2011). World report on disability. World Health Organization. <https://www.who.int/publications/i/item/9789240684120>

Scientific-Research Quarterly of Social Sciences, Islamic Azad University, Shushtar Branch

Vol. 19, No. 2 (Consecutive No. 3), Summer 2025

Received: September 30, 2025 – Accepted: October 1, 2025

pp. 94–114

Social work intervention design based on exploring the lived experience of people with physical-motor disabilities in Kerman city

Alireza Sanatkah^{* 79}, Mahshid Kharazm²

¹ –Department of Sociology, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

² –Department of Social Work, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

Abstract

Physical-mobility disability is one of the major axes of social and health research, profoundly affecting access, opportunities, and the quality of life of individuals. The aim of this study is to examine the lived experiences of people with physical-mobility disabilities with regard to identifying their issues and problems and designing social-work interventions to address these problems. The present study is practically oriented, qualitatively, and based on a phenomenological approach. The participants consist of 22 individuals with disabilities in the city of Kerman, selected through purposeful sampling until theoretical saturation was reached. Semi-structured interviews were used as the data collection instrument. To achieve trustworthiness, three methods were employed: member checking (validation by participants), analytical triangulation (comparisons across analyses), and the auditor technique (external auditing). Findings indicate that emotional–psychological support is one of the most important needs of people with disabilities, mainly shaped by friends and close others. However, this creates challenges of dependency on surrounding people, expressed in subcategories: financial and instrumental dependence on others, emotional dependence, and caregiving needs. Additionally, disabled individuals experience various mental health issues in society, mainly arising from three subcategories: domestic violence, feelings of humiliation due to disability, and lack of acceptance of disability in society. The lack of treatment costs, financial difficulties, and lack of access to suitable employment for people with disabilities have led to feelings of depression. Promoting supportive culture for people with disabilities, organizational support, and adaptation of urban spaces are among the most important strategies, and accordingly, social-work interventions tailored to the forthcoming challenges are proposed.

Keywords: Disability, urban spaces, supportive culture, social work interventions, emotional dependence, Kerman city, domestic violence

*Corresponding author Email: asanatkah@yahoo.com

تحلیل جامعه‌شناختی موج چهارم دموکراتیزاسیون در ایران؛ دوره اعتدال‌گرایان (۱۳۹۲-۱۴۰۰)

ایرج زارعی^۱، سیدمصطفی ابطحی^{۲*}، مجید توسلی رکن‌آبادی^۳

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲- عضو گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳- عضو گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده:

تاریخ معاصر ایران، یادآور سه موج دموکراتیزاسیون است که مجدداً به اقتدارگرایی بازگشته‌اند. این پژوهش مدعی است، در موج چهارم که از زمان اصلاح‌طلبان آغاز شد نیز گذار دموکراتیک، پارابلماتیک بوده و در دوره اعتدال‌گرایان منجر به تثبیت اقتدارگرایی شده است. رویکرد روش‌شناختی پژوهش، عقلانیت انتقادی است. لذا مشکل گذار ابتدا تبیین و سپس، «پرسش علمی» اینگونه طرح شد که «چرا فرآیند گذار متوقف و اقتدارگرایی در دوره اعتدال‌گرایان تثبیت شده است؟». برای پاسخ‌تئوریک به پرسش، دستگاه نظری پژوهش بر اساس تئوری‌های کنشگرایی گذار، صورت‌بندی شده است. سپس فرضیه‌ها از دستگاه نظری استنتاج گردید. مبنای فرضیه‌ها، فقدان سه شرط لازم «وضعیت‌نخبگان گسیخته» «پیمان دموکراتیک» و «مشروعیت دموکراسی» یا «نظام حزبی نهادمند» در فرآیند دموکراتیزاسیون است. سرانجام برای داوری تجربی دستگاه نظری و فرضیه‌ها، به وقایع تاریخی مراجعه شد.

روش پژوهش تطبیقی-تاریخی با دو سطح تحلیل است. از تکنیک تحلیل روایتی در تفسیر و از تکنیک تحلیل همایندی در تبیین علی استفاده شده است. برای روایی کاربست تکنیک همایندی، دستگاه‌تئوریک به عنوان مورد «گواه»، در نظر گرفته شده است. پژوهش «مورد محور»، واحد تحلیل؛ دوره اعتدال‌گرایان و شیوه پژوهش (گردآوری داده‌ها) اسنادی و کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها نشان می‌دهد در دوره اعتدال‌گرایان، دو مؤلفه وضعیت‌نخبگان و وجود بحران؛ با تثبیت اقتدارگرایی هم‌آیند است. هم‌چنین در فرآیند دموکراتیزاسیون که پس از استیلای نخبگان یکپارچه‌ایدئولوژیک، متوقف شده بود، وضعیت بحران، در نبود نظام حزبی نهادمند و یا عدم مشروعیت بالای دموکراسی، منجر به تثبیت اقتدارگرایی شده است. این یافته خلاف انتظار دستگاه تحلیل نظری و نیز مغایر گزاره‌های تئوریک در رویکرد کنشگرایی گذار است.

کلمات کلیدی: دموکراتیزاسیون، اقتدارگرایی، گذار دموکراتیک، اصولگرایان، اصلاح طلبان، اعتدالگرایان.

مقدمه

موضوع مقاله، مطالعه برشی از موج چهارم دموکراتیزاسیون در ایران است. موج دموکراسی برگرفته از تئوری هانتینگتون است که تغییرات از رژیم های غیردموکراتیک به رژیم های دموکراتیک، در بازه زمانی مشخص را تبیین و سه مرحله فروپاشی رژیم اقتدارگرا، گذار دموکراتیک و تثبیت دموکراتیک را طی می کند (Huntington; 1991, 9-15). نظریه گذار، وقوع دموکراتیزاسیون از طریق عامل اقتصادی را رد می کند و ایجاد دموکراسی را توسط کنشگران آگاه و متعهد به شرطی که خوش شانس و نیز کمی قدرت خطر کردن داشته باشند ممکن می داند (Grugel; 2002, 56). دموکراسی تثبیت شده، مرحله ای از گذار است که در آن همه گروه های مهم و نهادهای سیاسی تأسیس شده، به قواعد دموکراتیک «یگانه بازی شهر» و معیار و رویه های دموکراسی سیاسی، پای بند باشند و برای سازماندهی سیاست و جایگزینی فرایند دموکراتیک، هیچ روش بدیل دیگری مناسب به نظر نرسد (Graeme, Gill; 2000, 235) (گیل، ۱۳۹۴: ۳۳۳). این رویکرد نظری به مثابه یک معیار علمی، برای تدوین دستگاه نظری و تحلیل فرآیند دموکراتیزاسیون در اینجا استفاده شده است. از دیدگاه تاریخی، دموکراسی پدیده یا نظریه ای جدید نیست و نظریه پردازان دموکراسی بویژه در قرون گذشته، دموکراسی را مثبت ارزش گذاری نمی کردند (کانینگهام، ۱۳۹۶: ۱۵). برخی، همه فرهنگ های سنتی را به درجات مختلف، اقتدارگرا و غیردموکراتیک می دانند. در جوامع اسلامی، اقتدارگرایی بتدریج اندکی کم رنگ تر شده است (احمدوند، ۱۳۹۷). در ایران نیز، اقتدارگرایی ویژگی مشترک نظام های سیاسی بوده است (موسوی و توسلی، ۱۳۹۵؛ قاضی مرادی، ۱۳۹۸: ۹). اما در جهان معاصر، دموکراسی به عنوان یک ساختار سیاسی از یک استثناء به یک قاعده تبدیل شده است (قاضی مرادی، ۱۴۰۰: ۷) و در حال تبدیل شدن به یک ارزش جهانی است (Huntington; 1991, 45؛ بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

طرح مسأله

در رویکرد نوین، بویژه طی قرن اخیر ایرانیان نیز، همواره خواهان ارزش های سیاسی جدید، مثل آزادی، مشارکت سیاسی، برابری مدنی و محدودسازی اختیارات حاکمان به قواعد سیاسی بوده اند و دموکراسی خواهی را در چند موج تجربه کرده اند (ساعی، ۱۳۹۷: ۱۴). موج اول، مشروطه خواهی ۱۲۸۷-۱۲۸۴ بود که قانون اساسی و نظام مشروطه شکل گرفت. موج دوم، در نهضت ملی شدن نفت ۱۳۳۲-۱۳۳۰ رخ داد و نظام سیاسی بر بنیان همان قانون اساسی مشروطه بود. موج سوم، در جمهوری خواهی سال ۱۳۵۷ و موج چهارم، در دوم خرداد ۱۳۷۶ رخ داد. بازگشت به اقتدارگرایی در موج اول، در سال ۱۲۸۷ و در موج دوم در سال ۱۳۲۰ رخ داده است (ابوذری لطف، ۱۳۹۸). در موج سوم که اساساً به سختی موج دموکراتیزاسیون نامیده می شود (بشیریه، ۱۳۹۲: ۴۳) نیز، بازگشت به اقتدارگرایی، در دهه ۶۰ شروع و در سال ۱۳۶۸ با تغییر قانون اساسی و افزودن کلمه «مطلقه» به آن تثبیت شد (ساعی، ۱۳۹۸: ۳۳). با این وصف، روند دموکراتیزاسیون در ایران موفقیت آمیز نبوده و هنوز مرحله تثبیت دموکراسی، محقق نشده است (ساعی و عبدالحی، ۱۳۸۴: ۱۵). بر مبنای تئوری های کنشگرایی گذار، رسیدن به مرحله تثبیت دموکراسی مستلزم توافق و مصالحه نخبگان قدرت است.

در علت یابی این عدم موفقیت، برخی معتقدند؛ مصالحه و سازش در فرهنگ سیاسی ایرانیان بار منفی دارد (مقصودی و همکار، ۱۳۹۷: ۴۲) و شکل نگرفتن و ناپایداری مصالحه، ناشی از نگرش‌ها و ارزش‌های متفاوت است (مقصودی و همکار، ۱۳۹۸: ۷۶). اما هانتیگتون موفقیت فرآیندگذار به دموکراسی را به میزان زیادی منوط به مهارت و قضاوت صحیح کنشگران سیاسی، در لحظه گذار می‌داند (کدیور ۱۳۸۶: ۱۱). مدعای پژوهش این است در موج چهارم نیز، گذار دموکراتیک موفق نبوده و در دوره اعتدال‌گرایان، به تثبیت اقتدارگرایی منجر شده است. تبیین و چرایی این مساله، موضوع مقاله حاضر است.

رخدادهایی مانند برخورد حذفی با دانشجویان و دانشگاهیان، مداخله و مشارکت نظامیان در امور اقتصادی، برخورد خشونت‌آمیز و سرکوب اعتراضات، تشدید نظارت استصوابی، فزاینده شدن رد صلاحیت‌ها در دوره‌های انتخابات، رد صلاحیت نخبگان سیاسی رقیب و نیز رد صلاحیت نمایندگان مجلس و بعضاً محاکمه و زندانی کردن آنها، دخالت در عرصه خصوصی و زندگی مردم، تشکیل و فعال کردن گشت‌های امنیت اخلاقی، تهدید علنی مخالفان به خشونت، انحلال احزاب سیاسی، حبس خانگی مخالفان سیاسی، شواهدی از واقعیت اجتماعی این دوره است. تعارض این واقعیات با تئوری دموکراتیزاسیون، پارادایماتیک بودن موج دموکراتیزاسیون را نشان می‌دهد. گرچه در دوره اصلاح‌طلبان، این موج با موفقیت‌هایی همراه بوده است؛ اما با استقرار اصولگرایان در قدرت (۱۳۹۲-۱۳۸۴) اقتدارگرایی، بازگشت داشته و سرانجام به تثبیت اقتدارگرایی در دوره اعتدال‌گرایان منجر شده است. حتی شاخص‌های جهانی حکمرانی صلح‌آمیز نیز در ارزیابی‌ها، از ۲/۵۳ واحد در سال ۲۰۰۸ فقط به ۲/۶۷ واحد در سال ۲۰۲۰ افزایش داشته است (مقصودی، ۱۴۰۰: ۲۰۴). مجموع این شواهد تجربی تأیید‌کننده تعارض و مبین «مسأله دار» بودن گذار دموکراتیک در موج چهارم است. اینک «پرسش علمی» پژوهش این است، «چرا فرآیندگذار متوقف و اقتدارگرایی در دوره اعتدال‌گرایان تثبیت شده است؟»

این پرسش، هم «پاسخ‌تئوریک» و هم «پاسخ تجربی» می‌طلبد. پاسخ‌تئوریک از دستگاه نظری استنتاج و پاسخ تجربی، داوری شواهد عینی در مورد پاسخ‌تئوریک است. برای تبیین و نیز یافتن راه حل‌تئوریک مسأله، با الهام از تئوری‌های کنشگرایی گذار، دستگاه نظری فرموله شده و فرضیه‌های زیر از آن استنتاج شده است.

پیشینه نظری پژوهش

تئوری‌های گذار به دموکراسی، به دو دسته ساختارگرایانه و کنش‌گرایانه^(۱) تقسیم می‌شوند (بشیری، ۱۳۸۷: ۲۴؛ ساعی و کوشافر، ۱۳۸۹). در تئوری‌های ساختاری، دموکراسی شدن، تابع تغییر در ساختارهای اجتماعی است و زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ مثل رشد اقتصادی، شهرنشینی، آموزش و ارتباطات مطالعه می‌شود (بشیری، ۱۳۸۷: ۲۴؛ ساعی و کوشافر، ۱۳۸۹؛ قاضی‌مرادی، ۱۴۰۰: ۲۱۳). این تئوری‌ها، چگونگی منجر شدن تغییر در ساختارهای اجتماعی، به تغییر در ساختار سیاسی و دموکراتیزاسیون را پاسخ نمی‌دهند (ساعی، ۱۳۹۷: ۲۱۳).

بررسی پیشینه موضوع گذار به دموکراسی حاکی است، اولین نسل نظریه پردازان گذار، لیپست^۲ و روستو^(۱) هستند (استوار، ۱۳۹۶: ۵۷). روستو نماینده اصلی نظریه گذار است و دموکراسی را فرزند «تضاد» و حتی «خشونت» می‌خواند (ساعی، ۱۳۹۷: ۴۹؛ قاضی‌مرادی، ۱۴۰۰: ۱۴۸).

^۱ - Actionist Theories

^۲ - Seymour Martin Lipset

نسل دوم نظریه های گذار را هیگلی و برتون^(۲) ارائه دادند که بازیگری نخبگان در آن نقش اساسی داشت و نخبگان را عامل اصلی دموکراسی سازی می دانند، که گذار توسط آنان شروع و رهبری می شود و به پیروزی یا شکست می انجامد ایشان دو بعد موازی «گستره یکپارچگی ساختاری» و «گستره اجماعی ارزشی» را در ساختار و کارکرد نخبگان ملی مورد عمل می داند. ایشان، سه صورت بندی، «نخبگان حاکم گسیخته» «نخبگان یکپارچه دموکراتیک» و «نخبگان یکپارچه ایدئولوژیک» از نخبگان، ارائه می دهند (قاضی مرادی، ۱۴۰۰: ۱۹۴؛ بشیریه، ۱۳۸۷: ۴۲؛ استوار، ۱۳۹۶: ۵۷). به نظر ایشان، استحاله نخبگان از گسیختگی به انسجام ایدئولوژیک، فقط از طریق انقلاب روی می دهد. اگر وضعیت نخبگان حاکم؛ ایدئولوژیک باشد، ایدئولوژی؛ چارچوب تبیین سیاسی است و پیمان دموکراتیک، موضوعیت ندارد (قاضی مرادی، ۱۴۰۰: ۱۹۸-۱۹۱). اودانل^(۳) و اشمیتز^(۴) نیز در این طیف «پیمان» یا «توافق» را مهم ترین شیوه گذار معرفی می کنند وی محتمل ترین شیوه گذار به دموکراسی را توافق و پس از آن، گذار در پی اجبار می داند؛ در واقع گذاری که کنشگران آن نخبگان هستند. به نظر وی در مصالحه منتج از مذاکره، بازیگران قرار می گذارند از توانمندی خود، در آسیب زدن به یکدیگر، خودداری کنند. (قاضی مرادی، ۱۴۰۰: ۱۷۷-۱۷۵).

نسل سوم به اندیشمندانی چون هانتینگتون^(۵) تعلق دارد که دیدگاهی ترکیب گرایانه برای گذار قائلند. این طیف هم بر ساختارها تکیه دارند و هم نقش نخبگان را مؤثر می دانند (استوار، ۱۳۹۶: ۵۷) وی دو عنصر اصلی پدید آورنده و پیش برنده روند دموکراسی سازی را؛ «علت ها»^(۶) و «موجدها»^(۷) می داند (Huntington; 1991, 106). علت ها، همان علل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و موجدها؛ افراد و گروه هایی هستند که، به اتکای آن علت ها، دموکراسی را ایجاد می کنند. به عقیده وی توسعه اقتصادی، دموکراسی را ممکن می کند و رهبری سیاسی آن را واقعیت می بخشد (Huntington; 1991, 316).

از دیگر اندیشمندان حوزه گذار، آدام پرزورسکی^(۸) «توافق و مصالحه» نخبگان را اقدامی استراتژیک می داند که بر این اساس پیمان هایی برای گذار از بالا را شکل می دهند (کدیور ۱۳۸۶، ۹). دایاموند معتقد است پیش شرط تحقق دموکراسی فقط «اراده» و خواست نخبگان سیاسی برای حکومت به شیوه دموکراتیک است و پیش شرط دیگری ندارد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۰۳) لینز^(۹) و استپان^(۱۰) گذار «توافق» را مهم ترین شیوه می دانند (قاضی مرادی، ۱۴۰۰: ۲۸۶).

ونهانن^(۱۱) نیز معتقد است، توزیع منابع قدرت؛ عامل زیرین تبیین تئوریک روابط است و دموکراتیزاسیون در شرایطی رخ می دهد که، منابع قدرت اقتصادی و منابع قدرت فرهنگی؛ به طور وسیع در میان گروه های مختلف مردم توزیع شده باشد؛ به نحوی که، هیچ گروهی قادر به سرکوب رقبا یا حفظ هژمونی اش نباشد. دموکراسی؛ محصول مصالحه عقلانی گروه های رقیب قدرتمند است (ساعی، ۱۳۹۷: ۴۵). لئوناردو مورلینو^(۱۲) تثبیت دموکراتیک را منوط به استحکام

1 - Dankwart, Rustow

2 - Burton & Higley

3 - Guillermo O, Donnell

4 - Schmitter

5 - Samuel, Huntington

6 - Causes

7 - Causes

8 - Adam, przerworski

9 - Juan, Linz

10 - stephan

11 - Vanhanen

12 - Leonardo Morlino

و «پذیرش عمومی» هنجارها و ساختارهای دموکراتیک می‌داند. و وفاق و یا کنترل عامل لازم تثبیت دموکراتیک است (بشیری، ۱۳۸۷: ۵۱) به نظر ایشان؛ اگر دموکراسی از مشروعیت بالایی برخوردار، و نیز احزاب قدرتمند، وجود داشته باشد، تثبیت دموکراتیک صورت خواهد گرفت (ساعی و کوشافر، ۱۳۸۹). هم چنین کارودرز^(۱) می‌گوید هیچ ضمانتی نیست؛ کشورهایی که گذار دموکراتیک را تجربه کرده‌اند؛ بزودی یک دموکراسی لیبرال شوند یا هرگز نشوند، چون بیشتر آنها در وضعیت «ناحیه خاکستری» گیر کرده‌اند (خوشبخت و همکاران، ۱۴۰۰).

پیشینه تجربی پژوهش

«مسئله دموکراسی» در ایران، همواره دغدغه پژوهشگران دوران معاصر بوده است. اما پژوهش‌های مبتنی بر شواهد عینی و «روش علمی» با موضوع خاص «دموکراتیزاسیون» کمتر مورد توجه بوده است (کدیور ۱۳۸۶، ۹). پژوهش‌ها اغلب بر نگرش‌های آرمان خواهانه و یا تئوریک صرف، استوارند. در اینجا اهم پژوهش‌های مرتبط با مؤلفه‌های مختلف دموکراتیزاسیون آورده شده است.

جواد اطاعت (۱۳۸۳)، با مطالعه رابطه تعاملی نظام انتخاباتی و نظام سیاسی در ایران، مشکل فرایند دموکراتیزاسیون را سینوسی شدن روندی که باید تکاملی و خطی باشد، می‌داند. مهدی محمدنیا بهابادی (۱۳۸۵)، عوامل عدم گذار ایران به دموکراسی در دوره اصلاحات را، به برتری یک جناح، سازمان نیافته گی اصلاح طلبان، فشار توده ای ضد مصالحه و عدم بحران تهدید کننده، نسبت می‌دهد. جهانگیر پاک نیا (۱۳۸۸)، وجود گرایش‌های متفاوت غیردموکراتیک در ساخت قدرت در نظام جمهوری اسلامی را، عامل بن بست الگوهای موفق گذار دموکراتیک می‌داند. غلامعباس توسلی (۱۳۸۹)، از سه نوع مقاومت؛ استعماری، سیاسی و فرهنگی در مقابل روند دموکراتیزاسیون نام می‌برد. به نظر ایشان؛ وقتی مردم آزادی به دست می‌آورند به افراط گرایش پیدا می‌کنند و هرج و مرج؛ زمینه ظهور مستبدان را فراهم می‌آورد، این جنبه‌های منفی فرهنگ در ایران به عنوان موانع فرهنگی عمل می‌کند. مهرنوش راهبر (۱۳۹۱) با نقد عملکرد اصلاح طلبان، غیر مستقیم به بررسی علت توقف دموکراتیزاسیون در این مقطع پرداخته است. اصغر ایمانی بوسجین (۱۳۹۲)، نهادینه نشدن دموکراسی را با فرهنگ دموکراتیک مسلط، همبسته می‌داند. معتقد است تا زمانی که فرهنگ مسلط در ایران دموکراتیک نشود، تثبیت دموکراسی محقق نخواهد شد. احمد جوانی (۱۳۹۲) دموکراسی را مطلوب ایران نمی‌داند و آن را روش نرم جهان سلطه، و توطئه ای برای سیطره بر جهان می‌داند. سیده لیلا موسوی و مجید توسلی رکن آبادی (۱۳۹۵)، نگاهی نو به بازتولید اقتدارگرایی در ایران داشته و عدم توجه به فرهنگ فردیت را از عوامل اقتدارگرایی دانسته‌اند. پژوهش ایشان نیازمند بسط شواهد تجربی است. مجید استوار (۱۳۹۶) در مطالعه گذار دموکراتیک، در جمهوری اسلامی، به چستی نقش نخبگان حاکم و میدان سیاسی، پرداخته است.

مهم ترین تلاش در مطالعه روش مند فرآیند گذار در ایران؛ پروژه «علی ساعی» ذیل برنامه پژوهشی «دموکراسی خواهی در ایران طی سال‌های ۱۴۰۰-۱۲۸۵» در دانشگاه تربیت مدرس است. محسن کوشافر (۱۳۸۹)، فاطمه یزدانی (۱۳۹۱)، اعظم مقدس (۱۳۹۴)، مرضیه ابوذری لطف (۱۳۹۸)، مهدی حسینی (۱۳۹۹)، میرآرمان عدنانی اسکویی (۱۴۰۱) و محمد حسین

رفیق خواه شلمانی (۱۴۰۱)، از جمله پژوهشگرانی هستند که ابعادی از موج های پیشین دموکراتیزاسیون در ایران را، ذیل این برنامه مطالعه کرده اند.

پژوهش حاضر هم در مقطع مورد مطالعه، هم در روش و هم در رویکرد نظری، از مطالعات پیشین دموکراتیزاسیون (گذار دموکراتیک) متمایز است و هم پوشانی ندارند. رویکرد پژوهش های پیشین اغلب ساختار گرایانه است. پژوهش های مطالعه کنش نخبگان نیز در مقطع مورد مطالعه و یا در روش با پژوهش حاضر متفاوت است. در این پژوهش علاوه بر مباحث تئوریک، بازگشت به اقتدار گرایی، تبیین علی شده و به بیان رخدادها و نیز تفسیر آنها پرداخته شده است.

دستگاه نظری و مدل مفهومی پژوهش

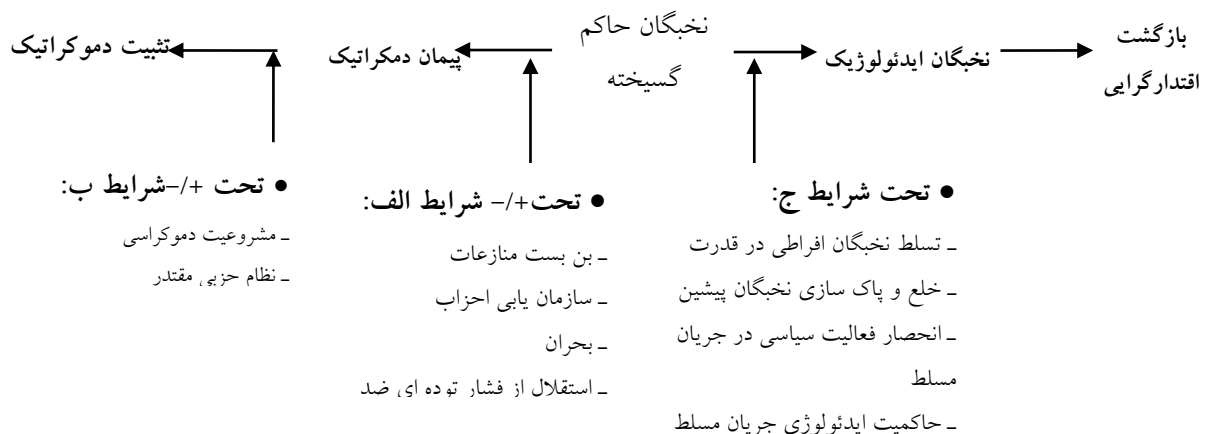
دستگاه نظری پژوهش از طریق بازسازی عقلانی - مفهومی و با تلفیق و الهام از نظریه های کنش گرای گذار، برای تبیین فرآیند دموکراتیزاسیون، به شکل زیر صورت بندی شده است.

«اگر وضعیت نخبگان حاکم، تحت شرایطی از وضعیت گسیخته به یکپارچه دموکراتیک تغییر کند، و پیمان دموکراتیک حاصل گردد؛ آنگاه تثبیت دموکراتیک در صورتی رخ خواهد داد که دموکراسی از مشروعیت بالا برخوردار و یا نظام حزبی قدرتمند وجود داشته باشد».

می توان استدلال کرد، عدم تثبیت دموکراتیک / بازگشت اقتدار گرایی نیز وقتی رخ می دهد که، نقیض وضعیت تثبیت دموکراتیک، در فرآیند دموکراتیزاسیون و نیز در وضعیت و مناسبات نخبگان رخ دهد. این نقیض، مبین جهت حرکت عاملان گذار نیز هست.

بر اساس تئوری گذار، فقط سه وضعیت «نخبگان حاکم گسیخته» «نخبگان یکپارچه دموکراتیک» و «نخبگان یکپارچه ایدئولوژیک» برای نخبگان متصور است. در نتیجه گزاره تئوریک تثبیت اقتدار گرایی را اینگونه می توان بیان کرد «هرگاه پیمان دموکراتیک شرایط تحقق نداشته باشد، اگر وضعیت نخبگان حاکم، ایدئولوژیک باشد؛ ایدئولوژی چارچوب تبیین سیاسی است، آنگاه در نبود نظام حزبی مقتدر و نیز، نبود مشروعیت بالای دموکراسی، دموکراتیزاسیون متوقف و یا بازگشت اقتدار گرایی رخ می دهد. الگوی صورت بندی این گزاره های منطقی در نمایه (۲-۱) آمده است.

نمایه (۲-۱) - مدل مفهومی پژوهش



نمایه ۱-۲- دستگاه نظری پژوهش: فرآیند دموکراتیزاسیون/ بازگشت اقتدارگرایی

بر مبنای فقدان سه شرط لازم «وضعیت نخبگان گسیخته» «پیمان دمکراتیک» و «مشروعیت دموکراسی و یا نظام حزبی نهادمند»، در فرآیند دموکراتیزاسیون، و در مقام پاسخ نظری به پرسش علمی پژوهش، سه فرضیه علمی، از دستگاه نظری استنتاج شده است.

فرضیه های پژوهش

فرضیه یک: در شرایط نبود سازمان یابی احزاب، و عدم بن بست منازعات یا عدم استقلال از فشار توده ای ضد مصالحه، حتی اگر وضعیت نخبگان حاکم، گسیخته باشد؛ پیمان دمکراتیک، شکل نگرفته، آنگاه؛ دموکراتیزاسیون، متوقف شده است.

فرضیه دوم: اگر در وضعیت نخبگان گسیخته، تحت شرایط مربوطه، پیمان دموکراتیک، شکل گرفته باشد؛ آنگاه، در صورت نبود مشروعیت بالای دموکراسی؛ و نبود نظام حزبی قدرتمند، دموکراسی، تثبیت نشده است.

فرضیه سوم: اگر وضعیت نخبگان، گسیخته نباشد و پیمان دموکراتیک، شکل نگرفته باشد؛ آنگاه تحت شرایط عدم مشروعیت بالای دموکراسی و نبود نظام حزبی نهادمند، فرآیند دموکراتیزاسیون، معکوس شده و به اقتدارگرایی، بازگشت کرده است.

در مقام داوری گزاره های تئوریک و فرضیه ها، به شواهد تجربی مراجعه و با روش تبیین تاریخی، مورد پژوهش، مطالعه و تحلیل تاریخی شده است.

تعاریف مفاهیم بنیادین پژوهش

دستگاه نظری پژوهش از ادبیات نظری گذارالهام گرفته و نیز مفهوم محور است. این مفاهیم عبارتند از: گذار دموکراتیک^(۱): انتقال از حکومت غیردموکراتیک (Huntington; 1991, 12) به یک حکومت دموکراتیک (رجوع شود ساعی، ۱۳۹۷: ۱۳) است که از آن به عنوان «فرآیند گذار به دموکراسی» یاد می شود. نخبگان قدرت^(۲): منظور؛ کنشگران سیاسی هستند که، بر ساختارها، فرایندها و رخدادها، تاثیر تعیین کننده دارند. مصداق های آن؛ نخبگان سیاسی، نخبگان حاکم، کنشگران حزبی و نخبگان مذهبی هستند؛ که با اصطلاحاتی؛ نظیر «جناح چپ» و یا «جناح راست» و کمی بعدتر، «اصلاح طلبان» و «اصولگرایان» نیز، نام برده شده اند. وضعیت نخبگان گسیخته^(۳): وضعیتی در فرآیند گذار است که گروهها بر سر قواعد کردار سیاسی اتفاق نظر ندارند، همبستگی بین نخبگان وجود ندارد، بین آنها بی اعتمادی است و با فهم متفاوت از زندگی سیاسی آن را به مثابه؛ عرصه مبارزه «مرگ و زندگی» می دانند و شاهد کشمکش و خشونت هستیم (ساعی، ۱۳۹۲: ۹۱؛ بشیریه، ۱۳۸۷:

1 - Democratic Transition

2 - Power Elite

3 - Disintegrated Ruling Elites

۴۳-۴۱). معرف های ارزیابی این مفهوم؛ عدم فهم مشترک از قواعد عمل سیاسی، تعاملات محدود و نامنظم و اقدامات افراطی خشونت آمیز، میان نخبگان است (ساعی، ۱۳۹۲: ۹۱).

وضعیت نخبگان یکپارچه دموکراتیک^(۱) در این وضعیت بین گروهها، همبستگی ارزشی و ساختاری، اتفاق نظر نسبی گروهها، بر سر قواعد کردار سیاسی، وجود دارد، رقابت ها مسالمت آمیز است و عرصه زندگی سیاسی؛ عرصه «برد و باخت» نگرسته می شود و هیچ جناحی، تسلط ساختاری و ایدئولوژیک، بر دیگران ندارد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۱). فهم مشترک از قواعد عمل سیاسی، تعاملات گسترده و منظم و حل مسالمت آمیز منازعات میان نخبگان، معرف های این مفهوم است (ساعی، ۱۳۹۲: ۹۱).

وضعیت نخبگان یکپارچه ایدئولوژیک^(۲) در این وضعیت، یک جناح بر منابع قدرت و نیز دستگاه ایدئولوژیک، مسلط است. مرزبندی شدید، بین خودی (مومن و متعهد به ایدئولوژی) و غیر خودی وجود دارد، نخبگان رقیب، از قدرت خلع و کنش سیاسی، منحصر به جریان مسلط می شود. تعاملات میان نخبگان ایدئولوژیک؛ همبسته، سازمان یافته و گسترده است. حاکمیت افراطی ها بر ساختار های ایدئولوژیک و قدرت، توزیع ایدئولوژیک منابع قدرت، انحصار فعالیت سیاسی و خلع نخبگان غیر ایدئولوژیک، معرف های این مفهوم است.

بن بست منازعات^(۳)؛ وضعیتی است که منازعه مزمن است، هیچ یک از جناحها؛ توان غلبه بر دیگر گروهها، و تحمیل سلیقه خود را ندارند. پایگاه های مردمی جناحها، پشتوانه های حقوقی و قانونی و نهایتاً ابزار زور، که شکل دهنده قدرت جناح ها هستند، معرف های ارزیابی این مفهوم هستند (ساعی، ۱۳۹۲: ۹۱).

سازمان یابی احزاب^(۴)؛ در فرآیند گذار، مذاکرات نمی تواند به صورت فردی انجام شود و نمایندگی گروه های نخبگان؛ مستلزم سازمان هایی است. معرف ارزیابی این مفهوم، وجود احزاب و سازمان هایی است که، جناح های نخبگان معارض را نمایندگی کنند. (ساعی، ۱۳۹۲: ۹۱).

استقلال از فشار توده ای ضد مصالحه^(۵)؛ نخبگان و گروه های مذاکره کننده؛ نباید تحت فشار توده های ضد مصالحه باشند. وجود حرکت توده ای؛ با اثر منفی تعیین کننده بر مذاکرات و مصالحه نخبگان، معرف عملیاتی این مفهوم است (ساعی، ۱۳۹۲: ۹۲).

بحران؛ بحران پدیده ای است که؛ کارآمدی یک نظام را با چالش روبرو می سازد. بر اساس نظریه گذار، نخبگان گسیخته در صورت وجود سایر شرایط اگر با وضعیت بحران مواجه شوند پیمان دموکراتیک را شکل خواهند داد. در این پژوهش بحران، هر رویداد جدی، مهم و عمده ای است که؛ نیاز به حل فوری آن باشد (ساعی، ۱۳۹۲: ۹۲).

پیمان دموکراتیک^(۷)؛ هر گونه پیمان یا قانون اساسی؛ که میان نخبگان وضع شود، و بر مبنای آن شیوه حکومت به صورت دموکراتیک باشد (ساعی، ۱۳۹۲: ۹۲). از دلالت های مصداقی آن، قانون اساسی است. در اینجا، پای بندی به اجرای قانون اساسی موجود، معرف عملیاتی این مفهوم است.

1 - Cohesive Democratic Elites

2 - Ideologically Cohesive Elites

3 -Deadlock of Conflicts

4 - Organization of Political Parties

5 - Populist Anti-Compromise Pressures

6 - Crisis

7 - Democratic Pact

مشروعیت دموکراسی^(۱): وضعیتی که ساختارهای دموکراتیک؛ از حمایت و پذیرش گسترده‌ای در بین نخبگان و نیز مردم، برخوردار باشند. این مشروعیت، در دو سطح؛ نخبگان و توده‌ها، مورد مطالعه قرار می‌گیرد (ساعی، ۱۳۹۲: ۹۲).

نظام حزبی نهادمند^(۲): مراد؛ بررسی میزان نقش احزاب در قدرت و دروازه بانی میان مردم و دولت و میزان فعالیت‌های سیاسی از طریق احزاب است.

اقتدارگرایی^(۳): وضعیتی در نظام سیاسی است که دموکراسی غالباً صوری است و گذار دموکراتیک، معکوس شده است. تفکیک قوا مخدوش شده؛ قانونگذار، مجری و قاضی از هم باز شناخته نمی‌شود (قاضی، ۱۳۶۸: ۳۷۵) و جنبه‌های تنبیهی اعمال قدرت (تسلیم)؛ بر جنبه‌های تشویقی و اطاعت مبتنی بر رضایت (اقناع)، فزونی می‌یابد (گالبرایت، ۱۳۶۶: ۶۵).

روش پژوهش

روش این پژوهش تطبیقی تاریخی است. علت برگزیدن این روش، ویژگی هستی‌شناختی، زمان‌مند، مکان‌مند و مورد محور بودن موضوع پژوهش است.

دموکراتیزاسیون به عنوان یک واقعیت اجتماعی دو مشخصه؛ عمومیت و پیچیدگی را دارد، دموکراتیزاسیون مثل هر واقعیت اجتماعی مشتمل بر ویژگی عام و جهانی واقعیت، و ویژگی خاص آن مربوط به زمان و مکان این رخداد است. در اینجا دوره اعتدال‌گرایان به عنوان یک مورد خاص با برآیند دوره اصلاح طلبان و دموکراتیزاسیون به عنوان یک کلیت، با استفاده از مفاهیم و مولفه‌های دستگاه نظری برگرفته از رویکرد کنش‌گرای گذار مطابقت شده است.

فرضیه‌های پژوهش از تئوری منتج شده و ابطال‌پذیرند، بنا بر این؛ رهیافت پژوهش، عقلانیت انتقادی است. در این رهیافت، تفاوت ذاتی؛ میان فرضیه و تئوری وجود ندارد بنا بر این در فرضیه‌ها، به جای متغیر، از مفاهیم استفاده شده است (ساعی، ۱۳۹۸: ۶۹). در اینجا فرضیه، قضیه‌ای شرطی است که؛ چرایی رخداد، در بستر تاریخی را بیان و دلایل رخداد را تبیین می‌کند.

شیوه گردآوری اطلاعات: شیوه؛ کتابخانه‌ای، روش گردآوری و ابزار مشاهده داده‌ها، فیش برداری از منابع کتابخانه‌ای، رسانه‌ای، خبرگزاری‌ها و درگاه‌های الکترونیکی است. واحدهای مشاهده متن‌هایی با موضوعات تاریخی است، که از طریق مراجع رسمی، یا پژوهشگران و تحلیل‌گران اجتماعی و تاریخی و یا کنشگران، پیرامون موضوع، تولید شده‌اند. معرف‌ها از منابع معتبر و صاحب‌نظران حوزه مربوطه، مانند آثار (هاتینگتون، علی ساعی، حسین بشیریه، حسن قاضی مرادی) اقتباس شده و بیشترین میزان انطباق را، با مفاهیم نظریه‌های دموکراتیزاسیون، دارد. پژوهش، مبتنی بر روش علمی و نظر صاحب‌نظران دموکراتیزاسیون است. مفاهیم، معرف‌ها و معیارها، از منابع و آثار مکتوب اندیشمندان و مراکز علمی و معتبر دانشگاهی، که در فهرست منابع آمده است، استخراج شده است و از پایایی برخوردار است.

واحد تحلیل، دوره حاکمیت اعتدال‌گرایان (۱۴۰۰-۱۳۹۲) به عنوان برشی از موج چهارم که در آن دموکراتیزاسیون متوقف و اقتدارگرایی تثبیت شده است.

شیوه تحلیل:

1 - Legitimacy of Democracy
2 - Institutionalized Party System
3 - Authoritarianism

رهیافت تحلیل ترکیب گرایانه و در برگیرنده تفسیر تاریخی و تحلیل علی است. برای تفسیر، از تکنیک تاریخی روایتی و برای تبیین علی از روش همبندی استفاده شده است. در روش همبندی، هم مشابهت ها و هم تفاوت ها، تبیین کننده هستند. (ساعی، ۱۳۹۸: ۲۰۶-۲۰۵). برای بررسی وضعیت دموکراتیزاسیون، با استفاده از «روش علیت همبندی»، یافته ها به وسیله معرف ها تبیین و حضور و غیاب شده و با تئوری، مقایسه و تحلیل می شوند. (ساعی، ۱۳۹۲: ۶۱).

برای تحلیل ترکیب علی مفاهیم، جدول ارزش (۱) را طراحی کرده ایم. با علامت (+/-) شروط علی ناظر بر تحقق یا عدم تحقق معرف ها، در دوره/مورد، حضور و غیاب می شوند. شاخص معیار، از تئوری پژوهش، استخراج شده است. پژوهش کیفی است. داوری ما در تعیین ارزش ها مطلق نیست، بلکه بر اساس وضعیت غالب شواهد تجربی معرف ها است. بر اساس ساختار نظری و جدول (۱)، معادله وضعیت تثبیت دموکراتیک، به شکل زیر است. در این معادله، علامت (*) نشانه «و»، علامت (+) نشانه «یا»ی منطقی و علامت (~) نشانه فقدان شرط است.

$$\text{Outcom}(\text{تثبیت دموکراتیک}) = F2(c2; a1 * a2 * a3 * a4; b1 + b2)$$

وضعیت نقیض این ارائه منطقی، به شکل زیر، مبین بازگشت اقتدارگرایی است.

$$\text{Outcom}(\text{بازگشت به اقتدارگرایی}) = F3(c3; \sim a1 + \sim a2 + \sim a3 + \sim a4; \sim b1 * \sim b2)$$

حضور و غیاب این شروط علی و نحوه ترکیب آنها، وضعیت نخبگان و وضعیت گذار را، تبیین می کند.

یافته های پژوهش

تحلیل تفسیری تاریخی دوره اعتدالگرایان (۱۴۰۰-۱۳۹۲)

وضعیت نخبگان:

دوره حکومت اعتدالگرایان به ریاست حسن روحانی یک تغییر پارادایم اساسی در قواعد مورد عمل سیاسی رخ داد. بررسی نشان می دهد که پس از سرکوب اعتراضات سال ۱۳۸۸ و حذف نخبگان جناح مخالف، مناقشات صرفاً سیاسی نخبگان عینیت و نمود پیشین خود را از دست داد. این امر فضای سیاسی را به سمتی سوق داد که بستر اصلی منازعات از موضوعات سیاسی به مسائل اقتصادی تغییر یافت (میدری، ۱۳۹۴). وضعیت بحرانی اقتصاد ایران در پایان دولت اصولگرا، شامل افت ارزش پول، تورم ۴۰ درصدی، رشد منفی و بیکاری، به همراه بن بست در مذاکرات هسته ای، جامعه را به سوی انتخاب گزینه ای متفاوت سوق داد. مقایسه عملکرد اقتصادی دولت احمدی نژاد با درآمد نفتی بی سابقه با دولت خاتمی، عمق این بحران را نشان می دهد (موسوی، ۱۳۹۸). این شرایط، پیروزی حسن روحانی که نماد ائتلافی از اصلاح طلبان، اعتدال گرایان و حتی بخشی از اصولگرایان بود را ممکن ساخت ("تحلیلی جامع از انتخابات ۹۲"، ۱۳۹۲).

دولت روحانی بر پایه گفتمان «اعتدال» شکل گرفت که هسته مرکزی آن «توسعه اقتصادی» به عنوان پیش نیاز «توسعه سیاسی» بود (ستاد کل نیروهای مسلح، بی تا). این گفتمان، که با آرمان خواهی واقع بینانه تعریف می شد (یوسفی و دیگران، ۱۴۰۱)، در تقابل با گفتمان اصلاح طلبی قرار داشت که توسعه سیاسی را پیش نیاز می دانست. بنا بر این مؤلفه های این گفتمان بر پایه اقتصاد نئولیبرال، عقلانیت، خصوصی سازی، جذب سرمایه گذاری خارجی تعامل سازنده با جهان، و دولت حداقلی استوار بود (زائر کعبه و دیگران، ۱۳۹۸؛ موسوی و همکار، ۱۳۹۸). در سیاست خارجی نیز سیاست «تعامل سازنده» ابزار کلیدی برای تحقق این توسعه اقتصادی و رفع تحریم ها بود. این رویکرد مبتنی بر واقع گرایی، پرهیز از ایدئولوژیک کردن روابط خارجی و عمل بر اساس منافع ملی تعریف می شد (متقی و همکار، ۱۳۹۹؛ فرهادی نسب و

دیگران، ۱۴۰۲). توافق برجام (۱۳۹۴) نماد عینی این راهبرد بود ("داستان سعید جلیلی"، ۱۳۹۴). اما اصلاح طلبان، به ویژه طیف رادیکال، بر زمین ماندن توسعه سیاسی و تقلیل آمال خود به تغییر در رویکردها (و نه ساختارها) را نقض غرض می دانستند (عبداللهی، ۱۳۹۱؛ حجاریان، ۱۴۰۰). اصولگرایان گفتمان توسعه گرای دولت روحانی را نشانه‌ای از لیبرالیسم و غربی شدن می دانستند و در مقابل «الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی» را که توسط رهبری طرح شده بود، قرار می دادند ("نقدی بر بازپروری الگوی توسعه"، ۱۳۹۴؛ رهبر معظم انقلاب، ۱۴۰۳). این الگو درون‌زا، عدالت محور، تولیدگرا و متکی بر ظرفیت‌های داخلی و اقتصاد مقاومتی تبلیغ می شد. در این نگاه نه اقتصاد، بلکه فرهنگ و بنیان‌های توحیدی زیربنای پیشرفت است (عبداللهی، ۱۳۹۴). اقتصاد مقاومتی پس از تحریم‌ها مطرح شد (احمدی، ۱۳۹۴؛ رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۳) و ستون فقرات راه حل اقتصادی اصولگرایان در تحریم‌های هسته‌ای بود و بر تولید داخلی و خودکفایی تاکید داشت. در حالی که اعتدال گرایان راه حل را در رفع تحریم‌ها از طریق دیپلماسی می دیدند. این تقابل نظری در عمل حتی به منازعاتی بر سر اجرای اسنادی مانند «سند ۲۰۳۰ یونسکو» از سوی اعتدال گرایان در مقابل «سند ملی آموزش و پرورش» از سوی اصولگرایان انجامید (میرزایی، ۱۴۰۰).

تقلیل سطح تقاضاها و مسائل سیاسی به منازعات در سطوح پایین و فرعی، قاعده کلیدی عمل سیاسی در این دوره بود. تقاضا برای تغییرات ساختاری به تغییرات تاکتیکی و اقتصادی تقلیل یافته بود. اقتدارگرایان حاکم با سرکوب تقاضاهای سیاسی در دوره قبل، امکان منازعه بر سر قواعد اساسی را از بین برده بودند. لذا دولت روحانی محصول یک ائتلاف تاکتیکی بین جناح‌ها برای حل بحران اقتصادی بود، نه دولتی برای تغییر ساختار قدرت ("عملکرد یک سال و نیم دولت روحانی"، ۱۳۹۳؛ "درآمدی بر آغاز و انجام دولت تدبیر و امید"، ۱۴۰۰). بنا بر این قواعد ایدئولوژیک نظام سیاسی شامل نقش نهادهای غیرانتخابی و خط قرمزها بدون تغییر باقی ماند و کنش‌ها و تنش‌ها عمدتاً در مسائل اجرایی و فنی جریان داشت.

تعاملات بین جناحی

تعاملات بین جناحی در دوره اعتدال‌گرایان عمدتاً در فضایی رقابتی، همراه با بی‌اعتمادی و گاه خصومت آمیز جریان داشت. دولت ائتلافی حسن روحانی از ابتدا با مخالفت شدید جناح تندرو اصولگرا مواجه شد. این جناح، که مجلس نهم را در اختیار داشت، پیروزی روحانی را «میلیمتری و شکننده» خواند و در تقابل با امکان تغییر رویکرد هشدار می داد که پرداختن به «توسعه سیاسی» منجر به «شورش سیاسی» خواهد شد ("تحلیلی جامع از انتخابات ۹۲"، ۱۳۹۲). آنها ابتدا سعی کردند با استناد به پیشینه روحانی در جامعه روحانیت مبارز، او را در دایره اصولگرایی مصادره کنند، اما با گرایش دولت به استفاده از نیروهای معتدل و اصلاح طلب، رویه تقابل و تحکم را در پیش گرفتند (ساعی، ۱۴۰۰؛ الله کرم، ۱۳۹۲). منازعه جناحی عمدتاً حول دو محور اصلی شکل گرفت. محور اول برجام و سیاست خارجی بود. سیاست تقابل اصولگرایان تندرو از همان ابتدا با سیاست «تعامل سازنده» و مذاکره برای حل مسئله هسته‌ای ناسازگار بود. آنها برجام را نشانه تسلیم و بازندگی ایران می دانستند و پس از امضای آن، با اقداماتی مانند رزمایش موشکی با شعار «محو اسرائیل» بلافاصله پس از توافق، به ایجاد بحران برای دولت پرداختند ("پیام موشکی سپاه به زبان عبری"، ۱۳۹۴). این اقدام باعث تنش بین‌المللی و ایجاد مشکل در فرآیند اجرای برجام شد و از دید دولت، اقدامی عمدی برای «برهم زدن برجام» بود (روحانی، ۱۳۹۶؛ میرزایی، ۱۴۰۰). همچنین دوقطبی دیپلماسی - میدان در سیاست خارجی نیز شکل گرفت. تقابل به «دیپلماسی» دولت و «میدان» نهادهای نظامی (به ویژه سپاه قدس) کشیده شد. این دوگانگی به حدی بود که سفر بشار اسد

به تهران و دیدار با رهبری بدون اطلاع وزارت خارجه انجام شد و به استعفای محمدجواد ظریف در اسفند ۱۳۹۷ انجامید ("ناگفته‌های استعفای ظریف"، ۱۳۹۹). ظریف استعفای خود را «تلنگری برای بازگشت وزارت خارجه به جایگاه قانونی» خواند. اصولگرایان این دوگانگی را طبیعی می‌دانستند و معتقد بودند وزارت خارجه «مجرى» سیاست خارجی است نه «تصمیم گیر» (میرزایی، ۱۴۰۰؛ «وزارت خارجه مرجع تضارب آراء نیست»، ۱۴۰۰). محور دوم منازعه، مجلس عرصه نزاع بود. مجلس نهم با دولت روحانی رابطه بسیار چالشی داشت. از وزرای پیشنهادی سه وزیر رد صلاحیت شدند. استیضاح‌های متعددی (مانند استیضاح وزرای علوم، آموزش و پرورش و راه) صورت گرفت و تعداد تذکرات و سوالات از دولت به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. ۶۵٪ از کل سوالات مجلس نهم در زمان این دولت مطرح شد ("مجلس نهم و دولت یازدهم"، ۱۳۹۵). با این حال، تصویب برجام در این مجلس با مدیریت علی لاریجانی، نقطه عطفی در همکاری نسبی بود (ساعی، ۱۴۰۰). در مجلس دهم با وجود حضور پررنگ‌تر اصلاح‌طلبان، اقلیت اصولگرا همچنان خبرساز بودند. حوادثی مانند لغو سخنرانی علی مطهری نایب رئیس مجلس در مشهد به دستور دادستانی باعث واکنش تند رئیس جمهور و رئیس مجلس شد ("اتفاقات مشهد و اختیارات رئیس جمهور"، ۱۳۹۵)، بازداشت موقت محمود صادقی نماینده تهران و نطق‌های جنجالی درباره حصر، فضای مجلس را ملتهب نگه می‌داشت. استیضاح‌های متعدد وزرای دولت در پایان دوره (ربیع، زنگنه، حاجی میرزایی) نشان‌دهنده تلاش برای بی‌ثبات کردن دولت بود (مهاجرى، ۱۳۹۵؛ مازنی، ۱۳۹۷). مجلس یازدهم اصولگرا نیز در اواخر عمر دولت اعتدالگرا با تصویب «قانون اقدام راهبردی» (آذر ۱۳۹۹) که دولت را ملزم به محدود کردن بیشتر فعالیت‌های هسته‌ای می‌کرد، عملاً مانع بزرگی بر سر راه دیپلماسی برای احیای برجام ایجاد کرد. روحانی این قانون را عامل از دست رفتن فرصت برای رفع تحریم‌ها دانست (روحانی، ۱۴۰۰) تقابل‌ها گاه با خشونت کلامی و گاهی فیزیکی همراه بود و فضای حاکم را خصمانه می‌کرد. از شعارهای توهین‌آمیز در راهپیمایی‌ها و نماز جمعه (مانند هجو روحانی توسط یک مداح در نماز عید فطر) تا حمله فیزیکی به ولی‌الله سیف (رئیس کل بانک مرکزی) در مجلس و تهدید به بتن‌ریزی روی علی صالحی (رئیس سازمان انرژی اتمی) در جلسه بررسی برجام، خشونت ورزی بود که نشان از عمق اختلافات داشت ("تهدید نمایندگان مجلس"، ۱۳۹۴؛ «حمله به رئیس کل بانک مرکزی»، ۱۳۹۷). نهادهای مختلف، قوا و حتی نهادهای فراقوه‌ای (مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام) به عرصه تقابل تبدیل شدند. عدم تصویب نهایی لوایح FATF در مجمع تشخیص، علیرغم تصویب در مجلس، که منجر به بازگشت ایران به لیست سیاه شد، نمونه بارزی از این کارشکنی‌ها بود که مطهری آن را «عمدی» دانست (مطهری، ۱۳۹۹). رسانه‌های جناحی نیز به طور مداوم به ایجاد فضای بی‌اعتمادی و فشار علیه دولت و بویژه شخص ظریف می‌پرداختند ("اعتدال و توسعه از مدار تحزب خارج شد"، ۱۴۰۰). حتی کیهان و وطن امروز با عنوان‌هایی مانند «۴ سال دروغ» به استقبال دولت دوم رفتند. علیرغم این تقابل شدید، دوره‌ای کوتاه از همکاری یا اعلام همدلی نیز وجود داشت. پس از به قدرت رسیدن ترامپ و افزایش فشارهای آمریکا، فرماندهان سپاه با روحانی دیدار و اصولگرایان بر لزوم اتحاد در برابر دشمن تأکید کردند. حتی فراکسیون ولایی مجلس بر خلاف سنت مالوف، برگزاری این جلسات را «اتحاد مسئولین» خواند و هر حرکت حاشیه‌ای را «غیرقابل بخشش» دانست.

عدم امنیت (خشونت و تضاد) در دوره اعتدالگرایان

وجود خشونت در دوره اعتدالگرایان را می‌توان مشتمل بر خشونت ساختاری و خشونت فیزیکی یا عریان دانست. فرآیندهای انتخاباتی اصلی (ریاست جمهوری یازدهم و دوازدهم، مجلس دهم و یازدهم، و مجلس خبرگان پنجم)

نشان‌دهنده اعمال سیستماتیک و گسترده «خشونت ساختاری» از طریق ردصلاحیت‌های گسترده توسط نهادهای نظارتی است. این خشونت با محاسبه دو شاخص «نسبت ردصلاحیت‌شدگان به کل داوطلبان» و نیز «تأثیر آن بر افزایش احتمال پیروزی نامزدهای تأییدصلاحیت‌شده» می‌توان سنجید (ساعی، ۱۴۰۰). نزدیک شدن به واحد ۱ به معنی خشونت بیشتر و غیر رقابتی تر شدن انتخابات است. در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم میزان خشونت ساختاری ۹۸۸/۰ بود. این خشونت، شانس پیروزی نامزدهای تأییدشده را ۷۶/۲ برابر افزایش داد. در انتخابات مجلس دهم (۱۳۹۴) میزان خشونت ساختاری ۵۰۷/۰ بود. این امر شانس پیروزی نامزدهای تأییدشده را ۲/۳ برابر افزایش داد. همچنین، برای اولین بار پدیده ابطال آرای منتخبین مردم (خانم مینو خالقی در اصفهان) پس از پیروزی رخ داد. در انتخابات مجلس خبرگان (۱۳۹۴) حتی پس از یک پالایش اولیه میزان خشونت ساختاری ۵۶۸/۰ بود. این امر شانس پیروزی نامزدهای تأیید شده را به میزان ۲/۳۲ برابر افزایش داد. سید حسن خمینی از جمله افراد مشهور ردصلاحیت شده بود که با واکنش‌های گسترده مواجه شد («نحوه ردصلاحیت سید حسن خمینی»، ۱۳۹۴). در انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم (۱۳۹۶) میزان خشونت ساختاری ۹۹۶/۰ بود. این میزان خشونت، شانس پیروزی نامزدهای تأییدشده را ۲۷۲/۷ برابر افزایش داد. انتخابات مجلس یازدهم (۱۳۹۸) که ۹۰ نماینده مجلس دهم نیز ردصلاحیت شدند، میزان خشونت ساختاری ۶۷۳/۰ بود. این امر شانس پیروزی نامزدهای تأییدشده را به میزان ۳/۰۶ برابر افزایش داد («اسامی کامل ردصلاحیت‌شدگان مجلس یازدهم»، ۱۳۹۸). روابط بین نخبگان و نهادها نیز از خشونت مصون نماند و به اشکال مختلف در تعاملات بین نخبگان جناح‌های رقیب و بین قوا مشاهده شد. استیضاح به عنوان ابزار حذف در رابطه مجلس نهم اصولگرا با دولت اعتدالگرا نمود داشت. دولت روحانی با ۹ مورد (۴ مورد در دوره اول و ۵ مورد در دوره دوم)، رکورددار بیشترین استیضاح وزرا در تاریخ جمهوری اسلامی شد. هدف بسیاری از این استیضاح‌ها، «ساقط کردن کل کابینه» و حتی «استیضاح خود روحانی» عنوان شده است («می‌خواهیم کابینه را ساقط کنیم»، ۱۳۹۸). خشونت کلامی و فیزیکی نیز قابل توجه بود. نمایندگان اصولگرا، رئیس‌جمهور را مستقیماً تهدید به استیضاح و «عدم کفایت سیاسی» کردند («تهدید به استیضاح رئیس‌جمهور»، ۱۳۹۷). مجتبی ذوالنوری (رئیس کمیسیون امنیت مجلس) حتی روحانی را مستحق «اعدام» خواند که با تذکر تلویحی رهبری مواجه شد («تذکر به ذوالنوری»، ۱۳۹۷). حملات فیزیکی به اشخاص نیز در موارد متعددی رخ داد. حمله به حسن روحانی (۱۳ خرداد ۱۳۹۴)، حمله به علی مطهری، نایب رئیس مجلس در شیراز (۱۸ اسفند ۱۳۹۳) که به استعفای استاندار فارس انجامید، اما عاملان اصلی (که نظامی بودند) هرگز به طور کامل محاکمه نشدند («ماجرای حمله به مطهری در شیراز»، ۱۳۹۴)، حمله به ولی‌الله سیف رئیس کل بانک مرکزی، در جلسه علنی مجلس (۲۱ فروردین ۱۳۹۷) از این قبیل بود («حمله به رئیس کل بانک مرکزی»، ۱۳۹۷). جلسات مجلس مکرراً صحنه درگیری لفظی و فیزیکی بود. آزادی‌های مدنی و فضای رسانه‌ای و مجازی نیز علیرغم شعارهای دولت، با محدودیت‌های شدید مواجه بود. توقیف مطبوعات متعدد، سازمان گزارشگران بدون مرز را بر آن داشت تا در سال ۲۰۲۱، ایران را در رتبه ۱۷۴ از ۱۸۰ کشور از نظر آزادی مطبوعات قرار دهد («رتبه آزادی مطبوعات ایران»، ۲۰۲۱). برخلاف وعده‌های روحانی مبنی بر عدم فیلترینگ، ایران در سال ۲۰۲۲ به عنوان یکی از سه کشور دارای بیشترین میزان سانسور اینترنت در جهان شناسایی شد و در رتبه‌بندی مهر ۱۴۰۱، ایران در رتبه دوم محدودیت‌های اینترنتی جهانی قرار داشت («ایران دومین کشور در محدودیت اینترنت»، ۱۴۰۱).

بن بست منازعات در دوره اعتدال‌گرایان

پایگاه اجتماعی جناح‌های سیاسی در دوره اعتدال‌گرایان دستخوش تغییرات شدیدی شد. پیروزی حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ محصول یک ائتلاف نانوشته و تاکتیکی بین جناح‌های مختلف بود. روحانی با کسب ۱۸.۶ میلیون رای (۵۰.۷۱٪) پیروز شد، در حالی که مجموع آرای کاندیداهای اصولگرا حدود ۴۴.۵٪ بود (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۵؛ ساعی، ۱۴۰۰). این پیروزی بیش از آنکه ناشی از پایگاه مستقل روحانی باشد، مرهون «اعتبار شخصی» نخبگانی مانند هاشمی و خاتمی بود که از او حمایت کردند. پیش از این حمایت‌ها، نظرسنجی‌ها سهم روحانی را تنها ۷٪ نشان می‌داد (جعفر محمدی، ۱۳۹۹). پایگاه اجتماعی او ترکیبی از طبقات متوسط به بالا و کسانی بود که به دلیل محرومیت نسبی اقتصادی و نارضایتی از دولت‌های نهم و دهم، به دنبال تغییر بودند (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۵؛ میربد و همکاران، ۱۳۹۵). این پایگاه ائتلافی در انتخابات بعدی نیز تداوم یافت و تقویت شد. در انتخابات مجلس دهم (۱۳۹۴)، لیست امید (ائتلاف اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان) با کسب ۱۲۵ کرسی (۴۳.۲٪)، بزرگترین فراکسیون مجلس را تشکیل داد. در انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم (۱۳۹۶)، روحانی با کسب ۲۳.۶ میلیون رای (۵۷٪) و رشد ۲۰ درصدی آرای خود نسبت به دوره قبل، مجدداً پیروز شد. این نتایج حاکی از آن بود که پایگاه اجتماعی ائتلاف حامی دولت (اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان) حدود ۵۹٪ و پایگاه اصولگرایان حدود ۴۱٪ از مشارکت‌کنندگان بود (ساعی، ۱۴۰۰). اما از نیمه دوم دولت روحانی (از ۱۳۹۷ به بعد)، این پایگاه گسترده اجتماعی به طور فزاینده‌ای دچار افول، انشقاق و سرخوردگی شد. عملکرد اقتصادی ضعیف دولت به ویژه پس از خروج آمریکا از برجام، شکاف بین وعده‌ها و واقعیات، و جدایی تدریجی اصلاح‌طلبان از دولت، به دلیل عدم تحقق مطالباتشان، عوامل کلیدی این افول بودند. رویگردانی روحانی از ادبیات اصلاح‌طلبی نیز به این سرخوردگی دامن زد (محمدی، ۱۳۹۹؛ زیباکلام، ۱۳۹۸). این افول در نتایج انتخابات بعدی به وضوح نمایان شد. در مجلس یازدهم (۱۳۹۸) مشارکت به ۴۲.۵۷٪ (کمترین میزان در تاریخ مجلس) کاهش یافت. لیست اصلاح‌طلبان در تهران کمتر از ۱۰۰ هزار رای آورد و عارف، با تنها ۶۹,۱۵۱ رای (کمتر از ۱٪ و جادین شرایط)، نفر سی و چهارم شد. این به معنای ریزش ۹۵/۷٪ آرای آنها نسبت به دوره قبل بود. اصولگرایان ۸۱٪ کرسی‌ها را تصاحب کردند (خسروی، ۱۳۹۹). در انتخابات شورای شهر ششم (۱۴۰۰) نیز آرای سرلیست اصلاح‌طلبان در تهران به ۳۶۵۵۶ رای رسید که به طور میانگین نشان‌دهنده ریزش ۹۷٪ پایگاه اجتماعی آنها نسبت به دوره قبل بود ("سقوط آزاد پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان"، ۱۴۰۰). در پایان این دوره، اصولگرایان با پایگاهی حدود ۴۰٪ از مشارکت‌کنندگان ثابت، وفادار و تکلیف‌مدار، متشکل از افراد مذهبی که تحت هر شرایطی رای می‌دهند، باقی ماندند که عمدتاً در طبقات متوسط به پایین و استان‌های مرکزی مستقر هستند (خسروی، ۱۳۹۹؛ امینی، ۱۳۹۴). در مقابل، اصلاح‌طلبان/اعتدال‌گرایان با پایگاهی ناپایدار که حول محور شخصیت‌ها و اعتبار آنها شکل گرفته بود، مواجه بودند. این پایگاه اجتماعی که زمانی نزدیک به ۶۰٪ مشارکت‌کنندگان را شامل می‌شد، به دلیل سرخوردگی از عملکرد دولت و عدم تحقق مطالبات، به طور گسترده از مشارکت سیاسی کناره‌گیری کرد و به «قهر با صندوق رأی» روی آورد. این کنش را می‌توان بیان مطالبات ناب این بخش از جامعه دانست که راهی برای بیان آن در ساختار موجود نمی‌یافت (ابطحی، ۱۴۰۰؛ محمدی، ۱۳۹۹).

پشتوانه‌های حقوقی و نهادی

اصلی‌ترین و مؤثرترین پشتوانه حقوقی جناح اصولگرا در این دوره، نهاد نظارت استصوابی بود که از طریق شورای نگهبان اعمال می‌شد. این نهاد با رد صلاحیت گسترده رقبای سیاسی، عملاً رقابت انتخاباتی را به نفع گرایش فکری و جناحی خاص که ارزشی نامیده می‌شدند محدود و کنترل می‌کرد. آمار این رد صلاحیت‌ها که در مولفه خشونت ساختاری به آن اشاره شد گویای این واقعیت است که نظارت استصوابی به ابزاری سیستماتیک برای حذف رقبای عرصه رقابت و تضمین برتری جناح خاصی تبدیل شده بود (ساعی، ۱۳۹۷). نهادهای فراقوه‌ای نیز، به ویژه مجمع تشخیص مصلحت نظام، نقشی پررنگ‌تر در قانون‌گذاری یافتند و به عرصه‌ای برای تقابل با دولت تبدیل شدند. برخورد با لوایح چهارگانه FATF نمونه بارز این رویکرد بود که «به محلی برای وزن‌کشی سیاسی و حتی انتقام‌جویی» از دولت روحانی تبدیل شد و سرانجام تصویب هم نشد و مسکوت ماند ("مساله اف‌ای تی اف و وزن‌کشی سیاسی"، ۱۳۹۷). به عقیده علی‌مطهری، مجمع تشخیص مصلحت عمداً تصویب لوایح را به تأخیر انداخت تا مهلت ایران تمام شود و کشور مجدداً در لیست سیاه قرار گیرد (مطهری، ۱۳۹۹). قوه مقننه نیز با تصویب قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها و صیانت از حقوق ملت به عرصه تقابل با دولت و محدود کردن دامنه عمل آن تبدیل شده (آذر، ۱۳۹۹) بود. حسن روحانی این قانون را نمونه بارز «دخالق قوه تقنینی در امور اجرایی» دانست ("قانون اقدام راهبردی؛ دخالت مجلس در امور اجرایی"، ۱۳۹۹). تغییر قوانین انتخاباتی برای خنثی کردن اعتراض از طریق عدم مشارکت مردم نیز از دیگر پشتوانه‌های قانونی بود؛ کاهش نصاب اکثریت مورد نیاز برای پیروزی در انتخابات مجلس از ۵۰٪+ به ۲۰٪+ واجدان شرایط، تضمین می‌کرد که حتی با مشارکت پایین، نتایج به نفع قدرت عمل کند (خسروی، ۱۳۹۹). در مجموع، در دوره اعتدال‌گرایان یک موازنه نابرابر حاکم بود. جناح اصولگرا با تسلط کامل بر ابزارهای حقوقی، قانونی و نهادهای نظارتی (شورای نگهبان، مجمع تشخیص، مجلس و دستگاه قضایی) امکان هرگونه رقابت واقعی را از رقبا سلب می‌کرد. جناح اصلاح‌طلب و دولت اعتدال‌گرا اگرچه از پایگاه اجتماعی گسترده‌تری برخوردار بودند، اما فاقد هرگونه پشتوانه نهادی و حقوقی مؤثر برای پیشبرد برنامه‌های خود یا مقابله با محدودیت‌ها بودند.

ابزارهای زور و سرکوب

در این دوره، بکارگیری ابزارهای زور نه تنها تداوم یافت، بلکه به صورت نهادینه و قانونی تقویت شد. تصویب طرح «تقویت بسیج» در مجلس دهم، با هدف گسترش دایره اختیارات و نفوذ بسیج در قشرها و جایگاه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، به طور رسمی ابزارهای برخورد قهرآمیز را در اختیار اصولگرایان قرار داد و تقویت کرد ("تصویب طرح تقویت بسیج"، ۱۳۹۴). کنترل ابزارهای قهری به نحوی سامان یافت که حتی در درون دولت اعتدال‌گرا نیز اختیار و انحصار ابزار زور قوه مجریه در دست جناح رقیب قرار گرفت. عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور از جناح اصولگرا، به عنوان «جانشین فرماندهی کل قوا در نیروی انتظامی» منصوب شد. وی خود تصریح می‌کرد که این حکم را مستقیماً از رهبری دریافت کرده تا منویات ایشان را پیگیری کند. این امر عملاً اختیار استفاده از نیروی انتظامی را در اختیار وزیری از جناح اصولگرا قرار داد ("جانشین فرمانده کل قوا در ناجا"، ۱۳۹۲). اقدامی که دوره اصلاح‌طلبان اتفاق نیفتاد. ابزار زور به شیوه‌های مستقیم و خشونت‌آمیز برای سرکوب و ارباب‌نخبگان سیاسی نیز به کار گرفته شد. بازداشت محمود صادقی، ممانعت از سخنرانی علی‌مطهری، و حمله فیزیکی به مطهری در شیراز که منجر به استعفای استاندار فارس شد (اما عاملان اصلی هرگز به طور کامل محاکمه نشدند) از نمونه‌های این رویکرد بود ("بازداشت

محمود صادقی، "۱۳۹۵؛" "ماجرای حمله به مطهری" (۱۳۹۴). ابزار زور در قالب تهدید سیستماتیک نمایندگان مجلس برای کنترل رای و رفتار آنها نیز به کار رفت؛ تهدید نمایندگان از طریق پیامک برای رای منفی به برجام یا لویج FATF نمونه ای از این موارد است. سمیه محمودی نماینده مجلس اعلام کرد به او پیام داده شده بود: «اگر این مسأله رای بیاورد، تو را با خاک یکسان می کنیم» ("تهدید نمایندگان از طریق پیامک" (۱۳۹۴). تهدید به ردصلاحیت نیز از دیگر اشکال خشونت بود؛ به نمایندگان گفته شد اگر در دفاع از وزیر کار صحبت کنند، در انتخابات بعدی تاییدصلاحیت نخواهند شد ("تهدید به ردصلاحیت نمایندگان" (۱۳۹۴). اقدامی که بعداً تکذیب شد. نتیجه اینکه استفاده از ابزار زور، سیستماتیک و نهادینه شده بود و این ابزارها در سه سطح؛ قانونی، اجرایی و عملیاتی فعال بودند. این مکانیسم در کنار هم، یک محیط رعب آور و ناامن برای کنشگری سیاسی نخبگان خارج از حلقه قدرت ایجاد می کرد و امکان رقابت را محدود می کرد.

بحران های دوره اعتدالگرایان

این دوره با تعدد و تراکم بحران های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در سطحی بی سابقه همراه بود که در نهایت به افول کامل پایگاه اجتماعی دولت و تشدید نارضایتی عمومی انجامید. بحران های امنیتی شامل ترورهای فراملی و حملات تروریستی داعش به مجلس و آرامگاه بنیان گذار جمهوری اسلامی (خرداد ۱۳۹۶، با ۱۸ کشته) و حمله به رژه نیروهای مسلح در اهواز (شهریور ۱۳۹۷، با ۲۵ کشته) بود ("حملات تروریستی مجلس و اهواز"، ۱۳۹۶؛ "حمله به رژه اهواز"، ۱۳۹۷). اوج این بحران ها، ترور قاسم سلیمانی توسط آمریکا در دی ۱۳۹۸ و پاسخ موشکی ایران به پایگاه عین الاسد بود ("ترور سلیمانی و پاسخ موشکی"، ۱۳۹۸). فاجعه سقوط هواپیمای مسافربری اوکراین (پرواز PS752) که منجر به کشته شدن ۱۷۶ سرنشین آن شد و انکار چندروزه مسئولان و سپس اعتراف به آن، بحران اعتماد عمومی و بین المللی عظیمی ایجاد کرد ("فاجعه هواپیمای اوکراینی"، ۱۳۹۸). این دوره شاهد مرگ چندین نخبه کلیدی مانند شاهرودی، محمدیزدی و اکبر هاشمی رفسنجانی (دی ۱۳۹۵) بود که جایگزینی های بعدی در رأس نهادهای مهم، همگی از جناح سنتی اصولگرا بودند در پی داشت و موازنه قوا را به نفع جناح اصولگرا تغییر داد ("درگذشت هاشمی رفسنجانی"، ۱۳۹۵). بحران اقتصادی پس از امید اولیه به بهبودی، به وضعیتی غیرقابل کنترل تبدیل شد. دوره امیدواری (۱۳۹۲-۱۳۹۵) با امضای برجام، دولت موفق شد رشد اقتصادی منفی را به مثبت ۷٪ برساند و تورم ۴۰٪ را به ۹٪ کاهش دهد. اما دوره فروپاشی امید (۱۳۹۶ به بعد) با خروج ترامپ از برجام (اردیبهشت ۱۳۹۷) و بازگشت تحریم های شدیدتر رخ داد ("خروج ترامپ از برجام"، ۱۳۹۷). اقتصاد ایران وارد یک رکود تورمی عمیق شد؛ قیمت دلار به ۳۰ هزار تومان و سکه به ۱۵ میلیون تومان رسید (مهر ۱۳۹۹). این وضعیت، همراه با شیوع همه گیری کرونا (بهمن ۱۳۹۸)، بحران اقتصادی بی سابقه ای را رقم زد ("رکود تورمی و شیوع کرونا"، ۱۳۹۹). بحران های اجتماعی و اعتراضات سرکوب شده نیز تقریباً نتیجه قابل پیش بینی این وضعیت بود. نارضایتی اقتصادی و سیاسی به دو موج بزرگ اعتراضی منجر شد، اعتراضات دی ۱۳۹۶ که از مشهد آغاز و به بیش از ۱۰۰ شهر کشیده شد و با شعارهای ضدحکومتی همراه بود. بر اساس آمارهای مختلف، بین ۲۰ تا ۵۴ نفر کشته و حدود ۵۰۰۰ نفر بازداشت شدند ("اعتراضات دی ۱۳۹۶"، ۱۳۹۶). اعتراضات آبان ۱۳۹۸ در واکنش به افزایش ناگهانی ۲۰۰ درصدی قیمت بنزین، ۲۹ استان کشور را در بر گرفت و از نظر گستره، خشونت و میزان خسارت بی سابقه بود. برآوردها از حداقل ۲۳۰ تا بیش از ۱۵۰۰ کشته حکایت دارد. برای کنترل اعتراضات، اینترنت سراسر کشور به مدت ۶ روز به طور کامل قطع شد ("اعتراضات آبان ۱۳۹۸"، ۱۳۹۸؛ "قطع اینترنت در آبان

۹۸،"۱۳۹۸). بحران همه گیری کرونا نیز به دلیل تصمیمات نادرست و تحریم ها، به فاجعه انسانی بزرگی تبدیل شد؛ مراکز تحقیقاتی، تعداد مرگ های واقعی را بین ۲۸۲,۳۷۸ تا ۳۶۴,۴۱۷ مورد حدود ۱.۹ برابر آمار رسمی تخمین زدند ("تخمین مرگ های واقعی کرونا"، ۱۴۰۱). دوره اعتدال گرایان را می توان دوره ای دانست که در آن بحران های ناشی از مسائل حل نشده داخلی با عوامل خارجی و حوادث غیر مترقبه انباشته و تشدید شد و در نهایت به انفجارهای اجتماعی خونین منجر گردید. عملکرد دولت در مدیریت این بحران ها منجر به افول کامل اعتماد عمومی و سرخوردگی گسترده شد.

استقلال از فشار توده ای ضد مصالحه

دولت ائتلافی اعتدال گرایان از ابتدا با یک پایگاه اجتماعی لرزان و شکننده مواجه بود. نداشتن یک پایگاه ایدئولوژیک مستحکم، دولت را در معرض فشارهای متعدد و گاه متعارض قرار داد. فشار سیاسی اجتماعی هواداران رقا از جناح مقابل غیر قابل اغماض و کتمان بود. فشار هواداران برای تحقق مطالبات اقتصادی و وعده های بهبود اقتصادی که دلیل اصلی رأی مردم نیز بود، مضاعف شد. تحقق این مطالبات در کوتاه مدت با موانع داخلی و خارجی (تحریم ها) روبرو شد و نارضایتی عمومی فزاینده ای ایجاد کرد. فشار مطالبات سیاسی و فرهنگی متحدان تاکتیکی اصلاح طلب (به ویژه در حوزه آزادی های مدنی و سیاسی) نیز همزمان با رویکرد محتاطانه روحانی در تضاد بود. این فشارها، دولت را در موقعیتی دفاعی و محتاطانه قرار داد و مانع از آن شد که بتواند برنامه خود را با استقلال و قاطعیت پیش ببرد. علاوه بر این، فشارهای سازمان یافته جناح رقیب برای تضعیف دولت، خصوصاً تدریجاً که پایگاه اجتماعی روحانی را شکننده و «قابل کنده شدن» می دانستند، نیز وجود داشت. آنها یک ستاد فشار هماهنگ را به کار گرفتند که شامل فشارهای رسانه ای، تبلیغاتی، فرهنگی و مذهبی به میدان کشاندن توده ها بود. سرانجام، بروز فشار توده ای در قالب اعتراضات خیابانی و ناشی از نارضایتی های انباشته، بزرگترین چالش برای دولت و عامل اصلی محدود کننده استقلال عمل آن بود. اعتراضات آبان ۱۳۹۴ در اعتراض به یک برنامه تلویزیونی با درگیری های محدود قومیتی کنترل شد. اما اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶ با مسائل معیشتی آغاز شد و به سرعت سیاسی شد و «کلیت ساختار سیاسی» را زیر سوال برد. به گفته وزیر کشور، این اعتراضات ۱۰۰ شهر را دربرگرفت و منجر به دستگیری ۵۰۰۰ نفر و حداقل ۲۰ نفر کشته شد ("اعتراضات دی ۱۳۹۶"، ۱۳۹۶). در نهایت اعتراضات آبان ۱۳۹۸ در واکنش به افزایش ناگهانی قیمت بنزین آغاز شد، از همان ابتدا شعارهای ضد حکومتی بود و به سرکوب خونین (با صدها کشته) و قطع کامل اینترنت منجر شد ("اعتراضات آبان ۱۳۹۸"، ۱۳۹۸). با این فشارهای چندلایه و گسترده، دولت اعتدال گرا به سمت رویکردی انفعالی و «کج دار و مریز» سوق داده شد. این دولت نه توانست مطالبات اقتصادی پایگاه خود را برآورده کند، نه به وعده های سیاسی و فرهنگی متحدان اصلاح طلب خود عمل نمود و نه در مقابل فشارهای جناح رقیب ایستادگی مؤثری نشان داد. پیامد نهایی این وضعیت، انفعال دولت و سرخوردگی پایگاه اجتماعی بود. مردم و به ویژه اصلاح طلبان، که مشارکت ائتلافی خود را «مصادق گدایی قدرت» می دانستند، با بی اعتمادی و بی تفاوتی واکنش نشان دادند. این امر در کاهش شدید مشارکت انتخاباتی در مجلس یازدهم و انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ تجلی یافت و نشان داد که دولت اعتدال گرا در نهایت نتوانست نه تنها از فشار توده ای ضد مصالحه مستقل عمل کند، بلکه پایگاه اجتماعی خود را نیز به طور کامل از دست داد.

بررسی پیمان دموکراتیک

در خصوص پیمان دموکراتیک می توان گفت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این دوره (همانند قبل) فاقد اجماع و تفسیر واحد بود و با چالش های ساختاری و تبعیض های نهادینه شده دینی، مذهبی، جنسیتی و فقهی مواجه بود

مواجه بود (کدیور، ۱۳۹۷). تفسیر اقتدارگرایانه و انقباضی از قانون اساسی نیز مزید بر علت بود؛ نهادهای ناظر برداشتی پدرسالارانه و محدودکننده داشتند. به عنوان مثال، احمد جنتی (دبیر شورای نگهبان) مردم را «ایتام» و علما را «قیم» آنها می دانست و حق نمایندگان را در ارائه طرحهای مخالف شرع نفی میکرد (محمّدنیا بهابادی، ۱۳۹۸). این تفسیر، خود را در نظارت استصوابی فزاینده و رد صلاحیت‌های گسترده نشان می داد. همچنین، نقش غیررسمی نهادهای مذهبی که ماوای جناح اصولگرا بود مانند (جامعه مدرسین) بدون نیاز به پاسخگویی شفاف، از طریق لابی های قوی و پردامنه در پشت پرده، خط قرمزهای خود را اعمال و از تحقق بسیاری از حقوق مدنی (مانند حضور زنان در ورزشگاهها یا برگزاری کنسرت) جلوگیری می کردند قابل اغماض نبود. نتیجه اینکه در دوره اعتدالگرایان، هیچ پایبندی مشترکی به اجرای کامل و دموکراتیک قانون اساسی وجود نداشت. دولت اعتدالگرا نیز نتوانست یا نخواست در برابر این تفسیر انقباضی ایستادگی کند، بنابراین پیمان دموکراتیک نه تنها محقق نشد، بلکه خود به منبع مشروعیت بخشی به تثبیت وضعیت اقتدارگرایانه تبدیل شد.

بررسی نظام حزبی نهادمند

از الزامات نظام های دموکراتیک وجود نظام حزبی مقتدر است اما وضعیت احزاب در دوره اعتدالگرایان، ادامه ضعف مزمن و عدم نهادینه شدن سیستم حزبی در ایران بود. احزاب نتوانستند به عنوان ابزار اصلی نمایندگی منافع، تجمع مطالبات و کانال ارتباطی مردم و دولت عمل کنند. علیرغم تعدد کمی، ضعف کیفی وجود داشت. در این دوره، تعداد احزاب به ۲۵۰ حزب رسید، اما تنها حدود ۵۰ تشکل فعال بودند و بقیه صرفاً در زمان انتخابات فعال می شدند. احزاب به «بنگاه کاریابی» برای اعضای خود تبدیل شده بودند و فاقد توانایی ایده پردازی و ارائه برنامه برای اداره کشور بودند (عبدی، ایران در آستانه انتخابات، ۱۲۹).

دولت روحانی اقداماتی مانند فعال سازی مجدد خانه احزاب و تهیه پیش نویس قانون جدید احزاب انجام داد، اما این اقدامات نتوانست بر مشکل اصلی، یعنی نقش کم رنگ احزاب در تصمیم گیری های کلان کشور غلبه کند. در واقع اقدامات دولت نمودی صوری داشت و تصمیمات مهم همچنان به صورت غیرحزبی گرفته می شد. به جای احزاب، شبکه های قدرت، پدرخوانده ها و نهادهای غیرانتخابی بودند که دست به جابجایی مهره های سیاسی می زدند (حسینی، ۱۳۹۹). این امر باعث تداوم روابط ناروشن و غیررقابتی در عرصه سیاسی شده بود. در نتیجه در دوره اعتدالگرایان نیز، نظام حزبی مقتدر و نهادمندی شکل نگرفت. احزاب نتوانستند نقش دروازه بانی بین مردم و دولت را ایفا کنند و کماکان حاشیه نشین ساختار قدرت بودند. توسعه کمی احزاب، بدون پشتیبانی کیفی و تغییر در ساختار تصمیم گیری، نتیجه ای در بر نداشت.

مشروعیت دموکراسی

علیرغم میل مردم به دموکراسی به عنوان یک آرمان (ارزشها و نگرشهای ایرانیان، ۱۳۷۹) با این حال، ساختار قانونی جمهوری اسلامی به گونه ای است که امکان تحقق دموکراسی لیبرال را به طور ذاتی منتفی می سازد (استوار، ۱۳۹۶). ساختار قدرت در قانون اساسی بر خلاف دموکراسی های مدرن بر امتزاج نهاد دین و دولت و تفوق نهاد دین (ولایت فقیه، شورای نگهبان) استوار است و نهادهای غیرانتخابی دارای اختیارات گسترده هستند (نظارت استصوابی، تنفیذ رهبر، تعیین سیاستهای کلی توسط مجمع تشخیص). نهاد انتخابات نقش بسیار محدودی در تعیین سرنوشت کشور دارد. برخی صاحب نظران دموکراسی در ایران را دموکراسی صوری می دانند و قائلند در ایران «مراسم انتخاباتی» داریم، نه

دموکراسی واقعی (روزنامه شرق، ۲۲ تیر ۱۳۹۹). همین شکل صوری نیز به دلیل عملکرد ضعیف اقتصادی دولت ها، توسط نیروهای ایدئولوژیک و برای منکوب گفتمان قدرتمند رقیب، به عنوان «علت العلل مشکلات» معرفی می شد. نتیجه اینکه اگر چه میل به دموکراسی در جامعه ایران وجود داشت، اما ساختار سیاسی حاکم به طور سیستماتیک مانع تحقق آن بود. دوره اعتدال گرایان نیز نتوانست تغییری در این ساختار ایجاد کند، بنابراین مشروعیت دموکراسی در محاق رفت و نزد مردم و نخبگان اولویت خود را از دست داد.

تحلیل علی (تبیینی)

اینک مفاهیم داده های تبیین کننده وضعیت معرف های دموکراتیزاسیون، در جدول (۲)؛ حضور و غیاب و ارزشیابی شده است. برای امکان مقایسه تطبیقی، هم وضعیت مفروض مفاهیم دستگاه نظری بر گرفته از تئوری های کنش گرای گذار و هم نتیجه اجمالی مطالعه شده دوره اصلاح طلبان (ساعی، ۱۳۹۲ : ۹۹) در جدول ارزش آورده شده است.

جدول (۲) جدول ارزش گذاری وضعیت دموکراتیزاسیون در موج چهارم

مورد (A) دوره اصلاح طلبان	مورد (C): دوره اعتدال گرایان (۱۳۹۲-۱۴۰۰)	معیار شاخص تثبیت دموکراتیک (تئوری/دستگاه نظری)	علل موثر بر گذار
-	+	-	C3 وجود وضعیت نخبگان یکپارچه ایدئولوژیک
+	-	+	C2 وجود وضعیت نخبگان گسیخته
-	-	+	a1 بن بست منازعات
-	+	+	a2 وجود بحران موثر
-	-	+	a3 استقلال از فشار توده ای ضد مصالحه
+	+	+	a4 وجود سازمان یابی احزاب
-	-	+	G شکل گیری پیمان دمکراتیک
-	-	+	b1 وجود نظام حزبی قدرتمند
+	-	+	b2 وجود مشروعیت دموکراسی
F1	f3	f2	وضعیت دموکراتیزاسیون: F

توضیح جدول: C1: وضعیت نخبگان یکپارچه دموکراتیک، C2: وضعیت نخبگان گسیخته، C3: وضعیت نخبگان یکپارچه ایدئولوژیک، f1: گذار دموکراتیک، f2: تثبیت دموکراتیک، f3: بازگشت به اقتدارگرایی. بر مبنای این داده ها؛ معادله ترکیب شروط علی؛ برای موردها استخراج و در قالب معادله زیر، تدوین شد.

$$\text{Outcom:T(T در تئوری)} = F(c2*a1*a2*a3*a4)$$

Outcom:A(وضعیت دموکراتیزاسیون مورد اصلاح طلبان)= $F(c2^* \sim a1^* a2^* \sim a3^* a4)$

Outcom:C(وضعیت دموکراتیزاسیون مورد اعتدالگرایان)= $F(c3^* a1^* a2^* \sim a3^* a4)$

در مورد اصلاح طلبان می توان گفت در این مورد وضعیت نخبگان گسیخته بود، بحران حاد وجود نداشت، فشار توده ای وجود داشت، سازمان یابی احزاب مطلوب بود، دموکراسی اقبال مناسبی داشت اما اگر چه به پیمان دمکراتیک منجر نشد اما با اقبال نخبگان و مردم به دموکراسی گذار ادامه داشت و متوقف نشد. در مورد اعتدالگرایان گرچه تعاملات جناحی نبود یا بسیار کم رنگ بود و هم چنین وضعیت عدم امنیت برای نخبگان وجود داشت اما به دلیل تسلط ایدئولوژی گروه غالب در هسته قدرت وضعیت نخبگان گسیخته شکل نگرفت و کماکان وضعیت نخبگان ایدئولوژیک برقرار بود اما انحصار قدرت وجود نداشت و مشارکت محدود و کنترل شده نخبگان بوروکراتیک یا فن سالاران طیف اعتدالگرایان در قدرت وجود داشت.

منازعات در سایه وجود بحران در اسرع وقت مغلوبه و پایان می یافت. تئوری قائل به این است اگر در وضعیت گسیخته مناظرات طولانی باشد امکان شکل گیری پیمان دموکراتیک وجود دارد. اما در این مورد با تسلط نخبگان ایدئولوژیک بن بست مناظرات رخ نداد. هم چنین سازمان یابی نسبتاً مناسب احزاب وجود داشت اما مناظرات با وجود بحران و نیز فشار توده ای ضد مصالحه با برتری قواعد و مناسبات ایدئولوژیک به نفع اصولگرایان و با برتری ایشان به عنوان فصل الخطاب پایان می یافت. به دلیل عدم شکل گیری پیمان دمکراتیک و وجود بحران و نیز فشار توده ای ضد مصالحه و هم چنین مشروعیت پایین دموکراسی، انحصار قدرت و تسلط نخبگان یکپارچه ایدئولوژیک شکل گرفت و بازگشت به اقتدارگرایی رخ داد و گذار دموکراتیک جای خود را به مناسبات اقتدارگرایانه داد. در این مورد بر خلاف تئوری که در صورت وجود بحران انتظار این است پیمان دمکراتیک شکل بگیرد وجود بحران و فشار توده ای به انسجام ایدئولوژیک منجر شد.

یافته های استنباطی

حال با توجه به عدم حضور علت ها و شروط مشترک که عدم تثبیت دموکراتیزاسیون یا عدم حفظ وضعیت گذار را رقم زده اند با گزاره منطقی زیر، وضعیت بازگشت به اقتدارگرایی تبیین علی می شود:

Outcomf3(بازگشت به اقتدارگرایی)= $F(\sim c2^* \sim a2^* \sim a3^* \sim b1^* \sim b2)$

در مبحث ادبیات نظری آورده شد که در نظریه کنشگری سه وضعیت؛ نخبگان یکپارچه دمکراتیک، نخبگان یکپارچه ایدئولوژیک و نخبگان گسیخته برای نخبگان متصور است. مطلوب در نظریه گذار برای تحقق دموکراتیزاسیون حرکت از وضعیت نخبگان گسیخته و تحقق وضعیت نخبگان یکپارچه دمکراتیک است. اما وقتی وضعیت نخبگان یکپارچه دمکراتیک نیست، وضعیت نخبگان از دو حالت خارج نیست یا مناظرات بی پایان است و وضعیت گسیخته نخبگان ادامه دارد و اقتدارگرایی غالب نیست یا در غیر این صورت وضعیت نخبگان یکپارچه ایدئولوژیک حاکم است. با این توضیح می توان گزاره تبیینی رخداد بازگشت به اقتدارگرایی را با توجه به تبیین تجربی و نیز حضور و غیاب علت ها در جدول ارزش به شکل زیر نیز تبیین کرد.

Outcomf3(بازگشت به اقتدارگرایی)= $F(c3^* \sim a2^* \sim a3^* \sim b1^* \sim b2)$

بدین معنی است که بازگشت به اقتدارگرایی رخ داده است چون نه دموکراسی مشروعیت بالایی داشته و نه نظام حزبی قدرتمندی وجود داشته است و وضعیت نخبگان یکپارچه ایدئولوژیک بوده است، هم بن بست منازعات وجود نداشته است و هم سایر شرایط شکل‌گیری پیمان دمکراتیک وجود نداشته است لذا دموکراتیزاسیون به اقتدارگرایی بازگشت کرده است.

آزمون فرضیات:

بر اساس فرضیه اول، شواهد تجربی تأیید می‌کند که در دوره اعتدال‌گرایان، وضعیت نخبگان نه تنها گسیخته نبود، بلکه یکپارچه ایدئولوژیک بود. در حالی که احزاب از سازمان‌یابی مناسبی برخوردار بودند، به دلیل فشار توده‌ای ضد مصالحه، بن بست منازعات و وضعیت بحران حاد، نه تنها پیمان دمکراتیک شکل نگرفت، بلکه بر خلاف انتظار تئوری، منجر به یکپارچگی بیشتر نخبگان ایدئولوژیک شد. در نتیجه، گذار دموکراتیک نیز به مرحله تثبیت نرسید.

شواهد تجربی، مدلول فرضیه دوم را نیز تأیید می‌کنند که به دلیل نبود نظام حزبی نهادمند و فقدان مشروعیت بالایی دموکراسی، گذار تثبیت نشده است. اما بر خلاف دوره اصلاح‌طلبان، در این دوره گذار نه تنها تثبیت نشد، بلکه ادامه نیز نیافت و بازگشت به اقتدارگرایی رخ داد.

فرضیه سوم، بازگشت اقتدارگرایی را نتیجه عدم محقق شدن هیچ یک از شروط گذار دموکراتیک می‌داند. شواهد تجربی این وضعیت را نشان می‌دهند که در دوره اصولگرایان، نه وضعیت نخبگان گسیخته بود، نه پیمان دمکراتیک موضوعیت داشت، نه دموکراسی از مشروعیت برخوردار بود و نه نظام حزبی نهادمند وجود داشت. بنابراین، بازگشت به اقتدارگرایی در شرایط یکپارچگی ایدئولوژیک نخبگان اتفاق افتاده است.

اگر بر مبنای روش همایندی، برون‌داد یافته‌ها را «عدم تثبیت دموکراسی» در نظر بگیریم و با تکنیک روش اختلاف (تفاوت‌ها) به حضور و غیاب علت‌ها بنگریم، می‌توان گفت بحران با اقتدارگرایی هم آیند است. با وجود بحران و رعایت اندک اصول قانون اساسی به عنوان یک پیمان دمکراتیک، متوقف شده و بازگشت به اقتدارگرایی را رقم زده است. همچنین وجود بحران که انتظار می‌رفت بر اساس تئوری به شکل‌گیری پیمان دمکراتیک بیانجامد، با عملکردی پرابلماتیک و بر خلاف انتظار، وضعیت نخبگان گسیخته را به وضعیت یکپارچه ایدئولوژیک تبدیل کرده و در نهایت منجر به بازگشت اقتدارگرایی شده است.

می‌توان ادعا کرد یافته فراتر از انتظار این است که دست کم در ایران، اگر در وضعیت نخبگان گسیخته، پیمان دمکراتیک شکل نگیرد، آنگاه وجود بحران مؤثر، وضعیت نخبگان گسیخته را به وضعیت نخبگان ایدئولوژیک تغییر داده و بازگشت به اقتدارگرایی رخ داده است.

نتیجه‌گیری

در این دوره، قواعد عمل سیاسی توسط هسته برتر قدرت تعیین و اعمال می‌شد. مناظرات لایه‌های پایین‌تر تنها حول چگونگی اجرای این قواعد بود و منازعات سیاسی عمدتاً حول مسائل اقتصادی شکل می‌گرفت. تعامل بین جناح‌ها بسیار ضعیف بود و اصول‌گرایان واکنش‌های طردآمیز و خشونت‌آمیزی نسبت به دولت اعتدال‌گرا نشان می‌دادند. خشونت و ناامنی، آزادی عمل کنشگران را محدود کرده بود و نخبگان ایدئولوژیک تفوق داشتند و از نخبگان علمی به صورت ابزاری استفاده می‌شد.

اصول گرایان بر ابزارهای نظارتی مانند نظارت استصوابی و ابزار زور مسلط بودند. منازعات به بن بست نمی رسید و وجود بحران های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، غلبه هسته قدرت را توجیه می کرد. جنبش های اعتراضی گسترده با خشونت سرکوب شدند ولی به بحران اقتدار منجر نشدند. احزاب به صورت صوری وجود داشتند و تنها کارکرد بسیج توده ای داشتند، نه تأثیرگذاری بر تصمیمات مهم که توسط شبکه های قدرت و نهادهای غیرانتخابی انجام می گرفت.

بر اساس قانون اساسی ایران، تحقق دموکراسی لیبرال ممکن نیست. قانون اساسی با تبعیض های ساختاری دینی، مذهبی، جنسیتی و فقهی شکل گرفته و اصول بنیادی آن با دموکراسی و حقوق بشر در تضاد است. شورای نگهبان با تفسیرهای خود بر این ساختار سیطره دارد. اصلی ترین مانع گذار دموکراتیک، نبود مشروعیت برای دموکراسی، نبود احزاب نهادمند و حضور مسلط نخبگان ایدئولوژیک بود.

در نهایت، می توان ادعا کرد که در وضعیت نخبگان گسیخته، اگر پیمان دموکراتیک شکل نگیرد، وجود بحران وضعیت را به نفع نخبگان ایدئولوژیک تغییر داده و بازگشت به اقتدارگرایی رخ می دهد. تجربه دوره های مختلف نشان می دهد که عدم شکل گیری پیمان دموکراتیک، به دلیل عدم بن بست منازعات و فشارهای توده ای ضد مصالحه، عامل تعیین کننده است. این که در یک دوره وضعیت گذار جریان داشته و در دوره دیگر اقتدارگرایی بازگشته، ناشی از حضور یا غیاب عوامل بحران و وضعیت خاص نخبگان ایدئولوژیک در هر مقطع است.

منابع

الف: منابع فارسی

کتاب ها

- بشیریه، حسین. (۱۳۸۷). گذار به دموکراسی. تهران: نشر معاصر، چاپ سوم
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۲). دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران: نگاه معاصر. چاپ ششم
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۳). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی). تهران: نگاه معاصر، چاپ بیست و سوم.
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۴). عقل در سیاست، تهران: نگاه معاصر. چاپ پنجم
- ساعی، علی. (۱۳۹۲). روش پژوهش تطبیقی با رویکرد تحلیل کمی، تاریخی و فازی. تهران: آگه
- ساعی، علی. (۱۳۹۸). روش تحقیق در علوم اجتماعی با رهیافت عقلانیت انتقادی. تهران، سمت، چاپ هفتم
- ساعی، علی. (۱۳۹۷). دموکراتیزاسیون در ایران. تهران: جامعه شناسان
- هانتیگتون، ساموئل (۱۳۹۲). موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم. ترجمه احمد شهسا. تهران: روزنه
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۸). استبداد در ایران. تهران: اختران، چاپ پنجم
- قاضی مرادی، حسن (۱۴۰۰). گذارها به دموکراسی. تهران: اختران، چاپ دوم
- کائینگهام، فرانک. (۱۳۹۶). نظریه های دموکراسی. مترجم سعید خاوری نژاد. تهران: دنیای اقتصاد
- کدیور، محمدعلی. (۱۳۸۶). گذار به دموکراسی؛ ملاحظات نظری و مفهومی. تهران. گامی نو، چاپ اول
- گالبرایت، جان کنت. (۱۳۶۶). کالبدشناسی قدرت. مترجم و ناشر؛ احمد شهسا.
- گیل، گریم. (۱۳۹۴). پویایی دموکراسی سازی. ترجمه سعید حاجی ناصری و فرید حسینی مرام. تهران، اختران.

رساله ها

- ابوذری لطف، مرضیه. (۱۳۹۸). مطالعه تطبیقی دموکراتیزاسیون در ایران و ترکیه (۱۹۲۵-۱۹۰۶). رساله دکتری. دانشگاه آزاد علوم تحقیقات تهران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- اطاعت، جواد. (۱۳۸۳). نظام انتخاباتی و نظام سیاسی، مطالع فرآیند دموکراتیزاسیون در ایران. رساله دکتری. دانشگاه تهران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی
- پاک نیا، جهانگیر (۱۳۸۸). موانع تحقق الگوهای گذار به دموکراسی در ایران. پایان نامه ارشد، دانشگاه تهران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- راهبر، مهرانوش (۱۳۹۱). بررسی انتقادی و آسیب شناسانه جریان اصلاح طلبی در ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۴). رساله دکتری. دانشگاه آزاد تهران مرکز. دانشکده علوم سیاسی.
- محمدنیا بهابادی، مهدی. (۱۳۸۵). موانع گذار ایران به دموکراسی در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴). دانشگاه تربیت مدرس. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- کوشافر، محسن. (۱۳۸۹). تحلیل جامعه شناختی عدم تثبیت دموکراسی در ایران با تاکید بر رویکرد نخبه گرایی ۱۲۸۴ تا ۱۳۸۵. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

مقاله ها

- احمدوند، شجاع. (۱۳۹۷). «جوامع اسلامی و سنت کهن اقتدار گرایی». پژوهش حقوق و سیاست. سال ۱۳۸۲. شماره ۹. ص ۲۵-۶
- استوار، مجید. (۱۳۹۶). «گذار به دموکراسی در ایران با تاکید بر نقش نخبگان حاکم». فصلنامه دولت پژوهی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳. شماره ۱۱. پاییز ۱۳۹۶.
- ایمانی بوسجین، اصغر. (۱۳۹۲). «بررسی جامعه شناختی موانع فرهنگی تثبیت دموکراسی در ایران». همایش کنکاش های مفهومی و نظری در باره جامعه ایران. انجمن جامعه شناسی ایران.
- پورقوشچی، محمدرضا. مقصودی، مجتبی (۱۳۹۷). امکان یا امتناع مصالحه در گفتمان سیاسی جمهوری اسلامی. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. سال چهاردهم. شماره ۵۳. زمستان.
- پورقوشچی، محمدرضا. مقصودی، مجتبی (۱۳۹۸). تحلیل الگو و سازوکارهای مصالحه در ایران پس از انقلاب اسلامی (گذار از خصومت به رقابت). جستارهای سیاسی معاصر. سال دهم. شماره دوم. تابستان.
- جوانی، احمد. (۱۳۹۴). «موج گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی». فصلنامه سیاست. دوره ۴۵. شماره ۴. زمستان ۱۳۹۴.
- خوشبخت، علیرضا. توسلی رکن آبادی، مجید و مجاهدی، محمد مهدی. (۱۴۰۰). «دوره اصلاحات در ایران؛ پویایی یک نظام سیاسی هیبریدی». دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری. شماره ۲۹. بهار و تابستان ۱۴۰۰
- زائر کعبه، رحیم و دیگران. (۱۳۹۸). «تحلیل زمینه های جامعه شناختی تحول گفتمان عدالت در دولت های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی». دوفصلنامه جامعه شناسی اقتصادی و توسعه. سال نهم. شماره دوم. پاییز و

- زیباکلام، صادق و دیگران. (۱۳۹۰). «بررسی کارکرد رسانه نوشتاری در ایجاد و گسترش پوپولیسم در ایران سال ۱۳۸۷» (مطالعه موردی روزنامه های اعتماد ملی و کیهان). فرهنگ ارتباطات. سال ۱۳۹۰. دوره اول شماره ۱ صفحات: ۱-۲۹
- ساعی، علی و دیگران (۱۳۹۶). «تحلیل تطبیقی دموکراتیزاسیون در ایران و ترکیه مطالعه مرحله تثبیت دموکراتیک با تاکید بر تعامل احزاب». مجله جامعه شناسی تاریخی. دوره ۹، شماره ۲. پاییز و زمستان ۱۳۹۶.
- ساعی، علی. (۱۳۸۸). «معرفت شناسی فازی و دلالت های روش شناختی آن در علم اجتماعی». پژوهشگاه علوم انسانی.
- ساعی، علی. (۱۳۹۰). «استدلال انتقادی در باب نسبت تئوری با تجربه، مطالعه موردی دستگاه های معرفتی پوزیتیویستی، عقلانیت انتقادی و فازی». جامعه شناسی تاریخی. دوره ۳، شماره ۲.
- ساعی، علی. (۱۳۹۹). «تحلیل توزیع منابع قدرت سیاسی در ایران با رویکرد نظریه شبکه محور: مطالعه موردی اعضای دولت موقت تا دولت دوازدهم». مجله علوم اجتماعی. بررسی مسائل اجتماعی ایران. دوره ۱۱، شماره ۲۹.
- عبدالهی، محمد و ساعی، علی. (۱۳۸۴). «تحلیل جامعه شناختی دموکراتیزاسیون در ایران». مجله جامعه شناسی ایران. دوره ششم. شماره ۳.
- کوشافر، محسن. ساعی، علی (۱۳۹۰). «تحلیل جامعه شناختی عدم تثبیت دموکراسی در ایران با تاکید بر رویکرد نخبه گرایی ۱۲۸۴ تا ۱۳۸۵». مطالعات جامعه شناختی. شماره ۱۸.
- مقصودی، مجتبی (۱۴۰۰). «مصالحه سیاسی و توسعه در ایران؛ بررسی چند گزاره نظری و انضمامی» پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۴، پیاپی ۶۴، صص ۲۱۹-۱۸۱، پاییز ۱۴۰۰
- موسوی، سیده لیلا و توسلی رکن ابادی، مجید (۱۳۹۵). «فرهنگ سیاسی فردیت و بازتولید اقتدارگرایی در ایران». فصل نامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۱۲ شماره ۳۷، زمستان ۱۳۹۵.

ب: منابع انگلیسی

Library:

- Ansari, A.M.(2007).Iran under Ahmadinejad: The politics of confrontation.Routledge.
- Arjomand, S.A.(2009).After Khomeini: Iran under his successors.Oxford University Press.
- Ansari, A.M.(2012).The politics of nationalism in modern Iran.Cambridge University Press.
- Gill Graeme ; *The Dynamics of Democratization_ Elites, Civil Society and the Transition Process* (2000, Macmillan Education UK)
- Grugel Jean ; *Democratization_ A Critical Introduction*.New York.PALGARVE.First Published (2002)
- Huntington ,Samuel P ; *The Third Wave.Democratization in the Late Twentieth Century* (1991, University of Oklahoma Press) London,2002
- kaningham; Frank, *DEMOCRACY ;Theories of Democracy' A Critical Introduction*, Routledge
- Gheissari, A., & Nasr, V.(2006).Democracy in Iran: History and the quest for liberty.Oxford University Press.
- Maloney, S.(2015).Iran's political economy since the revolution.Cambridge University

وب گاه ها و صفحات الکترونیکی

- ایسنا.(اتفاقات مشهد و اختیارات رئیس جمهور.۱۳۹۵, ۳ شهریور
<https://www.isna.ir/news/95090302263>
- تسنیم.(اعتراضات آبان ۱۳۹۸, ۲۴ آبان
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/08/24/2152272>
- ایلنا.(اعتراضات دی ۱۳۹۶, ۲۲ دی
<https://www.ilna.ir/fa/tiny/news-510871>
- فارس.(افشای جزئیات جدید از حمله به رژه اهواز.۱۳۹۷, ۳۱ شهریور
<https://www.farsnews.ir/news/13970731000654>
- پایگاه اطلاع رسانی دفاع معظم رهبری.(الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی.۱۴۰۳, ۳ خرداد
<https://farsi.khamenei.ir/keyword-print?id=1001>
- دیپلماسی ایرانی.(پایان ماجرای حمله به سفارت عربستان.۱۳۹۷, ۱۲ دی
<http://irdiplomacy.ir/fa/news/1980928>
- پایگاه اطلاع رسانی دفاع معظم رهبری.(پاسخ رهبر انقلاب به ۱۰ پرسش اقتصاد مقاومتی.۱۳۹۳, ۶ فروردین
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26023>
- جهان نیوز.(تحلیلی جامع از انتخابات ۹۲ و آرایش نیروهای سیاسی.۱۳۹۲, ۲۶ تیر
<https://www.jahannews.com/analysis/299913>
- عصر ایران.(تخمین مرگ های واقعی کرونا.۱۴۰۱, ۷ دی
<https://www.asriran.com/fa/news/930168>
- اقتصاد آنلاین.(تهدید نمایندگان از طریق پیامک.۱۳۹۴, ۲۰ مهر
<https://www.eghtesadonline.com/news/98975>

مشرق. (جانشین فرمانده کل قوا در ناجا). (۱۳۹۲، ۲۵ مرداد

<https://www.mashreghnews.ir/news/256541>

فارس. (خروج ترامپ از برجام). (۱۳۹۷، ۲۴ اردیبهشت

<https://www.farsnews.ir/news/13970224000384>

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای (درآمدی بر آغاز و انجام دولت تدبیر و امید (۱۴۰۰-۱۳۹۲). (۱۴۰۰، ۲۱ مرداد
اسلامی

<https://csr.ir/fa/news/1454>

ایرنا. (درگذشت هاشمی رفسنجانی). (۱۳۹۵، ۱۹ دی

<https://www.irna.ir/news/82928770>

آفتاب نیوز. (داستان سعید جلیلی و توافق هسته‌ای؛ آرزویی که از دست رفت). (۱۳۹۴، ۲۰ شهریور

<https://aftabnews.ir/fa/news/318700>

گزارشگران بدون مرز. (رتبه آزادی مطبوعات ایران). (۲۰۲۱)

<https://rsf.org/en/country/iran>

کیهان لندن. (رکود تورمی و شیوع کرونا). (۱۳۹۹، ۱۵ مهر

<https://kayhan.london/fa/1400/07/15>

همشهری آنلاین. (سقوط آزاد پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان). (۱۴۰۰، ۱۱ خرداد

<https://www.hamshahrionline.ir/news/644146>

دولت به روایت پایگاه اطلاع‌رسانی دولت. (عملکرد یک سال و نیم دولت روحانی زیر ذره بین). (۱۳۹۳، ۲ اسفند

<https://dolat.ir/detail/258937>

ایرنا. (قطع اینترنت در آبان ۹۸). (۱۳۹۸، ۲۷ آبان

<https://www.irna.ir/news/83560282>

شرق. (قانون اقدام راهبردی؛ دخالت مجلس در امور اجرایی). (۱۳۹۹، ۱۰ آذر

<https://www.sharghdaily.com/fa/main/detail/391656>

خبرآنلاین. (ماجرای حمله به مطهری در شیراز). (۱۳۹۴، ۹ تیر

<https://www.khabaronline.ir/news/431723>

ایرنا. (مجلس نهم و دولت یازدهم؛ استیضاح و سیمان ریزی تا تصویب ۲۰ دقیقه ای برجام). (۱۳۹۵، ۴ خرداد

<https://www.irna.ir/news/82085867>

دیپلماسی ایرانی. (مساله اف ای تی اف و وزن کشی سیاسی از دولت روحانی). (۱۳۹۷، ۹ بهمن

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/1981418>

عفو بین‌الملل. (معترضان آبان ۹۸). (۱۳۹۸، ۲۹ آبان

<https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/2308/2020/fa>

تابناک. (می‌خواهیم کابینه را ساقط و روحانی را استیضاح کنیم). (۱۳۹۸، ۶ آذر

<https://www.tabnak.ir/fa/news/940266>

اقتصاد نیوز. (ناگفته‌های استعفای ظریف). (۱۳۹۹، ۲۹ دی

<https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-386714>

خبرگزاری رجا. (نقدی بر بازپروری الگوی توسعه در دولت روحانی). (۱۳۹۴، ۱۲ آبان

<https://www.rajanews.com/news/226472>

پایگاه اطلاع رسانی دفاع مقام معظم رهبری. (وزارت خارجه مرجع تضارب آراء نیست). ۳۰ فروردین

<https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=47863>

برنامه کلی اصول و خطمشی دولت تدبیر و امید. (ستاد کل نیروهای مسلح). بی تا

<https://www.doe.ir/portal/file/?216931/tadbir.pdf>

Scientific-Research Quarterly of Social Sciences, Islamic Azad University, Shushtar Branch
Vol. 19, No. 2 (Consecutive No. 3), Summer 2025

Received: September 14, 2025 – Accepted: September 22, 2025

pp. 115–142

A Sociological Analysis of the Fourth Wave of Democratization in Iran ;The Moderates' Era (2013-2021)

Iraj Zarei¹, Seyed Mostafa Abtahi^{2*}, Majid Tousali Rokanabadi³

¹ Ph.D. Candidate in Political Sociology, Department of Political Science and International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

² Department of Political Science and International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

³ Department of Political Science and International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract:

This research examines the trajectory of democratization in contemporary Iran, identifying three historical waves that culminated in a return to authoritarianism. It posits that a fourth wave, initiated during the Reformist era (1997-2005), encountered a problematic transition, which ultimately resulted in the consolidation of an authoritarian order under the subsequent Moderate government (2013-2021)

The study is grounded in the methodological approach of critical rationalism and employs a historical-comparative method. Its central research question is: Why did the democratic transition process stall and lead to the consolidation of authoritarianism during the Moderate era? To answer this, the research constructs a theoretical framework based on actor-oriented theories of democratic transition. From this, it deduces that three necessary conditions were absent: a "fragmented elite," a "democratic pact," and high "legitimacy of democracy" or an "institutionalized party system".

The empirical analysis, using narrative and conjuncture techniques, focuses on the Moderate period. The findings reveal that the persistence of a cohesive, ideologically unified elite, combined with a prevailing state of crisis, directly led to authoritarian consolidation. Crucially, this outcome occurred precisely because of the absence of the necessary preconditions—an institutionalized party system and high democratic legitimacy—which meant the crisis reinforced the authoritarian system instead of challenging it. This conclusion challenges the expectations of mainstream actor-oriented transition theories.

keywords: Democratization, Authoritarianism, Democratic Transition, Principlists, Reformists, Moderates, Wave of Democracy.

*Corresponding Author m-abtahi@srbiau.ac.ir

بررسی نزاع دسته‌جمعی (امنیت اجتماعی) در استان کهگیلویه و بویراحمد با تأکید بر عوامل فرهنگی - اجتماعی

مسلم مرتضی‌پور^{۱*}

۱- گروه علوم اجتماعی و فرهنگی، دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی در استان کهگیلویه و بویراحمد انجام شده است. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که عوامل فرهنگی - اجتماعی چه تاثیری بر نزاع دسته‌جمعی (امنیت اجتماعی) در استان کهگیلویه و بویراحمد دارد؟ نویسنده در پاسخ به سوال فوق این فرضیه را مطرح کرده است که احتمالاً عوامل فرهنگی - اجتماعی تاثیر مستقیمی را بر ارتکاب نزاع دسته‌جمعی دارند. جمعیت آماری مورد مطالعه شامل کلیه مردان ۱۸ سال به بالای استان کهگیلویه و بویراحمد هستند که تعداد آنها در حدود ۵۰۰ هزار نفر، و ۳۸۴ نفر بر اساس فورمول کوکران به عنوان حجم نمونه انتخاب شده است. چارچوب نظری پژوهش بر اساس نظریه‌های دورکیم، هیرشی، آلبرت کوهن، کلوارد و اوهلین، آگنیو، شاو و مک‌کی، مارکس، بونگر، ویلسون و هرنستین، پاتنام و کلمن شکل گرفته است. روش آماری مورد استفاده در این پژوهش ترکیبی (کمی و کیفی) انتخاب شده است. در رویکرد کمی روش غالب پیمایشی و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه است. به منظور کسب اطلاعات تکمیلی درباره موضوع تحقیق، از رویکرد کیفی و از تکنیک پدیدارشناسی استفاده شده است. نتایج مطالعات کمی نشان دادند که بین متغیرهای رضایت از زندگی (۰/۴۱-)، دینداری (۰/۳۸-)، احساس محرومیت نسبی (۰/۳۴)، گرایشات قومی - قبیله‌ای (۰/۴۴)، اعتماد اجتماعی (۰/۳۳-)، انسجام اجتماعی (۰/۲۴-)، پایگاه اقتصادی (۰/۳۰-)، وضعیت تأهل (افراد مجرد بیشتر از متأهل) و تحصیلات (زیردیپلم بیشتر از دیگران) با گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی ارتباط وجود دارد.

کلمات کلیدی: نزاع دسته‌جمعی، کهگیلویه و بویراحمد، عوامل فرهنگی، عوامل اجتماعی

مقدمه و بیان مسأله

نزاع و درگیری از جمله آسیب‌های اجتماعی هستند که با ایجاد فضای آکنده از خشم، نفرت و بی‌اعتمادی، روابط انسانی را مختل کرده و امنیت اجتماعی را از جنبه‌های مختلف مورد تهدید قرار می‌دهند. این پدیده نه تنها آرامش و انسجام اجتماعی را متزلزل می‌سازد، بلکه با بازتولید چرخه‌ای از خشونت، انتقام و خصومت، مانع شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و احساس تعلق جمعی می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۸۳).

نزاع‌های فردی در سطح خرد، گاه ریشه در عوامل روانی و شخصیتی دارند، اما زمانی که در سطح گروهی و طایفه‌ای بروز می‌کنند، منشأیی عمیق‌تر در ساختار فرهنگی، اجتماعی و تاریخی جامعه پیدا می‌کنند. منظور از نزاع جمعی آن نوع درگیری است که با انگیزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی میان گروهی از افراد رخ می‌دهد و اغلب با خسارات جانی، مالی و حیثیتی همراه است. این نوع نزاع‌ها ممکن است به صورت مسلحانه یا غیرمسلحانه اتفاق بیفتند و در جوامعی با ساختار طایفه‌ای، زمینه تداوم خصومت‌های تاریخی را فراهم کنند (شیرزادی، ۱۳۹۳: ۵۵).

یکی از جلوه‌های پرخطر این پدیده، نزاع‌های دسته‌جمعی است که به‌ویژه در مناطق عشیره‌ای و قوم‌محور کشور، از جمله استان کهگیلویه و بویراحمد، شیوع بیشتری دارد. در چنین مناطقی، پیوندهای خویشاوندی، عصیت قومی و وفاداری‌های ایلیاتی گاه بر منطق عقلانی و قانونی غلبه می‌کند؛ به گونه‌ای که افراد صرفاً به دلیل تعلق قبیله‌ای، در نزاع‌هایی مشارکت می‌کنند که مستقیماً ارتباطی با منافع یا زیان شخصی آن‌ها ندارد (آقابخشی، ۱۳۹۶). این وضعیت، در بلندمدت به تضعیف اعتماد اجتماعی، افزایش احساس ناامنی و کاهش انسجام فرهنگی و اجتماعی منجر می‌شود (پاتنام^۱، ۲۰۰۰؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۴).

براساس گزارش‌های رسمی نهادهای انتظامی و قضایی، استان کهگیلویه و بویراحمد طی سال‌های اخیر، از جمله استان‌هایی بوده است که میزان وقوع نزاع‌های دسته‌جمعی در آن بالاتر از میانگین کشوری گزارش شده است. این امر نگرانی‌های فزاینده‌ای در زمینه امنیت اجتماعی، احساس تعلق مدنی و مشارکت اجتماعی ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، با توجه به ویژگی‌های فرهنگی خاص این استان - نظیر پیوندهای قومی، ساختار عشیره‌ای، و اهمیت حیثیت جمعی - بروز هر درگیری می‌تواند به سرعت به سطحی گسترده‌تر از درگیری‌های خانوادگی، طایفه‌ای و حتی منطقه‌ای تبدیل شود (احمدی، ۱۳۹۹).

در چنین شرایطی، ضرورت دارد که نزاع‌های دسته‌جمعی نه صرفاً به عنوان مسئله‌ای انتظامی، بلکه به مثابه پدیده‌ای جامعه‌شناختی و فرهنگی مورد بررسی قرار گیرند. فهم عمیق این پدیده مستلزم تحلیل هم‌زمان عوامل ساختاری (مانند نابرابری اقتصادی و فرصت‌های شغلی)، عوامل فرهنگی (همچون عصیت قومی و نظام ارزش‌های مردسالارانه)، و عوامل اجتماعی (مانند ضعف نهادهای میانجی و کاهش اعتماد اجتماعی) است.

بنابراین مسئله اصلی این پژوهش آن است که چه عوامل فرهنگی و اجتماعی در بروز و گسترش نزاع‌های دسته‌جمعی در استان کهگیلویه و بویراحمد نقش دارند و این عوامل چگونه امنیت اجتماعی را در این منطقه تحت تأثیر قرار می‌دهند؟

¹. Robert D. Putnam

پژوهش حاضر با اتکا به نظریه‌های جامعه‌شناسی انحراف و نظم اجتماعی از جمله دیدگاه‌های دورکیم^۱ (۱۹۵۱)، هیرشی^۲ (۱۹۶۹)، کوهن^۳ (۱۹۵۵)، کلوارد و اوهلین^۴ (۱۹۶۰) و نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام (۲۰۰۰) تلاش دارد با نگاهی علمی، ساخت‌یافته و زمینه‌محور، ابعاد فرهنگی و اجتماعی نزاع‌های دسته‌جمعی را تحلیل کند و راهکارهایی برای تقویت انسجام اجتماعی و پیشگیری از این پدیده ارائه دهد.

پیشینه‌ی تحقیق داخلی و خارجی

الف) پیشینه پژوهش‌های داخلی

در سطح داخلی، مطالعات متعددی به بررسی عوامل مؤثر بر نزاع‌های دسته‌جمعی پرداخته‌اند.

- عابدینی و همکاران (۱۳۹۰) در یک مطالعه فراتحلیلی، مجموعه تحقیقات انجام‌شده در زمینه درگیری‌های دسته‌جمعی را بازخوانی و تحلیل کردند و نشان دادند که متغیرهایی مانند طایفه‌گرایی، نابرابری‌های ساختاری و ضعف سرمایه اجتماعی سهم قابل توجهی در تبیین و پیش‌بینی نزاع‌های دسته‌جمعی دارند. این فراتحلیل با جمع‌بندی یافته‌های مطالعات مختلف، نشان داد که طایفه‌گرایی به‌طور میانگین بخش بزرگی از واریانس وقوع نزاع‌های دسته‌جمعی را توضیح می‌دهد و این یافته، اهمیت نقش عوامل فرهنگی-قومی را در این پدیده تأکید می‌کند.

- گلمرادی و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای میدانی و با رویکرد جامعه‌شناختی به «گرایش به نزاع جمعی» پرداختند. آن‌ها در تحلیل‌های خود بر نقش عوامل اجتماعی-فرهنگی محلی، مانند ساختارهای خانوادگی-قبیله‌ای، فقدان راهکارهای حل تعارض و ضعف نهادهای میانجی محلی تأکید کردند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در بسترهای محلی دارای پیوندهای قبیله‌ای قوی، انگیزه‌های جمعی و هنجارهای افتخارمحور می‌تواند افراد را به مشارکت در درگیری‌های دسته‌جمعی ترغیب کند، نتیجه‌ای که با نتیجه‌گیری‌های فراتحلیل عابدینی هم‌سو است.

- بخارایی و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای میدانی-پژوهشی که به بررسی «عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به نزاع‌های خیابانی» در شهرستان بندرعباس پرداختند، نشان دادند که عواملی مانند ضعف کنترل اجتماعی خانوادگی، آنومی اجتماعی و کاهش انسجام اجتماعی از مهم‌ترین متغیرهای مرتبط با گرایش به نزاع خیابانی هستند. نتایج این پژوهش تأکید دارد که عوامل ساختاری-اجتماعی (مانند اشتغال و فرصت‌های اقتصادی) همراه با ضعف نهادهای تنظیم‌کننده و فروپاشی نسبی شبکه‌های اعتماد محلی، زمینه‌ساز افزایش نزاع‌های خیابانی و جمعی می‌شوند؛ یافته‌ای که برای تحلیل استان‌هایی با ساختارهای اجتماعی خاص مانند کهگیلویه و بویراحمد قابل توجه است.

-همچنین شیرزادی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان بررسی علل و زمینه‌های بروز نزاع‌های دسته‌جمعی در استان خوزستان نشان داد که تعارضات قومی و انتقام‌جویی‌های سنتی، ریشه بسیاری از نزاع‌ها هستند و ساختارهای فرهنگی و تعلق طایفه‌ای در استمرار نزاع‌ها نقش پررنگ دارند.

1. Émile Durkheim

2. Travis Hirschi

3. Albert K. Cohen

4. Richard A. Cloward

-غفاری و ناظری (۱۳۹۶) با بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نزاع‌های خیابانی در شهر کرمانشاه، ضعف نظارت اجتماعی، احساس بی‌عدالتی و ناکامی در دستیابی به منزلت اجتماعی را از دلایل اصلی درگیری‌های خیابانی برشمردند.

-احمدی (۱۳۹۸) نیز در مطالعه‌ای جامعه‌شناختی درباره نزاع‌های جمعی در شهرهای جنوب کشور نشان داد که تحولات اقتصادی سریع و ضعف نظام هنجاری در میان گروه‌های قومی، موجب افزایش تمایل به خشونت و درگیری می‌شود.

به‌طور کلی، پیشینه داخلی نشان می‌دهد که نزاع در ایران بیش از آنکه محصول انگیزه‌های فردی باشد، ریشه در بافت‌های فرهنگی، اقتصادی و قومی دارد و در جوامع ایلیاتی یا نیمه‌مدرن شدت بیشتری می‌یابد.

ب)پیشینه پژوهش‌های خارجی

در سطح بین‌المللی، پژوهش‌های متعددی درباره پدیده‌ی نزاع‌های جمعی انجام شده است.

-کالینز^۱ (۲۰۰۸). در نظریه «زنجیره‌های آیین تعاملی» معتقد است که نزاع جمعی نوعی کنش آیینی است که از احساس همبستگی و شور گروهی ناشی می‌شود. او بیان می‌کند که هنگامی که هیجان جمعی و انرژی احساسی در میان اعضای گروه افزایش یابد، احتمال بروز خشونت بالا می‌رود. کالینز تأکید می‌کند که درگیری‌های جمعی باید نه صرفاً به عنوان رفتار انحرافی، بلکه به عنوان فرآیندی آیینی و عاطفی که انسجام درون‌گروهی را تقویت می‌کند، دیده شوند.

-تیلی^۲ (۲۰۰۳). با رویکرد ساختاری، خشونت و نزاع جمعی را نتیجه تضاد منافع میان گروه‌های اجتماعی و ضعف نهادهای رسمی در مدیریت تعارض می‌داند. نزاع زمانی گسترده می‌شود که سازوکارهای مشروع برای بیان نارضایتی در جامعه وجود نداشته باشد.

-اسمیت و گرین^۳ (۲۰۱۷). با بررسی درگیری‌های قومی در جوامع چندفرهنگی دریافتند که هرچه سطح سرمایه اجتماعی و اعتماد بین‌گروهی در جامعه بیشتر باشد، احتمال بروز درگیری و نزاع کاهش می‌یابد. آنان نتیجه گرفتند که تقویت پیوندهای اجتماعی میان گروه‌های قومی و مذهبی می‌تواند عاملی بازدارنده در برابر خشونت جمعی باشد.

به‌طور خلاصه، یافته‌های پژوهش‌های خارجی نشان می‌دهد که نزاع جمعی محصول تعامل پیچیده‌ای از عوامل روان‌شناختی (مانند هیجان گروهی و احساس محرومیت)، اجتماعی (مانند ضعف سرمایه اجتماعی) و ساختاری (مانند نابرابری و ناکارآمدی نهادهای رسمی) است.

با مقایسه پیشینه‌های داخلی و خارجی می‌توان نتیجه گرفت که نزاع جمعی پدیده‌ای چندبعدی است. در ایران، زمینه‌های قومی و طایفه‌ای و ساختارهای اجتماعی محلی بیشترین نقش را در تداوم آن دارند، در حالی که در مطالعات جهانی، نابرابری اجتماعی و فقدان نهادهای میانجی به‌عنوان عوامل اصلی مورد توجه قرار گرفته‌اند. این نتایج نشان می‌دهد که پژوهش حاضر می‌تواند با تمرکز بر استان کهگیلویه و بویراحمد، به شناخت بهتر عوامل فرهنگی-اجتماعی و تطبیق آن با نظریه‌های جهانی کمک کند.

1. Collins

2. Tilly

3. Smith & Green

رویکرد کنترل اجتماعی

نظریه کنترل اجتماعی^۱ یکی از بنیادی‌ترین رویکردها در جامعه‌شناسی برای تحلیل رفتارهای انحرافی و بزهکاری است. این نظریه بر این فرض استوار است که ارتکاب رفتارهای انحرافی و مجرمانه اغلب ناشی از فقدان یا ضعف کنترل‌های اجتماعی در افراد است. به عبارت دیگر، افراد به دلیل نبود مکانیسم‌های بازدارنده یا محدودکننده، تمایل به نقض هنجارها و قوانین پیدا می‌کنند (هیرشی، ۱۹۶۹: ۶۹).

هیرشی (۱۹۶۹) دیدگاه‌های مختلف نظریه کنترل اجتماعی از زمان دورکیم تا اوایل قرن بیستم را بررسی و جمع‌بندی کرده است. او نشان می‌دهد که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کنترل اجتماعی نقش مهمی در تعریف جرم و بزهکاری داشته و جامعه‌شناسان تلاش کرده‌اند تا رابطه بین ضعف مکانیزم‌های کنترلی و بروز رفتارهای انحرافی را تبیین کنند. در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، توجه محققان بیشتر به متغیرهای خانوادگی و نقش نهادهای اجتماعی مانند مدرسه، دین و گروه‌های همسالان معطوف شد. این فرض بر این مبناست که برای پیشگیری از بزهکاری، باید افراد اعم از جوان و بزرگسال تحت کنترل‌های اجتماعی قرار گیرند. نظریه کنترل اجتماعی مدعی است که رفتارهای انحرافی، تا حد زیادی جهانی و مشترک میان جوامع است و ناشی از ضعف مکانیزم‌های کنترلی است (صداقت، ۱۳۸۴: ۵۰).

انواع کنترل‌ها

نظریه پردازان کنترل اجتماعی معتقدند که اکثر افراد با ارزش‌های مسلط جامعه هم‌نوا هستند، زیرا تحت کنترل‌های درونی و بیرونی قرار دارند:

۱- کنترل درونی: شامل ارزش‌ها و هنجارهای درونی‌شده است که فرد از کودکی می‌آموزد و به‌عنوان معیار عمل خود از آن استفاده می‌کند. این نوع کنترل باعث می‌شود افراد حتی در غیاب ناظر بیرونی، از انجام رفتارهای خلاف هنجار خودداری کنند (هورتون و چستر، ۱۹۸۴: ۱۷۷).

۲- کنترل بیرونی: شامل پاداش‌ها و مجازات‌های اجتماعی است. فرد در صورتی که هنجارها را رعایت کند، پاداش دریافت می‌کند و در صورت تخلف با مجازات مواجه می‌شود. این کنترل‌ها اغلب توسط خانواده، مدرسه، سازمان‌ها و جامعه اعمال می‌شوند.

همچنین، کنترل اجتماعی می‌تواند به سه شکل برای پیشگیری از بزهکاری جوانان طبقه‌بندی شود:

- کنترل مستقیم: والدین و نهادها با استفاده از تنبیه و تشویق، رفتار فرد را هدایت می‌کنند.

¹ - Social-Control theory

- کنترل غیرمستقیم: فرد از رفتار انحرافی خودداری می‌کند، زیرا نگران آسیب به افرادی است که با آن‌ها روابط نزدیکی دارد.

- کنترل درونی (درونی‌سازی): آگاهی از شرم، گناه و احساس تقصیر، فرد را از ارتکاب رفتارهای بزهکارانه باز می‌دارد (احمدی، ۱۳۸۷: ۸۶).

در نظریه نوین کنترل اجتماعی، محققان مانند نی، والتر رکلس و تراوس هیرشی بر این نکته تأکید دارند که پیوند فرد با جامعه تعیین‌کننده تمایل به تبعیت از قوانین و هنجارها است. به عبارت دیگر، افرادی که با جامعه خود ارتباط و همبستگی دارند، تمایل بیشتری به رعایت مقررات دارند؛ در حالی که افرادی که از جامعه بریده شده‌اند، احتمال بیشتری برای نقض هنجارها دارند (رابرتسون، ۱۳۷۷: ۷۵).

از دیدگاه این نظریه، بزهکاری و قانون‌گریزی محصول دو عامل اساسی است:

- ۱- عوامل فردی: خودپنداره منفی، ناکامی، روان‌پریشی و اعتماد به نفس پایین.
- ۲- عوامل اجتماعی و ساختاری: ضعف و ناکارآمدی نظام‌های کنترل اجتماعی، فقدان تعهد به نهادهای بنیادین مانند خانواده و مدرسه و کاهش انسجام اجتماعی.

در نهایت، نظریه کنترل اجتماعی بر این نکته تأکید دارد که نبود کنترل‌های شخصی و اجتماعی، زمینه‌ساز رفتارهای مجرمانه و انحرافی است و بنابراین تحلیل هر نوع بزهکاری بدون بررسی میزان و کیفیت کنترل‌های اجتماعی ناقص خواهد بود. ارتباط با نظریه دورکیم: نظریه کنترل اجتماعی نوین، ریشه‌های کلاسیک خود را از کارهای دورکیم می‌گیرد، که بر اهمیت انسجام اجتماعی و هنجارهای جمعی در جلوگیری از رفتارهای انحرافی تأکید می‌کند. هیرشی نیز به وضوح به این دیدگاه‌ها ارجاع داده و نشان می‌دهد که کنترل اجتماعی همواره نقش اساسی در تعادل و ثبات اجتماعی دارد (هیرشی، ۱۹۶۹: ۷۶).

دورکیم

نظریات امیل دورکیم به دلیل گستردگی و تنوع، در چهارچوب نظریه‌های مختلف انحرافات اجتماعی قابل بررسی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها نظریه کنترل اجتماعی است. دورکیم به رابطه میان انسان و نیازها، آرزوها و اهدافش توجه ویژه‌ای دارد و معتقد است در جوامع پایدار و منسجم، آرزوهای افراد از طریق هنجارها تنظیم و محدود می‌شود. اما با از هم پاشیدگی هنجارها، کنترل آرزوها نیز از بین می‌رود و وضعیت «آنومی» یا آرزوهای بی‌حد و مرز ایجاد می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۹). این آرزوهای غیرقابل ارضا، نارضایتی اجتماعی دائمی تولید می‌کنند که در قالب رفتارهای منفی اجتماعی مانند خودکشی، اقدامات جنایی و طلاق ظاهر می‌شوند.

دورکیم بر این باور است که وقتی آرزوهای انسان با امکان تحقق آن‌ها هماهنگ نباشد، فشارها و تنش‌ها موجب رفتارهای انحرافی شدیدتری می‌شوند. او موقعیت‌های رکود ناگهانی، رونق ناگهانی و تغییرات سریع اجتماعی-اقتصادی را به‌عنوان

عوامل اصلی ایجاد چنین فشارهایی معرفی می‌کند (کوزر و روزنبرگ^۱، ۱۳۸۷: ۴۵۳-۴۵۴). در چنین شرایطی، افراد آرزوهایی می‌کنند که تحقق آن‌ها بسیار دشوار است و جامعه نمی‌تواند به سرعت آن‌ها را با شرایط جدید سازگار کند، بنابراین کنترل اجتماعی ناکارآمد می‌شود و بزهکاری افزایش می‌یابد.

دورکیم جامعه آنومیک را جامعه‌ای می‌داند که مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌های متضاد در آن وجود دارد و فاقد خطوط راهنمای روشن و پایدار برای یادگیری و درونی‌سازی هنجارهاست (احمدی، ۱۳۸۷: ۴۴). او بر این باور است که برای تبیین پدیده‌های اجتماعی، باید هم علل و هم کارکرد آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد و از این منظر، مفهوم آنومی را به عنوان محور تحلیل انحرافات اجتماعی مطرح کرده است. اصطلاح آنومی نخستین بار در کتاب «تقسیم کار اجتماعی» به کار گرفته شد، جایی که دورکیم به تحلیل فرآیند رشد و پیچیدگی جامعه و تاثیر آن بر انسجام اجتماعی پرداخته است.

دورکیم جوامع را از نظر انسجام اجتماعی به دو نوع تقسیم می‌کند:

- ۱- انسجام مکانیکی: جوامع ابتدایی که بر اساس شباهت‌ها و همانندی‌ها شکل گرفته‌اند و نقش‌ها مشابه است.
- ۲- انسجام ارگانیکی: جوامع پیچیده‌تر که روابط اجتماعی بر اساس وابستگی متقابل اقتصادی، شغلی و اجتماعی ادامه می‌یابد.

در این فرآیند، گسترش تقسیم کار اگر به صورت غیرعادی و نامتناسب اتفاق بیفتد، زمینه ایجاد آنومی را فراهم می‌آورد. دلایل مهم تقسیم کار غیرعادی شامل بحران‌های اقتصادی، اختلافات نژادی و طبقات اجتماعی، و فقدان هماهنگی میان حرفه‌هاست. چنین شرایطی موجب فروپاشی انسجام اجتماعی و ناتوانی نظام هنجاری در کنترل رفتارها می‌شود (تایلور^۲ و همکاران، ۱۹۷۳: ۴۵).

از نظر دورکیم، رفتارهای انحرافی و بزهکاری، پاسخی به بی‌هنجاری و نوسانات اجتماعی است. او معتقد است که تغییرات ناگهانی در استانداردهای زندگی، قرار گرفتن هنجارها در معرض شرایط دائم تغییر، پیشرفت اقتصادی مبتنی بر روابط فردگرایانه و تضعیف نیروهای اخلاقی جامعه، موجب افزایش رفتارهای انحرافی می‌شوند (ممتاز، ۱۳۸۷: ۵۷-۵۸).

دورکیم همچنین بر این نکته تأکید دارد که رفتارهای انحرافی می‌توانند کارکرد مثبت برای جامعه داشته باشند، از جمله:

- تعریف و تثبیت مرزهای هنجاری بین رفتارهای قابل قبول و غیرقابل قبول
 - حفاظت و تقویت ارزش‌های اخلاقی در برابر تخلفات جزئی
 - اصلاح قوانین و هنجارهای اجتماعی از طریق نمایش و مجازات رفتارهای انحرافی
- در شرایط بحران، نوسانات شدید اقتصادی یا تغییرات صنعتی، کنترل اجتماعی بر رفتار فرد کاهش می‌یابد و میزان قانون‌گریزی افزایش می‌یابد. این وضعیت باعث ظهور «عرف نوحاسته» می‌شود، که در آن افراد برای تعیین رفتار مناسب به یکدیگر مراجعه می‌کنند و هنجارهای جدید شکل می‌گیرد (مؤمنی، ۱۳۸۱: ۱۷؛ ریچاردز^۳، ۲۰۰۴: ۷۴).
- به طور خلاصه، از دیدگاه دورکیم، آنومی نتیجه عدم تطابق میان آرزوهای فرد و امکان تحقق آن‌ها، نوسانات اجتماعی و اقتصادی، و ضعف نظام هنجاری جامعه است. این فرآیند، رابطه‌ای تنگاتنگ میان بحران اقتصادی، تغییرات صنعتی، کنترل

^۱ Koser, R. & Rosenberg, M.

^۲ Taylor, I.

^۳ Richards, J.

اجتماعی و رفتار انحرافی ایجاد می کند و نشان می دهد که بزهکاری نه تنها ناشی از انگیزه های فردی بلکه محصول شرایط اجتماعی و ساختاری است.

۲-۱-۲-۳-۲. نی

نی^۱ (۱۹۵۸) به عنوان یکی از نظریه پردازان اولیه کنترل اجتماعی، توجه ویژه ای به نقش خانواده در پیشگیری از بزهکاری داشته است. او معتقد است که کنترل اجتماعی در کودکان و نوجوانان عمدتاً از طریق محدود کردن رفتارها، تنبیه های متناسب، و ایجاد هویت منسجم با والدین حاصل می شود. به بیان دیگر، درونی کردن الگوهای رفتاری مطابق هنجارهای اجتماعی و انتقال ارزش ها از خانواده به کودک، از منابع اصلی کنترل اجتماعی به شمار می رود:

نی بر این باور است که خانواده از طریق چهار مکانیسم اصلی، کنترل اجتماعی را تقویت می کند:

۱- کنترل درونی: از طریق جامعه پذیری کودک و ایجاد وجدان، یعنی درونی کردن هنجارها و ارزش ها و نیز ایجاد احساس شرم و گناه در صورت ارتکاب رفتار انحرافی. این کنترل درونی معمولاً از طریق تنبیه، سرزنش، و تعامل مستمر والدین با نوجوان شکل می گیرد.

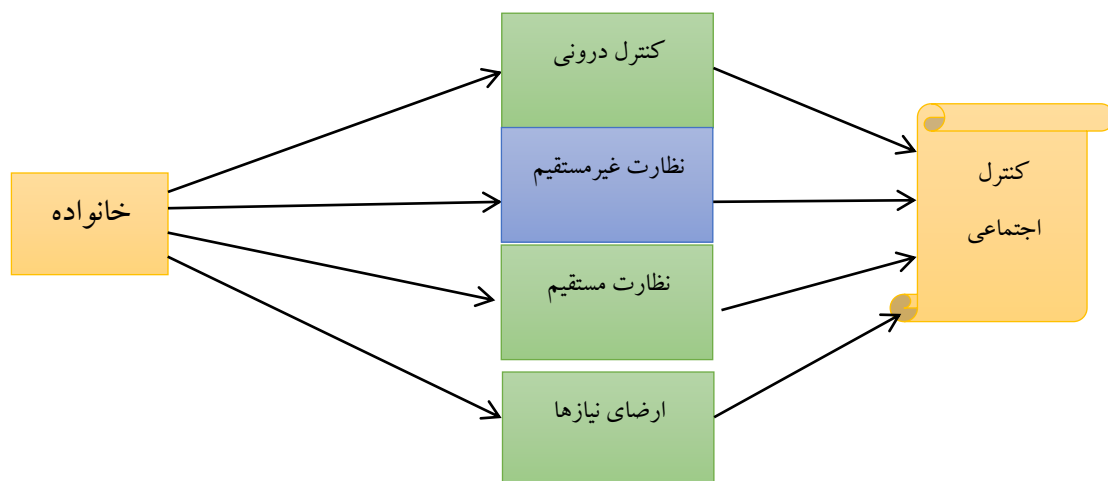
۲- نظارت غیرمستقیم: نوجوانان تمایل دارند مطابق با انتظارات خانواده رفتار کنند تا موجب رنجش و ناراحتی والدین نشوند. این نوع نظارت بستگی مستقیم به کیفیت وابستگی عاطفی نوجوان با خانواده دارد و نشان دهنده تأثیر روابط مثبت و نزدیک والد-فرزند در کنترل رفتارهای انحرافی است.

۳- نظارت مستقیم: والدین با اعمال محدودیت ها و نظارت بر رفتارهای روزمره نوجوان، مانند میزان آزادی او، مدت زمان حضور در خارج از منزل، انتخاب دوستان و نوع سرگرمی ها، کنترل مستقیم اعمال می کنند. این نظارت نقش مهمی در کاهش فرصت های بزهکاری و هدایت رفتارهای نوجوان دارد.

۴- نقش خانواده در ارضای نیازها: خانواده با تأمین نیازهای اساسی زندگی، فراهم کردن امکانات موفقیت و پشتیبانی در دستیابی به اهداف آینده، نوجوان را با جامعه همنا می سازد. خانواده هایی که قادر به تحقق این اهداف هستند، موفق تر در ایجاد همناوی نوجوان با هنجارهای اجتماعی عمل می کنند، در حالی که خانواده هایی که از این توانایی برخوردار نیستند، احتمال رفتارهای انحرافی در نوجوانان بیشتر است (ممتاز، ۱۳۸۷: ۱۲۳-۱۲۴).

¹. NYe

در مجموع، دیدگاه‌نی نشان می‌دهد که کنترل اجتماعی مؤثر تنها محدود به تنبیه و قوانین خارجی نیست، بلکه ترکیبی از کنترل درونی، روابط عاطفی خانواده و فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی است که از بروز رفتارهای انحرافی جلوگیری می‌کند. این نظریه به‌ویژه در تحلیل نقش خانواده در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان و جوانان اهمیت دارد و پایه‌ای برای توسعه نظریه‌های نوین کنترل اجتماعی فراهم می‌آورد.



تراوس هیرشی^۱ (۱۹۶۹)

هیرشی از نظریه پردازان مشهور کنترل اجتماعی است که تحقیقاتی درباره ی دانش آموزان دبیرستان های کالیفرنیا انجام داده و فرضیاتی بر اساس نظریه کنترل اجتماعی به شرح زیر مطرح و به اثبات رسانیده است:

۱. بزهکاران به احتمال بسیار کمی تعلقات خاطر نزدیکی نسبت به والدینشان دارند.
۲. دانش آموزانی که تعلقات خاطر بالایی نسبت به مدرسه دارند، احتمال کمتری می رود که به رفتار بزهکارانه مبادرت ورزند.

۳. دانش آموزانی که در خانواده های متلاشی شده زندگی می کنند (خانواده هایی که بین پدر و مادر جدایی صورت گرفته) گرایش بیشتری به رفتار بزهکارانه دارند.

۴. دانش آموزانی که به عللی مدرسه را دوست ندارند، تعلقات خاطر ضعیفی نسبت به والدینشان دارند و در نتیجه گرایش بیشتری به رفتار بزهکارانه دارند.

۵. رابطه ی بین بزهکاری جوانان و بعضی از مشکلات خانوادگی مانند هویت سازی با والدین و پرورش در خانواده هایی که یک یا چند عضو خانواده مجرم یا بزهکارند در تحقیقات هیرشی به اثبات رسیده است (صدقت، ۱۳۸۴: ۵۰).

هیرشی در دو تحقیق خود (۱۹۶۹-۱۹۷۸)، نوعی الگوی کنترل اجتماعی را ارائه داده است، الگویی که گاه نیز با نام نظریه پیوند از آن یاد می شود و پیدایش رفتار مجرمانه را معلول ضعف مشارکت در گروهها و نهادهای اجتماعی و نیز تضعیف اعتقادات و باورهای موجود در جامعه می شمرد. از نظر هیرشی، افراد از لحاظ درجه قبول ارزشها و هنجارهای جامعه متفاوت اند. این تفاوتها به میزان پیوستگی افراد با نظام اجتماعی بستگی دارد. از نظر او بین پیوند با نظام اجتماعی و اعتقاد به مشروعیت اخلاقی رابطه ای وجود دارد و اعتقادات فرد نیز متأثر از پیوند با مدرسه، خانواده و جامعه است. با سست شدن این پیوند، از شدت اعتقادات کاسته می شود. اعتقاد فرد با پیوند فرد به والدین آغاز می شود و از طریق پیوند با مدرسه و جامعه افزایش می یابد. به عبارت دیگر، بین میزان پیوند با نظام اجتماعی و اعتقاد به مشروعیت قوانین جامعه رابطه ای وجود دارد و این دو از یکدیگر جدایی ناپذیرند (سخاوت، ۱۳۸۱: ۶۰).

هیرشی معتقد است، انسانها اگر بر اثر برخی از علقه های (پیوندها) اجتماعی نمی بود، گرایش به رعایت قوانین نداشتند و ملزم نبودند به آنها احترام گذارند. بدین سان می توان دریافت که کجرفتاری نوجوانان نه تحت تأثیر انحصاری نامساعدترین محیطها است و نه برخاسته از کانونهای از هم پاشیده، زیرا تمام وابسته به شدت و ضعف علائق و روابط گوناگون اجتماعی است (گسن، ۱۳۷۰: ۱۶۳).

¹. Travis Hirschi.

عناصر علقه اجتماعی: هیرشی معتقد است که علقه اجتماعی یک فرد با جامعه از چهار طریق صورت می‌پذیرد.

۱. تعلق یا وابستگی^۱: تعلق به حساسیتهای شخص در علاقه به دیگران بر می‌گردد. روانشناسان معتقدند که بدون یک حس تعلق مشخص بیمار روانی می‌شود و توانایی آن در چسبندگی (پیوند) به جامعه کمتر می‌شود. پذیرش هنجارهای اجتماعی و توسعه یک وجدان جمعی، بستگی به تعلق نسبت به سایر انسانها دارد.

از دیدگاه هیرشی، والدین همسالان و مدرسه به عنوان مهمترین نهاد اجتماعی این پیوند فرد با جامعه را حفظ می‌کند. تعلق به والدین مهمترین است حتی اگر والدین به وسیله طلاق از یکدیگر جدا شده باشند یا فرزند جدا از پدر از مادر و به تنهایی و یا با یکی از آنها زندگی کند.

۲. تعهد^۲: تعهد شامل زمان، انرژی و تلاشی است که در فعالیتهای مرسوم مانند آموزش در مدرسه و پس‌انداز پول برای آینده صرف می‌شود. اگر افراد یک تعهد قومی نسبت به جامعه درون خود بسازند، احتمال کمتری دارد که در فعالیتهای مخاطره‌آمیز مشارکت کنند و موقعیت اجتماعی‌شان را به خطر اندازند. بنابراین فقدان تعهد نسبت به ارزشهای مرسوم، ممکن است از پیش شرایطی نشان دهد که فرد رفتارهای دارای خطر (ریسک) را انجام دهد، از قبیل جرم به عنوان یک رفتار جایگزین معقول.

۳. مشارکت^۳: مشارکت زیاد در فعالیتهای مرسوم زندگی زمان کمی برای رفتارهای غیر مشروع (کجرفتاری) فراهم می‌آورد. هیرشی معتقد است مشارکت در مدرسه، تجارت و خانواده از پتانسیل رفتارهای کجروانه می‌کاهد (سیگل، ۲۰۰۱: ۲۳۹).

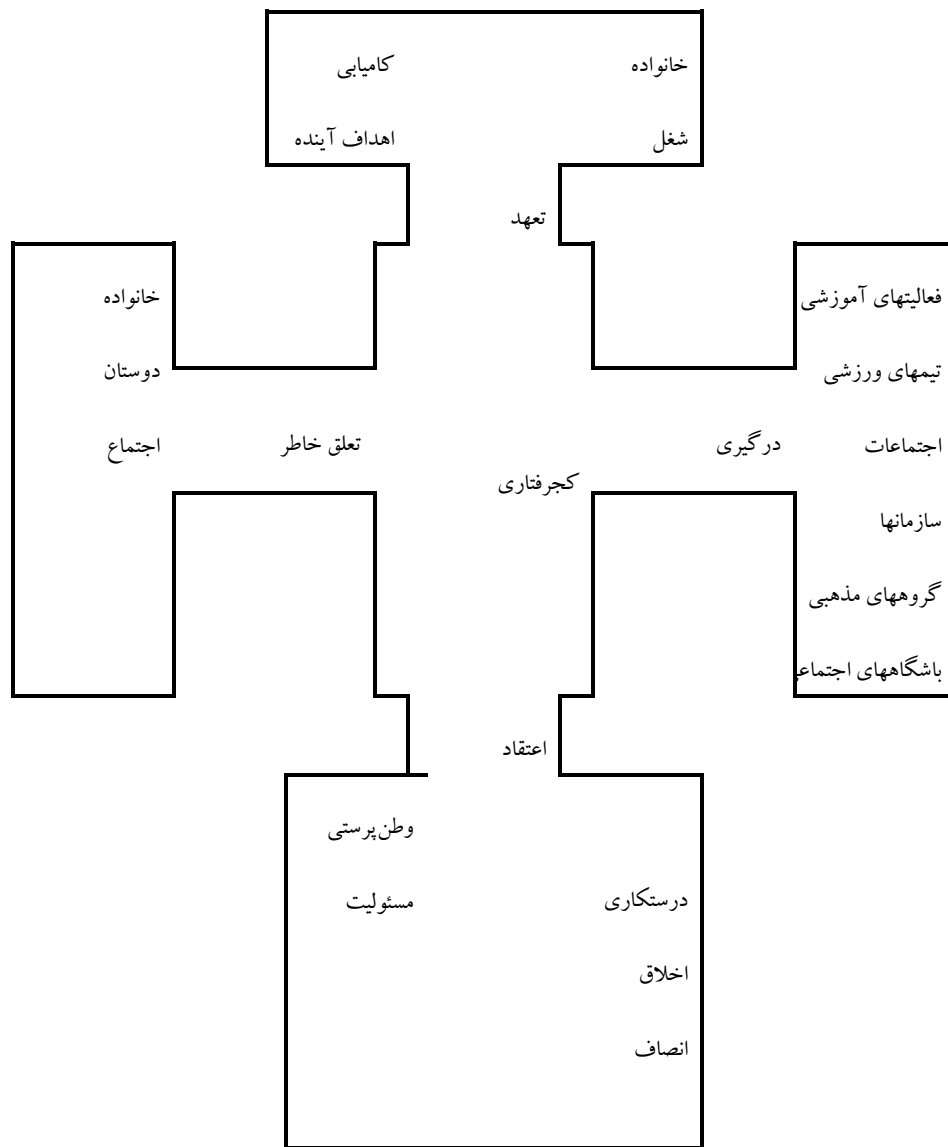
۴. عقیده یا باور^۴: عنصر باور نیز بیانگر میزان اعتقاد فرد به اعتبار قواعد اخلاقی و اجتماعی باور او نسبت به ارزشها و هنجارهای اخلاقی جامعه و وفاداری وی به آنها است. به نظر هیرشی، اگر فردی جدا این باور را داشته باشد که درگیر شدن در گونه‌هایی خاص از رفتارها کار درستی نیست مشارکت در آن رفتارها برای او دور از تصور خواهد بود. در مقابل کسانی که اعتقاد و وفاداری ضعیفی نسبت به هنجارهای اخلاقی و اجتماعی دارند ممکن است تمایل بیشتری به نادیده گرفتن آنها داشته و بیشتر به کجروی مبادرت ورزند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۵۰۲).

^۱- Attachment.

^۲- Commitment.

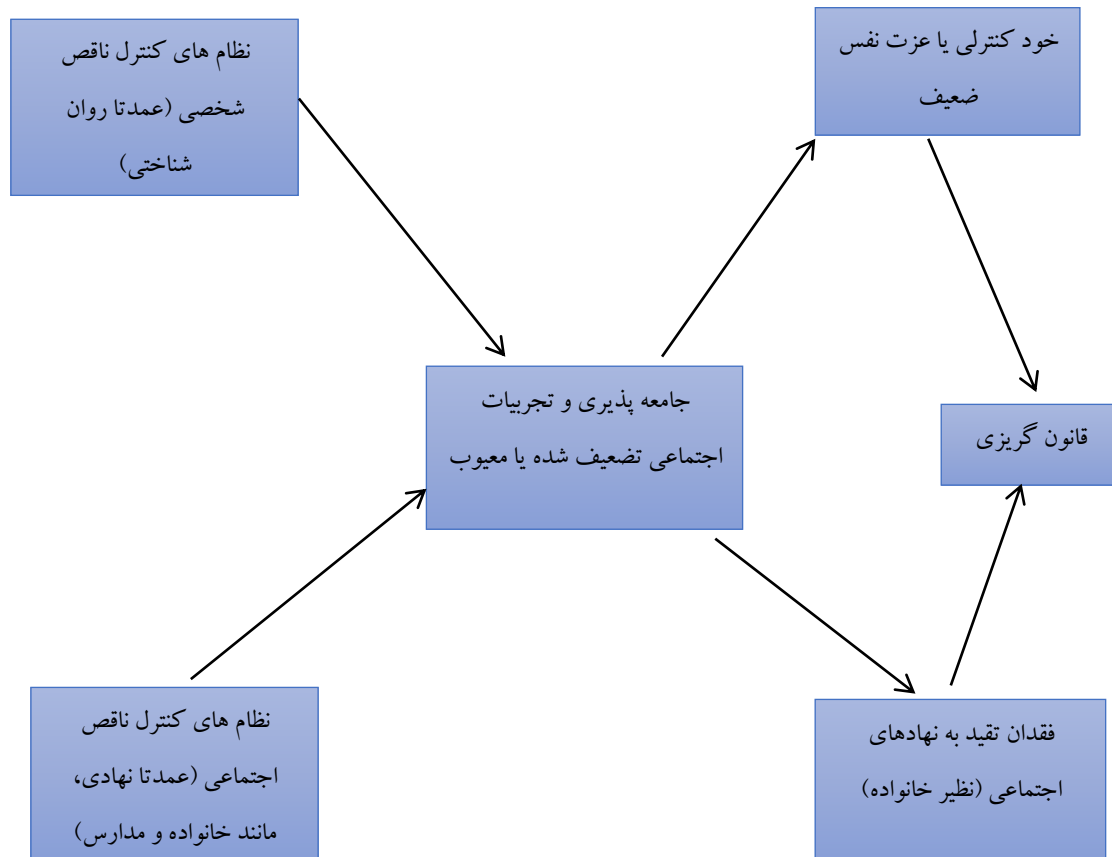
^۳- Involvement.

^۴- Belief.



نمودار ۱: علقه اجتماعی و عناصر آنها (سیگل، ۲۰۰۱: ۲۳۱)

از تحقیقات هیرشی می‌توان چنین نتیجه گرفت که، در مطالعه ی جرم و بزهکاری جوانان هنگامی که تأثیر متغیرهای خانوادگی مدنظر است می‌بایست به ساخت خانواده و طبیعت روابط درون خانواده توجه نمود. بحث‌های مرتبط با ساخت خانواده شامل گسیختگی خانوادگی و چگونگی روابط اعضای خانواده می‌گردد. منظور از گسیختگی خانوادگی آن خانواده ای است که یک یا هر دو نفر از والدین طبیعی فرزند به علت حوادثی چون مرگ، ترک خانه و طلاق به طور دائم غایب است. روابط خانوادگی شامل تضادهای والدینی، روابط والدین و فرزند، الگوی اداره منزل، و مقررات داخلی خانه می‌گردد. تبیین رفتار مجرمانه بر اساس نظریه ی کنترل اجتماعی هیرشی به خوبی در شکل پایین داده شده است.



نمودار ۲: تبیین قانون گریزی بر اساس نظریه کنترل اجتماعی هیرشی

رویکرد فشار^۱

این تئوری کجرفتاری و جرم را به عنوان کارکرد تضاد بین اهداف^۲ افراد و وسایل دستیابی به اهداف، در نظر می‌گیرد: تئوریهای فشار معتقدند، اگر چه اهداف اقتصادی و اجتماعی در بین تمامی طبقات اقتصادی مشترک هستند؛ اما توانایی دستیابی به آنها، به طبقه اجتماعی وابسته است. خیلی از مردم ایالات متحده، مایل به ثروت^۳، املاک مادی، قدرت^۴، پرستیژ و دیگر شاخصهای رفاهی زندگی هستند؛ اما اعضای طبقه پائین قادر به دستیابی به این نمادها و موفقیت از طریق ابزار مرسوم نیستند. در نتیجه آنها احساس خشم^۵، محرومیت^۶ و ناخشنودی^۷ می‌کنند و این به فشار بر می‌گردد. شهروندان طبقه پائین

^۱- Straintheorg.

^۲- Goals.

^۳- Wealth.

^۴- Power.

^۵- Anger.

^۶- Frustration.

^۷- Resentment.

می‌توانند این شرایط را بپذیرند و در آن به عنوان مسئولیت اجتماعی^۱ زندگی می‌کنند و اگر هم ناراضی بودند، وسایل جایگزینی را از قبیل سرقت^۲، خشونت^۳ و توزیع مواد مخدر^۴ را انتخاب کنند تا به موقعیت برسند (سیگل، ۲۰۰۱: ۱۹۲). این نظریه، رفتارهای مجرمانه و منحرفانه را نتیجه فشارهای اجتماعی می‌داند، تعبیر ساده آن در این ضرب‌المثل آمده است که فقر باعث جرم می‌شود. وجود فراوان فقر در یک ساختار اجتماعی فشارهایی را برای بروز انواع خاصی از کجرفتاری فراهم (ستوده، ۱۳۸۵: ۸۷).

صاحب‌نظران این دیدگاه معتقدند که جرم به عنوان نتیجه مستقیم محرومیت و خشم طبقه پائین است. آنها معتقدند اگر چه بیشتر افراد ارزشها و اهداف مشترکی دارند؛ اما توانایی دستیابی به اهداف شخصی به وسیله طبقه اقتصادی، اجتماعی مشخص می‌شود. آنان معتقدند در نواحی بی‌سازمان، فشار رخ می‌دهد؛ چرا که وسایل دستیابی به موفقیت محدود می‌باشد در فشار نسبی، افراد فقیر ممکن است از روشهای انحرافی از قبیل دزدی و توزیع مواد مخدر در دستیابی به اهداف استفاده کنند و یا اینکه اهداف اجتماعی مورد قبول را رد کنند بیشتر اهداف انحرافی را جانشین آن کنند (سیگل، ۲۰۰۱: ۲۰۰).

^۱- Socially responsible.

^۲- Theft.

^۳- Violence.

^۴- Drug trafficking.



نمودار ۳: عناصر اصلی تئوری فشار (سیگل، ۲۰۰۱: ۲۳۱).

به طور خلاصه می‌توان گفت: کانون عمده توجه در این رویکرد، توجه به گونه‌هایی خاص از مناطق محلی از جمله محله‌های فقیرنشین مرکز شهر معطوف است. ایده‌ای که می‌توان آن را در تعبیری دقیق تر با مضمون پایدار ماندن نوعی فرهنگ خشونت در میان طبقات فرودست^۱ و جدید شهری بیان کرد که حیات خود را درون فضایی آکنده از بی‌سازمانی اجتماعی و انزوای اجتماعی و فرهنگی ادامه می‌دهد، بی‌سازمانی و انزوایی که خود از تمرکز سه عنصر فقر، از هم گسیختگی خانواده و ناپایداری محل سکونت در این طبقه سرچشمه می‌گیرد (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

^۱ - Underclass.

عوامل فرهنگی مرتبط با گرایش به نزاع های دسته جمعی کدامند؟

(الف) مرحله اول

در مرحله اول محقق باید به منظور درک و هم احساس شدن با شرکت کنندگان کلیه توصیف ها و تجارب بیان شده از طرف آنها را چندین بار با دقت و تأمل مطالعه نموده و سپس مطالب و عبارات مهم را استخراج نماید.

(ب) مرحله دوم

در مرحله دوم که مرحله استخراج جملات و اظهارات مهم می باشد، محقق سعی در استخراج واژه ها و جملات مرتبط با پدیده مورد نظر از متن مصاحبه ها نموده و بر اساس اطلاعات جمع آوری شده، عوامل فرهنگی مرتبط با نزاع دسته جمعی پاسخگویان را بیان می دارد.

تجارب پاسخگویان در مورد پرسش ۲ در جدول زیر ارائه گردیده است.

جدول ۱: عوامل فرهنگی مرتبط با گرایش به نزاع های دسته جمعی کدامند؟

کد	اظهارات معنی دار استخراج شده
۱	باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت عامل مهمی در گرایش به نزاع دسته جمعی است.
۲	اکثریت مطلق افراد پاسخگو فرهنگ مردسالارانه داشتند.
۳	پاسخگویان گرایش به نزاع را نشان از مردانگی می دانستند.
۴	بسیاری از پاسخگویان نزاع های دسته جمعی را نشان از جوانمردی می دانستند.
۵	سرمایه فرهنگی نهاده شده در افراد بسیار پایین است.
۶	سرمایه فرهنگی عینیت یافته نیز در افراد بسیار پایین است.
۷	عضویت در شبکه های مجازی به خصوص شبکه های طایفه ای و ایلی نقش عمده ای در گرایش به نزاع دارد.
۸	استفاده از رسانه های خارجی نیز عامل در ایجاد فرهنگ خشونت بوده است.
۹	دفاع از منزلت اجتماعی عامل ایجاد نزاع می باشد.
۱۰	دفاع از منزلت فرهنگی عامل ایجاد نزاع می باشد.
۱۱	دفاع از حیثیت خانوادگی در نزاع های دسته جمعی نقش دارد.
۱۲	در بین افراد با سطح پایین تحصیلات نزاع های دسته جمعی بیشتر است.
۱۳	گروه های نزاعی اکثراً از تعدادی افراد بیسواد هستند.

۱۴	فقدان آموزش عاملی در ایجاد نزاع های دسته‌جمعی است.
۱۵	نداشتن مهارت ارتباط و توسل به زور جهت احقاق حق نقش عمده ای در گرایش به نزاع دارد.
۱۶	پایگاه اجتماعی پایین در بین افراد نزاعگر مشهود است.
۱۷	علاوه بر پایگاه اجتماعی، پایگاه اقتصادی نزاعگر نیز پایین است.
۱۸	سرمایه فرهنگی خانواده افراد نزاعگر پایین بوده است.
۱۹	سرمایه انسانی خانواده افراد نزاعگر پایین بوده است.
۲۰	عدم شرکت در فعالیت های داوطلبانه در بین افراد نزاعگر به شدت مشهود است.
۲۱	مسافرت کردن و تفریح های سالم کردن در بین افراد نزاعگر به شدت کم است.
۲۲	افراد نزاعگر به مطالعه ی کتاب و روزنامه علاقه و گرایشی ندارند.
۲۳	پیشداوری قومیتی در بین این افراد بسیار پایین است.
۲۴	افراد دارای گرایش به نزاع دسته‌جمعی پیشداوری فرهنگی نسبت به دیگران دارند.
۲۵	افراد دارای گرایش به نزاع دسته‌جمعی پیشداوری شخصی نیز دارند، بدین صورت که در مورد دیگران معمولاً با پیشداوری نگاه می کنند.

ج) مرحله سوم

در این مرحله محقق با مراجعه به شرکت کنندگان به بازخوانی و مرور مفاهیم عمده ثبت شده پرداخته است تا وثوق اطلاعات نزد او تضمین گردد.

بنابراین محقق به افراد مشارکت کننده در نزاع مراجعه نموده و با تعدادی از افراد شرکت کننده در نزاع مصاحبه نموده و پاسخ ها و اظهارات قبلی در مورد پرسش های مورد نظر را مطرح نموده و ضمن بررسی اظهارات و پاسخهای جدید، به صحت و موثق بودن اطلاعات قبلی رسیده است.

د) مرحله چهارم

در این مرحله محقق تلاش نموده است تا به هرکدام از جملات مفهومی خاص بخشیده و آنها را در جملاتی ساده تر بیان نماید. این مفاهیم در جدول پایین ارائه گردیده است.

جدول ۲: مفاهیم استخراج شده از عوامل گرایش به نزاع

کد	اظهارات معنی دار استخراج شده
۱	باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت
۲	فرهنگ مردسالارانه
۳	نزاع نشانی از مردانگی
۴	نزاع های دسته جمعی نشان از فرهنگ جوانمردی
۵	سرمایه فرهنگی نهاده شده پایین
۶	سرمایه فرهنگی عینیت یافته پایین
۷	عضویت در شبکه های مجازی طایفه ای و ایل
۸	استفاده از رسانه های خارجی
۹	دفاع از منزلت اجتماعی
۱۰	دفاع از منزلت فرهنگی
۱۱	دفاع از حیثیت خانوادگی
۱۲	سطح پایین تحصیلات
۱۳	بیسوادی
۱۴	فقدان آموزش صحیح
۱۵	نداشتن مهارت ارتباط و توسل به زور جهت احقاق حق
۱۶	پایگاه اجتماعی پایین
۱۷	پایگاه اقتصادی پایین
۱۸	سرمایه فرهنگی پایین خانواده
۱۹	سرمایه انسانی پایین خانواده
۲۰	عدم شرکت در فعالیت های داوطلبانه
۲۱	کم بودن مسافرت کردن و تفریح های سالم کردن
۲۲	عدم علاقه مطالعه ی کتاب و روزنامه

پیشداوری قومیتی	۲۳
پیشداوری فرهنگی	۲۴
پیشداوری شخصی	۲۵

۵) مرحله پنجم

در این مرحله محقق مفاهیم استخراج شده را در دسته‌های هم مفهوم طبقه‌بندی و سپس مقوله متناسب با هریک از طبقات را تعیین نموده است که نتیجه آن در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۳: مفاهیم طبقه‌بندی شده

ردیف	مفاهیم طبقه‌بندی شده	کد
۱	باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت	۴، ۳، ۲، ۱
۲	سرمایه فرهنگی پایین	۶، ۵
۳	رسانه	۸، ۷
۴	منزلت فرهنگی پایین خانواده	۱۱، ۱۰، ۹
۵	نداشتن تحصیلات	۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲
۶	پایگاه اجتماعی و انسانی پایین در سطح خانواده	۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶
۷	نداشتن اوقات فراغت مناسب	۲۲، ۲۱، ۲۰
۸	پیشداوری	۲۵، ۲۴، ۲۳

۶) مرحله ششم

در این مرحله به اختصار توضیحاتی درباره‌ی مرحله‌ی قبل داده می‌شود تا بتوان به جزییات مطلب پی برد. اظهارات پاسخگویان نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی مختلفی در گرایش‌های افراد به نزاع دسته‌جمعی تأثیرگذار است. بر اساس پاسخ‌های پاسخگویان می‌توان به این نتیجه رسید که مهم‌ترین عوامل فرهنگی مرتبط با گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی فرهنگ مردسالاری شدید و همچنین منزلت اجتماعی و فرهنگی پایین در سطح خانواده می‌باشد. در این بحث می‌توان به این نتیجه رسید که ریشه‌ی بسیاری از نزاع‌های دسته‌جمعی فرهنگ‌های ذهنیتی غالبی هستند که به اشتباه در ذهن مردم نقش بسته شده است.

بنابراین نقش فرهنگ خانوادگی در گرایش به نزاع های دسته جمعی به شدت بالا است. حتی داشتن پیشداوری، نداشتن تحصیلات و اوقات فراغت مناسب نیز می تواند ریشه در فرهنگ خانواده داشته باشد. عواملی که همگی بر گرایش به نزاع دسته جمعی دارای تأثیر محسوسی هستند.

رسانه های خارجی و عضویت در شبکه های مجازی طایفه ای نیز عوامل دیگر تأثیر گذار هستند. بنابراین نمی توان استفاده از رسانه به عنوان یک مقوله ی فرهنگی را نادیده گرفت و نقش رسانه ها بر گرایش به نزاع های دسته جمعی همانند بسیاری از پدیده های اجتماعی دیگر غیر قابل انکار است.

پیشداوری نیز عاملی در گرایش به نزاع است و در ابعاد مختلف جمعی و فردی بر گرایش به نزاع تأثیر گذار است. پیشداوری جمعی که به صورت پیشداوری درباره ی یک ایل و طایفه است و پیشداوری شخصی که به پیش زمینه ی ذهنی فرد درباره ی فرد دیگر برمی گردد.

(ز) مرحله ی هفتم

پژوهشگر در این مرحله تلاش نموده است یک توصیف کلی و ساختار واقعی از مرحله قبل بوجود آورد که نتیجه آن به شرح زیر ارائه گردیده است:

متأسفانه خشونت و نزاع از جمله موضوعاتی است که در فرهنگ طایفه ای این استان شاخص قدرت و یا دفاع از منزلت اجتماعی و فرهنگی و حیثیت خانوادگی محسوب می شود. باورهای سنتی درباره ی مردانگی و جوانمردی و ارتباط نشان دادن بین تعصبات بیجا و بی مورد با مردانگی همگی ریشه های اصلی نزاع های دسته جمعی هستند.

بسیاری از افراد با مواضع خشن و سفت و سخت در پی این هستند که به طایفه ی خود نشان دهند که تعصب بیشتری دارند و طایفه برایشان مهم است. نداشتن تحصیلات و آموزش مناسب، همچنین پیشداوری هایی که فرد انجام می دهد همگی بر تعصبات بیجای فرد تأثیر بیشتری می گذارد و بنابراین خشونت را تشدید می کند. پایگاه اجتماعی و انسانی پایین در سطح خانواده و نداشتن اوقات فراغت مناسب نیز دلایل تشدید کننده ی دیگر هستند.

فرزندان در دامن خانواده پرورش پیدا می کنند و با دیدن رفتارهای خانواده شان و همچنین نداشتن سرمایه های چندان در خانواده همگی باعث خشونت بیشتر می شود. در نهایت وقتی که فرد اوقات فراغت مناسب و مفیدی ندارد و در واقع از روی بیکاری و همچنین عدم استفاده از محیطی مناسب برای تخلیه شدن نمی داند که دست به چه کاری بزند یکی از مهمترین کارهایش حضور در جمع هایی است که خیلی از آنها منجر به حضور در نزاع های دسته جمعی خواهد شد.

یافته‌های پژوهش حاضر مبنی بر ارتباط بین اعتماد اجتماعی و گرایش به نزاع با یافته‌های پژوهش حسین زاده و دیگران (۱۳۹۰) همخوان دارد. حسین زاده و دیگران (۱۳۹۰) در پژوهش خود همانند پژوهش حاضر به این نتیجه رسیدند که بین اعتماد اجتماعی و گرایش به نزاع ارتباط وجود دارد.

کلمن اشاره می‌کند، وقتی اعتماد بالاست، افراد برای حفظ اعتماد به همدیگر سعی می‌کنند با رعایت هنجارها، اعتماد طرف مقابل را جلب کنند و همان‌گونه که پاتنام اشاره می‌کند، وقتی شبکه‌های مشارکت قوی است و متراکم، احتمال همکاری شهروندان در جهت منافع جمعی بیشتر می‌شود. دلیل آن هم این است که شبکه‌های مشارکت، اولاً هزینه بالقوه عهدشکنی را افزایش می‌دهد، لذا فرصت طلبی و خودخواهی، منافع فرد را به خطر می‌اندازد و از سوی دیگر، این شبکه‌ها، هنجارهای قوی معامله متقابل را تقویت می‌کنند (پاتنام، ۱۳۸۰: ۹۸-۲۹۷). لذا می‌توان نتیجه گرفت که سرمایه اجتماعی بالا آنومی را کاهش داده و به تبع آن جرم و کجروی را نیز کاهش می‌دهد.

آزمون فرضیه شماره ۷: بین انسجام اجتماعی و گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی در استان کهگیلویه و بویر احمد ارتباط وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. با توجه به مقدار معناداری (sig) محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰.۰۱ می‌باشد و چون این عدد کوچکتر از ۰.۰۵ است، لذا بین دو متغیر انسجام اجتماعی و گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی در بین شهروندان ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۲۴- است، لذا همبستگی منفی، با شدت ضعیف و با جهت معکوس بین دو متغیر انسجام اجتماعی و گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی وجود دارد؛ بدین صورت که هرچه انسجام اجتماعی در بین شهروندان بیشتر باشد میزان گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی کمتر می‌شود. لذا بر این اساس فرضیه شماره ۷ پژوهش حاضر تأیید می‌شود.

یافته‌های پژوهش حاضر مبنی بر ارتباط بین انسجام اجتماعی و گرایش به نزاع با یافته‌های پژوهش حسین زاده و دیگران (۱۳۹۰) همخوان دارد. حسین زاده و دیگران (۱۳۹۰) در پژوهش خود همانند پژوهش حاضر به این نتیجه رسیدند که بین انسجام اجتماعی و گرایش به نزاع ارتباط وجود دارد.

در همین راستا ویلسون و هرنستین معتقدند که با توجه به تئوری انتخاب ویلسون و هرنستین (۱۹۸۵)، می‌توان گفت که کاهش بالقوه پیوند و انسجام اجتماعی می‌تواند به آسانی به عنوان بازدارنده بالقوه در نظر گرفته شود؛ زیرا این کاهش از نظر فرد به عنوان هزینه‌ای برای گرایش به انحراف محسوب شده و اولین هزینه را با سود خالص آن مقایسه کرده و تصمیم‌گیری نهایی را نسبت به انجام رفتار اتخاذ می‌کند.

آزمون فرضیه شماره ۸: بین پایگاه اقتصادی و گرایش به نزاع های دسته جمعی در استان کهگیلویه و بویر احمد ارتباط وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. با توجه به مقدار معناداری (sig) محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰.۰۱ می باشد و چون این عدد کوچکتر از ۰.۰۵ است، لذا بین دو متغیر پایگاه اقتصادی و گرایش به نزاع های دسته جمعی در بین شهروندان ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۲۴- است، لذا همبستگی منفی، با شدت متوسط و با جهت معکوس بین دو متغیر پایگاه اقتصادی و گرایش به نزاع های دسته جمعی وجود دارد؛ بدین صورت که هرچه پایگاه اقتصادی در بین شهروندان بیشتر باشد میزان گرایش به نزاع های دسته جمعی کمتر می شود. لذا بر این اساس فرضیه شماره ۸ پژوهش حاضر تأیید می شود.

نتیجه گیری

در جهت پاسخگویی به سؤال اصلی تحقیق، تعداد ۵۰ نفر از شهروندان ۱۸ سال به بالای استان کهگیلویه و بویر احمد که سابقه درگیری در نزاع های دسته جمعی داشته اند مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار گردآوری اطلاعات در بخش کیفی پژوهش، مصاحبه عمیق، نیمه سازمان یافته و چهره به چهره بود. محقق با مشارکت کنندگان منتخب وارد گفتمان هدمند شد تا تصویری واضح و خالص از تجربه های آنان به دست آورد. داده ها با استفاده از الگوی هفت مرحله ای کلایزی تحلیل شد. یافته ها نشان داد که گرایش به نزاع های دسته جمعی نتیجه تعامل پیچیده ای از عوامل متعدد است که می توان آن ها را در چهار سطح اصلی بررسی کرد:

۱- عوامل اجتماعی و فرهنگی: مهم ترین عامل اجتماعی، تعصبات و طایفه گرایی بود که شدت آن در ایام انتخابات بیشتر نمود پیدا می کند. بررسی ها نشان داد که در زمان انتخابات شوراهای و مجلس، بدون توجه به شایستگی کاندیداها، افراد بر اساس تعلقات ایلی و طایفه ای عمل می کنند که این امر زمینه بروز نزاع های دسته جمعی را فراهم می آورد. در مناطق روستایی، شدت تعصبات و همچنین اختلافات بر سر منابع حیاتی مانند آب برای کشاورزی منجر به افزایش نزاع های دسته جمعی می شود. در مناطق شهری، به ویژه بخش های حاشیه ای شهرها، نیز نزاع های جمعی شدت بیشتری دارند. این موضوع نشان می دهد که تراکم جمعیت، ضعف زیرساخت های اجتماعی و اقتصادی و کمبود فرصت های فرهنگی و آموزشی می تواند زمینه ساز رفتارهای خشونت آمیز شود.

۲- عوامل فردی و روان شناختی: ویژگی های شخصیتی افراد نیز نقش مهمی در گرایش به نزاع های دسته جمعی دارند. سازگاری اجتماعی پایین، پذیرش اجتماعی محدود، خویشتن داری ضعیف و انعطاف پذیری اجتماعی کم از جمله عوامل مؤثر بودند. افراد با این ویژگی ها به طور معمول در مواجهه با فشارهای اجتماعی، تنش ها و اختلافات، رفتارهای پرخطر و مقابله ای از خود نشان می دهند که می تواند به نزاع جمعی منجر شود.

۳- عوامل خانوادگی و تربیتی: پیشینه خانوادگی و نوع تربیت فرزندان نیز تأثیرگذار بود. خانواده هایی که توانایی ایجاد ارزش های اخلاقی، کنترل رفتاری و درونی سازی هنجارها در فرزندان خود را داشتند، نقش مؤثرتری در کاهش گرایش

نوجوانان و جوانان به نزاع‌های جمعی ایفا کردند. بالعکس، خانواده‌هایی که چنین توانایی‌هایی را نداشتند، کنترل اجتماعی بر فرزندان‌شان محدودتر بود و احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز افزایش یافت.

۴- هویت اجتماعی و قومی: عدم گرایش کافی به هویت ملی و اجتماعی نیز در گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی نقش داشت. کسانی که هویت قومی و تعصبات ایلی را به هویت جمعی ترجیح می‌دهند، تمایل بیشتری به مشارکت در نزاع‌های گروهی دارند. این مسأله نشان می‌دهد که تعادل میان هویت فردی، قومی و ملی نقش مهمی در کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز دارد.

۵- فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی: پدیده نزاع دسته‌جمعی در استان کهگیلویه و بویراحمد عمدتاً تحت تأثیر ارزش‌های سنتی و طایفه‌ای است و گرایش و پابندی کمتری نسبت به قانون مشاهده می‌شود. در این استان، خشونت و نزاع گاهی به‌عنوان ابزاری برای نشان دادن قدرت، دفاع از منزلت اجتماعی و حیثیت خانوادگی تفسیر می‌شود. شدت این پدیده در ایام انتخابات و در شرایط فشار اجتماعی بیشتر است و با عدم انعطاف‌پذیری و ضعف مهارت‌های خویشتن‌داری فرد تقویت می‌شود.

یافته‌ها نشان می‌دهد که گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی نتیجه تعامل عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی است و کاهش آن نیازمند مداخلات چندجانبه است. برخی پیشنهادهای کاربردی عبارت‌اند از:

- آموزش مهارت‌های اجتماعی و کنترل خویشتن به نوجوانان و جوانان از طریق مدارس و مراکز فرهنگی.
- تقویت نقش خانواده در ایجاد ارزش‌های اخلاقی، کنترل رفتار و تقویت وجدان اجتماعی فرزندان.
- ترویج هویت جمعی و ملی در کنار احترام به تفاوت‌های محلی و قومی، به‌ویژه در ایام انتخابات و مناطق پرتنش.
- ایجاد برنامه‌های کاهش تعصبات و طایفه‌گرایی از طریق رسانه‌ها، آموزش و فرهنگ‌سازی اجتماعی.
- ایجاد فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی برابر در مناطق شهری و روستایی برای کاهش تنش‌ها و رقابت‌های غیرسازنده.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که ترکیب ضعف مهارت‌های فردی، فشارهای اجتماعی، تعصبات طایفه‌ای و ارزش‌های سنتی موجب گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی می‌شود و مداخلات آموزشی، فرهنگی، خانوادگی و اجتماعی می‌تواند نقش مؤثری در کاهش این پدیده ایفا کند.

منابع

۱. آبراکرامبی، نیکلاس. (۱۳۸۱). فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه حسن پویا. تهران: انتشارات چاپ بخش.
۲. آقاییوسفی، علیرضا و دیگران. (۱۳۸۶). روان شناسی عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۳. آقابخش، م. (۱۳۹۶). فرهنگ سیاسی و نزاع های قومی در ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۴. احمدی، م. (۱۳۹۸). بررسی جامعه شناختی نزاع های جمعی در شهرهای جنوب کشور. فصلنامه جامعه شناسی ایران، ۲۰ (۳)، ۱۱۵-۱۴۰.
۵. اسلامی اندرگلی، عنایت. (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان، در استان خراسان شمالی. مجله اصلاح و تربیت. شماره ۸۹. مهر.
۶. السون، میتو اچ. و هرگنهان، بی. آر. (۱۳۸۹). مقدمه ای بر نظریه های یادگیری. ترجمه: علی اکبر سیف. تهران: انتشارات دوران.
۷. ایمانی، عباس. (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران: آریان.
۸. بخارایی، احمد؛ بیات، بهرام؛ پرکیانی، طاهره. (۱۳۹۵). مطالعه عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به نزاع های خیابانی در شهرستان بندرعباس. پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، ۲، ۹-۳۴.
۹. ترکمان، مهدی و دیگران. (۱۳۹۰). عوامل مؤثر بر گرایش نوجوانان پسر شهرستان کرج در خرده فرهنگ جرم. مطالعات امنیت اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲۷.
۱۰. خراطها، سعید. (۱۳۸۵). بررسی علل و عوامل جامعه شناختی بروز نزاع و درگیری و پیامدهای آن در شهر تهران، تهران: معاونت اجتماعی و ارشاد ناجا.
۱۱. خیال پرستان، یعقوب (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر نزاع و درگیری های محلی در میان روستائینان شهرستان دنا. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی دهاقان.
۱۲. دفتر طرح و بررسیهای استراتژیک. (۱۳۷۹). قوم گرایی و چالش های فراگیر جهان، تهران: انتشارات بررسیهای استراتژیک.
۱۴. رفیع پور، ف. (۱۳۸۳). توسعه و تضاد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. رفیع پور، حسین. (۱۳۸۹). نظریه های جامعه شناسی انحرافات. تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۶. ریچاردز، جان. (۲۰۰۴). اقتصاد و رفتار اجتماعی در جوامع در حال گذار. ترجمه ی محمدعلی قاسمی. تهران: نشر نی.
۱۷. ربانی، رسول و دیگران. (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش به نزاع جمعی (مطالعه موردی شهرستان های منتخب استان ایلام). انتظام اجتماعی، دوره ۳، شماره ۱.
۱۸. رحیمی، مهدی و ادیسی، افسانه. بررسی عوامل مؤثر بر سرقت. مطالعات امنیت اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲۳.
۱۹. زمانی، مجید و وفادار، حسین. (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر وقوع نزاع های دسته جمعی شهرستان لردگان و پیامدهای آن در سال ۱۳۸۸. فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی چهارمحال و بختیاری، شماره ۱، دوره ۱.

۲۰. ساروخانی، باقر. (۱۳۸۰). دایره المعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان.
۲۱. سازمان زندان‌های کشور. (۱۳۸۴). آیین نامه اجرایی سازمان زندان‌های کشور. تهران: انتشارات راه تربیت.
۲۲. سخاوت، جعفر. (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان استان لرستان. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران. شماره ۱۴. تابستان.
۲۳. سخاوت، جعفر. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: انتشارات سمت.
۲۴. سلیمی، علی؛ داوری، محمد (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی کجروی، قم: نشر پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۵. شامبیانی، هوشنگ. (۱۳۸۴). حقوق جزای عمومی. جلد اول. تهران: انتشارات ژوبین.
۲۶. شریعتی، مسعود و دیگران. (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر بر تمایلات بالقوه به نزاع‌های دسته‌جمعی در شهرستان خدابنده. فصلنامه پژوهش‌های انتظام اجتماعی، شماره ۲.
۲۷. شیرزادی، س. (۱۳۹۳). بررسی علل و زمینه‌های بروز نزاع‌های دسته‌جمعی در استان خوزستان. مجله پژوهش‌های انتظامی، (۱)۵، ۷۸-۵۳.
۲۸. شولتز، دوان پی؛ شولتز، سیدنی الن. (۱۳۸۹). نظریه‌های شخصیت. ترجمه: یحیی سیدمحمدی. تهران: انتشارات ویرایش.
۲۹. صادقی، سعید. (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی. سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان چهارمحال و بختیاری.
۳۰. صادقی، حسین و دیگران. (۱۳۸۴). تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران. تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۸.
۳۱. صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۵). جرایم علیه اشخاص، تهران: میزان.
۳۲. صداقت، کامران. (۱۳۸۴). بررسی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر قانون‌گرایی و قانون‌گریزی شهروندان تبریز. پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی. دانشگاه اصفهان.
۳۳. صداقت، علی. (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جرم و انحراف. تهران: نشر نی.
۳۴. صدیق سروستانی، رحمت اله. (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: نشر آن.
۳۵. عابدینی، صمد؛ ابراهیمی، جعفر؛ قلی‌زاده، پروین. (۱۳۹۰). فراتحلیل تحقیقات انجام گرفته در زمینه درگیری‌های دسته‌جمعی. مطالعات جامعه‌شناسی، (۱۲)۳، ۷-۲۲.
۳۶. غفاری، ع. و ناظری، س. (۱۳۹۶). عوامل اجتماعی مؤثر بر نزاع‌های خیابانی در شهر کرمانشاه. مجله علوم اجتماعی دانشگاه تهران، (۲)۱۲، ۶۸-۴۵.
۳۷. کوزر، رابرت، و روزنبرگ، اورل. (۱۳۸۷). نظریه‌های جامعه‌شناختی انحراف. ترجمه‌ی احمدرضا حسینی. تهران: نشر سمت.
۳۸. کیت سوتیل، مویرا، پیلو کلر تیلور؛ (۱۳۸۳). شناخت جرم‌شناسی، مترجم میر روح الله صدیق، تهران: نشر دادگستر.

۳۹. کی نیا، مهدی. (۱۳۷۰). مبانی جرم شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۰. گلمرادی، روح‌الله؛ خلیلی اردکانی، محمدعلی؛ ساعی، علی. (۱۳۹۴). بررسی جامعه‌شناختی گرایش به نزاع جمعی. مقاله کنفرانسی در: کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم رفتاری و اجتماعی. (در دسترس در پایگاه سیویلیکا).
۴۱. گسن، ریمون. (۱۳۷۰). مقدمه ای بر جرم شناسی. ترجمه مهدی کی نیا. تهران: انتشارات مترجم.
۴۲. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۳). محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: چاپ سوم.
۴۳. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). مبانی جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
۴۴. لوی بوول، هانری. (۱۳۷۱). مسائل جامعه شناختی جزایی. ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: سروش.
۴۵. محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۸۰). بررسی مفهوم اعتماد با رویکرد روانشناسی اجتماعی. نمایه پژوهش، سال پنجم، شماره ۱۸.
۴۶. محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۵). بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی. بررسی رابطه میان بیگانگی و مشارکت سیاسی-اجتماعی. نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی. شماره ۱. مرکز پژوهش‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۷. محسنی تبریزی، احمد. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی جرم و کنترل اجتماعی. تهران: انتشارات سمت.
۴۸. مؤمنی، سعید. (۱۳۸۱). بی‌هنجاری و تغییرات اجتماعی. تهران: نشر دانشگاهی.
۴۹. ولد، جرج، و دیگران. (۱۳۸۰). جرم شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم شناسی). ترجمه علی شجاعی. تهران: انتشارات سمت.
۵۰. ولیدی، محمدصالح. (۱۳۸۲). حقوق جزای اختصاصی، جرائم علیه اموال و مالکیت براساس آخرین اصلاحات قانونی. تهران: امیرکبیر.
51. Putnam, R. (2000). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. New York: Simon & Schuster
52. Collins, R. (2008). Violence: A Micro-Sociological Theory. Princeton University Press.
53. Gurr, T. R. (1970). Why Men Rebel. Princeton University Press.
54. Tilly, C. (2003). The Politics of Collective Violence. Cambridge University Press.
55. Smith, J., & Green, L. (2017). Social Capital and Collective Violence in Multiethnic Communities. Journal of Conflict Studies, 34(2), 145-166

Quarterly Scientific-Research Journal of Social Sciences, Islamic Azad University, Shushtar Branch

Volume: 19, Issue: 2, Serial Number: 3, Summer 2025

Received Date: September 10, 2025

Accepted Date: September 22, 2025

Pages: 143-169

Investigation of Collective Conflicts (Social Security) in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province with Emphasis on Cultural-Social Factors

Moslem Mortazipour^{*1}

1- Department of Social and Cultural Sciences, Imam Hossein (AS) University of Military and Guard Training, Tehran, Iran

Abstract:

The present study aims to investigate the social and cultural factors related to the tendency toward collective conflicts in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province. The main research question of this study is: What impact do cultural-social factors have on collective conflicts (social security) in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province? In response to the above question, the author hypothesized that cultural-social factors likely have a direct effect on the occurrence of collective conflicts. The population under study included all men aged 18 and above in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province, numbering approximately 500,000, from which 384 individuals were selected as the sample size based on Cochran's formula. The theoretical framework of the research is based on the theories of Durkheim, Hirschi, Albert Cohen, Cloward and Ohlin, Agnew, Shaw and McKay, Marx, Bonger, Wilson and Herrnstein, Putnam, and Coleman. The statistical method employed in this study is mixed (quantitative and qualitative). In the quantitative approach, the primary method was survey research using a questionnaire as the data collection instrument. To obtain complementary information on the research topic, a qualitative approach was also employed using phenomenological techniques. Quantitative study results indicated that there is a relationship between collective conflict tendencies and variables such as life satisfaction ($r = -0.41$), religiosity ($r = -0.38$), sense of relative deprivation ($r = 0.34$), ethnic-tribal inclinations ($r = 0.44$), social trust ($r = -0.33$), social cohesion ($r = -0.24$), economic status ($r = -0.30$), marital status (single individuals more than married), and education level (below diploma more than others).

Keywords: Collective conflict, Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, cultural factors, social factors

*Corresponding Author Email: moslemmortezapor@yahoo.com

Journal of Social Sciences



Year 19, No. 19, No. 2 (Serial No. 3), Summer 2025

ISSN: 1735-7039

- **Investigating the components of professional ethics from a scientific perspective (Case study of Hormozgan Province Tax Organization)**

Mona batuteh, Ali Amiri, Mehdi Dasineh, Davood Khodadadi1-34
- **Lifestyle Policies as a Framework for Explaining Socio-Political Issues**

Ghorbanali Sabektekini-Rizi, Zahra Hazrati-Someh, Mohammadreza Hayati-Mel35-68
- **The Interaction between Women's Social Entrepreneurship in Iran and Structural and Cultural Factors: Applying Giddens' Structuration Theory**

Mona Emami, Mostafa Karbasian69-93
- **Social work intervention design based on exploring the lived experience of people with physical-motor disabilities in Kerman city**

Alireza Sanatkhan, Mahshid Kharazm94-115
- **A Sociological Analysis of the Fourth Wave of Democratization in Iran ;The Moderates' Era (2013-2021)**

Iraj Zarei, Seyed Mostafa Abtahi, Majid Tousali Rokanabadi116-142
- **Investigation of Collective Conflicts (Social Security) in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province with Emphasis on Cultural-Social Factors**

Moslem Mortazipour142-169